



سپا وون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۶۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۹
مطابق اگست ۸۹

Ketabton.com



اندوهر کازترانه هایش جاري
شعل هنر پارمعه ۲۲
است صفحه ۱۰

فروشگاه الوارث



احساس مورد نیاز تا این فروشگاه به

قیمت های نازل بدست آورید

الوارث همیشه در خدمت شماست

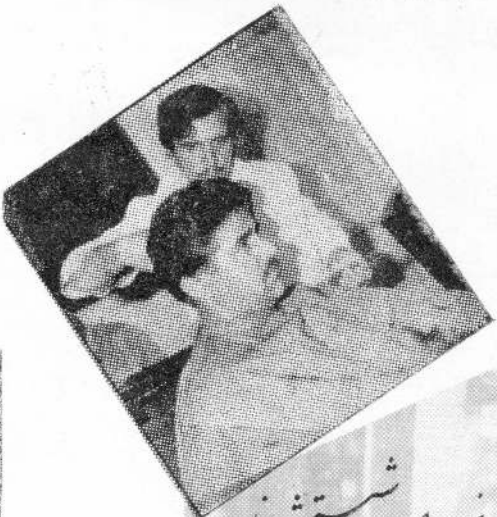
آدرس: معادل زینب ننداری

نیازمند

سالون اصلاح مو خانمها و آقایان

انواع شامپو و عطاریه نیز به فروش میرسد

با لوسن اصلاح مو نیازمند مو خانمها و آقایان اصلاح و شستنی نماید



گذر سر، جاده مگرویان، سوم تقاطع بلوک ۱۳۷، متصرفی دوستی

وقتی کار: از ساعت ۸ صبح تا ۹ شب، روزه و از ساعت ۹ صبح تا ۷ شب، روز جمعه

اداره مجله سیاوون یکتعداد شماره های ۳۶۱ مجله سیاوون سال ۱۳۶۸ را به دسترس دارد، کسانی که ضرورت داشته باشند میتوانند با مادر تماس شوند.

هوسس تسی



HOSTESS

اگر می‌خواهید موهایتان همیشه پاک بوده و از ریزش بیشتر آن جلوگیری شود. اگر می‌خواهید موهای شما جلایش اصلی‌اش را دوچندان سازد.

اگر می‌خواهید که دست‌های چرب و چرک شما به زودی نظیف شده و نرم شوند.

اگر می‌خواهید ظروف‌تان همیشه پاک باشد

از صابون، شامپو، جلای موی و مواد ظرفشویی

استفاده نماید هوسس HOSTESS

مرکز فروش در طور عمده کوچه مارکتیج باوید است تلفون ۲۰۵۰۹ تسی

و کاشه هوشنگ ۲۳۶۲۹

دانشی انگاری

صفحه (۲۸)

زمانه ما

صفحه (۷۹)

شایسته

ستان

۲۲

صدقات دی

صفحه (۱۸)



صفحه (۱۳)

دولت کابرون

۱۹

گهشت

خانه
آدم
است

۳۱



۳۰

۳۵ سوال از سقا سو

صفحه (۲۴)

بازرسی جوان

مدیرمسول : دکتور ظاهرطنین
تلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : آصف مروف
تلفون : ۶۲۲۵۲
سوپرورد : ۶۱۸۷۸
ارتباطی : ۴۸ ، ۵۴ ، ۳۶

خطاطی : کبیر امرویس تانعی
ارت وگرافیک : حمید حلیی وحمید سعود
تایپ : اسحق جلیلی و احمد شاه نصیری
مهندم : محمد گل

نشریه
اتحادیه ژورنالیستان ج ۱۰

ادرس : مکروریون سم بلاک (۱۰۶)
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانک (۴۰۲۳۳) بصر ۸
د افغانستان بانک

زیر نظریات تحریر :
بارق شفیعی
محمود حبیبی
عبدالله نادان
رهسورد ریباب

اداره مجله در ترحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد ، مصامین وارده در صورت نشر یا عدم نشر مسترد نمیگردد نشریات ارایه شده صرف نظر نویسنده میباشد .

پادشاهی

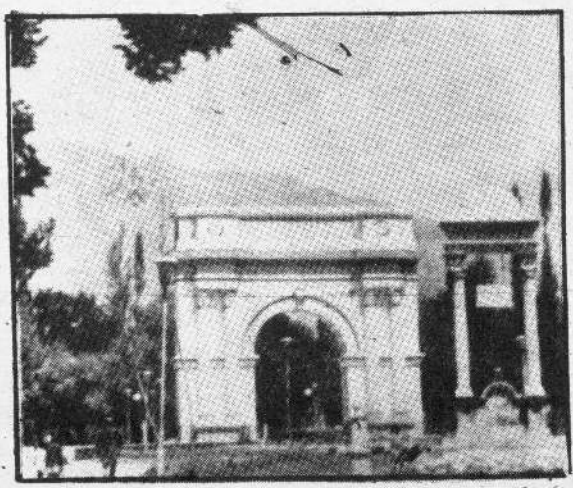
به خدیو

پادشاهی
از شاه
امان الله
غازی



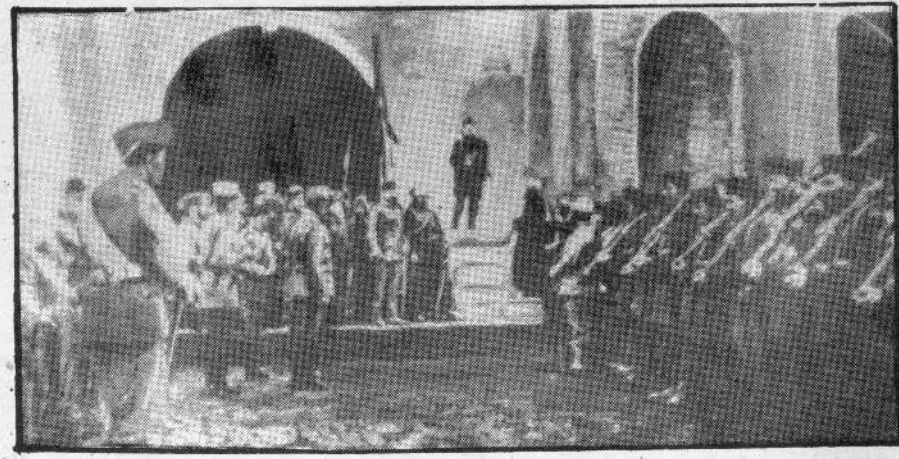


نشر شماره پنجم مجله سباون
 مصادف است به ماه اسد این ماه
 در تاریخ کشور ما به ویژه به سراز
 استرداد استقلال ما با خطوط
 درشت و چشمگیر روح است .
 ۲۸ اسد به علاوه این امتیاز
 را دارد که : جشن استقلال وطن
 از جمعه اخیر این ماه تا جمعه
 آینده اش (یعنی به مدت هفت روز)
 عید بوده میله ها ، نمایشها ، تفریح
 یجات و سرگرمیها برای مرد ها ،
 زن ها ، اطفال ، کودکان و خلاصه
 بهر جوان برگزار میشود .
 انتخاب این هفت روز از جمعه
 اخیر ماه به این مقصد بود تا -
 تاریخ ۲۸ اسد را در برگزیده چه
 ۲۸ روزهای قاطع بهروزی استقلال
 شناخته شده بود .



لو لکله
 عبد الله
 بشهر
 کابل
 کار و زندگی این منظره خاطرات
 خوبش را از ملاقات با شاه امان
 الله در بعضی خصوصیات
 عادات شاه رابطه رشته تحریر
 در آورده است که برای
 خواننده گان جالب خواهد
 بود .

از آنجا که این روز و این جشن
 بنیاد و تهدد امپراطوری غازی امان الله
 برای مرد ما بود همه گذاشته است
 ارتباط مستقیم آن رابطه آن نام
 نامی و شخصیت جاودانه گرامس
 وطن باید سرافراز گرفت .
 اگر دوباره شخصیت این قاید
 استقلال ، کارنامه ها ، پیرومها و
 آن چه را برای افغانستان و
 مردم افغان انجام داده است ،
 به گونه گسترده سخن بگویم ، -
 (متونی هفت من کاغذ) میشود ...
 من در اینجا میخواهم از بدید -
 گهای خود و شنیده گهایم از
 گذشته گان تصاویری را از فضای
 امان الله ، اگر از عهد ، آن بر -
 آید ، بتوانم ، پیش چشم و ذهن
 مردم خود بکنم .
 دیده گهای من :



دخستین باری که رسماً او را
 دیدم ، در قصر استور بود همیشه
 از ۶-۷ سال گذشته بودم در
 محکم مکتب ریزه کوهستان بود و از
 انتخاب شخص شاه به این خدمت
 پله سال و اندکی گذشته بود که
 شاد نتیجه انتخاب خود را مورد
 باز پرس قرار داد .
 محفل در قصر استور ترتیب و به
 شاگردان مکتب ریزه کوهستان
 دعوت حضور داده شده بود .
 سر معلم باد ستاری ملا محمد علم
 یکی در سر ، و دیگری در اخیسر
 قطار شاگردان از حضور شاه به
 رسم احتیاط گذشته و در جا های
 معین نشسته .
 پاره در صفحه (۲۶)



خارج میروم

احمد جاوید محصل سال اول پوهنځی الکترو میخانیک انستیتوت پولي تخنیک کابل: باید علاوه نمایم که اولتر از همه وظیفه معتمد ویر مسوولیت من عبارت از به تمام رسانیدن دروس ام میباشد، علاقمند هستم تا تحصیلات خود را در خارج از کشور موفقانه سپری نمایم.

اول درس بیدم

یشتونخواه محصل سال اول پوهنځی حقوق پوهنتون کابل: در قدم اول علاقه دارم تا تحصیلات خود را به سویه عالی به آخر برسانم با آنکه علاقمندی نسبی به مود و فیشن دارم اما از دخترانیکه برای تحصیل میروند فیشن بیجا مینمایند خوشم نمی آید.



اعتماد مهم است



نجیبه (انوری) کارمند مدیر -
یتیم انداز بانک ملی: اعتماد بمنزله زیر بناست ورنه با آنکه تم این دیوار فرو می غلتد.

یک آنزوی خوب



رویا احمدی متعلم صنف ۱۲ لیمه رابعه بلخس: من علاوه بر آنکه دروس مکتبها با علاقمندی بیشتر میبینم به خیل طی نیز دسترسی دارم و از حسن رهگذر فارغ از صفت خیاطهای استم که (به وقت دیدن وند) خلاقی مطابق کلاک انتخاب شده (لباس تهیه میکنند اگر بپرسید که یگانه آنزویم چیست خواه گفت که یگانه آنزوم اینست تادریای کابل واقعا دریا شود و هم نشرات تلویزیون واقعا دیدنی گردد.

از بورس ماند

فریدون نعمت فراهی محصل طب کابل: مکتب رایسن خورد تمام نموده و بعضی صنف ها را امتحان سویه داده بودم مگر زمانی که از مکتب فارغ شدم نظر به تعراتم به بورس تحصیلی رشته طب کاندید شدم چون سن من خورد است و برای سن خورد بورس نمیدهند بورس کسبل شد و این عمل مرا بسیار رنج داد.



دختران و پسران

دختران و پسران

مهرت زنده تان

ازدواج رانمی پسندم



فریده ترابی کارمند شعبه دختران از خوشها مینالند سوانح بانک ملی: شاید مادر مرده بر نصیب نظر شما درباره ازدواج - تان شود؟ چیست؟ چیزی را که من نمی پسندم نداشته باشد - راجع به آن می پرسید؟ راجع به آینده تان چسی - چرا؟ - زود عده زبادی که ازدواج بگذارد اینرا بار دیگر کرده اند نام اند - بخصوص - برایتان بگویم.

دروغ در عشق

احمد ولی محصل سال اول پوهنځی حقوق: دروغ در عشق را خوش ندانم میخواهم یاد ختری از ازدواج کنم که تحصیل کرده مغرور و با اخلاقی باشد.

صرف در رویا



ترینا فاضل کارمند بانک ملی: خوشبختی از نظر شما چیست؟ آنچه که همه در جستجوی او سرگردانم - و بالاخره انرا می یابیم اینطور نیست؟ - بلی همینطور است ولسی صرف در رویا - اعتماد از نظر شما چیست؟ - یگانه واژه می که بایست دوستش داشت.

تهیه کننده: لیلا پلدا

امروز بیشترین تلفات انسانی در جنگ بی مفهوم کنونی را اطفال تشکیل میدهند. اطفالی که میخواهند زنده گی کنند، درس بخوانند و در کودکستان هابا زی نمایند. بیشترین قربانیان جنگ کودکان معصم اند چرا چنین باشد؟

چرا کودکان مادر کمپ های مهاجرین الفبای جنگ را بیاموزند؟ و بایستی سر بر ستانیکه خود شیبخانه در پرورشگاه هابه سر میزنند چه با حسرت آرزوی پدر و مادر و کانون خانواده را می کشند و این هاهمه زاده بطن بی رحم جنگ است.

آری جنگ، جنگی که هستی میلیون ها انسان را به نیستی می کشاند عده بی رحمانی گریاند و جملی



راهم در بیروزی بی مفهوم آسان در هر فیراکت دیوانه وارمی خندانند.

برای نیک دانستن هر آنچه بر کودکان مامی گذرد، آنانی که بایست در ناز و نعمت پرورش یابند تحصیل نمایند و تفریح، واز شادمانی ها و زیبای ها لذت ببرند، امروز بر علاوه از بی سر برستی و نابودی خود این جوانه ها در جنگ عده از کودکان معصم نان اوران خانواده خود هستند. که ما اینک با تن چند از این نسان اوران با همت خرد سال گهیت و شتود های داریم، ببینیم آنها چی می خواهند چه مقدار پول را در آنز حمت زیادشان در روزها سرد زمستان و گرم و سوزان تابستان

حیدر صفحہ ۸۸

باید آمد کتاب بیشتر از پیش طبع گردید و برای کودکان، نوجوانان و جوانان شرایط بهتر تحصیل آماده گردید.

استعداد عمار رشته های مختلف چون گل های رنگ رنگ شکفتند و باغستان کشور را سبزتر از پیش نمودند. حشر تا که این بهار زیبا با جنگ دشمنان علم و دانش به زودی خزان گردید. این جانیمان مکاتب را به آتش زدند و فضای خانواده ها را با خون آلود نمودند کودکان را بیتم ساختند و کانون خوشی هزاران خانواده را با گرد باد پاک سوزیدند.

بلو خواننده ای عزیز! تونیز شاهد بی سروسامانی کودکانی بوده ای، به یاد بیاور روزی همان کودکی که امروز می گردید چگونه لبخند در لبان نوشگفته او بادا پس ظلم و تند باد مرمی ها بر پرشید و از نعمت ناز پدر و مادر محروم گردید. کودکی را به خاطر بیابان که در جمع خانه واده بوده مدای

صدها طفل بی آنکه مصروف آموزش باشند پی لقمه نانی سرگردان اند...

بلندی و بعد هم در میان آتش باروت خود س راتهای تنه یافته است.

کودکی را به خاطر بیابان که هزار بار آرزو میکند تا سایه سرد درخت خانه اس را باز یابد و از خیمه های سوزان و گرم بیگانه ها منتفر است او میخواهد هر چه زود، زودرهای یابد. آیا میدانی چگونه فضا دلگیری شود؟ وقتی همبازی های پیش را به خاطر می آورد برای او مجز افغانستانی همزیانش، کودکان ناآشنای پنجابی، عراقی، انگلیسی، امریکایی همه بیگانه اند.

شاگردان جنگ

اندشیدند؟ از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همقطارانم در دل داشتم. آرزو می کردم مثل دیگران لباس بیوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بی داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مریم شود پول ندای او در نزد مادر باشد و...

در طول تاریخ چون سنگو بر سر انسانها کوبیده شده، به خصوص در کشور ما.

یکوا از خویشاوندان مادر زمان می زیست وقتی در خانه ماممان می آمد هزار بار آرزو میکرد تا کتابی در دستش باشد مثل من، و برای او که دختر بود مکتبی وجود نداشت و یا اگر مکتبی بود تعصب نامیل مانع تحصیل او می شد.

به هر حال ببینم دهه اخیر برای کودکان ما چه ارمغانی آورده است در این دهه به تعداد مکاتب مساجد، بوغیخ ها افزونگی

هر دو یوار تعدادی در اردو و هر تعداد با سنگ و خشتی بنامی باید سرانجام کار قصر باشکوهی و یک خانه نیمه ویران یاد یوارهای کج و نا زیبا بنامی یابد.

و همینگونه تعداد اجتماع مسا کودکان آن نهاد می شود. کودکانی که جامعه را تا اوج های می کشانند و یا تمام داشته و هستی ملت را به قهقرا سوق میدهند. در جامعه بشری همواره شاهد آن بوده ایم که تربیت سالم و درست کودکان در بروز کشوری را به اوج و کودکان ناسالم برعکس آن کشوری را به خاک یکسان گردانیده اند.

چه خوبست حاشیه نویسی و روی هدف اصلی مان که زنده گی کودکان، طرز تربیه آنها و بالاخره آینده آنان است حرفهایی داشته باشیم.

ما از کودکان خود می گویم، از کودکان دیروز و جوانان امروز از یک دهه قبل ۱۰۰۰ و از کودکان امروز.

آنها چگونه می زیستند، چه آرزوهای داشتند، چگونه تربیت می شدند، و امروز کی ها هستند؟

زنده گی دهه قبل در خور توجه است. آن زمان ها که هنوز دود باروت هوار معصم نگردا نیده بود و کودکان حسرت نغای بدون صفیر جنگ را در سسر نداشته اند، آنها به چه



مستی

د نړۍ په زیاتو ژبو کې مستی د عمر د اوز د والی په مانا یاد یږي اوښان مستوشه (ماتسون) او د یوګوسلاویا اوسیدونکی ورته (کیلو ملکو) وایي. د یوګوسلاویې پوځوانسی باچا عقیده د لرلیدو ه چسې د پیګو-سلاویان زیاتو ژبو و اوسیدونکی د یو څواره مستی دې اوڅرګند مستو د خوراک له لارې زیات ژوند کړي دي.

روسان زیاتې مستی له تورې-لورې سره خوري او د نېټه صحت خاوندان دې بیه ترانسې کسې مستوشه (یا اور-ت) وایي او هغه د محکمیتو تانوسره یونځای کوي او خوري یې د ساردنۍ په جزیره کې مستی ته (او بودوا) او په هندوستان کې ورته (دادهن) وایي.

په مرکسی ورته (لبن-اوسپ) وایي، چسې دا ټول اصطلاحات د عمر د اوز د والی مانا لري. مستی د شیدو په نسبت زیات داسې ځانګړنې لري چسې محبت کسان یې ښه او ژر هضمولی شي. لکه یو ډول داسې سپین مواد لري چسې ژر هضمیږي او ژر د پاتې په (٦٤) مخ کې

ټولونه په زرپورۍ دی



ستوری ولی سترګک وهی

ستوري په منظمې او مرتبې رنایې سره حللیږي. خوږه هغوشو کسې چسې هوا هرڅومره هم صافه وي پور کونجی غونډاري وریځ بسوالسی کوي چسې د هغوي د رنایې مخه ونیسي او موږ گورو چسې ستوري وروانه اوسر کيږي. څوږل ټکی ته باید د لیدلو وس نه لري.

پاملرنه وشي، د دې له پاره چسې ستوري رنای زموږ سترګونه ورسپړي ښایي نور د هواله تود و اوسر و پور یې څخه تیر شي. دلته موږ وینو چسې ستوري سترګک وهی. یعنی ستوري کزوري رنای لري، لکه چسې تل زموږ سترګې په طبیعي ډول د هغوي د لیدلو وس نه لري.

سایه څنگه پیاخه کړو؟

د پخولو وخت لږ وي، د هغوي د ګټورو موادو لپرې ګډل باید لږ وي. هر ډول سایه چسې په هره بڼه خوري په وړو او درندو پوګو کسې چسې کلکې خولې ولري او د پراخې له وتلو او د هواله ننوتلو څخه مخنیوي کوي. پیاخه کړي.

د چټک پخولو وسایل:

د دې له پاره چسې سایه په لږ وخت کې پیاخه کړي، باید وسایل په واک کې ولري. چسې یولسه هغوي څخه د پخولو لویښ دې چسې باید له تولاد و او د پروا ومنتی خاوري څخه جوړ شوي وي اوښوي وي. هغه لویښ چسې له متسی خاوري څخه جوړ شوي، ښووي او برقیلی لري، تود وڅخه د هغسې ټولو ځایونو ته رسنې یې او د سپو د پخولو له پاره د پورینه لویښ دې لهدی امله دې چسې په امریکا کې خا وړین لویښ د سپو د پخولو له پاره بیا دود شول. د دې له پاره چسې دغه لویښ د تل له پاره ښه بوی ولري د خپلو پښو خوش بوږه بوټی پکې ویشوي، خوښه بوټی واخلي او کله چسې تاسې خولې پکې پیاخه کړي خوږه وګرځي.

پاتې په (٦٨) مخ کې

سایه پخول د اشپزي یوه مهمه برخه ده چسې له اندازې زیاتسه هونښاري او ځارنې ته از تیارې او سره له دې یوساده او چټک کار دي. لکه په هونښاري اوښو تیا سره کولای شوی یولته وخت کسې یې له دې چسې ګټور مواد یې له منعه لار شي، سایه پیاخه کړو.

هغه څه چسې باید په نوي اشپزي کې په پام کې ونیسي د دې چسې سایه د پخولو په وخت کې خپل ګټور مواد وساتي او په یولته وخت کې په خپلو اړوکی پیاخه شي. باید د ویره زیاتې اوبه ونه لري، هغوي په پخولو کې له جسوش څخه کار واخلي، څو د سپو رنگه وساتل شي. کله چسې سایه په یو سخت او زړه پورس سره پاک کړي له پوټکې وپستلوه، تراشلو څخه یې سترګې پټې کړي.

سایه پیاخه کړو وخت کې پیاخه کسړي:

د ویتامینونو د څوندې کولو له پاره یو کوچنی د پیک وټاکي او ترڅنګ یې پورې یې له سپو ډک کړي چسې نور هڅ ځای خالی ونه لري او د وږی د سوپ څخه یو ډله کاشونه اوبه ورواچوي او اوږی تیز کړي او کله چسې پر اسله د پیک څخه ووتلیو، سایه ولرې. هرڅومره چسې د سپو

په افغانستان کې د ښوونې لومړنۍ ښوونځي

د افغانستان استقلال هماغسې چسې د هیواد د خلکو له پښو اولاسونو نه یې د اسارت زنجیرونه لیري وپورول، همدارنگه یې د هیواد زنجیر لې ښی لیرې کړې نه راوايستلې او د لومړي پل لپاره په نښې ډول له مدني او ټولنیزو حقوقو نه برخورده اړه شوي.

شاه امان الله د خپل سلطنت په لومړیو پوځونو کې د ښوونې د اوسونو د تاسیس لپاره داسې قیصه صادره کړه چسې لدې وروسته هیڅوک نشي کولای وساتې.

په ١٣٠٠ لمریز کال کې په پخوانی ((بوستان سراي)) او اوسنی ((زینگار بارک)) کې د مستوراتو ښوونځی پرانستل شو. د دغې ښوونځي تعلیمي نصاب د نورو ښوونځیو له تعلیمي نصاب سره توپیر درلود. پدغه ښوونځي کې له ښځو سره د مرستې په مقصد پرنورو مضامینو سر پرته د ډوډي پخولو، تدبیر منزل، اوډلو، ماشومانو د نښ روزنې لارې چارې او نور مضامین تدريس کېدل چسې د ښځو لپاره د پوره زړه پوري او ضروري وو.

لدې وروسته یوشمیر افغانسې نجونې د لوړو زده کړو له پاره بهرنیو هیوادونو ته ولېږل شوي چسې لسه معاصرو علومو سره آشنا پيدا کړي او د خپل هیواد د آبادي و سمسورتیا په کار کې ترې ګټه واخیستل شي.

د مستوراتو ښوونځي سر پرته کوچنی نجونې له هلکانو سره یوځای د ((امانیه)) په نامه په لومړنی ښوونځي کې هم په لوست بوختې شوي. دغو ټولنو مثبتو امکاناتو د افغانستان د ښځو د نهضت لپاره د پوري پراخسې زمينې پرانېرې کړې. څومرسته افغانه د شاه امان الله له سقوط نه وروسته د څه مودې له پاره د علم او پوهې د پوري مړې شوي او د پاتې په (٨٢) مخ کې

کهریا عجیبه ماده

کهریا لکه څنگه چسې له نامم څخه یې څرګنده ده، د داسې پوځل لرونکی ماده ده چسې واینه او نور نباتات او همدارنگه وړین اوسیدونکي سپله شیدان مان ته جذبوي. اوبه خاص ډول د کهریا د جذب قوت هغه وخت لازمتیږي چسې په کم وړین توګر وموښل شي.

د کهریا په باب په پخوانیو زمانو کې یعنی عجیب عقاید او تصورات شته، په پخوانی روح کې خلکو عقیده درلوده چسې که چیرې بهلو.

اتان اوسریازان د کهریا د انی په فاره کې واچوي او یا لدغې مادي څخه جنګی کالی جوړ کړي نو په جګړه کې به هیڅکله له ماتې سره مخامخ نه شي، نوله همدې کبله و چسې سر بازنوبه د جګړې په وخت کې په کهریا پوښل شوي کالسی افسرستل او د کهریا امپلونه به یې په غاړه کې اچول.

د اهنو خلکو د کهریا د انی د ((خدا یا نو)) اوسنکې بللې او انگېل به یې چسې که څوک کهریا له معانه سره ولري، هڅ مرض، د دواو خپشه ساه پرې اغیزه نه کوي.

رومانوله کهریا څخه په طب او طبابت کې هم پراخه استفادې کوله. د هغه وخت حکیمان و طبیبانو په ناروغانو ته سپارښتنه کوله چسې د کهریا د انی په غاړه وچر وي. د سترګو ناروغیو د علاج لپاره به یې کهریا میده کوله اوله شاتو او د گلانو له شربت سره به یې یوځای کوله او کله به یې تری اخیستله. اوان د نولسمې پیړۍ تر وروستیو پورې د کهریا له ملعم څخه د تپونو او زخمو په علاج کې استفادې کېدلې. پاتې په (٧٤) مخ کې



ښوونکي

د شهيد لسان گلاني د لاسطین
مشرقي ليکوال ، ليکنه

خوان پوتن نه وو، چې تاته څه به درد خوړلی څه زده کړي، اوس ته
کولای شي چې خلکو ته څه شي ورزده کړي، ها ته باور لري چې مدرسه
وروستی بڼای دې چې انسان ته ژوند وربښي . اوس چې ښوونکی شوي
په چاڼه کې دې څه دي ؟
نن سهار د مدیر کوټی ته ورغلی ، اوبه یوه کوچنۍ کښینا ستلی . د
مدیر سره د ښوونکو خبروستا پام هم بخت ته را واړوه :
- که زده کوونکی به ټولگی کې کتاب ونه لري څه باید وکړو ؟
- مدیر د وروڼو لپاره ، د پیرسانه خواب ورکړ : ((ښه ښوونکی

مختمن په اوزده لارې چې د هغه ټولگی ته رسیده ، په سستی او
دوه زرو ټوب قدم اخیسته ، د هغه د ښوونکی په توگه لومړنی تجربه
وه . له هغه بڼای چې نه پوهیده ، چې ټولگی ته په ننوتلو سره باید
څه وکړي ، هغه یې کوله ، ترهغه بڼای چې کولای شي هغه وځنډي .
وی
تیره شپه ترسهاره په کټکې اوښت را اوښت ، او فکر یې کاوه چېس :
سخته ده چې سړي خلکو ته مخامخ ودریزي ، اوبیا د څه لپاره ؟
د زده کړي وړکولو لپاره ! نوته څوک یې ؟ ستا په ټول ویرجن ژوند کسی

پوهنيزي چي له كتاب پرته څنگه بيل وكي ((

او يوازي په بي صبري دومره خرگنده كړه چي ((كه ومونه شول -
كړاي پد يوشاگرد څخه مرسته وغواړي))
محسن له ځانه سره وويل : ((او هو ، د اښافلي مد پير غواړي له
همدي لومړي شيبې څخه ښوونكو ته د نظم او اطاعت درس ورکړي . يوه
اونۍ د ځمخه بي زموږ بودجه واخيسته او اوس غواړي زموږ ساه هم
واخلي))

د چاپخونه بي ترستوني تير كړ او جگه شو

اوزد د هليز دود كود شورا ونيو نه پك وو . محسن پخپلو درنو
قد مونو احساس كاوه چي زمان هغه يوي پليدي ، اوله جنجاله له پكسې
راتلونكي خواته بيايي ، مزخرفه اوله جنجاله پك . همدا اوس .
- بناقليه ، زما بښلي كېسه ياده ده)

د اوبو وركي آواز ووجي د تولگي په باي كي ناست وو . په هغو
ناوړه بهراني شرايطوكي د حل بده لاره نه وه . مخكي له هغه چي
محسن د هغه د غوښتنې سره موافقه وكړي ، له چوكي راپورته شو ، اوبه
لنډ او بدي رنگ پتلون سره د زده كوونكو مخي ته د وړلې وو . بي شك چي
د هغه كېسې د پښينه زري توڼي ښځه وو ، اوتورا ولى وښتان سره
تڼده راجوړ نه پراته وو .

زما پلار پورته سړي وو ، وښتان بي سپين شوي وو ، او پيوه
سترگه بي لرله .

بله سترگه بي پخپله وستانلې وه . يو واړي پرېكړه وكړه چي د يوه
چاغ سړي د بوتانو لپاره بي يو بڼو تلې جوړ اوږه . بوت بي غښتكي نيولې
وه . او زور بي واهه چي زنگ وهلي ستن په بونده كي نښاسي . خو
بونده پيوه سخته وه . ترهغه چي كولاي بي شول زور بي وواهه ، خو
گڼه بي نه درلوده . پيوه زور كړه ، بيا بي هم گڼه ونه كړه ، بيا بي بوت
د سټلې سره ونيو او په تول زور بي فشار وركړ ، اوناځايي ستن د بسوت له
بلي خوا راووته او په سترگه كي بي ولاړه .

پلار بي پورته سړي وو . زړه بي اوزده نه وه ، خولنډ هم نه وه .
پد كار كي كاوه ، اوبه كار بي هم كاوه . هروخت بي زيات بوتان لرل چي
هغه بي بيا جوړ ول .

خوپلار بي ښه دوكان نه درلود . هيڅ چا هم ورسره مرسته نه كوله .
دكان بي يو صندوق وو ، دلرگي اومقوا ، په هغه كي هم چي د پلار په
اندازه مي وو ، ميخونه ، بوتونه اوسندان نځاييده . له دي پرته د پيوه
سځ نځاي پكې هم نه وو . هرچا چي به غوښتل چي سوپه وگټل دي
له صندوق څخه بايد بهر ولاړ واي .

د صندوق پداسي پير وولار ووجي د هغسې له پاسه د پير بډاي
سړي كور وو . كه چا د هغه كور څخه (چي د قصر په خپروو) كتلسي
واي نو زما د پلار صندوق بي نه ليد ، ځكه چي به پير وانه شنه شوي
وو . او بدي خاطر زما د پلار خاطر جمع وو ، چي دوداني خاوند د هغه
(منازه) نه ويني چي وي باسي . هغه هيڅ وخت له قصر څخه نه
رانيكته كيد .

هرڅه چي بي په زړه وريدل ، نوكراني ورته وورول . هغو زما له
پلار سره وده كړي وه چي د (منازي) په باب هغه ته څه وايي . او
پلار بي هم د هغو بوتان وړ يا جوړ ول .

پلار بي پد زيات كار كاوه . خلك ورځ په ورځ پد پوهيدل ، چي زما
پلار داسي بوتان گڼدي چي د لومړي ورځي په څيړنوي ښكاري . په
همدي خاطر هره ورځ زما پلار ته پد زار ، بوتان راوړل كيدل ، او پلار
بي هم پري د نښو شپو پوري كار كاوه .

مورته بي م راته ويل : ((سبا وركي ښوونځي ته غځي . . .)) اومور
به بي ويل ورته : ((نوستر يابه دي لږه وركه شي))

هلك بېرته خپل نځاي ته راستون شو ، هلكانو هيڅ حركت ونه كړ .
محسن چيغه وكړه :

- نو تاسي ولي خپل ملگري ته چك چك نه كوي . كېسه موخوښه
نه شوه ؟

- بايد نوره بي هم ووايي
- آيا ستا كېسه نوره شته ؟

هلك بيا له څوكي راپورته شواو هلكانوته بي مخ راواړ او ووي وويل :
(يوه مياشت دومره په كار كي ډوب وو چي نور بي نه شواي كوليس
كورته راشي ، مور بي م راته وويل ، چي هغه شپه او ورځ كار كړي ، اود -

* خپلي سند وچي ښانه رابهر كښي . ځكه چي د رابهر كيد و وخت نه لري ،
بډاي سړي په كړي شپه او ورځ ، د خپلي ماني په تالار كي ناست و او

* پيوه پوي (بادام) چارمخز اونوري وچي مويي به بي خور لي ، اونويكس
په بي ورته لاندې غوږخول . يوه ورځ چي هغه پيوه له پوتوكو پكسه

* مشوره ، نوكرانو ونه شواي كولې ، چي زما د پلار صندوق د هغه پوتوكو
په منع كي بېداكي . مور بي وايي چي ، هغه دومره په كار مشغول وو چي
پاسني صندوق ته بي هيڅ پام نه درلود . هغه بايد بوتونه پخپل

* وخت جوړ كړي واي . او هروخت چي بي كار باي ته رسيد ، كور ته
راستيد نو زما په فكر هغه همافلته مسر شوي دي .))

* وړ كولا سونه وپړ كول ، هلك بېرته خپلي څوكي ته راستون شو او غلې
كښناست . وړ كړه پيوه غږ يد لوسترگو محسن ته كتل ، محسن هلك د
مد پير كوتې ته بوت او په لار كي تري وپوښتل :

((آيا ستا پلار رښتيا مړ شوي دي ؟))

- زما پلار نه مړ كښي ، ما يوازي د دي لپاره وويل چي كېسه باي ته
ورسوم . كه باي ته مي ته واي رسولي ، خو مياشتي نور بي هم دوام كاوه .

* وروسته بيا اور بي راغسې اولمرد خلكوتلي سږي ، او پلار بي كولا ي
شي ، هغه له خپل دوكان څخه ليري كړي او كورته راشي .
محسن د ښوونځي په دفتر كي مد پير ته وويل : ((په تولگي كي مسو

* نابغه هلك لرو ، د هغه د پلار كېسې ته غوږ كښه ده .))
- ستا د پلار كېسه څنگه ده ؟

- پلار بي ښه هوشيار ووجي وو . خودوكان بي پد پير كښي وو . پيوه
ورځ د هغه له شهرت نه د قصر خاوند چي د دوكان له پاسه بي كور وو
خبر شو . هغه هم هرڅومره زار ، بوتان چي درلودل د جوړولو لپاره بي

* زما پلار ته راوښول . تول نوكران بي زما د پلار دوكان ته د بوتانو د
راوړلو لپاره وليدل نو دي دوه ورځي كار وكړي . كار چي باي ته ورسيد ، زما
پلار د بوتانو د غږه لاندې خفه شوي وو ، هغومره كوچني دوكان اود ويره

* بوتان !
مد پير گوته په خوله كي ونيوله ، لږ فكري وكړ ، اوبياي وويل : ((دا
هلك ليوني دي ، بايد بل ښوونځي ته بي واستوو .))

* هلك وويل : زه ليوني نه يم ، د هغه بډاي سړي قصر ته ولاړ شه او سو-
تا نوته بي گوره ! زما د پلار غوښي په هغو ويني بي ښايي د سترگو اومغزو
كومه توت په بوت ويني چي پاتي وي هلته لار شه .))

* مد پير وويل : ((زما په نظر چي دا هلك ليوني دي .))
محسن جواب وركړ : ((ليوني نه دي ، د هغه پلار يو خپل زملا

* بوتان هم جوړ كړي وو ، خوبيا چي مي و غوښتل چي خپل بوتان ووروم
ويل بي چي مړ دي .))
- څنگه مړ شو ؟

* - غوښتل بي زار ، بوت ته بونده جوړه كړي . توله ورځ بي پير
ميخونه په بونده ووهل ، چي ښه ټينگ شي . چي كار بي باي ته ورسيد
وبي ليدل چي گوټي بي د بوت او سندان په منځ كي ميخ شوي دي .

* ته بي تصوروكه ! دومره قوي وو ، چي كولاي بي شول ، اوسپنيز
سندان پخپلو ميخونو سوري كي . كله چي بي هڅه وكړه وديزي ، ورس-
ليدل چي نه شي كولاي . ټينگ د سندان پوري مښتي وو . له لږ وړي بي

* مرسته و غوښته . خو څوك راغسې . همالته د ويره ميخوكوب پاتي شو چي
مړ شو

* مد پير با محسن ته وكتل ، هغه د هلك خواكي ولاړ وو داسي سره
نژدي ولاړ وو چي تا به ويل بوتن دي . خو واري پرته له دي چي څه
وايي سړي وخوځاوه . بيا راستون شواو په چرسې څوكي كښناست . او
سړي په پد پير كافت و نورا ټيټه كړ . محسن او هلك بي هره شيبه يو خپل د
سترگو په كسو كي برښيدل .



دهه صدای تاجرات

یک زن



مترجم: عباس نجیبی

- کم نیست اتفاقاً تو کشته‌ت سیاستمداران درخشان کشور
- شان به مراتب بیشتر از ((خانه)) است در این مورد میتوان در باره زن عجوبه یی که چهره اش برای همه ما نامانوس نیست یاد آور شد میگوئیم تا در ساره وی به گونه کاملاً عینی صحبت کنیم اومارگریت تاجرات است.
- در درخت خانواده گس مارگریت تاجر (قبل از ازدواج - روبرتس) هیچگونه شاخه و ریشه ارستوکراتیک موجود نیست ...
- او فقط از بین مردم عادی برخاسته است.
- اینجا خلاصه یی از ((چهره سیاسی تاجر)) برای خوانندگان تقدیم میگردد.



هر سالی که میگذرد تا چند افزون میگذرد

در سیزدهم اکتبر سال ۱۹۲۵ در یک خانواده های خورده بود روزی انگلیس طفلی بدنيا آمد که نامش مارگریت گذاشتند. پدرش شیشه گری میزد که در دوازده سالگی مکتب را رها نموده و به کارهای شخصی پرداخت و مادرش امور منزل را پیش میبرد. بیکو از پدر کلانهایش بود دوز و دیگران سوزن ساز بود شهر کوچک (هرن تام) جایشیکه رئیس حکومت آینده بریتانیا خواهد بود بزرگن (میورین) ایام جوانی شان را سپری کردند، عاری از هرگونه جدابیت و زیبایی بود. مغازه پدرش در یک از جاده های پر جنب و جوش موقعیت داشت که اپارتمان آنها بالای آن واقع شده و فاقد حمام و آب گرم بود، عدته یکبار شست و شو صورت میگرفت.

اگرچه پدرش الفرد روبرتس تحصیلات عالی نداشت ولی مردم او را زیاد احترام میکردند و وی شخص بیاد پانت بود که عریضه بافامیلش یکجابه کلیسامرفست هیچگاه الکلون نمونوشید. او که بیکو از فعالین محلی حزب محافظه کار بود در رشک گیری اندیشه های دختر کوچکش نفس باز داشت. معلم نیست چرا مارگریت با مادرش رابطه ندانست. مارگریت در تمام عصر تحصیل خوب کرد. در رشته کیمیا پوهنتون اکسفورد را به پایان رسانید و بعداً به حیت نماینده پارلمان و بالاخره صدراعظم انتخاب گردید. پدرش مدتها قبل امیدهای بزرگی را در وجود دخترش می دید.

نورده در سرك قدیمی (دوی - نینگ ستریت) یا آتاسگاه نخست وزیران بریتانیا میگردد. او این سرك تا اواسط قرن شانزدهم میلادی بنام ((توپره)) یا بامر سازی شهرت داشت. تاجر جشن ده سالگی را خیلی ساده برگزار نمود. در حالیکه تاریخ معاصر انگلستان به یاد ندارد که اسلاف تاجر با چنین مدت زمانی براریکه قدرت بوده باشند. تجلیل این جشن مختصر بود همه وزیرا و جیفری هالو فعلاً معاون صدراعظم از جیب خویش دعوت مختصری در خانه تاجر تشکیل داده و تحفه یی به صدراعظم هدیه کردند. در همین شب تاجر برای بار نخست موفق گردید تا نواسه دو ماهه اش (مایکل کوچک) را ببیند. مارک بامر تاجر با خانش

د یانا و سرشان یکجا از ایالت نگرانس ایالات متحده که در آنجا سکونت دایی دارند برای دیدن مادرش به لندن آمده بودند آمدن دختر تاجر (کارل) مشکل نیست زیرا آنها با هم یکجا زنده گی می کنند. او مجرد است و حجت زورنالیست ایفای - وظیفه میکند.

در این روز تاریخی ملکه الیزابت دوم حتی تلگرام تبریکه نیز برای رئیس حکومت فرستاد. تصورات درباره تاجر در خود بریتانیا ناهمگون است. در آستانه تجلیل از همین سالگرد در نتیجه همه پرسش عمومی معلوم گردید که محبوبیت تاجر رو به کاهش است. ۴۰ درصد مردم از وی پشتیبانی کردند که کمترین

رقم علاقمندی به صدراعظم در سالهای پس از جنگ جهانی دوم می باشد. اینگونه نتایج میتواند بالای انسانهای بی تجربه و دارای اصحاب ضعیف که در بیت رئیس حکومت ایفای وظیفه می نمایند تاثیر منفی نموده و او را به استعفا وادارسازد. به اساس آرتلم د یگر ۶۲ درصد مردم او را نسبت به رهبران سایر احزاب دوست میدارند. آنها تیکه حکومت کانسرو اتورها (محافظه کاران) را به فقیر ساختن مردم محکم میکنند همچنان میزند که سطح زنده گی مردم در این سالها بلند رفته است. مهر - رفویم های تاجر در همه جا دیده می شود.

در سال ۱۹۲۹ جیمز کالاهان

صدراعظم اسبق بریتانیا قبل از شکست به مشاور خود گفته بود: ((در سیاست زمانی فراموش کرد البته درسی سال یکبار که تفسیرات جریانی بدید آید و آنگاه است که این ساله که بیماچه گفته اید و بیماچه کرده اید؟ اهمیت خود را از دست میدهد. به نظرم چنین تفسیر جریانی فرار سیده است

وله زمان به سوی تاجر سنگینی میکند.)) باید اذعان نمود که سی ساله تاجر نیز محتمل نیست در بریتانیا در حال آستن است ۴۵ درصد بریتانوی ها خود را به نظریات سوسیالیستی (سوسیال دموکراتها - مابقیه در صفحه ۱۸۸)

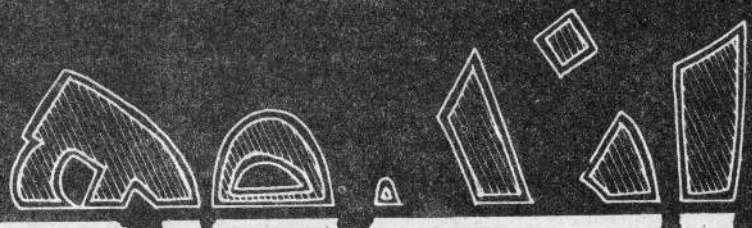


جورج اولتسر گفته بود: اگر من شوهر اومی بودم کسی کوشیدم تا نسبت راقبل از آمدن وی آماده ساق

ناهید نیا رنگ بر روی است



از ترانه هایش جاز است



از ترانه هایش جاز است

آرزو دارم هر سه پسرم داکتر طب بشوند

مباحثه از کاتبه حبیب

ای، بار اول نیست که آوازی بستم
همیشه وضع ناآرام دارد کنایه با نگر
در دو روز درونی است. بارها
از خود بر سریده بودم، او چرا اندو
هنگم است، چرا نگاهش بیسار
گونه و وحشت زده است و با همین
چراهایی که باخوادم داشتیم
راه خانه ناهید را در پیش
گرفتم. در راهم گشود احساس
برسی او کوتاه و همراه باوار خطای
بود بعد با هم قرار میگذاریم. روز
بعد بدیدنش میریم. او باز هم
ناآرام است. او عرض است
و با چشمان بیمارگونه اش بطرفم
می بیند.

میگویش میخواهم راجع به کار
های هنری ات برام بگویی؟
چهره اش میشکند، چنان ذوق
زده میشود که من ناهید در روزی
راکه او را «اشیا پارک» نامیدی
میگفتندی بعضی روزی خود می بستم.
ناهید خاکستر گدشته ها را زیر
پود میکند و به عقب بر میگردد، آن
وقت که ۱۲ ساله بود. لحظی
زگانه سرگردانش از روی کلکین خانه
به بیرون میدود، بعد چشمان
در خودش فرو میبرد که موجودی است

به رادیو چی وقت آمدیدی؟
من از ۱۲ سالگی در کوچه
ها و ترانه های رادیویی حس
میکرفتم. بعد نسبت ضعف
اقتصاد، از صنف ۸ به بعد
نتوانستم تحصیل کنم. لذا
در رادیو به صفت تاپوست
مصروف شدم. یکروز استاد خیال
آوان را که باخوادم زمره میکردم -
شنیدم و گفت من تاکنون آواز تسرا
که تنها بخوانی نشنیده بودم
تو آواز خیلی خوب و مسالمت داری
بقیه در صفحه (۱۸۴)

از هر کجا



قهرمان ۱۷ ساله

میشل ادانو در سن هفده سالگی بحیث جوانترین قهرمان شطرنج انگلستان شناخته شد.

وی که از شمال لنسدن است با میلان ماتو لویج تبمه یوگو سلاویا مسابقه داد. نتیجه درص (۶۵)

طفل امریکایی در فرود روستیا

یک پسر بچه امریکایی، توستی الن جنارکها طیاره یک ماشینه سننا - ۲۱۰ سفر در روسیا را در پیش گرفته بود. اخیراً وارد هلنکی شده و میخواهد به مسکو هم برود.

وی حامل بیامی عنوانی میخائیل گر باجف است که در پای آن - ۲۵۰۰۰۰ - طفل امریکایی امضا

کرده اند. وی ۲۵۰۰۰ نامسه شاگردان مکاتب ابتدایی امریکایی را نیز با خود دارد که از هم سن و همتای خود در اتحاد شوروی - خواسته اند با آنها مکاتبه کنند.

در بیام صلح آمده: ((بیاید بخاطر آینده بهتر یکجا کار کنیم و بخاطر داشته باشیم بمقاسمه بدیده هاییکه ما را از هم جدایی سازد و عوامل مشترک زیاد تر داریم))

صورت گرفته است. با مقایسه حد وسط سن در سال ۱۹۸۷، حد متوسط عمر زنان در جاپان در سال ۲۰۱۰ در حدود ۸۴ سال و از مردان تا ۲۰۲۵ سال افزایش می یابد.

این عم پیش بینی شده که تا سال ۲۰۲۵ سن متوسط زنان در جاپان ۸۶٫۴۸ - سال و از مردان ۷۹٫۷۵ - سال خواهد بود.

آبق به پیش بینی های یک مؤسسه تحقیقاتی زنان جاپان تا سال ۲۰۱۰ بطور متوسط ۹۵ و ۸۵ - مردان این کشور ۷۸٫۸۶ - سال عمر خواهند کرد.

مؤسسه مذکور میگوید تخمینات آن روی کاوشهای استوار است که در رابطه با مرگ یکمده جاپانی ها از اثر سرطان، تکلیف قلمی که علت عموم مرگ و میر در کشور است

زنان جاپان تا ۸۶ سال عمر خواهند کرد

کلاه طلائی

یک کلاه خود طلا میسویروانیان از سده چهارم قبل از میلاد در توسط باستان شناسان در اوکراین اتحاد شوروی بدست آمده است.

قسمت بالایی این کلاه خود دارای نواری است که برای گذاشتن با بوی جاسی مخصوص دارد. در کلاه خود تصویر دو پارسه جنگجوی جوان بچشم میخورد که نعلی از تازیان هر دو شرا مجسم می سازد.

از هر کس

بعضی ها انتر ارتباط به آب وهوای کوهن آن منطقه میدانند. بعضی ها به اقسام تغذیه های آن جیا که معمولا سواد غذایی آن ها را سبزهها و لبنیات تشکیل میدهند، ارتباط میدهند.

باشنده گان اصلی آن به این قسه قدیم باور داشته که میگویند اساس گذاران این دهکده دوگانه کی بودند و توصیه کرده اند که دیگران نیز به پیروی از آنان دوگانه به دنیا بیایند.

دهکده دوگانه کی ها

در نایجریا دهکده (الکبورا) را به نام دهکده دوگانه کی ها یاد میکنند. در آن جا که افزونتر از چل هزار باشند دارد، سالانه به گونه اوسط ۵۰ واقعه تولد دوگانه کی صورت میگیرد.

دانشمندان تا حال علت اصلی آن را توضیح داده نمیتوانند.

از طبقه سم ساختمان مکتب خود را بزرگتر انداختند و پا و کمر خود را نگه داشتند. این دو معلم مکتب عالی تقاضا داشتند تا معلم شان دوباره به مکتب مقرر گردد.

معلم مذکور از جمله استادانی بود که اخیراً متعمر به سرو سامان دادن اتحادیه معلمان شده و از سوی حکومت جنوب کوریا از وظیفه سبکدوش شد.

اعتصاب بخاطر معلم

شاگردان یک مکتب سهول در حمایت از معلم شان دست به خود کشی زدند.

دو شاگرد یک مکتب که میخواهند معلم شان دوباره به مکتب استخدام گردد، در اعتراض به تصمیم اداره مربوط

بایسکل کوهنوردی

کوهنوردان آسترلیایی (تیلیس یوزف ورا بورت سگورین) بایسکلی را که دارای پانزده گنبره است، برای سرعت های مختلف اختراع نمودند. این کوهنوردان میتوانند در کوه های یخ بندان و مرتفع آسیاتابه ارتفاع ۲۸۰۰ متر صعود نمایند. بایسکل های یاد شده اساساً برای عملیات نجات کوهنوردان تهیه گردیده است.

پراشوت موتوردار

برند گرتیک - از شهر هامبورگ آلمان فدرال در حالیکه در رشته موسیقی تحصیل کرده درین اواخر اختراع جدیدی نموده که مورد توجه است. او پراشوتی که سرار نموده که دارای موتور برقی می باشد، این موتور باد می کشد در فاصله کوتاهی تعال گردیده و پراشوت، ورزشکار را به ارتفاع (۲۰۰) متر به هوا بلند می نماید. در صورتیکه موتور خاموش گردد، پراشوت بازگردیده و بیلبوت به صورت سالم به زمین فرود می آید.

کارهای دانش

فاز از نظام شمس

هند در آینده قریب به جمیع ۱۵ کشور بکه در مورد حیات خارج از نظام شمس تحقیقات مینمایند. خواهد پیوست. ابحاث مباحثی هند، جهت این تحقیقات مد نظر گرفته شده و یک رادیو تلکسکوپ که دارای طول موج نهایت قوی میباشد، در قسمت غربی هند و ستان یعنی در ۸۰ - کیلومتری پونه نصب گردیده. رادیو تلکسکوپ یاد شده دارای ۴ آنتن به شکل پارابولیک بوده که قطر آن به ۴۵ متر میرسد. وظیفه دستگاه یاد شده مطالعه قسمت های مختلف فضا جهت دریافت اطلاعاتی که ممکن از کهکشان های دور دست بیآیند، در موج (Kott) میباشد.

تداوی طاری خیه

تکلیف آسان و بی درد است. کاملاً جدید است. جهت تداوی سرطانی، بواسطه آنکه این روش، در تمام انواع سرطانها، به خصوص در مواردی که بواسطه تومورهای خوش خیم و در نتیجه بالای چشم تطبیق شده و در نتیجه تشعشعات صرف جنبشی را داخل چشم سرطانی گردیده و آن را منجمد می نماید. اینستوت (Ileper-bosed) که اسانه تولید می شود، از آن جهت که در تمام انواع سرطانها، به خصوص در مواردی که بواسطه تومورهای خوش خیم و در نتیجه بالای چشم تطبیق شده و در نتیجه تشعشعات صرف جنبشی را داخل چشم سرطانی گردیده و آن را منجمد می نماید.

در کتاب (انواع بزرگی و سبکی)

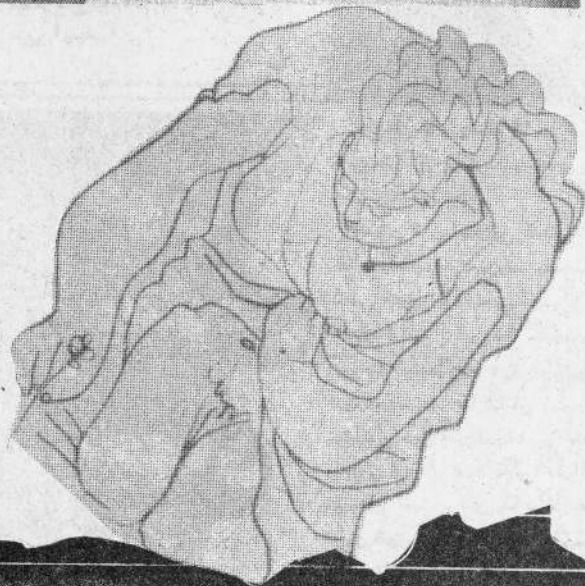
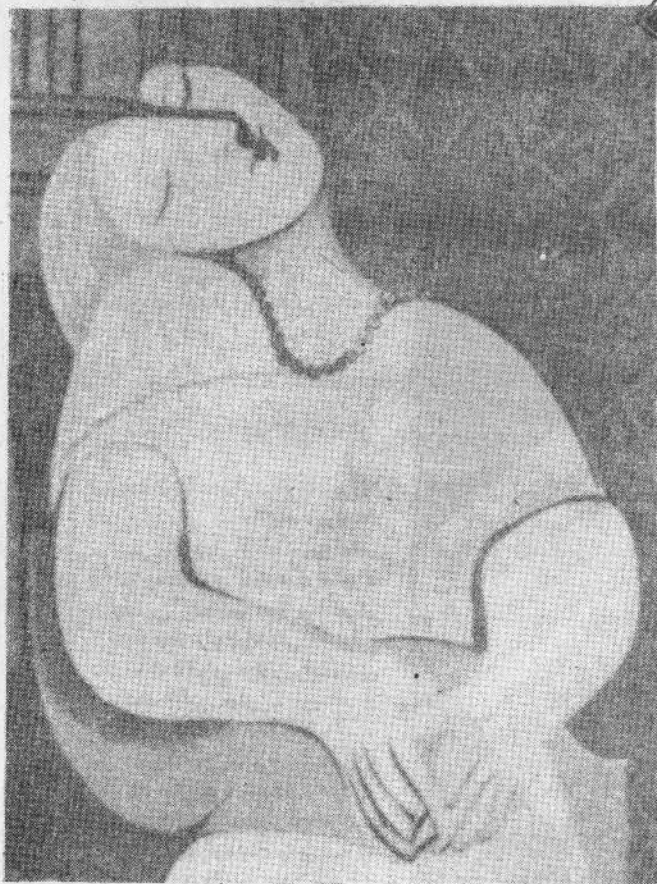
نویسنده درین کتاب، به شرح می رسد، مثال های زیادی از سبکی و بزرگی در انواع مختلف است. به ویژه گفته شده: اگر چه حرارت بدن آلوده شود، اما در ۲۰۰ سال بالامورد، اگر چه در ۲۰۰ سال وجود انسان، در حد درجه دانه می شود، در حد درجه ۲۰۰ سال انسان زنده خواهد ماند.

خون مصنوعی به جهان طبابت می آید

از زمان های بسیار قدیم که خون مترادف با قوت نیرومندی و حیات بوده است. انسان های ابتدایی که در مفاصلها حیات به سر میبردند بعد از کشتن حیوان یا انسانی خون آن را به عقیده این که این عمل سبب نیرومندی میگردید، بر خود میپاشیدند. بعد ها انسان به نوشیدن خون آغاز نمود. ولی با فرارسیدن قرن (۱۷) مفکوره نقل الدم به وجود آمد. طوریکه در آن زمان در پیش خون حیوانات را به انسان زریق مینمودند. اما از شروع قرن هفدهم تا قرن بیستم تاریخچه نقل الدم طوطی از حوادث ناگوار بود، تا این که در اوایل قرن بیستم دکتر کارل لند - سنتر در یافت که خون انسانها دارای گروپ های مختلف اند و این

سبب یک تعداد شان با یکدیگر قابلیت مخلوط شدن را داشته در حالیکه گروپ های دیگر در صورت + مخلوط شدن باعث مضر شدن + همدیگر میگردند. + و بعضی میتوان گفت که این کشف + صدها بود برای تاریخ نقل الدم + علمی و موفقانه به زود ترین فرصت + نقل الدم جای مناسب را در پهلوی + سایر مینموده های تداوی به خود + اختصاص داد. + تا این که در دوره اخیر + قرن جاری برای نخستین بار انسان + ها قادر شدند تا خون راه عناصر + منتهک (گروپ یا سرخ، گروپ یا + سفید و صفعات دموی) و پلازما + تجزیه نمایند. و بعد تر توانستند + تا اجزای مختلف پلازما (الومین، + گو پورین، فکتورهای تحضر خون) + و غیره را نیز به صورت جداگانه

سنگ تراشیده عراق میراث



اوریا نافالاجی

پابلویسکا سوانزده سال پیش در
ماه جیلدیده از جهان فرویست.
اود ر قلمرو هنریکه تازی بزرگ بود و
از عجایب قرن بیستم به شمار
می رفت. او یکی از نامهای جاوید
ان نقاشی در تاریخ هنر جهان
است. برای نوشتن از پیکاسو
احتیاج به بهانه نیست. هنر
مطلبی که درباره یک نابغه باشد
خود بهانه ای برای نوشتن است.

فالاچی: آقای بیگاسو اجازه می
دهد چند سوالی راجع به زندگی
شخصی دیدیده های هنری شما
بکنم.

بیگاسو: باکمال میل خانم
فالاچی... اما من از شما
ایتالیایی هامیترسم که بعضی
اوقات سوالات عجیب و غریب شما
جواب دهند و را هیچ میسازد و
نمیداند که چه بگوید.

فالاچی: به کلی خاطر جمع
باشید آقای بیگاسو که هیچ سوال
ما ایتالیایی ها هیچ کننده تراز تر
نکر و کمپوزسیون تابلوهای شما
نیست... معذرت میخواهم...
با اجازه شما سوال اول را با مقدس
ترین کلمه آغاز میکنم...

بیگاسو: منتظر استم...
فالاچی: آیا رزنده می شما
گاهی اوقات شده است که در خود
احساس ((عشق)) نسبت به کسی
ویا به چیزی کرده باشید؟
بیگاسو: منظور شما از استعمال
کلمه ((چیزی)) در این سوال
چیست؟

فالاچی: منظور من شاید کلمه
((بول)) باشد زیرا در تمام مطبوعات
دنیای شما یک معمول خاص ساخته
اند که در رزنده می بیشتر از همه چیز
به بول علاقه دارند.
بیگاسو: آیا این علاقه تنها متوجه
جه بیگاسو است؟ آیا شما به بول
علاقه ندارید؟
فالاچی: شاید درجه علاقه ها
فرق کند.

بیگاسو: شما یک روزنامه نگار
بین المللی استید فکر میکنم همه
این شهرت شما تحت تاثیر بول
بوده باشد که اینقدر در اینسرا
تلاش میکنید؟

فالاچی: زشت ترین تابلوی
که تا امروز کشیده اید چه نام دارد؟
بیگاسو: تابلوی بیست که من از
خود کشیده بودم!

فالاچی: آیا شما به نظرتان
یک هنرمند زشت استید؟

بیگاسو: نه تنها من بلکه
میکل آنژ هم زشت ترین هنرمند
دوره رنسانس بود.

فالاچی: اما او در رشت این
زشتی شاهکارهایی بسیار زیبا و
جاودانی از خود به یادگار
گذاشت.

بیگاسو: به خاطر اینکه او یک
نابغه بود.

فالاچی: شما هم یک نابغه
استید!

بیگاسو: لیکن به لطف شما
روزنامه نگارهای نابغه دیوانه
فالاچی: فکر میکنم در راه شهرت
و معرفی شما به اشتباه نرفته اند،
حتی نزد یکسری دوست شما
برویت باردو هم در معرفی شما
از این کلمه استفاده میکند.

بیگاسو: گریه های وحشی
بعضی اوقات خیز و جست هایسی
میزنند که آدم یابد آنها را فرو کند.
فالاچی: آیا منظور شما از این
((دگرگونی)) که در نقاشی بوجود
آورد اید همانند یک سرطان کشنده
وسازی اکثر استعداد ها را فرا
گرفته است، چیست؟

بیگاسو: این من تنها نیستم
که این سرطان کشنده را بخش
کرده ام بلکه قبل از من این میکروب
ساری وجود داشت، تنها بوسیله
من تقویت شد و معرفی گردید.

فالاچی: آقای بیگاسو! گاهی
فکر کرده اید اگر متولد نمی شدید و
بیگاسو: وجود نمیداشت، برای
هنر سالم اروپا مفید تر بود؟

بیگاسو: برعکس قبل از من هنر
سالمی وجود نداشت.

فالاچی: یعنی میخواهید
بگویید که هنرمندی نبود؟

بیگاسو: هنرمندان بودند
ولی مریض، هنر در حالت احتضار
خود بود هنرمندان رنسانس هنر
را از یک انتها آغاز کردند و به دیگر

انتها خاتمه اش دادند. آنها
تنها به روشن ساختن قرن خود
توجه داشتند. بدون اینکه به
قرن های آینده فکری بکنند و دری
را ولو هر قدر کوچک باشد برای نسل
های آینده باز بگذارند.

فالاچی: آیا این درها را به
طور مثال لئوناردو وینچی، میکل آنژ
و رافائل بازنگذاشت؟

بیگاسو: آیا شما آرزو داشتید
من هم امروز یک رافائل میبودم؟

فالاچی: نمیگویم رافائل باشید
اما لافیل پیرو یک مکتب اصیل هنری
میبودید!

بیگاسو: هنر اصیل در نزد شما
تابلوی معروف (فامیل مقدس)
است که میکل آنژ کشیده است؟

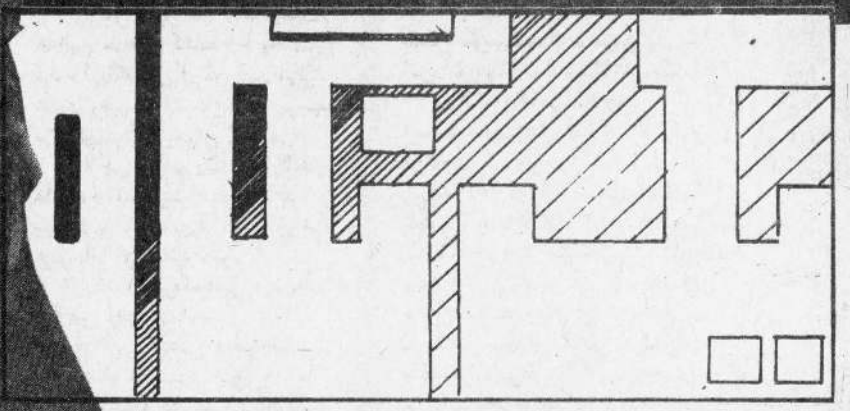
فالاچی: نه، آقای بیگاسو،
انتظار من از یک نابغه قرن بیستم
این هم نبود که دست هنر را گرفته
به طرف یک برنگاه اسرار آمیز
بکشاند که هر کس جرأت نزد یک
شدن به آنرا داشته باشد.

بیگاسو: این جرأت را باید
انسانهای قرن بیستم داشته
باشند.

فالاچی: آیا میدانید در شهری
که امروز شما پیش آثار خود را دایر
کرده اید - گهواره مد نیت دنیا -
ست. فکر نمیکنید که شهرتون با
این آثار شما احساس بیگانگی میکند؟

بیگاسو: خانم فالاچی...
اساساً مد نیت ها و انقلابات همیشه
از تحولات بوجود آمده است،
روم نه تنها گهواره مد نیت است،
بلکه مرکز و محرک تحولات دنیا هم
بوده است. به طور مثال، رنسانس
یک دگرگونی مطلق در زمینه های
هنر و ادبیات بود، روم نه تنها
با بیگاسو احساس بیگانگی نمیکند،
بلکه او را بنا بر غریزه تاریخی خود
پذیرایی هم میکند.

فالاچی: شما در اکثر تابلوهای
تان از چهره و اندامهای با تناسبات
انسانها مخلوقات عجیب الخلقای
بقیه در صفحه (۹۰)



صدای کوچه برهم زد ، سردی
 بستم بلند کردم ، پرده را بستم
 ودیدم درکوچه ما کج و پارتازه
 را آورده اند . دوساره پرده را
 رها کردم و آرام خوابیدم .
 شب ، تنم راتب می آزد ،
 قرصهایی را که دکتر دستور
 داده بود خوردم ، ولی هیچ
 اثری نداشت هرچه میخواستم

تب ، تمام بدنم راتا استخوان
 میسوختاند ، چشمهایم از سنگین
 باز نمیشد ندوسم گنج میرفست ،
 دستم را روی پیشانیم گذاشتم گرمی
 وجودم درستانم راداغ ساخت ،
 باد سردی از پنجره بعلویم به
 دون اتاق وزید وگونه هایم را
 نوازش کرد ، سکوت اناتم راسرو

نوشته نوره

خواب برون نمیشد ، برخاستم
 روی بستر نشستم ، از پنجره به
 بیرون نگاه کردم . حویلی مقابل ما
 امشب اتاقهای روشن داشت ،
 همسایه تازه ما هنوز برده هایشان
 را نصب نکرده بودند . خانه ها
 به طور مشخص دیده میشد ، لحظه
 بی رابه دیدن آنها گذشتند . و باز
 سرم چرخ میخورد ، دوباره بسمه
 بستر افتیدم و به خواب رفتم .
 صبح همینکه از بستر برخاستم
 احساسی نمودم که حالت خوست
 ولی آن روزه دفتر نرفتم ،
 فرد اینر دست و روزه نمودم . و -
 سوی دفتر روان شدم ، وقتی از -
 د روزه حویلی پایه کوجه گذاشتم ،
 پسر جوانی نیز از د روزه حویلی
 مقابل در کوجه پا داشت ، نگاهم
 به هم انداختیم و سوی اخیر کوجه
 به راه افتادم . وقتی به دفتر
 رسیدم ، نمیدانستم چرا به (او)
 میاندیشم همه همکارانم میرسیدند ،
 ولی جوابی نداشتیم .
 عصر ، هنگامیکه به سوی خانه
 می آمدم ، خیلی آرزو داشتم (او)
 را باز ببینم . و چنان هم شد . فقط
 بایک نگاهم از کار هم گذشتیم .
 شب هنگامیکه برده سیاهش را
 افشاند ، بود ، سوی خانه آن ها
 چشم دوختم . لحظه بی نگذشت
 که او از خانه برآمد و در حویلی
 به قدم زدن پرداخت ، نمیدانم
 چرا قلبم یکباره به تپش درآمد ، -
 برده را رها کردم روی بستر
 افتیدم .
 روزها میگذشت و میرفت زنده می
 هم دیدن که دم تغییر روی روان بود
 تا آن که یک روز وقتی آسمان
 آکنده از ابرهای تیره بود با د
 زنده میکرد من از سر پنجره اتاقم
 به کوجه میدیدم ، به کوجه کدورت
 آن کودکم رابه یاد گار داشت آن
 دمی که تازه جوانی بودم و سه
 خود میباید . یک چاشت گرم
 تابستان که از منکتب به خانه آمد
 غرق در خیالی بودم که تک تک در -
 وازه مرا به خود آورد . وقتی در را
 گشودم ، با سیمین دختر همسایه
 مان رویه رو شدم ، بالبخند ی گفتم :
 ((سلام ، بفرمایید ، خوش
 آمدید))
 دختر آهسته گفت :
 (بعدرت میخواهم تلفیون
 کار دارم ، صحت مادر خوب
 نیست . . .)

گفتم :
 ((بفرمایید))
 با عجله از پله ها بالا رفتم . وقتی
 صحبت تمام شد و گوشی را روی -
 جایش گذاشتم ، پاتشکود آحا -
 فظی کرد و رفت . از آن به بعد
 سیمین همیشه به خانه ما می آمد
 با من انس گرفته بود و یکروز هم شام
 مرا دعوت کرد تا به خانه شان
 بروم . وقتی داخل خانه شان
 شدم ، مادرش بالبخندی از من
 بد یزایی و به اتاق سالون رهنمایی
 کرد . وقتی داخل اتاق شدم ،
 نگاه اولم را تصویری به خودم
 مشغول ساخت . صدای تک تک
 و تپیدن قلم را میشنیدم که تمام
 وجودم را فرا گرفته بود ، صدای
 سیمین و مادرش مرا به خود آورد .
 زن هنوز طراوت جوانی داشت
 خیلی با محبت صحبت میکرد ، از
 بیماریش پرسیدم ، از این دوران
 در قهوه گردیم ، سیمین پهلویم
 نشسته بود ، حرف میزد و من خند
 میدیدم . خیلی خوشحال می نمودم ، از
 این که من آرام نشده بودم ، قهر
 شده ، روی مادرش نمود و گفتم :
 مادر جان ، هیچوقت نمی خندد
 فقط لبخند میزند و بس !
 بالبخندی دستش را میان -
 دستانم گرفت و گفتم :
 - فعلاً لبخند نماند .
 مادرش بالبخندی مهربانانه
 اش مارتاک گفت و رفت .
 وقتی من و سیمین تمامماندیم
 موقع آن رسیدم ، بود تا از سیمین
 درباره (او) سوال کنم -
 انستم از کجا شروع کنم ، که امین
 سوالم را نخست از همه پرسیم -
 سیمین باز هم پهلویم بود ، بنده
 سویم دید و گفتم :
 به چه فکریکی ؟
 گفتم :
 - به هیچی .
 بالبخندی گفت :
 - عاشق نیستی ؟
 آرام خندیدم ، و چیزی نگفتم
 د دوباره پرسید :
 - عاشق استی ؟
 باز هم آرام بودم و اصلاً نمیخو -
 استم چیزی بگویم .
 با قهر گفتم :
 ترو میگو عاشق استی یا نه ؟
 با علامت نفی سرم را تکان دادم
 خیره به من نگاه کرد و چیزی
 نگفت . لحظه بی بعد از جایش

برخاست . آهنگی در فضای خانه
 پیچید .
 ((آخرای دریا ، تو همچون
 من دل دیوانه داری))
 او رویش رابه سویم کرد و گفت :
 خوشتر آمد ؟
 بالبخندی گفتم :
 بسیار !
 باخند ، بلند ی گفتم :
 چی واقعاً عاشق استی ؟
 و هلوم نشست بیاله جای
 دانی را ریخت و دست داد .
 من از موقع استفاده کرده پرسیدم :
 - سیمین از اعضای فامیلکان
 ننگی چند نفریدی ؟
 سیمین در حالیکه بیاله جای
 دافش را می نوشید ، گفت :
 یک خواهر بزرگ برادر ، بس !
 میخواستم از برادرش حرف
 بزنم ، تنها از او پریم قهقه کند و او
 هم شروع کرد به قهقه و توصیف
 برادر ، آن قدر تعریف کرد و مهرب
 یانش خواند که نمیتوانستم حتی
 تصویرش را بکنم ، به تصویرش خیره
 شده بودم و در خیالم او را با همه
 توصیفش میروزیانیدم .
 وقتی خانه ، آنان را ترک میکردم
 در د هلیزیا هم برخوردیم ، بسا
 خجلت و د سیاه میگی که داشت ،
 نگاهم به صورت ریخت و سلام کرد .
 فقط یک سلام گفت و یک سلام
 شنیدم .
 صبح که چشم گشودم ، روز شده
 بود ، به دفتر رفتم و مشغول کارها
 گردیدم ولی خیال اوچنان
 مراد رخود پیچیده بود که نمیتوانستم
 هیچ کاری نمایم .
 شب ها با خیال اویه خواب
 میرفتم و هر صبح فقط یک نگاهمیان
 ما جان میگرفت و به آسمان عشق
 در پرواز میشد و از د طرف کوجه
 تا اخیر کوجه میرفتم بی هیچ
 کلامی هزار کلام در همان یک نگاهما
 خلاصه میشد .
 یکروز عصر وقتی سوی خانه
 میرفتم ، سیمین سر راهم سبز شد ،
 چند روزی بود که هیچ گذرش به
 خانه ما نشده بود ، علت را پرسیدم -
 سیدم بالحنی قهرا لود گفتم :
 توهیچگاه به خانه مانس آیس
 قسم خورده ام تا سه بار نیایس ،
 یک بار هم نخواهم آمد ، رویش
 را بوسیدم و وعده دادم که مس
 آیم و هم گفتم که چینی پیشانیش را
 دور کند ، هر دو خندیدیم .

شام وقتی میخواستم بخوابم
 لرزشی تنم را فرا گرفت ، هر چه
 کوشیدم آرام نمیشد ، قلم فشرده
 میشد و خواب از چشماتم فرار کرد
 فشار روی قلم بیشتر شد ، میرفت
 تا آن گاهی که بیهوش شدم .
 وقتی چشم گشودم ، خودم را در
 بستر یافتم و فهمیدم بیمارم ، دکتر
 برایم بالبخندی دلداری داده ،
 گفت :
 یک تکلیف جزئی است ، رنج
 میشود . همه اعضای فامیل از این
 تکلیف به تشویش بودند . چند ی
 در سرتواندم و سرانجام مرخصی
 شدم ، حالت بهتر میشد و سیمین
 هم روزه به دیدار من می آمد و من
 بالبخندی به اوس گفتم :
 - سیمین با رنجند مت شده ،
 سه بار شده ، یانه که من به خانه
 تان بیایم ، و او قهر میشد و بر سر
 داد می کشید ، تو بیمار استی .
 - اصلاً حال حساب در کسار
 نیست .
 روزها میگذشت و شب ها را دنبال
 میکرد ، حالت بهتر میشد ، یکروز
 که حالت نسبتاً خوب بود ، سیمین
 با شتاب به اتاقم درآمد و رویم
 را بوسید ، گفت :
 - حالا تو خوب شدی به محفل
 شیرینی خوری برادر حمسی
 خواهی آمد . این هم کارت است
 و تنها از خودت . . .
 دیگر حرفهای سیمین را نصی
 شنیدم ، لبهای او کلمات را ادا -
 میکردند ، ولی من نمی شنیدم
 لحظه بی به همان گونه گذشت
 و دیگر همه چیز برام تمام شده بود .
 قلم آن بارتم را نتوانست تحمیل
 کند و بیهوشم ساخت .
 شب بعد ، محفل نامزدی (او)
 بود . برای آخرین بار به (او)
 به حویلی مقابل مانگاه کردم .
 ماهتاب رنگ کهرایش را درون
 کوجه میریخت ، صدای ساز به
 گوش میرسید و برده را رها کردم .
 آخرین نگاهم از کوجه چیده شد .
 تب ؛ تنم را تا استخوان میسو -
 ختم ، چشمهام از سنگینی باز
 نمیشد ، سرم گنج میرفت ، دستم
 را روی پیشانیم گذاشتم ، گرمی
 وجودم دستام را داغ ساخت ،
 قلم فشرده میشد و تکک آن را
 نمیشد بشنوم ، روی بستر
 افتادم و چشمهام رابه پساد یک
 نگاه (او) بستم .

خبري شويدي .
 - ستاس لومر نی سندره کومم یوه ده ؟
 - تلی می سوزي په فرمو ولاړه په سخته د بل وطن یاري ده -
 د ازمالومر نی سندره وه چی یوه هم تشویق شوه اوږدخوانی پاچسا د سیرمی د ویره خوښه شوه چی خوځو واري بی راږیوته تیلغسون وکی چی زه داسندره وواچ اوحتس تر ۱۸ یا ۲۰ دقیقو پوري په بی ماته د دی سندري د ویلو د پاره وخت راکاوه .
 - راد یو تلویزیون په ارشیف کس خوشدري لسري ؟
 - په راه یوکی د (۱۰۰) سندرو په حدود کی اوبه تلویزیون کسې (۳۰ یا ۳۵) سندري لومر .
 - د خپل کس او سندرو د اوریدلو سره څنگه ی ؟
 - چی رشتیا وواچم د خپلو سندرو د اوریدلو سره مینه نه لومر . حتی په جلال آباد کی په کورسټورانت کی به چی زمانکست غزیده هلشه ما وپای نه خبره .
 - او د خپلو سندرو د زمزمه کولو سره .
 پداس حال کی چی موسکا پیس برشونو و کسینی وایس :
 - له دی سره یوه مینه لومر اکثر د تم غلطولو د پاره یو کوی کی محان ته یواسی کینم . د ملنگه جان کتاب را اخلم او د هغه شعرونه په سندرو کی زمزمه کس . زمانه اوسنیو شعرونو سره چند ان جوړه نه ده . د ملنگه جان - رحمان بابا او حمید بابا شعرونه می یو خوشینی ی .
 - په خپلو سندرو کی موکومم تر نوروزیاته خوشینی ی ؟
 یوه شیه غلی باتی کیزی او بیبا وای :
 - هغه سندره چی ما د خپل مین - توپ په لومر یو وختوکی ویلی ، یوه می خوشینی ی زه د جانان په درکی تل کم سوالونه - هیرمی نه کړی - محبوبه .
 - تاس داستان یو یرینه وایس ولی د داستانونو کس ته نیتوی ؟
 - زما خپله هم داستان خوشینی ی د داستان تادا و په راه یو کس ما ایسی زما هم زه غواړی چی په نزدی وختوکی د اکارو کوم - او په کوزی پشتونخواکی هم له ما دا - باتی په (۸۶) مخ کی



سید علم: د خپلو سندرو د اوریدلو سره مینه نه لومر

په نیت د موسیقی ریاست ته ورختم له ده سره په داس حال کسې مخامخ کیرم چی یو یو گونی ته ناست او سترگی می یوه نامعلوم ټکی ته خبراته وی . د سوچولو په سندرو کی لاهو او داسی په خپلی د ننی دنیا کی نوتی و چی اصلا زما ورنگه ته می پام هم نه کیزی ترخو پری غز کوم او دده د سوچولو لری ورشلیم او ورته وایم :
 - داسی جزئی ټنگاری چی ته په وای نوی په جامین شوی اوس ...
 ما بخوایم اوریدلی وچی تاسی یو یرکلونه د څه مین شوی وی او دغی مینی ستا لومر د هنر په لغزه ونیلاوه او د ادی ک نین ورسی نکره هنرمند د رنجه خبر شویا د ارشیا ده او ایاد اسوچونه او چرتونه هم د هغی مینی میراث دی ؟
 - تاسی چی څه اوریدلی هغه درست دی ؟ زما د هنرمند کیدو - ستره انگیزه زما مینه ده زه په رشتیا هم مینی ار وستم چی د زره آواز په سندرو کی پورته کوم او هغه د خپلی محبوبی غز ته وورسوم او نتیجه هم داشوه چی د ادی - سندرو ی شوم .
 - څولکه چی مینه دی نیگیس ی باتی شوه چی په سندرو او آوازکی دی یو ډول خاص تاثر احساسار کیزی او ترازی دی بیه لری .
 - د نیکه مرقه زمانینه د بری سره هغاری شوه ، د اچی زمانه سیز ترازی دی سندرو سره به چی یو یو تودابه شاید زمانه غز خصوصیت وی .
 - راه یو ته موکومس لار مپامونه به ؟
 - زه اطرائی هلک یم ، چند ان د راه یو په فکر کی نه یم ، خوښه بوهیزم چی راه یو ته به چا -
 - وال راری وه چی سید علم او منور نی سندری وای یوه ورځ د ما او منور پیس مکتوب راغی او صحر یی راد یو ته راغوښتلیم هغه وخت پروگرامونه مستقیم یا ژوندی خبریدل او ځکه نود هغه خت زیاتره سندری له نیت پرته

هغه د پینتنی ټنگه ټکورسوه بیژندل شوی خیره د زیاتسره پینتانه می بیژنی اوبه مینه مینه می سندری اوړی . غز می ټنگس او زه را ټنگوونکی دی هس چی د انسان په روح ژوره انگیزه کوی او د خپلو انگازو سره می د خیال یو ریگینی نری ته بیایی . سندری می د ویره خوړی اوبه زه پوری دی چی اوریدوونکی ته می په اوریدو سره د یوه ډول خوښی او فرحت احساس پیدا کیزی او د اهیله زه ته ورلوئ ی چی کاش بیابیا د اسندری اوړی . په تیره بیابانه چی په سندرو کی داستان بولی نو خپل اوریدونکی هس مسحوره کوی چی ته په وای هغه داستان د هغه د سترگو ترور اندی بیسی ی اوله دی صفاتو سره سره که بیامو هم هغه نه وی بیژندلی نوموړی به ووا یو چی د پینتو موسیقی د ابروالی هنری خیره محترم سید علم دی .
 ځکه نو موغوښتل چی له هغه سره یوه مرکه ولرو .
 کله چی د پینتنی ټنگه ټکور دی نکره هنرمند سید علم سره د مرکی



مرکه کونکی : د لاسون

د لاسون لنگه زوی



با تمیز جامه و نلم به سفر در اطراف و اکناف چین
 میرد اخت، وی درین کرد ار خود، معروف است.
 باری او جمله اشخاص معیشتی اش من همچو سفری
 با تمیز لباس و نام از ایالت گوان شو میگذشتند.
 یکوازشام ها در استراحتگاهی از نواحی کانسون
 منزل گرفتند. هنگامی که میزان مشروب آورد -
 حکمفرما خودش برخاسته و شخصا از اصراحی به
 پیاله های درباریان، ساقی گونه، مشروب ریخت
 حالت حساسی را بوجود آورد. اگر چنین وضعیتی
 در قصر میداد، تمام مامورین ناگزیر بودند
 از سر تعظیم و احترام زانو بخیزند. ولی این رسم
 احترام درباریان و مامورین معیشتی درین جا
 ملحوظ نشده نمیتوانست چه قیصر همراهانش باید
 ناشناخته باقی میماندند. خوشبختانه صد ر
 نشین درباریان را که همراه بود اندیشه نجاست
 بخشی نصیب شد. فکر کرد که چگونه باید علیه
 شرایط ویژه کونی تعظیم و احترام (پسر خدا)
 را اجا آورد: انگشتان سیاه و میانه دست راستش
 را انحناداده و در بار روی میز طور معمولی
 کوبید. معمولی آن رسم احترام را که در دربار
 سیاستگاران باخم شدن به جلو چین بر سطح
 زمین مویسایدند، تمامی مامورین و همراهان
 از وی بیخود کردند و به این ترتیب حیثیت و وقار
 قیصر جاماند. در دربار طوری مقرربود که اگر
 کسی این رسم را اجانیاورد محکم به مرگ خواهد
 شد. اکنون و امروز اگر کسی بخواند از کار سونها
 در دستورات سیاستگاری بعمل آرد، لازم نیست
 تالپ به سخن بگشاید. مهمان فقط آن رسم
 باران نشین لوتنگ قیصر را هنگام سفر ادبی نماید
 از آنجا بیکه آن زمانه تحویل گذشته های از دست
 رفته شده، مهمان امروزی مجبور نیست هر دو انگشت
 را انحنادهد و فقط بایک انگشت در بار روی میز
 کوبیده و مرمخ میگردد.

ترجمه: رهتساب

شهرها

هر که فرصت باز دید از چین دست دهد،
 سفرش او را غالباً به شهرزها نیز خواهد کشانید.
 در دیدار خود از متروپول جنوس چین، آن ماندگار
 های سنگی را مشاهده خواهد کرد که روی تپه
 پارکی پنج بز جاودانه نقش بسته اند.
 شهر ایجاد خویش را مدیون احسان این جانوران
 است. گفته میاورند که چند هزار سال پیش ویسا
 شاید هم بیشتر از آن امیدهای بزرگران برنج این
 ناحیه برای برداشت حاصل از مزارع به علت
 دورماندن باران طی چندماه، قطع گردید.
 یکی از روزهای پنج بز بید میشوند و درین جا باغریزه
 طبیعی خود چشمه سارو آبخوره بی راند خیسر
 میدهند. با آنها آب برای مزه های تشنه
 بزرگران دیده به راه دستیاب میگردد.
 ازین گفته نام شهرزها نشأت می نماید.
 ولی بخاطر باید داشت که تنهایک نام کوچک
 و فرعی نیست چه روزنامه، شامگاهی این شهر، امروز
 نیز به نام اخبار شام، شهرزها مسمی است.
 منظور از آن کانسون است و کانتون خود تلفظ لهجوی
 است که در نقشه های مدرن غیر چینی های هاه جای
 گوان شودر تحریر آورده می شود. اینکه امروز
 در شهرزها گارسون هانزیول بخشش اخذ
 می نمایند، امری است عادی و معمول. ولی مهمان
 نان پیش از آنکه رستوران را ترک گویند با انگشت
 سیاه و میانه بروی میز میگویند و میزبانان با ادای
 همچو اشارتی از سوی مهمان، سر تعظیم و احترام
 فرو میاورند.
 این رواج در گوان شو و همچنان محلات دیگر
 ایالت جنوس چین مثابه سیاسو تعجید از میزبانان
 نان تلقی میگردد. گفته میشود که این رسم
 از تقریباً دو صد سال به اینطرف رایج است.
 این رسم بقشین لوتنگ قیصری که اسمش از گرد
 آورنده گان چین های انتیک و دیگر آثار هنسری
 اکثراً به گوش می رسد، ارتباط داده میشوند.
 قیصر مذکور فرض اخلاص و خیرگیری از اجوال مردمش



ارسالی بهرام علی

خانہ آدم است

در بهشت ندا آمد از حق
تعالی که : اینک بهشت با این
هم نعمت که میبینی از برای تو
برپا کرده ام اندرین بهشت
قرار گیر با عیال خود ((تو لتعالی
لا تقر با هذه الشجرة فتكونا
من الظالمين))
و ازین درخت نخورید و اگر -
بخورید از نابه کاران یا نشید ،
و در بهشت چهار چیز
نیست :
گر سینه گی و تشنه گی و برهنه
گی و آفتاب ، قوله تعالی :
((لا تجوع فیها ولا تعری و انک
لا تطوعوا فیها ولا تمضی))
چون آدم این ها را در بهشت
استوار دید ، بر خود امین گشت ،
آدم مطمئن بود ، گفت :
ابلیس در دنیا است و من
رحمت ، او با من کاری ندارد ،
و در بهشت یک درخت است که
مرا نمی کرده است از خوردن آن
چون از آن درخت نخوردم از بس
ابلیس رستم ، چون آدم ایمن
گشت ، ابلیس علیه اللعنه فصد

ایشان کرد و سه نام خداوند
میدانست ، بدان نام هازر -
آسمان ها گذشت تا در بهشت
رسید بر در بهشت بنیست ، در
اندیشه بود که چی گوئد در بهشت
در آید ، حکم خدای تعالی چنان
بود که طاووس بر در بهشت بود ،
برید و برکنگه بهشت در آمد
چون نگریست ، یکی را دید که
نام های خدا میخواند با او گفت
تو کیستی ؟
ابلیس گفت :
من فرشته ام از فرشته گان
ایتمالی ، گفت :
برای جسی درین جا آمده
ای ؟
گفت :
میخواهم در بهشت نگسرم
طاووس گفت :
فرمان نیست که کسی را در -
بهشت بگذارم برو ، که آدم در
بهشت است ،
گفت :
مرا به بهشت جای ده تا
ترا دعای آمون !
گفت :

چی دعا ؟
گفت :
هر که این دعا را بخواند ، یکس
آن که بپیر نمیشود و دیگر هرگز
نمی میرد .
ابلیس دعا را بخواند ، طاووس
به بهشت شد و هر چه شنید ،
برود ، با مار حکایت کرد ، مار -
بیامد گفت :
تو کیستی که این دعا را میخوانی -
نی گفت :
فرشته ام از فرشته گان خدا
مار گفت :
فرمان نیست که کسی را زاده هم !
گفت :
حیله بی اندیشم .
پرسید :
چی کسی ؟
گفت :
در دهان تو ایسم تو مرا
در بهشت آری .
مار دهان باز کرد ، ابلیس
در دهان مار شد او را در -
بهشت آورد و گفت :
مرا در پیش آن درخت بر که آدم
را نمی کرده اند .

مار او را نزد درخت برد
ابلیس از دهان مار نوحه کرد ،
اول کسی که در آفتاب گریست
ابلیس بود .
حوران و غلمان بودند آن هر کرد
وی شد ، هرگز گریه ندید بر وی
جمع شدند که از دهان مار نوحه
گری شنیدند ، حوانز دیک -
ایشان آمد که وی را چی افتاده
است ؟

گفتند که :
مار میگریزد .
و ندانستند که ابلیس در -
دهان وی است ، حوا مار را بر -
سید که چرا میگری ؟
گفت :
از بهر شما میگویم که شما
را از بهشت بیرون خواهند کرد .
پرسید :
چرا ؟
گفت :

از بهر آن که شما را از این
درخت نهی کرده اند و هر که
از این درخت بخورد ، جاویدان
در بهشت ماند و هر که نخورد
او را از بهشت بیرون کنند .
قوله تعالی :
((هل ادلك علی شجرة -
و ملك لا یبسی))
و گفت هر که ازین درخت بخورد
آن را زوال نباشد .

بوسه سوگند خورد به عزت
تعالی که من این را درست -
میگویم ، و به شما بدی نخواهم
اول کسی که سوگند دوغ
خورد ، ابلیس بود و حوا بدان
سوگند نرفته شد ، دست به
درخت دراز کرد و سه
بر گرفت ، یکی را به
دانه نزد آدم برد و
گویند که خود یک خوشه
و جای خوشه سبز شد و
خون از آن چکیدن گرفت ، نه
رسید که :

یا حوا به عزت خودم سوگند
که ترا و دختران تو را تا روز -
قیامت هر ماهی به خون آلوده
کم ، تا بدانی که من خدا یسم
و داد مظلومان ، از ظالمان -
بگیرم ، چون رهاکم ،
چون آدم در بهشت نشست
گندم بنزد وی جلوه کرد و شریکی -
او در دل زیاد شد ، گفت :
مرا از این جابر دارم که
خدا مرا نهی کرده است ، از این
درخت ، باد سخت برخاست او را
بشکست رصفحه (۷۲)

مجموعه مصورانه

مجلس اولاد اولاد

مشعل هنر و دانش از جهل

گردوی دستگیر هنر و دانش قرار

دارد



نشانه ترقی و پیشرفت تبار در کشور
میباشد که سی سال پیش ازین سال
جهت با مشکلاتی مواجه بودیم
از نگاه شما می توانیم بگویم
تبار کشور از وضعیت فعلی بحالت
داد و بدهی های فراوانی در این
کشور

در زمان امروزی که کشور به
زبان است. با آن که تاکنون
کود کارهای پر تلاش را به
انجام می دهد لیکن آن هم آن
طوری که باید جمعیت. و سایر
عینی که آن ندارد. هر چند
آن انگشت شما را در مقابل
بسته نیست و وقتیه در صفحه ۸۸

مجلس اولاد اولاد
مشعل هنر و دانش از جهل
گردوی دستگیر هنر و دانش قرار
دارد

مجلس اولاد اولاد
مشعل هنر و دانش از جهل
گردوی دستگیر هنر و دانش قرار
دارد

مجلس اولاد اولاد
مشعل هنر و دانش از جهل
گردوی دستگیر هنر و دانش قرار
دارد

۳۳

مجلس اولاد اولاد
مشعل هنر و دانش از جهل
گردوی دستگیر هنر و دانش قرار
دارد

مجلس اولاد اولاد
مشعل هنر و دانش از جهل
گردوی دستگیر هنر و دانش قرار
دارد

مجلس اولاد اولاد
مشعل هنر و دانش از جهل
گردوی دستگیر هنر و دانش قرار
دارد



۳۲

برای آنکه در کسب علم و معرفت
ساختن خانه و سرگذشت
در این

مکتب



نوشته فاطمین

هنوز که کودکی پیش نبودم در یک روز گرم تابستان کنار رود خروشان گلپهار مرد بزرگوار را دیدم. همه به او گوش داده بودند و او چونان قافله سالار سخن، سخن می گفت، قصه می کرد و اهل محفل را مجذوب خود ساخته بود. سالها بعد فهمیدم که او استاد بزرگوار خلیل الله خلیلی بود. مردی میانه قد، سیاه چرده، خوش گفتار و متواضع که سخنان او در اعماق روان انسان نفوذ می نمود.

یک سال پیش سخن سراي توانا و جیره دست کشور که به تصدیق بسیاری ها سیاهی بی بدیل شعر روزگار بود، استاد خلیل الله خلیلی زنده گی را در رود گفت و بدل هزاران شیفته شعر خود را در اندام ساخت. مرگ پایان سفر آرزو شده است، اما فقدان استاد ضایعه جبران ناپذیری را به وجود آورد. گرچه امروز جای او در قلمرو ادبیات ما خالیست اما ارنیه گرانباری که استاد به جا گذاشته است نامش را برای همیشه زنده و جاوید نگه خواهد داشت.

استاد سعید نفیسی ادیب نامبردار ایران خلیلی را در زمره آن مردان نادری قرار می دهد که در این سوآن سویی جهان دیده است. وی می گوید: ((تصادف وی در آن اوج بلا غنیمت که کمتر کسی را دسترس می آن است. هر کلمه آنها احاطه وی را در ادب هزاران ساله زبان دری می رساند. در غزلیاتش سخنان پرشوری است که بانوای هزار داستان برابری می کند. در مثنویات وی هزاران نکته عرفان و معرفت نهفته است که دانایان را نیز اندیشه می افزاید. رهایات وی که هر یک شاهکاری از بیوستگی معانی دقیق بسا الفاظ رشیکت هنرمایی معدود وی از سخن سرایان را که در این روش استاد مسلم شده اند بنیاد می آورد. در مقطعات نیز همیشه حق مطلب را به بهترین وجهی ادا کرده است. بهترین مقیاس توانایی خلیلی در سخن منظوم، در ویتی ها و مقطعات است که به روش نوین سروده و سخنان نمایانست که این شاعر به همان اندازه که در پیروی از سنن دبیرین ادب فارسی طبعی و قار و خاطر فیاض دارد و در ابتکار نیز راه تازه ای برای کسانیکه در این نوبین برخاسته اند گشوده است.))
علامه صلاح الدین سلجوقی، خلیلی را - استاد ی مسلم خطاب می کند. وی ضمن یادآوری از خلیلی جوان می گوید که: ((اولین روزیکه سخن خلیلی را ((استاد)) خطاب نمودم، آن روزی

بود که به استقبال تابوت مرحوم سید جمال الدین افغانی، زعم و فیلسوف ملت افغان، قصیده می سرشویا و سرآزنده و بزرگ و عالی انشاد کرده بود، که حقیقتاً قابل افتخار است.)) استاد سلجوقی به صراحت می گوید که خلیلی شاعری است که همان نمی گم به عصرها مانند او شاعری بوجود آید. همه ام از هم معمران استاد ویا سلسله داران - ادبیات امروزین که به یک زبان از فضیلت رفیع ادبی خلیلی سخن می گویند، متفق القول اند که او به آن مرزهای از شعرواد دری دست یافت که تنها یک عصر کامل به مردان نادر امکان می دهد. خلیلی اجاق خانه حافظ و مولانا را صد ها سال بعد بسا کلام خوش گم کرد و شیفتگان در دری را باز به وجد آورد.

جایگاه خلیلی را نمیتوان با معیارهای سیاست که وی در کوره راه آن گاهی به پشت خورد، گاهی به زانو افتاد و گاهی به پا ایستاد، پیل با معیارهای ادب و کلام که آدمیان گرم وزنه از آن اند، میتوان معین کرد. از این نظر مقام استاد در قتل شامخی است که رسیدن به آن کار هر کوهنوردی نیست زنده گی استاد خلیلی از نشیب و فرازهای گونه گونی می گذرد. وی درد بسیاری دید، لطف بسیار شنید و سرانجام در غربت ببرد و تربت اشرد رخسار ک بیگانه ما وا گرفت. گرچه باری در داستانگونه می که پیرامون زنده گی امیر حبیب الله کلکانی نوشت از زبان یکی از قهرمانان اش حکایه می کند که: ... چون وزیر اکبرخان در جلال آباد می مرد وصیت کرد جنازه اش را به مزار شریف انتقال دهند. تا ببادا روزی دشمن باز گردد و تربت او را با مال کند. جنازه و نیز را از همین راه بر پشت بیل عبور دادند. و اما زنده گی استاد ...

خلیل الله خلیلی در ماه شوال ۱۳۲۵ قمری در کنار دریای کابل، در عمارتی که اکنون سفارت اتحاد شوروی موقعیت دارد و زمانی در آنجا باغ شهر آرا، تفرجگاه شاهان مغول وجود داشت، به دنیا آمد. پدرش میرزا محمد حسین که به قلم صافی بود، مستوفی المالک و نایب سالار ملکی و نظامی امیر حبیب الله و یکی از رجال عمده دوران بود. مادر استاد خلیل الله خلیلی دختر محمد القادر خان صافی و خواهر میرزا رحیم خان صافی نایب سالار نامور هرات بود و در اواخر عمر وزیر نواید عامه و معاون صد ارتعظمی (در اوایل دهه ۱۳۲۰ شمسی) از بزرگان معروف کوهستان بود. خلیل در هفت سالگی بقیه در صفحه (۸۸)

واقعه استثنایی

در افغانستان

چگونه کتله بزرگ موهای سر که در معده یک دختر جوان بوجو آمد؛ بود تشخیص شد؟

مصاحبه کننده: ظاهر ایوبی



+ انغانی، اداره ورهیری میشود.
+ نام های چون نابغه اسحاق
+ شهریار، نابغه سید جلال و
+ دانشمندان بزرگی چون عبدالقادر
+ بها، محمد یوسف سیفی، حبیب
+ دل، ولی حصه و صد هاتن دیگر
+ همین حالا در خارج کشور بر سر
+ زبانهاست.
+ ولی آن چه برداشتن کشور
+ ماکرد فراموشی انگنده، یکی
+ عدم تشویق دانشمندان و عدم
+ موجودیت امکانات لازم مادی،
+ تخنیک و معنوی برای آنهاست.

+ معنوی، پوهاند معروف لطیف
+ و ده هاتن دیگر چون این بزرگان
+ بدر داخل و خارج کشور - رادرحد
+ لان میشناسم؟
+ واقعا که نه، و نه همین خاطر
+ جایی که حرفی از رشد طب
+ و مجموعه دانش کشور مطرح
+ بوده، سکوت کرده ام و خود را
+ کمتر از دیگران بنده داشته ایسم.
+ ولی ای درد وای در رخس خیرم
+ از این که همین اکنون تعداد -
+ زیادی از نهاد های علمی و طبی
+ امریکا و کشورهای پیشرفته غریبی
+ توسط دانشمندان و نوابه

+ استن، مگر طبابت کشور
+ تا همین حد در حالت رکود
+ و ایستایی قرار داشته که مابعضا
+ نکرمی کنم؟
+ ای واقعا ما میدانیم که چرا
+ نام پروفسور امجازی بر سر زبانها
+ افتاده است؟
+ آیدانشمندان بزرگی چون
+ دوکتوران: اکادمیسین جنرال
+ موسی وردک، پوهاند مولانا
+ رحیمی، پوهاند عبدالرحمن
+ سلم، پوهاند ملک اصغر، پو-
+ هاند هفتنفر، دکتر سید حسن

دکتر محمد النبیور ارماد
شلمس جراحین لفاغانسه
جمهوریه پکوالمه جالبو
استثنای راولانسه ملیات
کره



پروفسور دکتر محمد الرحمن
شلمس در تخمین تکس
به رادیسوگرالی، ایسمین
واقعه استثنایی را
تشخیص نمود.



+ ود پگري غفلت مطبوعات ماد روابطه
 + باشناخت و معرفي دانشمندا ن
 + به هر حال ، حلاله مجله
 + سباوون وجود دارد و از بدو
 + ايجادش در معرفي دانشمندان
 + کوتاهی نکرده است ، امید
 + است که بتوان خدمت رابری -
 + معرفي دانش این کشور یافتهنگ
 + انجام داد که نمونه بی از آن را -
 + بیشتر نیز به چاپ رسانده ایم .
 + و اینک بازم از دانشمندان
 + گرانقدر تمام عرصه ها ، در معرفي
 + که فعالیت های جالب و چشمگیر
 + علمی را چه در داخل و چه در خارج
 + کشور - انجام داده اند و یا هم
 + اکنون روی آن کار میکنند
 + صمیمانه میطلبیم که با ادار مجله
 + سباوون در تماس شوند تا با شنا
 + خت و معرفي آن ها و کارهای
 + علمی شان به افتخارات کشور
 + بیفزایم .

+ با این توقع ، حالا راهی
 + سرویس جراحی شفاخانه
 + جمهوریت میبوم و یا پوهنسا
 + داکتر عبدالغفور (ارصاد)
 + متخصص جراحان شفاخانه
 + درباره یك واقعه جالب طبیی
 + به گفت و شنود می نشینم :
 + - محتوم داکتر ارصاد ، درین
 + روزها آگاهی یافتیم که در شفاخانه
 + جمهوریت واقعه جالبی به نام
 + (Trico bezoar)
 + توسط شما عملیات شده است .
 + پیش از آن که درباره تشخیص
 + و عملیات این واقعه در کشور ما
 + صحبت شود ، لطف نموده
 + راجع به مرض (Trico bezoar)
 + آگاهی فشرده بی ارائه فرمایید
 + - اصلا (Bezoar)
 + عبارت از یک ساختمان سخت
 + کانتییتی از مواد ناهضم و غیر قابل
 + جذب مانند موی ، گند ، ناخن
 + و در بعضی حالات پوست نارنج
 + و غیره در داخل معده میباشند
 + و اشکال زیاد دارد که يك نوع
 + ان به نام (Trico bezoar)
 + یاد میگردد که عبارت از یک کتله
 + متراکم (موی) در داخل جهاز
 + هاضمه می باشد .

+ نشمند بزرگ ورو افتخار کشور ما
 + محتوم برویسر داکتر عبدالرحمان
 + سلم (راد یولوگ شفاخانه علمی
 + آباد) و متخصصین جراحی
 + شفاخانه جمهوریت می باشد .
 + - تشخیص این واقعه چی طور
 + صورت گرفت ؟
 + - این نکته قابل یاد اوریست
 + که مرض ما (لیلاد دختر ۱۸ ساله)
 + ویا یوازه های در جریان مشاهدات
 + ویرس های بیض از عملیات
 + هیچ به مانگتند که مرض از طفر -
 + لبت به خوردن موی های سرش
 + عادت داشته .
 + در ابتدا با اعراض و لایمی که نزد
 + مرض دیدیم و کتله بزرگی را
 + هم در شکم لمس کردیم ، نکسر
 + نمودیم که مرض صاحب سرطان
 + معده خواهد بود ، اما بعد از آن
 + که مرض گفت این کتله از چار سال
 + به این سو در معده اش موجود
 + است ، دوباره مشکوک شدیم ، زیرا
 + سرطان این قدر دوام نمیکنند
 + و از جانبی وضع عمومی بیمار ، مو -
 + جودیت سرطان را رد میکرد .
 + دوباره از معده مرض
 + عکس ها (X-Ray) گرفته
 + بعد از جروحت زیاد آن را نزد
 + بقیه درص (۷۴)

دیگر انواع ان عبارت

(Phyto bezoar

Shellace

Tricophyto bezoar

میباشد .

- عملیات این واقعه برای شما

چی قدر جالب و دروین حال

چی قدر در شوار بود ؟

- اصل حرف بر سر مشکل بودن

پاساده بودن این عملیات نیست .

آن چه برای همه ماد لچسپ

واقع شد ، یکی نبودن ایسن

واقعه در طبابت افغانستان بود

ود پگري تشخیص دقیق و درست

این واقعه جدید توسط دا -

داشت که کی ها برنده گان این جایزه خواهند بود ؟ زمانیکه از سویدن به شهر میونشن جمهوری آلمان ندرال برای روبرت هوبرند برانستیتوت - بیوشیمی میونشن به نام ماکس - پلانک در زمینه نسلون صورت گرفت بوتل شامپاین آماده شده بود . روبرت هوبر پنجاه و یک سال عمر دارد و همتاهای آلمانی وی هر یک یو هان دیز - نهارر چهل و پنج ساله - هارتوت میهل چهل ساله به خاطر بیوشیمی برای جوایز نوبل برگزیده شدند که آنان ساختار سه بعدی مرکز تعامل فوتو سنتتیز را تعیین نمودند .

تعامل فوتو سنتتیز عبارت از برورمه پیست که در اثر آن آنتاب به انزیمی کیمیا میبدل شده و این تعامل ادامه حیات حیوانات و نباتات را تا میهن مینماید .

این دانشمندان توانسته با استفاده از حساس ترین دستگاه رنگین برای تجزیه و تحلیل ساختمان اتم مواد اساسی بیولوژیکی اسرار شکفت انگیزی را کشف نمایند .

با مطالعه بسیط ترین ارگانیزم که در آن تعامل فوتو سنتتیز صورت میگیرد دانشمندی به نام هارتوت میهل متوجه شد که زنجیرک های پروتئین در قشر خارجی ارگانیزم مومعیت دارد که به نام مرکز تعامل فوتو سنتتیز یاد می شود . این زنجیرک ها با قشر پروتئین ارتباط داشته و تجهیزات صنعتی را به خاطر می آورد . از سطح خارجی آن (آنتن ها) ، (ریبیچرها) بیرون آمده اند که آن ها را با قشر محکم میسازد و باعث اتصال (رشته های) میگردند که به حجرات داخلی میروند و در مرکز فوتو سنتتیز مالیکولهای حساس نوری کوانتهای نور را اشغال میکند و الکترون را آزاد میسازد و بدین ترتیب انرژی نوری به انرژی برقی و سپس به انرژی کیمیا میبدل می شود اما خود مالیکولها برای تحقیقات مساعد نبود .

لاکن در سال ۱۹۸۲ هار - توت میهل توانست که زنجیرکها پروتئینی را از قشر برده نیمه بقیه در صفحه (۸۲)

جوایز نوبل سال ۱۹۸۸ به کی ها متعلق گردید



مترجم : نسیم سحر

همه ساله به تاریخ دهم دسامبر در روز درگذشت الفرید نوبل انجینیر و کارخانه دار معروف سویدی و مخترع دینامیت در شهر استو کوهولم مراسم با شکوهی برپا میگردد در این محفل یاد شاه سویدن با حضور داشت اعضای آکادمی علوم و آکادمی ادبیات اعضای دربار و تعداد زیاد مهمانان جوایز نوبل را در عرصه های - فزیک ، کیمیا ، طب ، بافیزولوژی ، اقتصاد و هنر در عرصه ادبیات به برنده گان آن تفویض میدارد . هر جایزه در برگیرنده چک مبلغ ۲۰۰ میلیون کرون سویدی (تقریباً ۴۰۰ هزار دلار امریکایی) میباشد .

برنده گان جوایز نوبل در سال ۱۹۸۸ بهها بنسود بنسود :
۱- جایزه صلح - بنابر تصمیم کمیته نوبل ناروی (جایزه صلح توسط کمیته نوبل ناروی تفویض میگردد -)
جایزه صلح ۱۹۸۸ به نیروهای بین المللی سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح تفویض شده است و این جایزه را هارو پریرتد یکولار - سرمنشی سازمان ملل متحد در - پایت داشت است . سازمان ملل متحد ششمین بار است که به این نشان عالی مفتخر میگردد در حال حاضر در تحت - درفش سازمان ملل متحد نمایندگی نظامی نظارت کننده گان و قطعات نظامی بین المللی قرار نید در نقاط مختلف جهان وجود دارند .

۱- گروه ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در هند و پاکستان که به تاریخ ۲۴ جنوری ۱۹۷۹ ایجاد گردیده است .
۲- نیروهای مؤقتی سازمان ملل متحد در لبنان که بتاريخ ۱۹ مارچ ۱۹۷۸ ایجاد شده است .
۳- نیروهای سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر جدایی میان اسرائیل و سوریه که به تاریخ ۳ جون ۱۹۷۴ ایجاد گردیده است .
۴- نیروهای صلح سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح در قبرس که به تاریخ ۴ مارچ ۱۹۶۴ ایجاد شده است .
۵- ارگان سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر اجرای شرایط

جوایزه ۲،۵ میلیون کرون فنلاند معادل ۴۰۰ هزار دلار میباشد

حجرات سالم فرق می شوند . در اثر تاشیر دارو ها بالای این حجرات و میکروها تکون دوباره این حجرات میکروس مختل میسود و بدین اساس این دو ساند میتود جدید تهیه وها را برای درمان بیشتر بیماریها به شمول بیماریهای - سوسپسی (سرطان خون و ملاریا به وجود آوردند .

در سال ۱۹۷۵ این دو دانشمند دارویی از آنتی بیوتیک به وجود آوردند که از فلج شدن اعضا جلوگیری مینماید . به تعقیب آن ادویه جهت تدایوی هرپس (ابله یا تبخال) و - همچنان آسید المتدین این یگانه دارویست که از طرف حکومت فدرالی جهت تدایوی مرض (آیدس) به تصویب رسیده تهیه گردیده است .

در آن زمانیکه امریکا بیها توجه شان را به فعالیت درونی حجرات متحرک ساختند جیمس بلیک دانشمند انگلیسی مصروف (ساختنهای آخذ) بود وی با استفاده از واسطه های کیمیا - بی (مید یا توها) که میان حجرات دوران می نماید قادر گردید در سال ۱۹۶۴ وی داروی تازه قلبی را آماده نموده که قلب را از تاشیرات تحریک کننده های طبیعی مانند آدرنالین محفوظ داشته و از پیشرفت خطرناک فریکانسی و کوتاهی عضلات قلبی جلوگیری مینماید . اکنون از بیتا - بلوکا توهای بلیک به بیمانه وسیع برای تدایوی بیماریهای قلبی و فشار خون استفاده می شود .

در عرصه کیمیا تا چند هفته پیش از تفویض جایزه نوبل در عرصه کیمیا در حلقه علمی شایعاتی وجود

آشتی در فلسطین که به تاریخ ۱۱ جون ۱۹۷۸ عرض وجود نموده است .
۶- هیئت مسامی حمله سازمان ملل متحد در افغانستان و پاکستان که به تاریخ ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ بنیاد گذاشته شده است .
۷- گروه ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در ایران و عراق که به تاریخ ۱۹ اگست ۱۹۸۸ ایجاد شده است .
۸- گروه سازمان ملل متحد که به خاطر بذل مساعدت در واگذاری استقلال به نامیبیا در (دوران گذار) به تاریخ اول اپریل ۱۹۸۹ وارد نامیبیا گردیده است .

جایزه در عرصه طب . این جایزه به دو دانشمند امریکایی (جون هییت چنگس هشتاد و سه ساله و هرتودا - الیون هفتاد ساله) و یک دانشمند انگلیسی به نام جیمس بلیک هفتاد و چهار ساله و فعلاً عضو کالج طبی شاهی لندن تفویض شده است . رئیس کمیته نوبل در استو کوهولم در مورد دو امریکایی میگوید : ما تا حال از ثمرات کار آنان که تقریباً چهل سال قبل انجام داده اند مستفید میشویم . این دو دانشمند امریکایی به خاطر تحقیقات در جهت استفاده از میتود مؤثر در تهیه داروهای تازه ، جایزه نوبل را دریافت داشته اند .

الیون و هییت چنگس در سال های چهل از سال ۱۹۴۰ با هم یکجا کار مینمایند . آنان در نتیجه تحقیقات خویش دریافتند که - تکون دوباره اطلاعات ارشی در حجرات سرطانی و حجرات امراض باکتریایی و ویروسی از -

جایزه صلح به نیروهای صلح سازمان ملل متحد متعلق گردید

جایزه صلح ۱۹۸۸ به نیروهای بین المللی سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح تفویض شده است و این جایزه را هارو پریرتد یکولار - سرمنشی سازمان ملل متحد در - پایت داشت است . سازمان ملل متحد ششمین بار است که به این نشان عالی مفتخر میگردد در حال حاضر در تحت - درفش سازمان ملل متحد نمایندگی نظامی نظارت کننده گان و قطعات نظامی بین المللی قرار نید در نقاط مختلف جهان وجود دارند .



فریگ



کیمیا



ملون شوارت

لکھنؤ میں باکانیہ کالج میں ڈاکٹر اسد اللہ حبیب

عصرہ عصرہ نوواں

عصرہ درازانہ

ازمد تعابہ اینسو، غلاتمند بودیم مباحہ یں بامحترم اسد اللہ حبیب
دانشہ ہاشم کہ بنا بر مشکلاتی این فرصت بیش نمی آمد، خوشبختانہ
مجال یافتیم و این گفت و شنود را آماده ساختیم کہ اینکہ خوانندہ گان پیشکش
میکردن

نقد معاصر در گوش طنین جدی ندارد

مباحہ از حمید مہزوز

سعد نیست آثار پدیده‌های هنری
و آثار پژوهش‌شماران خواننده ام .
این پرسش ، بیشتر در نشست
های ویژه جوانان باسواد کشور
ما مطرح میگردد . آنان میگویند :
شعبا وجود آن که فرصت بیشتر
دارد ، در این اواخر آفریده‌ها
ویژو هشهای تان کمتر به چشم
میخورد . خودتان در این زمینه
چو گفتی دارید ؟

- هر چند از خود سخن
گفتن ، زیبایی ندارد ، اما لازم آمد
است بیان دام که من در راهیکه
باتوجه مسوولانه به زنده گسی
وخواست و نیاز مردم باشم
((سه مزدور)) در سال ۱۳۴۴ -
هجری خورشیدی ، آغاز نموده ام ،
هنوز بدون دم گیری گام مینهم
و در همین خط و به همان سمت
قصه می مینویسم ، سرود میسراهم ،
و به پژوهشهای علمی در این بیان
گوشه و پینه تاریخ ادبیات و نظرک
ادبی میردانم . اما سرآوردن
از دریچه یک مجله و یا روزنامه می
همیش باید ایش آثار تازه پیوسته
نیست . سالیکه گذشت - سال
۱۳۶۷ هجری خورشیدی برای
من سال بربوکسی بود . در آن سال
باتوجه به تاریخ بهقو و حکایت
حسنک وزیر که گذشته از کارهای
دیوانیش ، یک از فرهنگیان
زمان خویش بود ، داستان میانه
((حسنک)) را نوشتم . و دو کتاب
پژوهش علمی بر زمینه ادبیات
پیشینه مان به چاپ رساندم .
- اما هنوز این کتابها
در بازار ، عرضه نگردیده است ؟
- به زودی عرضه خواهد

گردید .
- در مورد نقد ، به ویژه
نقدی که بیامون داستان
گونا (گذرگاه آتش)) شما
صورت گرفته ، چی میخواهید
گفت ؟

- نقد ادبی ، یکی از شاخه
های ادب شناسیست و خود
دانش از دانشهای ادبی شمرده
میشود و برای فرا گرفتن آن باید
سالهای متعددی نزد استاد



زایوزد و درس گرفت . کورسهای
متعدد دی راز تئوری ادبیات
و تاریخ ادبیات و انواع هالوید
های نقد ، به صورت آکادمیک
پشت سر گذاشت و بر پیشینه
این دانش و تازه ترین دستاوردها
های آن ، آگاهی لازم کسب
نمود . هرگز نمیتوان با خواندن
چند مقاله از چند مجله و یکی
دو کتاب ترجمه شده از منابع
غریب و شرقی که دیدگاههای
ناهمگونی را بیان میدارند ، منتقد
شد . این که به چند مقاله
و چند کتاب اشاره نمودم ، مقصود
تشریح و توضیح امکاناتیست که
علاوه مند منتقد ادبی شدن در
کشور ما ، در اختیار دارد . بعضی
از این منبع آموزش دیگری همسر
نیست و رسالت سنگین منتقد ادبی
هم که محلم است از او بایستد
نویسنده و شاعر را دلیل را نگردد
در بهتر سرودن و بهتر نوشتن ،
و خواننده را راهنمای کند . و در
دوست در یافتن اثر ادبی ، و -
بدین وسیله سم خویش را در
ارتقا و تعالی ادبیات به جا
بگذارد .

تقریباً بیوسر منتقد
اصطلاحات تئوری ادبی که کار
منتقد بر آن بنا میابد ، هنوز میان
گروههای دانشمندان
بحث و گفتگو جریان دارد . از
محتوا و شکل گرفته تا زانو و موطر
وسوز و حتی در ادبشناسی غریب
هنوز بر سر تعریف

و اتحاد نظر وجود
ندارد . این یاد ، نشان میدهد

که ادبشناسی و شاخه های آن
در خود آنها باشن وسط نعلی
به مرحله تکامل و پخته گسی لازم
نرسیده است ، چه رسد به ترجمه
ها که هر مترجم به قدر درک و فهم
خویش برای اصطلاحات حدود
احتوای معنوی و لفظ معادل
جستجو نموده است که سلیقه
آشفته گی و نا به سامانی در این
کار هست .

بقیه در صفحه (۶۶)

درپولند بخاطر

مسافرت شاهی

جشن اول می خصوصی برگزار



رومانی

رابطه ار نمودند

تدویر آن را پس از نماز جمعه در مسجد جامع شاه به آنجا رسانده و اما از وی حکایت میکنند که:

در سفر خود (وقتی که در یاری بود) گرام بند برای آوردن برای شان پیش نمودند (گفت: از رفتن به لندن منصرف شدم البته پس از سفر ما سکوت جدی نظر میکنم پروگرام چنین ترتیب شده بود: وزیر مستعمرات در بند روبرو، پرنس اف ریلز (پسر شاه) در ستیشن ریل، وزیر داخله در دروازه، مقرر شاهی و شاه در بالای زینه، قصر از او استقبال مینمودند این پروگرام در ظرف دو ساعت با معذرتها چنین تعدیل شد: وزیر خارجه در دور، شاه زاده در ستیشن ریل، شاه و ملکه انگلیس در دروازه قصر.

در اولین آلمان، بند برای از امان الله خان غازی بسیار شانه دار بود. به افتخار او رژه بی از سه صد هزار سکر آلمان خلم سلاح شده با تانکهای ساخته از مقوا را از مقابل ستیز ترتیب داده بودند. هنوز پنجاه هزار نفر مارش را به پایان نرسانده بود که دست هندی نبرگ از بلند نگه داشتن چم آلمان به فرزند درآمد. او بیسرود بالاتر از هفتاد ساله بود. امان الله خان در گرفتن برجیم به دست او یاری داد و تا ختم رومانها برچم را سر بلند نگه داشتند. در یکی از بازید های او از فابریکه های آلمان فرمایش یک صد هزار کلاه خود بولاد بین راضا نمود.

سرانجنیر فابریکه در حالیکه کلاهی را به صورت هدف نصب نمود و بود، تفنگی را به شاه پیش کرد تا آزمایش نماید.

غازی امان الله تفنگ را به تریسا (شاه خانم) داده و گفت هدف را بزند.

در غیر اول گلوله به هدف خورد و بود او به دعوت حکومت وقت بود. لیند به تاریخ ۱۳۱۱ اپریل (۱۹۲۸) مصادف بود که فردای آن اول مسو و روزگار بود.

حکومت برای آن که شاه را از نظای هرات کارگران برکسار داشته باشد تا که روتی ایجاد نشود میله اول می رادریکی از ایتهای بسیار صفای حومه وارسا قرار گذاشتند. مگر عده محدودی از کارگران از فرای کورد و نواح از یاری قصر بنا بهر تصادفی عبور نمودند. شاه، جو-یای احوال شد. مجبور شد نسبت موضوع را به وی خالی کند. وقتا بقی سپری نشد بود که در بین آن گروه، مردی همصد او همواد بد شد این مرد تا شهر وارسا و در داخل آن شهر در سینه بحر موج مارش کننده گان فرود آمد. او در مدت کسی دوسه شعاری المجلس بود. لیند ی را موخته و با صدای افغانی

بالاتر از هر صدای دیگر فریاد میزد. این شخص، امان الله غازی بود. شاه افغانستان بود و میگویند که در بین شعارهای مارش دهندگان نام امان الله افغانستان نیز تکرار میشد.

در مورد سفر او از جریده شیکاگو تریبون چنین نقل قول است: جریده در سرخط خود میبرد: ((آیا یاد شاه افغانستان، دست شوریست؟))

اخبار اظهار میکند که بوتانیه در هر روز برای بند برای وی پنجاه هزار پوند مصرف کرد. نیوس میسند: اخبار رجعت است که: (بوتانیه خواهد توانست اگر از منفعت محدودی را از این منصرف خود به دست بیارد؟) در رم چون با آنتونوک (مصطفا کمال) در ضمن صرف طعمه با چاشت برصت پانت تا هر دو طرف استواری خویش را بر تحقیق یا لیس الیگارشی خود با هم تاپیند نمایند. او روزهای خوشی را در ترکیه گذراندند.

در ایران: در همه کشتی پهلوی به بندر پهلوی واصل شد. شاه امان الله در بندر مشهد پهلوی پای پیاده به کوجه هار سیرک ها

گردش نموده با وضع کاملاً آزاد و خودمانی با رهگذران و سردم شهر پیش آمد و با سلام و احوالپرسی حتی با ساده ترین رهگذر ایرانی برخورد نمود.

در دست تزیین نیز یکی دو روز را با مردم گذراند در یک نمایش بچی تینس بین صاحب منصبان ایرانی بدین که ام تکلف کرتی را کشید. در مسابقه دوستانه تینس همبسم گرفت.

سفر او در ایران حالی از ولولسه را بین مردم انداخته بود و این که بیشتر ایرانیها اهل تشیع و بیشتر مردم افغانستان اهل تشیع هستند، شاه افغانی بدین که ام تمصبند همی در بین ایرانیها محسوب پانت.

او از ایران گذشت و به عراق وطن وارد شد. میگویند رضا شاه پهلوی با شنیدن خروج نعمانان از سرحد ایران با اهن صحنی اظهار داشت: اوشاه نه بل کسه بشوای مردم بود (اوسید بود بلا یی ولی بخیر گذشت) من ترسیدم که رحمت باد بدین او مبادا پرمسمن بشورند.



رضا شاه پهلوی حین مذاکره با امان الله خان گفت:

اوشاه نه، بلکه پیشوای مردم است

باجه های بزرگه در حالی که با شرف دستار روی خود را پوشیده و جزو چشمی از او چیزی دیده نمیشد یک تناره گلی یک تابه سیاه و یک تفنگ (خرطوط چری) آورد به دوش داشت. کاملاً نا آشنا از شروع دامان (ولسوالی دامان) با پای پیاده به شهر قند هار رسید تا که دستها بود. مشاییمین را در شهر صفا عقب مانده بودند. از دکانداران، قصابان، نانواها و فرشته گان روی سرکها بصرف نهایت خست و گوشت، نان و پیاز خرید و چنه هازد. او از دروازه برداری وارد شهر شده بود. در قسمت ارگ قند هار روی بگو، مگوی خرید شغلنگونه او کسی پایان افتاد این وقت بود که شاگردی از مکتب ارگ فرساد زد: ((او خلکودی زوموز باد شاه دی...))

با شنیدن این صد امر دم به سوی او هجوم آوردند و او باد رنگر سز نهاد. سیرک مکتبی که در ساجه شده بود و بعد است کار خوب کرده باید وظیفه رهنمایی او را گرفته و تا مکتب رهنمون او شد. در آن جاشاه برسکوی مکتب برآمد و لباس پاراضانی را گوشه گذاشته به مردم خطاب نمود و ولست آمدن خود را که جوابی حال آنان بود، اظهار و از آن ها خواست تا هر کس هرچی میخواهد بدین ترسوها را بنویسد کند به سرافش او بشارد.

و از همین تریبون (سکوی اداره مکتب) اعلان جرعه مردم قند هار و چرکین، دستار کرباسی کهنه،

ماورشدیم و در فرستادگان مکافات و از دست شاه هر که ام پنج پنج طلائی امانی (قیمت آنوقت ۲۰ افغانی) گرفتیم.

در صنف سوم مکتب بودم، شاه به صفا ما وارد شد، در صنف پانزدهم بود در این صنف نوجوانی - پسر مرحوم اکبرخان لعل پوری - با صفا در قطار نشسته بود پرسشی عادی طرح و شاه از او خواست که پاسخ بگوید. او اجازت ماند.

شاه خطاب به صنف پرسید: کی میتواند حل کند؟ دستا همه بالا شد.

از کوچکترین نفر صنف خواستند تا سوالی را حل کند که موقفانه استخوان را از شانه شاه به نوجوان گفت: آیا برای تو بجزیره اینک پسر خان استی شوم نیست. و امر کرد تا او را که قرار معلوم عرضه می به یاد کارنامه های پدر در جهاد استقلال تقدیم و خواسته بود به صفا صاحب منصب قبول شود چون نوجوان قوی باقد و قامت ریاست (نورآبه کابل بفرستند و تا پایان دوره متوسطه (رشد پنه) نگاهداری شود.

در این بازید از مکتب عده پس از شاگردان هر یک به (ده امانیه) مکانات سعی و عمل درسی شان - نوازش یافتند.

و اما از شنیده گچها: موقف بود که میگفتند: شاه امان - الله غازی به تاس از خلیفه دوم اسلام - عمر فاروق (رض) شهید

امتحان آغاز شد، نتیجه رضا - پیتخش بود. برای شاگردان از نوتهای تازه به چاپ رسیده (بانکوت پاکفد بهادار وقت) از پنج افغانی تا صد افغانی به گزیند. بخشش به دست شخصی غازی امان الله توزیع شد.

من هم که با من کم توانستم سوره اخلاص را با معنی ساده و تحت اللفظ آن بخوانم، مستحق صد قطعه نوت یک افغانی شدم.

در جلال آباد وقتی که پدرم مد پسر اتحاد مشرقی بود در سال ۱۳۰۴ غازی امان الله بازید تفتیشی نمود که چند روز را در برگرفت در اخیر مجلس مکانات و مجازات داری شد. از ما مورین کشوری و لشکریده ها محکمی به جزای کج رفتاری خود و دهها براستی و راستکاری خود سزاوار مکانات مادی و معنوی گردیدند و عده بی هم با این گفتار شاه، به حق رسیدند.

شاه گفت: ((کسانی که جزانید و یا مگانا ت نگرفته اند، کسانی اند که چون وظیفه خود را به حال بجا نیاوردند، انجام داده اند. من از ایشان نه خوشامتن و نه خفته))

پدر من هم در همین جمله بود.

شاه در جلال آباد به حضور او مشرف شدیم و چهار نفر شاگرد صنف سوم تا پنجم مکتب بودیم به خواندن اخبار (که شماره های اتحاد مشرقی را به دست مادان

انسر رهبن

سپهر گنم



ما، غریب نلم - که رفته در گنم نای !
 که این آیت سپهر
 در کجای دیده کاغذ آرزوی
 بنامت هدیه بگیرم ؟
 ندانم ریشه در چمن شب تارخ !
 خفت با خاک آهنگت و باز چچیر دیگر
 در مکه با عصیت
 بر من شیخام ریخت .

...

ما، غریب نلم -
 که رفته در سپهر دیوار بر باد زانغ !

در طوره شصت شرقی
 در خط کاغذ فراخت -
 که بر جاده شصت - مکر زده گشت
 باز بخوانم .

هیچات !
 در لحظه نار مضطوب هر دو - دیوار بوم -
 و سنگی نیافتی

که ناری بی دلار مارت - یا بلبل غریز ناشناخته
 فقط که قباب - سوسه تاجم گفت .

...

ما، غریز غلار و چمن شب من !
 که در سپهر زمین ... در گنم

با چکر بار پشته سستین
 خفت لا -

به پای کوب گرفت ،
 و کله مشر لا -
 همه قدر سر طله .

مضحکه از صلا شتر با
 و همچون شکست .

که غریب نلم گنم ،
 سپهر انظر !

که در میخ لا -
 به ای فیض قوست -
 بوسه زخم ؟

و که اینغ درخت لا ،
 به نام قامت مدهم و سیرت
 زیارت گنم ؟

با که در میخ لا
 به تیره خیرم ،
 که که ناک ناله - خورشت

و چکل لا ،
 به دیده باله ،
 که رنگ خشم لا - خواهد داشت

...

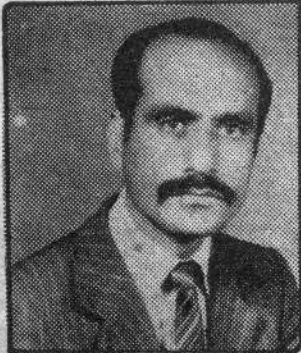
...

...

که غریب نلم گنم !
 من ، باور دارم
 ستاره تو هنوز ،
 در مخزن آسمان - زینچه راست
 اما - شبها
 بر غلار ناشناخته - پهلای میخند

آزادي

آزادي هاي سپيده فرداي آرزو
 دنياي پر فسوخ تو جولا که اميد
 الفت سراي هستي انسان صلجو
 آري، هادي جز تو نفس نيافريد
 آزادي هاي گوشه ساق بزم صلح
 اي از شراب عشق تو مستي آرزو
 استجا که مهر توست و اساز زنده گی
 خاموش گشته غفلت غولان جنگجو
 آزادي، اي رهين توانا بريت جهان
 جولان بي حجاب تو جان سعادت
 آزاده فخرتم، نکتة کس بسوي خود
 جز بازوي قوي تو دست ارادت
 آزادي، اي نسيم روا بخش باغ دل
 پهنای بيگان تو عشرت سراي من
 درختار عشق به گلزار زنده گي
 جز ز آسپان مرغ تو نايده اي من
 آزادي، اي فضاي تو پروانه جان
 نايده جز بهاي سعادت به دام تو
 چشم بسي چشم جهانين و يافتم
 کيف نگاه شاهه هستي به جام تو
 زان تا به آسمان حياتم تاز ايرت
 تاشمع آرزوست به فانوس سيزام
 در کوره راه عمره ز اسباب زنده گی
 بي گوهر وجود تو، بي نور دیده ام



اسحاق ننگيال د پښتونتي شعر يوه پلوند ل
 شوي خبرو ده او تراوسه ي دري مجبوس
 خيري شوي دي . دهغه (دماضي پاڼه) په نامه
 شعر د هيواد د خپلواکي د اويايي کلونو په وياړ
 د ليکو الوتولني په کانکورکي در يه درجه
 تر لاسه کړه، چه د لکه يي خپروو.

دماضي پاڼه ...

د شرو وپلو پسون وينم
 چي دن شفق ته گورم
 راته توي کيسې نيمسي
 دماضي پاڼه آينه شوه

*
 چي کس لوي مطهر وينم
 په ياني غمخو کي لامپم
 د زمان رگونه مينه منم
 د آزاد ساحل په شاغکو
 د نجات پسر بهر يه سورم
 کله تدر کله اوريم
 ر نگوم د سکون خلقي
 وينم د مانو کلي
 هر محل راته ميوند دي
 هره د نيشه تا تره شوه

*
 چي سپي لوي غوړته گورم
 تول جهان راته شمله شي
 دا کزي وزي دري ميسي
 راته زغ شي جگړه شي
 هره تيره د وطن ميس
 د جرگو لويه د پوره شي
 هره چينه د با با ميس
 پسر ((لا تيانو)) زلزله شي
 هر يو شوخ هره جلده ميس
 د پورنگ په سر لجه شي
 هره بيخه د وطن ميس
 ملالسي شي زغونه شي
 چي داسته پر شفا وينم
 راته تور ه شي تيره شي
 د پسون سرورته گوري
 چي زمون د لاجو مله شوه

لا د هسک خينو کي زانگسي
 دا آسمان خيمر ميس
 لا د ننگ دکسو تور شو
 د اجهان جهان سپين غرمي
 لا د فتمې سرود بولسي
 دا ميوند ميوند مگر ميس
 لا د تور گوزار غوا ري
 د زلمس شهيد تير ميس
 د د نمن بر ميره چورلي
 د فاري ادې خنج ميس
 زيري زيري چي لاسره مو
 د ننگونو معرکه شوه
 دا په سرگتلس لاره
 بيا زمون په وينو سره شوه ...

(...)

چپ دست و راستکار

ترجمه زوبینز

پس از اتمام آبیرویی و دوا ی
 خوابی تغییرات زیادی در معاد
 لیت الکتریکی مغز چپ دست هما
 پدید می شود ، انزوم بران چپ
 دستها بیشتر به میانهای شکر کولیک
 التهابات خفیه و کالکولف مغلس
 مهلا میگردد .
 گامیلان های روانشناس را -
 نگاه آبرود نتیجه تست های
 متعدد استعداد های ریاضی ،
 دریات که بیست درصد از این
 استعداد ها را چپ دستها
 تشکیل میدهند .
 فرایست و برتری های خلاتانه
 چپ دستها نسبت به راست
 دستها بیشتر است و بعضا
 انسانهای بزرگ و شهیر چپ
 دست بوده اند . در شماره تاریخ
 بزرگترین سرداران جنگی چون
 سکندر مقدونی ، ژول سزار ، شارل
 کبیر ، زن دوارک و ناپلیئون
 چپ دست بودند . میکلائسز
 حضرت داؤود ، چپ دست بود .
 ایست .

معمولا همه عادت کرده اند
 بنام در صفحه (۷۴)

آنها این قدر کم است حیوانات
 نیز دارای چنین خصوصیاتند
 سیستم مرکزی اعصاب انسان
 بر اساس (پرتسیپ های متقاطع)
 عمل مینماید یعنی دست راست
 با نیمکره چپ مغز ارتباط دارد
 و برعکس آن . بسیاری از دانشمندان
 معتقدند که نیمکره چپ پاسخگوی
 معلومات منطقیست ، در حالیکه
 نیمکره راست ، بیانگر
 (عواطف انسانی) میباشد . از این
 رو خطر رشد شیخو فرهن
 و انواع جنون و دیسرس
 های روانی در چپ دستها
 بیشتر است . بر اساس تحقیقات
 دانشمندان ، خودکشی های
 چپ دستها نیز به بار بیشتری
 از راست دستان است .

نظریه مشاهدات دکتر اکبر
 (وی این لندن) از انبستتوت
 لبی دار تور ۴ - ۱۸۰ در مورد
 مریضان معاب الکول چپ
 استند . چپ دستها بیشتر
 در مقابل ادویه و مواد مخدره
 حساسند .
 دمیتر ایروین محقق استیتوت
 ساند وزنجو جرسی کشف نمود که

چپ در جهان ، چپ دستها
 و راست دستها موجود اند ؟ طوریکه
 معنی گردید ، از هر سه نفر چپ
 دست در دو آن مرد است که
 اساس وراثت دارد . در هر سه
 اعضائیه ما ، نیمه از کودکان کسه
 یاد رویدرشان ، چپ دست اند ،
 آنان نیز چپ دست تولد
 میشوند و همیشه چنین نیست .
 در نامیل اسکاتلندی - ایرلندی
 (کسرو) در سال ۱۷۰۰ آن قدر
 چپ دست تولد شد که مجبور
 بلکان های ماریج در قلعه
 همراه دستگیر مخصوص برای
 سفولت شعشیر زنها که شعشیر
 را در دست چپ نگه میداشتند ،
 ساخته شد .

زایس چپ دست هاتها
 بسته گو به توارث ندارد . بر
 اساس ارقام ۸۴ درصد چپ دست
 ها از والدین عادی به دنیا
 می آیند . از دوازده درصد
 نوزادان دوگانه گره یک چپ
 دست است .

حرف در این نیست که چپرا
 یعنی ها چپ دست زاده میشوند
 بل در آن است که چرا تعداد

شورشم در بین آیینیه قیرار
 داریم . هر چیزیکه در نزد یکو آیینیه
 موعبت دارد برای مانسر چه
 و غیر عادی معلوم میشود . دستگیر
 دروازه و الماری که باید به طرف
 چپ میبود ، به طرف راست
 قرار ارد و همین قسم انبیا ی دیگر
 ایان همه غیر عادی نیست ؟

در ایالات متحده امریکا
 بیست و پنج میلیون نفر همه روزه
 به عمین متوان زنده گو مینمایند .
 از هر دو نفر یک فرد امریکا چپ دست
 بوده و مجبور است تا با انبوهس
 از دشواریها دست و پنجه نرم کند ،
 زیرا همه چیز بنا بر آنکه در جهان
 برای رعایت انسان مایه پدید شده
 به خاطر راحتی راست دستها
 می باشد ، نه چپها ، حتی بسو
 عدالتی که چپ دست و راست
 دست نیز در زبان محسوس است .
 به بلورشان در زبان انگلیسی
 کلمه (راست) دارای ریشه
 انگلی - ساسونی بوده و معنی
 (راست) درست و صادق را مید
 هد (در حالیکه کلمه چپ ، معنی
 ضعیف) را دارد .

فصلی از یک کتاب

چرا ازدواج می‌کنیم؟



آن‌ها (مدیون و شرمند) احساس نمیکنند، از جندی پیش به فکر افتادیم که برای جبران موضوع با یکی از آن‌ها که دختر است هفتده ساله، ازدواج کنم (۱۰۰۰).

گرچه چنین احساس و انسانی هستند و بد بود و ممکن است خوب شیکتی و استواری لازم، زنانشویی را در بر داشته باشد، لیکن باید به خاطر داشت که هدف و منظور اصلی زنانشویی «کاره گناهان» و یا «رفع گرت و شرمندگی» نیست (احساس ترجمه) و میل به دستگیری، نمیتواند ضامن دوام زنانشویی شود، تنها «شرط

سبب تمکین (نیازمند بهای بد پسر حیثیت زنانشویی) گردد. اگرچه زنانشویی های تمکین برترحم، از لحاظ خوش فرجایی و دوام، در دنیا بی سابقه نیست، لیکن از آنجایی که جنبه استثنایی دارد و باید فاصلی زنانشویی مطابقت نمیکند، نمیتوان آن‌ها را به طور عموم قابل توصیه دانست.

جوان دیگری از خواننده گان در زمینه چنین پرسشی دراد:

«پدر من سرپرست اطفال صغیری ازدواج مایبوده، که اینک همه به سن بلوغ رسیده اند، اکسون مدتی از مرگ پدر میگذرد، لیکن

داده اشتدوی اینک (۱۸) سال داره. یک خواهر بزرگتر و یک خواهر کوچکترش شوهر کرده اند، لیکن وی به خاطر (ناپهانی) تا کون خواستگاری نداشته است.

وضع رقت انگیزی دارد. من هر وقت او را میبینم، دچار ناراحتی شدیدی میشوم، از جندی همیشه این اندیشه در ذهنم خطور کرده است که با او ازدواج کنم تا بدین وسیله وسایل آسایش خاطر این روح انسرده را فراهم سازم. آیا شما صلاح میدانید که به چنین ازدواجی اقدام کنم؟ لطفاً مرا مشوره دهید».

انسرده خاطر بی را شاد کردن عملیست به خودی خود، پسندیده و حاکسی ارزش اجتماعی و قلبی بسیار از محبت و همنوئی انسانی

در زندگی امروزی، رسم پسر این است که پسورد ختری با هم آشنا میشوند، پس از آنس گرفتن با هم، نسبت به خواستگاری و (ازدواج) می‌زنند.

برای روشن سازی این موضوع بسیار هم، بخشی از یک کتاب را برگزیده و به گونه بی فشرده، باز نویسی کرده و خدمت خواننده، گرامی تقدیم مینمایم:

مفهوم و هدف ازدواج طبیقی ترها و تحت شرایط گوناگون اقتصاد دی واجتماعی پیوسته در دست دیگرگونی و پاسخگویی نیازمندی های گوناگونی بوده است.

لیکن (زنانشویی) امروزی بر پایه های محبت، همکاری، همدردی، تفاهم، گذشت و وفاداری متقابل زن و شوهر، استوار است. مفهوم جدید زنانشویی با توجه به حفظ استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن‌ها تکوین یافته است.

دور شدن از این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپه - ساتان، و (اطلاق) های زیان بار کونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد از یک کمالی ازدواج جسمی نیست، جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفتادگی ماه خست - خوانیست که بهای بی خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، کون ازک سبب

پیش از تصمیم به ازدواج این مقاله را بخوانید

حدوث «نه» (سبب بقا) آن باشد، خواننده، دیگری که بیشتر از مخالفان زنانشویی بود، علت - تمسیر عقیده اش را این طور مینویسد:

«من اگرچه هنوز عملاً مجردم و تا جندی پیش نیز از مخالفین سر - سخت زنانشویی به شمار میرفتم، لیکن سرانجام در فلسفه حیثیات خود، زنانشویی را بد پرتم.

بقی (۱۸۲)

قرار اطلاع حاصله، بد رمتنا سقا طوز شاید و باید از آن هار رسیده گی نکرد بود، این امر موجب است بیف و میل قسمت زیاد یازد آرای آن‌ها را فراهم ساخته و وضع مالی آنان چندان خوب نیست و بدیهیست که نسبت به ما، به ویژه نسبت به پدرم که ولسی در دل دارند، من البته حق را به جانب آنان و تقصیر را متوجه پدرم میدانم، این موضوع را به خود واد زبر انسر

لیکن (زنانشویی) را نباید به هیچ وجه با (دستگیری) ازدیگرا ن، اشتباه کرد. (ترجمه) نه (هدف) و نه (ضامن) دوام زنانشوییست.

زنانشویی، چنانکه یاد آور شد، باید بر پایه شناخت و تفاهم متقابل نه بر پایه ترجم و دستگیری استوار باشد. در میان هیچ وجه نمیتوان پیشبینی کرد که احساس ترجمه (تلقی) مدنی، میتواند آینه داشته جایگزین سایر عوامل و

استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن‌ها تکوین یافته است.

دور شدن از این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپه - ساتان، و (اطلاق) های زیان بار کونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد از یک کمالی ازدواج جسمی نیست، جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفتادگی ماه خست - خوانیست که بهای بی خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، کون ازک سبب



شانراقیاس میکنند .
 سبهاش گای ستاره های فلم
 خود راحتی بیشتر از خود آنها
 دوست دارد . او هر یک آنها را به
 طور خصوصی می شناسد . برعلاوه
 که آنها را درک میکند ، خوبی و
 خواص ، میل وی میلی ها ، رویا-
 های پنهانی و آرزوهای نهانی
 آنها را دانسته و حتی در بعضی
 موارد به روانگویی آنها میپردازد .
 در اینجا او با الحن متبسم در مورد
 آنها گفتنی هایی دارد که ذیلا
 پیشکش میگردد :



(سبهاش گای) از صف بازگران
 بر آرزوی ناموفق ، امروزه یکی
 از کارگردانان نامور هند مبدل لگر-
 دیده است .
 او را بحیثیت یک کارگردان ورزیده
 و ستاره سازی که در واقع معیار
 پیمایش همروزی در فلماست ،
 میشناسند .
 کارگردانان عرق میریزند تا فلم
 های شان چون فلماهای سبهاش-
 گای موفق باشد و ستاره گان فلم
 تحت کارگردانی او ستاره های

فراوانی کسب نموده ازین لحاظ است که او حتی در بد نخست به نحو شگفت انگیزی با سرانگشتان خود هر که را که باشد میتواند تشخیص دهد.

ششوی کپور

مادر و فلسی که در ناکامی بزرگ در پیشه ام به شمار می آید یکجا کار کرده ایم که یکی (کرده‌ها) و دیگری (گوتم گویندا) است. شیشی هنر زبردست دارد و هرگاه که مراسم بیند آبخندی برلبانش نقش می بندد. از زمانیکه خانم دوست داشتی او - زین خارق - العاده بی چون (جی نهر) از او جدا شده است - جهان در نگاه شیشی به دوزخ تبدیل گردیده است. هنر پیشه، صحت مند و سا د سپلین، با گذشت هر روز علاقه خود را از دست میدهد و پیش ازینش جاق میشود. او روی شانه هر کس باد ست میزند تا توانسته باشد هر چه زود تر خود را از او برهاند. - تسم میکند تا از صحبت های طولانی آباورزد - به مزاحها حتی قبل ازینکه به نقطه انجام خود برسند بی سبب میخندد.

ولپ کمار

هنر پیشه، هنر پیشگان و ستاره گان مد لپ کمار واقعاً جزاوار تمامی القاب است که به او نسبت داده اند و همه جوایز است که تا به حال به او تفویض کرده اند. او هرگز رکار انراط نکرده است و نگاه با جمارت از شما ری از تعارفات چرب سرباز زده است او از ای ضمیراک و هنر پیشه - بیست که تاریخ سینما می هند در آید و روی آن تفاوت خواهد کرد. من از او چیزهای زیادی آموخته ام. دلپ در زنده گسی شخصی گاه ولی در روی ستهیل به گونه دیگریست. او دقیقاً می اند چگونه با گروه سینما طرف شود که این امر بخشی از شخصیت او را تشکیل میدهد.

او به زبانهای ارد و وانگلیسی خیلی ها سلیس و روان صحبت میکند - در بسیاری موارد بدون در نظر داشت معیار دانش شنونده خود دلپ هم صحبت شیرین کلامیست که از سطح آگاهی عالی و معلومات آفاقی قابل ملاحظه می

بقیه در صفحه (۲۲)

ریکها

گفته میتوانم که او در هنر آرایش متخصص است. کلاکتاز اندام ها و برد ازهای مختلف زیبایی، او تالیست در مورد اینکه چگونه یک دختر عادی هندی خود را بیا آراید و زیبا شود. ریکها خوب میداند که چگونه بوزیرود. وسای نگاه های مکی لب هارا هوس. انگیزانه به زبانه آزد. گاه چنین جلوه گرمیشود که گویا او در فلسم صامت نقش بازی میکند تا در فلسم ناطق متاثرم ازینکه او خواسته است بیشتر بحیث یک بازیگر شده کد. چونکه ریکها هنر پیشه بیست که میتواند زود تر فرا گیرد و قادر به انجام کارهای بیشتر است.

سری دیوی

اگر برود یوسری باشد در شهر بمبئی ونه برود یوسری از جنوب هند آنگاه است که سری دیوی چون زنی خارجی به نظرش میخورد گرچه او میتواند به زبانهای انگلیسی وارد صحبت کند ولی شمارا و امسی دارد تا ترجمانی را همواره در صحبت کردن با او رکار داشته باشید. چند دقیقه بی رابا او - بگذرانید هنر سخن رانی در عبارات شکسته را خواهید آموخت.

(بمبئی وید زنگود سر) یعنی هوای بمبئی خوب نمی آقا، (منی بزمن فرست، سرا یعنی اول - معامله بول آقا و جملاتی ازین قبیل، وی به سخنان شما گوش نمیدهد ولی میتواند جواب درستی را به پرسش های شما آرایه کند. اگر بهترین نگاه را به او بگویید در مقابل با ابراز سخنان سرد از خندیدن به نگاهتان آباورزیده و شمارا ((خیله)) می سازد.

در جریان شوتنگ فلم (کوما) از بسیدن جگی شرف امتاع ورزیده با عرض بوزش به من گفت: ((آخر صاحب ما هندی های جنوب استم و کسی رانی بوسم)) هوز سخنان او در ذهن خطور میکند که گویا هدا و ازین سخن، چی بوده است. سری دیوی واقعاً هنر پیشه، باد سپلین و نامسک است. من به او به منزله یک هنر پیشه احترام زیادی را قایلیم، پس از نقش آفرینی در بیش از (۲۰۰) فلم او به تشکیل های بازیگری مهارت



ششوی کپور

هنر پیشه صحت مند

و باد سپلین

دلپ کمار

هنر پیشه

هنر پیشه گان

ریکها

میتواند زود فرا گیرد

و قادر به انجام کارهای

بیشتر است

سری دیوی

انگلیسی بسیار

شگفته صحبت

می نماید



پاره‌ها



سریال جدید درباره چارلی چاپلین

حسب شریف هم قصه است

حسب شریف آواز خوان از جمله آواز خوانان سابقه دار رادیو تلویزیون است که آواز خوانان زیادی را به رادیو تلویزیون معرفی داشته است.
و بی که عضویت رسمی مدیریت موسیقی تلویزیون را داشته است از مدتی بدینسو از تلویزیون بریده است.



چند سال قبل دیوید جیمل و کوین براونلو برای یکی از کانال های تلویزیون انگلستان برنامه بنام (هالیوود) را در دست تهیه داشتند. که بر حسب تصادف به موادنا شناخته می از آر شیف چارلی چاپلین دست یافتند که عبارت بود از اینگونه مکمل از فلم قبیه درص (۶۴)

همه مالیتی در تلویزیون



نیست و حامایینو این سیمه ای - اویدان سیمه ای شده در بردن کون کتره درید برنامه تلویزیونی سخت و درامو آزماید که ابد هم تا' نیرنی به مراتب به معکیر تر و دسترازی تر سر بیننده گسان گذارن.

وامکان ثبوت این سخنان خود را پیدا کرده است.
"ا بر" نشان معنی میشود که گذشت ایام جوانی، الزاماً به معنای تم کارمو ترو تولیدی

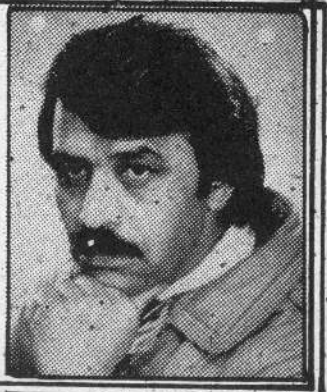
شکایت همه مالیتی این بوده که معیجکس نتوانسته به درستسو درت کند که چو توانندی در جنر رقر او وجود داشته است؟
واما اکنون مالیتی فرست

علم بردارید پرمیاشم

- بی وقت به تلویزیون آمدید؟
- زمانیکه تلویزیون به بیارات خود آغاز نمود، در اولین بار سه تلویزیونی زیر عنوان ((مادر وطن)) که توسط عبداللہ نادان کارگردانی شده بود، تئیس را ایضا نمود. از آن به بعد فعالیت قبیه در ص (۶۸)

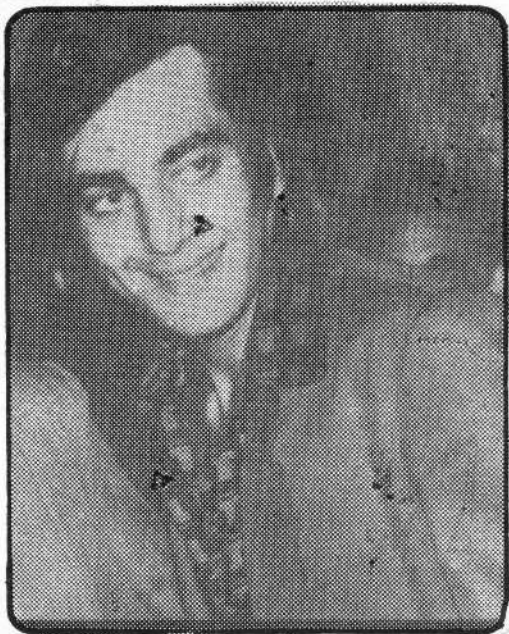
جهان)) که به سمت فرید انوری کارگردانی میشد و اساسی ترین هدف آن بازتاب فکری و بی اثرات نویسنده گان بزرگ جهان در قالب هنر تمثیل بود، پایه عرصه فعالیت های هنری گذاریم راه بدر را تعقیب نمودیم، تمثیل را پیشه خود ساختیم و پرمیاشتم علم بردارید ریاشتم.

- محترم کریم بیسید بیایید حرف مان را از کارهای نخستین مان بیافازیم
- پیش از گشایند تلویزیون با گروهی از هنرمندان مستعد جوان که از طریق برنامه جالب و شنیدنی رادیویی که تازه توله شده بود، تحت عنوان ((هزار و یک شب)) از شهکارهای ادبسی



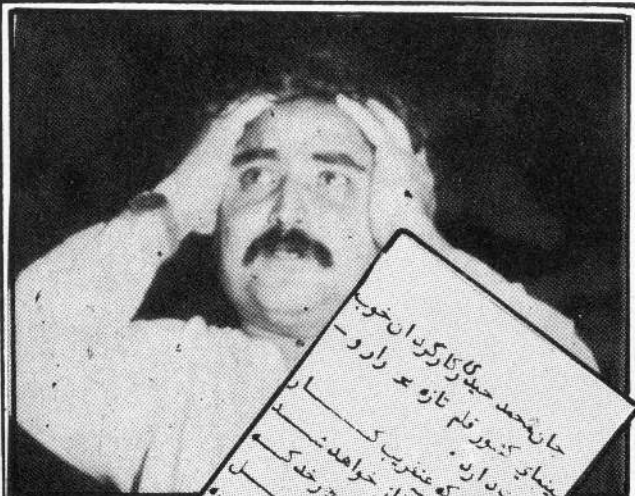
تفصیل

آیا سنجی دت قیام کنندگان را مسلح میسازد؟



در لندن توفان کوتاه کرد و وی با خود (۹ عدد بکس) داشت که اشتیاعاً پنج عدد آن در لندن از بارگیری به نیاره بازمانده و نتوانستند در تهر برگشت متوجه غیبت بکسها شد و فوری به دفتر خطوط هوایی (ایر هندیا) در لندن تیلیفون کرد و از آن ها بقیه در صفحه (۶۹)

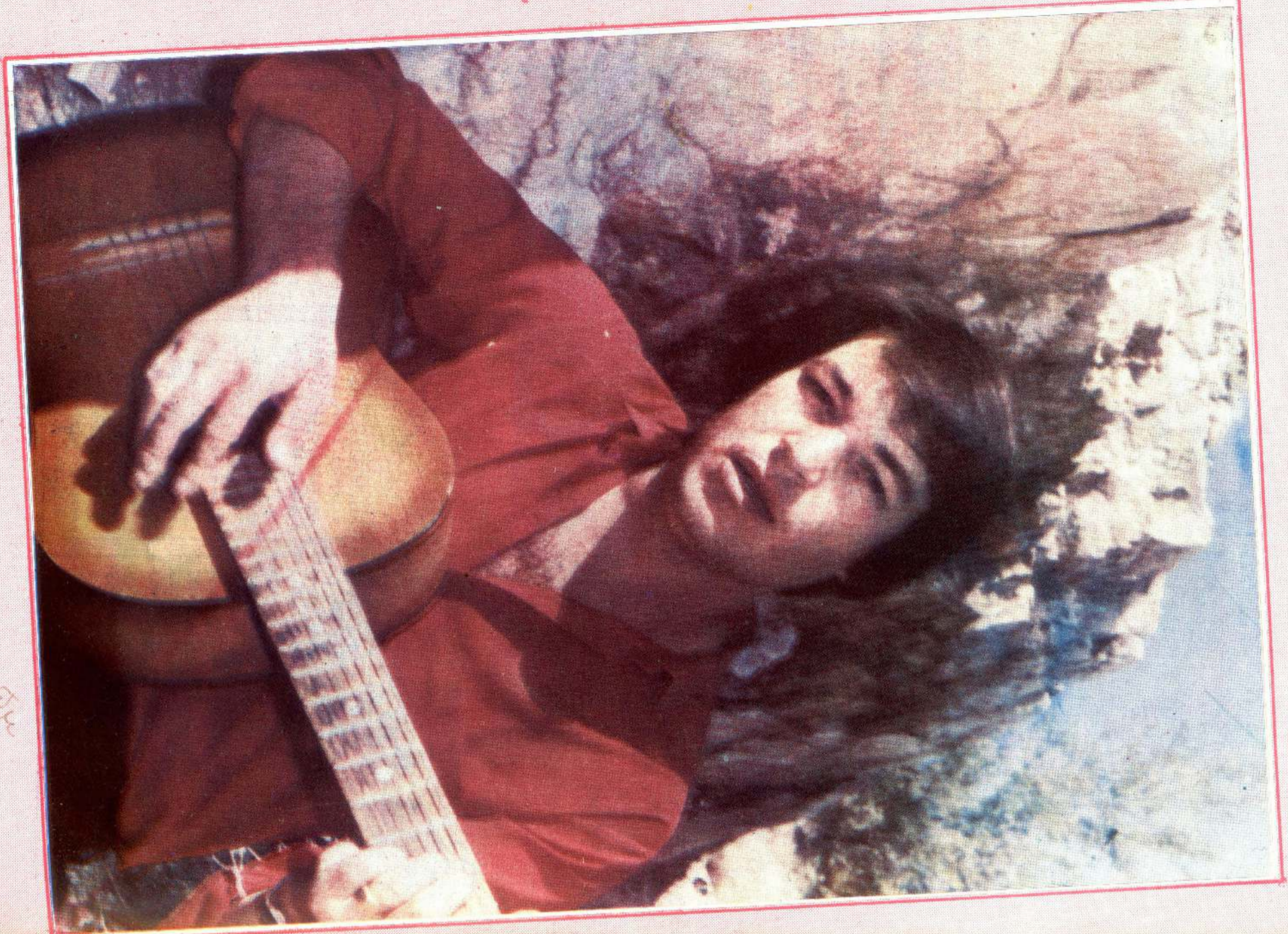
چندی پیش به ایالات همد، پس از کشف ۲۵۰ مرمی و چندین تانک در یکسهای سفری سنجی دت توسط ماورین گمرک میدان هوایی لندن، از گاه، کوه ساختند به گونه ای که گویو میخواستند کدام قیام را تسلیح کند و وی و انعتیت مساله چنین است که پس از یک عملیات در نیوی یارک سنجی دت در راه برگشت به میسر



خان محمد حیدر کارگردان خوب سینمای کشور فلم تازه او را در این فلم که عنوان آن است "بدر" با بازی ممتاز میزبانان سینما در رولهای مختلف بازی کرده اند علاوه بر این بازیگران دیگر در این فیلم نیز بازی کرده اند و این فیلم در سینماهای مختلف در دسترس مردم است



عادلہ انیمیشن خوب و موفقی سینمای ما هستند پس برای یک سفر تفریحی به اتحاد شوروی رفته عمرتند که حین رفتن به سفر عادلہ بکس خود را کم نمود اما به مرحال به عمرتنگه بود سفر انجام یافت و ایشان مسع الخیر بوشن برگشتند آرزو داریم که عادلہ باز هم کارهای عمری تازه بر داشته باشند و بتوانیم او را در برده بازتعمیر نماییم



۵۳

وحید ماسری و احمد ولی دو آواز جوان خوب

۵۴



نعلبه سکاوتون

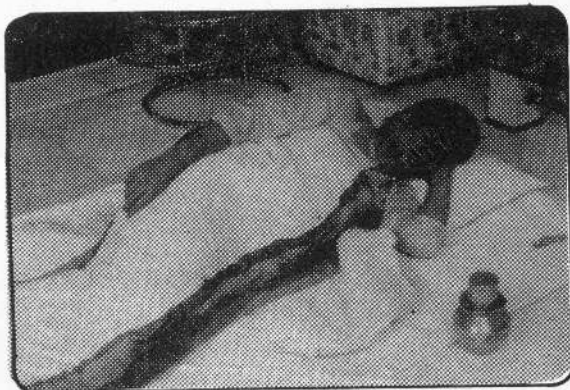
ارزشهای جوانی



من به کدام رشته اختصاصی ورزش اشتغال ندارم

دوست ندارم روی بستر نرم بخوابم

ترجمه هایون

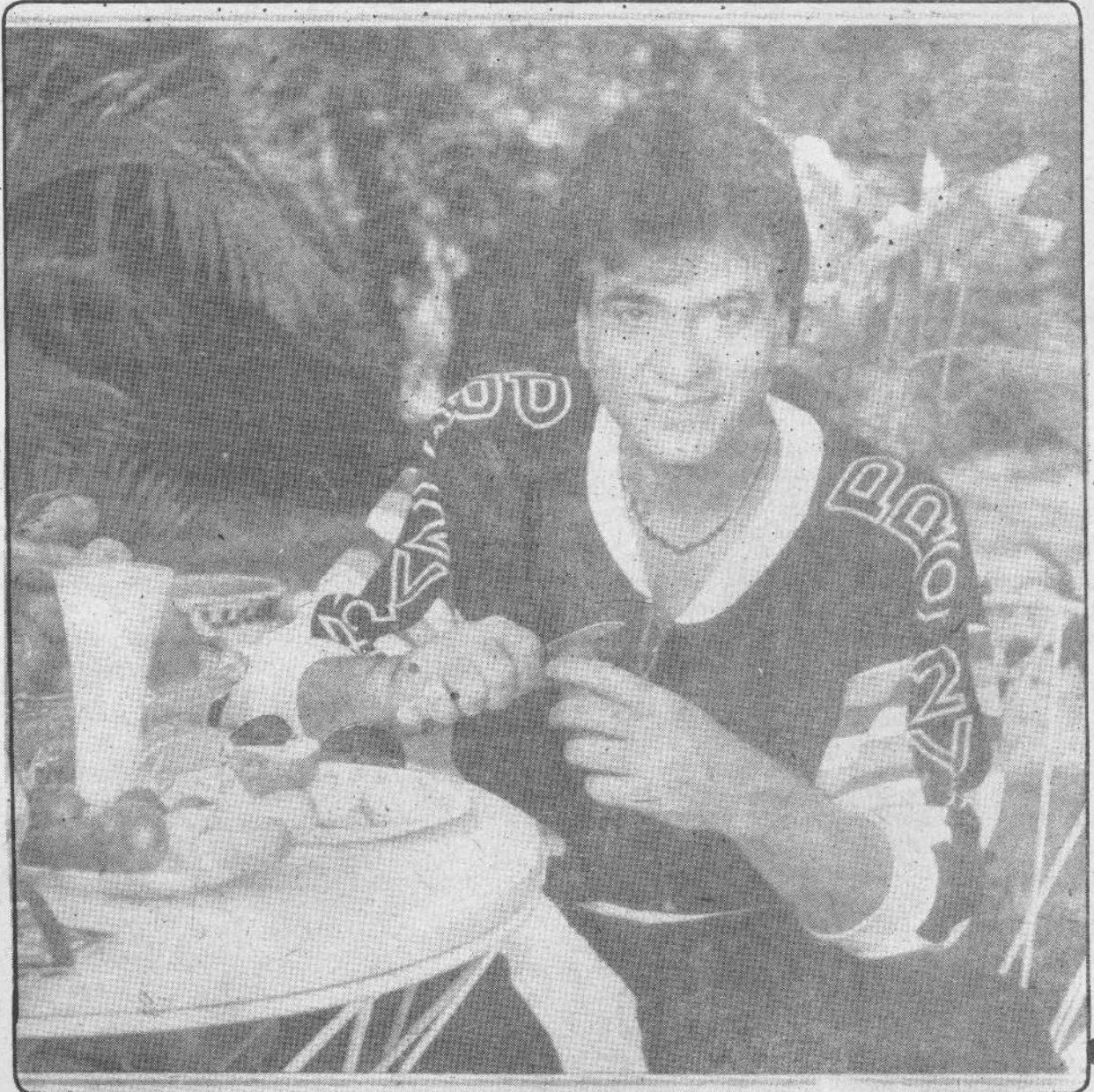


منظم ورزشی به شکل مصورارایه
مردیده است تا لیف کرده
است و اثرش در جهان از شهرت
فراوانی برخوردار است (خیلی
ها معروف اند ولی تا حال به
آن نپرداخته ام .
من به کدام رشته ورزشی
اختصاصی اشتغال ندارم ولی
پیکانه موضوعی را که مد نظر
میگیرم این است که نه بایسد
فرصت دوش های صبحانه خود
را گاهی از دست دهم . حسی
در موافقی که دور از منزل مصروف
شو تنگ فلی میباشم جایی را -
انتخاب میکنم و صبحانه چسبون
بقیه در صفحه (۸۲)

طرف صبح بنبجاه و دود قیقسه
دوامدار با پرش های سبک روی
بنجه های با برام کفایت میکند
و به همین منوال صبحانه از -
هشت الی نه کیلو متر در اطراف
بانجه خانعام دوش میکنم .
رفتن به گلب های صحر
را دوست ندارم زیرا در میان
جمع کثیر نمیتوانم تمرین کنم
و از جانی کجا وقت آن برایم
میسر میگردد .
تمرینات (جین نوندا) (جین -
نوندا دختر اینری نوندا هنر
پیشه معروف امریکا شیمت
که کتابی را که در آنها تمرینات

جهت در پیکانه ستاره فلم هستند
است که نسبت به سن واقعی
اش که پیش از بنجاه سال است
هنوز جوان و تروتازه معلوم
میشود و با جوانترین هیرو بین
های فلم که همسن دختر او
استند نقش بازی میکند . آبا
جوان ماندن او تصادفی است
و با روی یک سلسله تدابیر
شخصی از قبیل برداختن به
دانش بر هیزانو غیره . . . -
استوار بوده است بگوید :
من از طرف صبح منظم
دوش میکنم . ولی به تمرینات
دانش تکمیل چون وزنه برداری
و غیره . . . نمی بردانم . از

چایستان





Jetzt spreche ich

Soraya Estandary

آنان قرار داشتند... بسیاری از دوستان من نزد او نهار یا شام را صرف میکردند...

بگویی که شاه به عیادت آمده بود... از سر پرسیدم: انگلیس هاد رمورد تصمیم مصدق میدادند؟

بله... من این آگاهی را به آنان داده ام... هم (هنری گراوی) - سفیر آمریکا، نگرانی خود را درباره تبارزاده است.

این محضلات اشتیاقم را برانگیخت... به امور کشور بیشتر علاقه بگیرم... شبی ام به زنده گی مرا یاری رسانید که زنده گی مردم را بیشتر مسرور کنم.

پس از یکماه توانستم روی بایلمند شوم... روز بعد آن هم در یک معناسی و گرد ش اشتراک نمودم... طی چار هفته سپری نمودن در ریستر خوراکیه های مایع گرفته بودم...

شهبانویثیا: اکنون سخن میگویم

خاطره سوم

همزمان با آن میان کمپنی نفت عربستان سعودی و کمپنی نفت ایران پروتوکولی عقد شد... بسیاری ایرانی ها بهبودی را در زمینه توقع میکردند...

از کاکام پرسیدم: قرار داد تجارت نفت با کمپنی مذکور چی قدر دوام آورد؟

نخست وزیر (علی اسمره) که یکمرد دولتی بود... حدود چهل سال داشت... واقعا موجود زرتگی بود...

او با اتخاذ شیوه جاه طلبانه و حریفانه از صنعت نفت ایران استفاده غیر معقول مینمود... او به هر حالت یکمرد خالیرتبه است و در تهران در موردش میگویند:

از خواستگاری در پاریس تا عروسی رتهران

شاه مسموم شده ام... حتی ادعا میکردند که خواهر کوچک شاه میخواهد مرا از سر راه دور کند...

تهران این بیماری افزون بر من... برجند تا از خواهران شوهرم و بسیاری از افراد دیگر دربار... هجوم برده بود...

محمد رضا درین قسمت بسیار استقامت و حوصله نشان داد... در مانم سهم زیاد گرفت که بدین ترتیب در واقع من یک صفحه حقیقی از کتک شرمناک کوه کرده و در نتیجه وی تا ایلیم ربه خود بیشتر ساخت...

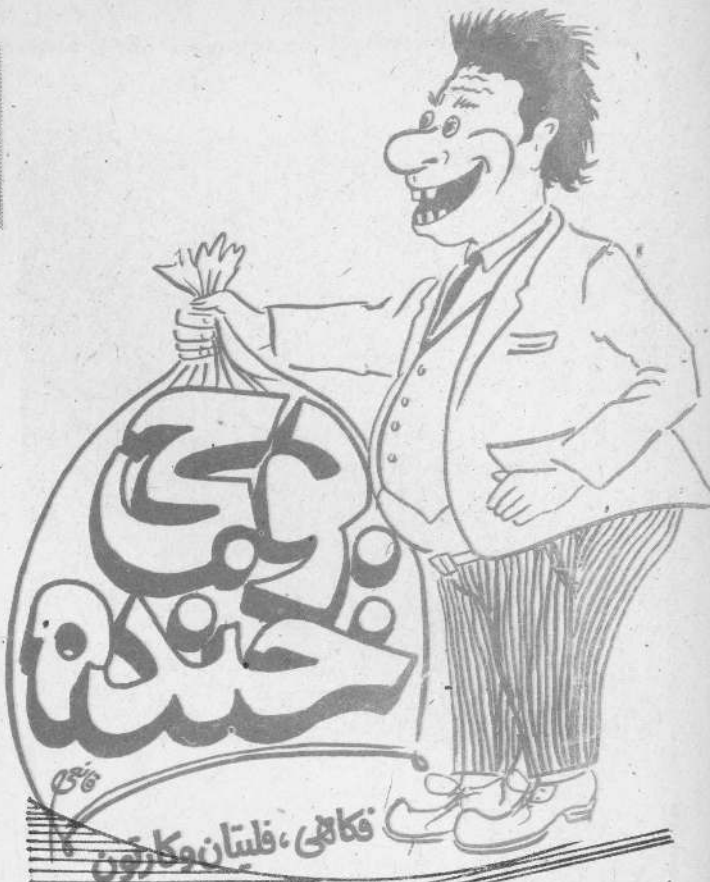
چند روز پس وقتی هردوی ما به تنهایی در پارک قدم میزدیم... او به من آشکارا بیان داشت که...

روزنامه ها و نشریه ها روی بستم انبار میشدند... در دوستان برای گزارشهای میدادند... همه نشریات عمدتاً خبرهای پیرامون نفت را نشر میکردند...

از برای خدا تورا جی شده بیچاره طفل! با صدای سنگین گفتم: هیچ احساس بیهووشی نمیکم...

داکتران با جدیت آگاهی دادند که من بیمار کرده ام... در میان درختان از مزار ایران... این هنگامه جاق شد که من به وسیله دشمنان

مزامح صفحات (بوجی چنده) اینبار برای ضرب المثل هم مزامحت ایجاد کرده، طوری که به دوام هر ضرب المثل حرف های (مزامحانه) خود را گفته است. یعنی قبل از علامه () اصل ضرب المثل و بعد از آن حرف های مزامح ماس باشد که امید واریم مورد توجه تان قرار بگیرد.



- * آتش جو برافروخت بسوزد تر و خشک، تا که اطفاییه برسد.
- * آینه برده از روی حقیقت بر می آید، اما نایده ندارد.
- * آخر خدا دیر بخته میشه، و خود ترا از گرسنگی ضعف میکند.
- * از آدم بیکار خدا بیزار است، و از آدم پرکار بعضی مسوولین.
- * اصل بجا میکند بد اصل خطا میکند، و پیروز میشود.
- * آدم بمسواد کوواس، مگ او امره امضا که میتانه.
- * چیزی که در د یگه است در کاسه می بر آید، که کجایوی جوش داده است.
- * انسان به سیرت است نه به صورت، جزد در فلسم ها.
- * از دست هر چه رسد نیکوست، حتی ریش.
- * از ریش میگه ده بروشش بیوند میته، آخر هم جایش مالو میشه.
- * از زیر چکله گریخت ده زیر ناوه شی، باز کا لایش که نزد خانده رفت.
- * اول ماهی ره بگی باز همانی بتی، اگه نر گشت کیلوی هشتصد روپه ام.
- * ابتکار مشکل است و انتقاد آسان، مگ هیچکدامش نایده ندارد.
- * به یک سیلی صد روی او گار میشه، مگ کسی چیزی نمیکه.

گوشت

قصاب: از امروز گوشت گران شده است.
 مشتری: شده باشد، برای من از گوشت های دیروز بده.
 ارسالی: زولیانان صبری

مزامحت به ضرب المثل ها

- * تن به نقد بر، اگر راکت خوردیم یازنده ماندیم.
 - * تیشه به ریشه خود میزنه، تا بری زمستان چوب سوخت پیدا کنه.
 - * چاه کن خود شده جاس، تا که او بر آیه.
 - * تواضع همیشه بزرگان است و تکبر شیوه فرمایگان، و فرار کردن شیوه پزدلان.
 - * جای که نمک خوردی نمک آنه نشکن، به خاطر که نمک همیشه یافت نمیشه.
- تعبیه کننده: ظاهر این سی

- * برسان - برسان کرده کعبه ره هم هاتکه می تانی، اما فتریک رئیس.
- * بار کج به منزل نمی رسه، اما تا دفتر می رسه.
- * به پای خود ده گور میوه، تا بنی نم شوه.
- * به د های کورموش بازار نمیشه، اما برف میباره.
- * با محبت دل سنگه میتوان اوک، اما دل آدمه نس.
- * بخوبی به پسند خود و بوشید به پسند مردم، اگر مردم نه پسند پسند باز بوشید به پسند مایکل جکسن.
- * باد ام نصیب کسی میشه که دندان نداره، و اوره میده که صیخوره.
- * پایته به اندازه گلمت دراز کو، باز بوت های ته بکشده یک گوشه بان.

قرض

شخصی، یکی از دوستان خود را دید که در قم فروخته و سیگار اندوخته است، از او پرسید: چرا بدین حال هستی؟ آن مرد جواب داد:

از کسی قرضدارم، آن شخص گفت: ای بابا، قرض را صاحب قرض باید بخورد که پولش میسوزد نه تو. ارسالی: احسان



اعلان

سیاه سرهای محترم، هموطنان عزیز! اگر میخواهید ساعت ها از نیت کردن لذت ببرید، اگر علاقه دارید قهوه های جا-لیپ کمیدی و ترازیدی را از اینسو و آنسو بشنوید. و اگر علاقه مند استید تالیبرهای خربین مدل و آرایش های جدید سال را تماشا نمایید: فقط، به سالون های فاتحه خوانی زنانه مراجعه کنید.

خواستگاری

- خواستگار: اگر خواست خدا باشد، پسر ما را به فلامی خود قبول کنید.
- پسر: دختر ما بایک آقا از دواج میکند نه بایک فلام.
- خواستگار: آمده ام که با هم نزد یک شوم و اگر خواست خدا باشد دخترتان را برای پسر ما فغانی خواستگاری کنیم.
- پسر: بای تان را به اندازه گلم تان دراز کنید، دختر ما تا سن ۱۸ سالگی خود تنها شش لک افغانی را (علاقه) خورده و دیگر چیزها را به جایش بگذارد.
- ما و شما بسیار دور استیم بروید و کدام جای دیگر خود را نزد پسرمان بماند.

درد دندان

مردی که دندان درد میکرد به موسسه مربوط به امراض دندان مراجعه کرد تا دندانش را کشیدند. وقتی که به خانه بازگشت، همسرش از او پرسید: آیدار دندانها ساکت شده یا هنوز درد میکند؟ مرد جواب داد: - نمیدانم، آخرین که دندانم را باخود نیارده ام.

تنبین

در گذشته های گفتند: شنیدن کی بود مانند دیدن ولی حالا به اثبات رسیده که: دیدن کی بود مانند شنیدن زیرا: وقتی که ماریاناجان پیراهنی را

در مغازه حمیدی دید و بعد از ستایش های فراوان مبلغ (پانزده هزار) افغانی را از دستگول ساخت جرمی آتش بیرون کشید تا در بدل پیراهن ببرد از که شنید: این پیراهن ساخت جرمی نی بلکه ساخت وطن است. و فوراً نگاهی دوباره به پیراهن انداخته بعد از دید گفتن های فراوان، پولش را درد دستگول کرده راهی مغازه دیگری شد تا پیراهن دیگری ساخت فرانسه یا جرمی را که در خیاطخانه خلیل واقع گارته پروان دوخته می شود خریداری نماید.

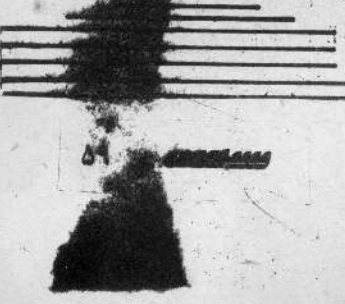


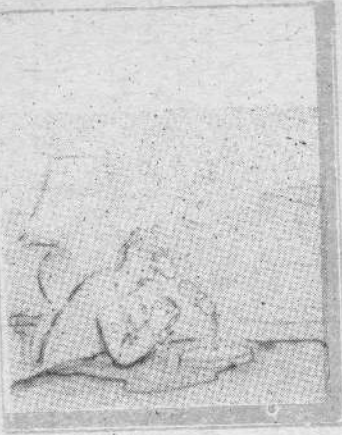
یخچال

یخچال از دو کلمه (یخ و چال) گرفته شده که معنی یخ، سرد و معنی چال هم فریب می باشد. پس یخچال یعنی جنسی کعبه بهانه یخ کردن آب و دیگر چیزها در کج اتاق نشسته و همه ما را چال و فریب میدهد. زیرا در صورتیکه یخ در کج اتاق او چطور او را یخ میکند.

مذیر از دو قسمت (م) و (ذیر) ساخته یافته شده است، که (م) مخفف (می آید) و (ذیر) هم ناوقت را معنی میدهد پس مذیر یعنی (می آید) و یا به عبارتی دیگر مذیر یعنی کسیکه خودش در وقت به دفتر میاید ولی غیر حاضر نمی شود اما اگر کدام نامور مطلق اند کسی ناوقتتر باید، فی الفور حاضر می کند.

ملک





• بد هو، نورا، خواهد دانست که
چو قدر ازیں ناری •
X

• دختر نسبت به مادر خود
همیشه به آدمی بیشتر باور دارد
که عاشقش باشد •
X

• برای حقیقت جدید هیچ چیزی
متر از گمراهی و خدای قدیمی
وجود ندارد •
X

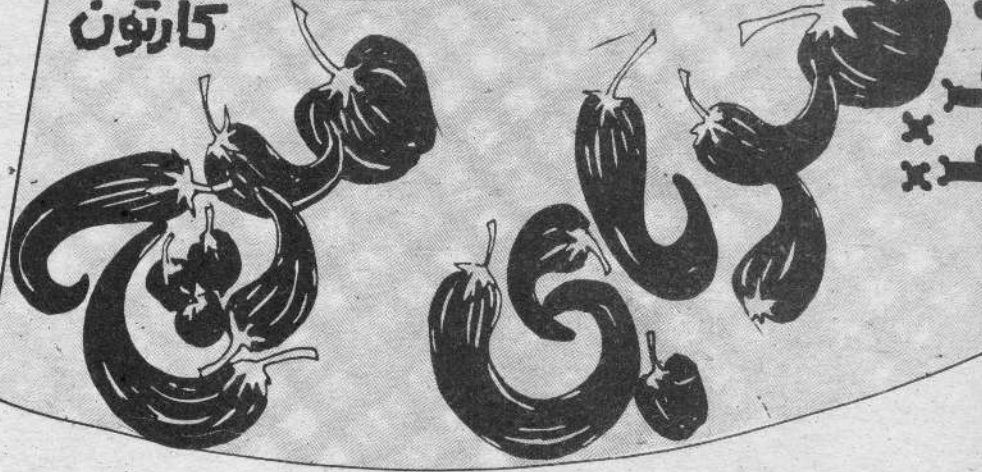
• اگر میخواهید اهمیت عامه را تصرف
نمایید، آن را از این سلسله
بیزیرفتند تصرف نماید، نه از طریق
امرو نهو! •
X

• ناچیز بودن دشمن نیل
از مرگ حماقت و بعد از بیروزی -
بستگیست •
X

• جای که حماقت نمونه مثال
باشد، تعدیل، بر عقلیست! •
X

• آدمها به ظروف بناوری که با
عم تدادم میکنند، شبیهند •

کارتون



مناظره‌های طلایی

• هیچ چیز خسایل مردم را -
بغیر از آن چه که برای شما خنده
آوراست، حریف نمیکند •
X

• میتوان وعده بد هم که صادق
و راستگو خراش بود، اما نمی توانم
وعده بد هم که بیادب خواهم بود •
X

• چو گریه میتوان خود را شنا -
خت؟ از این مشاهدهات نمیتوان
به این امر نایل آمد • صرفاً از این
عمل میتوان به آن رسید • سعی
کن این وسیله خود را انجام

• حقیقت همیشه باید تکرار
شود • چون پیروان ما پیوسته
دروغ و گمراهی رایج میکنند •
X

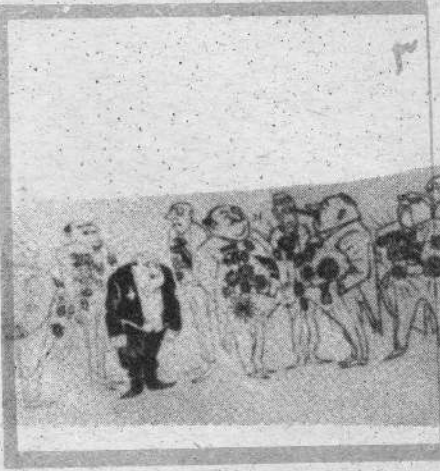
• زنده گی بوج عبارت از
مرگ قبل از وقت است •
X

• کسی که قصد خرید چیز تازه
راندارد، نباید برای رفتن به
نمایشگاه عجله نماید •
X

• بافتن تاج گل بسیار آسان
تراست تا یافتن سر شایسته
بازی آن •
X

• طبیعت شوخی را نسبی
شناسد • طبیعت همیشه جدی،
همیشه سخنگو و همیشه برحسب
است • گمراهی و خطا از انسان
سر چشمه میگرد •
X

• عده زیادی خیال میکنند
که خواندن و فهمیدن، یکپست!



اخبار

گزارش‌های رسیده از فضای خارج زمین حاکی از این است که نرخ تصمم گرفته به زمین نزول کند و با معاش مأمورین پایین رتبه ام از ملکی و نظامی، مونت و مذکر به ملاقات بیرون آید. خیر می افزاید که معاش مأمورین این طرح همچنان عالی‌بقام را - نید یافته ادعا کرده که نعلامه آماده گی ید برایی از ایشان رادرسوان ندارد.

خبر علاوه می‌کند که سفر مهمان ارجمند جامعه ما، جناب عالی جلالتماب ((نخ)) صاحب، از فضای خارج زمین به زمین بسرای یک مدت نامعلول به تعویق افتاد.

XXX

یک منبع از انس خبری صفحه * مه‌ای من اطلاع میدهد که تازه ترین مطالب طبع که جهت استفاده* عاجل دوکتوران طب * اسال قبل برای چاپ آماده شده بود، د یروز از چاپ برآمد و مورد استفاده د اکثران نسل جدید قرار گرفت.



نیتوان در قسمت آبیاری را یاد گرفت

تا* سپس یک آرایشگاه مردانه را را پیشنهاد میکنم بخاطر اینکه بمران لیسرین رایابه اصطلاح خودشان (لب چرب) را استعما نمیتوانند وهم موهای خود را وقتی (بوگدی) میزنند انرا درست نشانه کرده نمیتوانند لذا* یک آرایشگاه ضرور است.

از شما هم تشکر! و شما برادر! درباره مشکلات درسی تان اگر چیزی دارید، بگویید؟ تشکر! ولا، مشکلات خود زیاد است، هر سو هر طرف مشکلات است و منظمی اول اینکه از دست این سرویس‌ها هر وقت که باشد محصلین دیوانه میشوند دیوانه!

استه
- از شما تشکر! و شما خواهی در مورد درسا کدام گفتی اگر دارید، بفرمایید؟
- من پیشنهاد تا* سپس یک بلاک را دارم. منزل اول این بلاک باید به محازه‌های انشیک فروشو تخصیص داده شود. در منزل دوم باید یک هوشی دیسکو و آخرین مودل باشد. بخاطر اینکه برای بعضی از دوستهای

- مثلاً چی کنند؟
- مثلاً: یک آرایشگاه تاسیس نمایند تا برای محصلان طبقه انان، ایجاد سهولت نموده انما را از مجبورت رفتن به آرایشگاه های شهرتو نجات دهند.
- تشکر از ابراز نظرتان در قسمت دروس.
- و حال می‌خواهم باخواهری در قسمت درسا ایشان - رعایس داشته باشیم.

ما همین لحظه در بوهندتون سبز و خرم تشریف داریم و میخواهیم هم گزارشو از گفتار محصلان در قسمت درسا ایشان و برابلم عایشان درین زمینه، تعدیه نام. همین لحظه زیر درختی بسوی را میبینم میخواهم نزدش رفته و حرف هایی با ایشان داشته باشم.
- فکر می‌کنم در صنف ما ساعات درسی جریان دارد ولی شما اینجا چی میکنید؟
- مضمون که حالی ساعتش است، استادان بسیار خوب استاد است و یگان روزنو ایند و امروز هم ساعت ما خالیست.
- خوب! میخواهم نظرتان را در مورد درسا های بوهندتون بگویم، چه انتقاد، پیشنهاد و نظر دارید؟
- تشکر! بوهندتون جای بسیار خوست، درختان با سایه گل‌های زیبا، چمن های سبز و بوهندنی ها و صنف های بسیار خوب دارد. منتظر اگر سوولین اینجا یک کمی دیگر هم توجه کنند و سهولت برای محصلان بازارند خوب خواهد بود.

یک مصاحبه گگ

از مقاله آزاده

صمیمی، زیر درختان کهایب نم‌کند.
و در منزل سوم چند آرایشگاه در نظر گرفته شود.
- معذرت می‌خواهم قبلاً یک برادرمان نیز این پیشنهاد را مطرح نمود و شما...
- خوب چون او برادر ما میسر بوده. حتماً آرایشگاه را برای دختران خواسته اند اما... من

شما در مورد درس های شان ابراز نظر نمائید؟
- ولا چه گویم، در ساره استادان هیچ چیز گفته نمیتوانم چرا که امتحانات نزدیک است. و میخواهم از فاکولته فارغ‌شوم. و اما برای محصلان لاین و اولنمره یک پیشنهاد دارم اینکه هیس زحمت نکنند، جای که واسطه داران باشند، لایقان را صبر



خيزو لوستونکسو!

کله چې د ښاروالی ترڅ هڅونکي د نرخونو کنټرول له منځه لاړ شي،
 نو دا ه هيرانيا خبره نه ده چې د فرهنگي موسسو په لاسي د ښار ه
 په هتو کې مشاري جوړې شي.
 پخوا به چې شاعرانو مشاري جوړولې نو د مري گيډي شمېر نه
 به يې ويل، او د زلفو او سترگو مينه به يې پکې ستايله. خواوس چس
 د ښار يې د جنون سرحد ته رسيدلي دي، او په تشو کولموند سپينسي
 خولي شمېرونه نه ويل کيږي. نو د اشپز باشي او شمشه د پښ په خيبر
 شاعران مجبور دي چې په خپلو شمېرونو کې د ليلا په لاسي گند نه او د
 مجنون په لاسي کې ووستايسې.
 اوس د دې له پاره چې د مشاري نه مشاجره جوړه نه شي نور اوس
 چې د ښار ه په هتو کې د جوړې شوي مشاري خوځوند وړ او زېږد اړ
 شمېرونه د مجلې په دغه گوشه کې يو لاسي سره ولولو:

که صفت خوکه دک او د شلمم کسري
 تپوتلی دي په خوشی د ا کسان
 چاچی څکه په بانجیانو باندي کري
 له پوي مخی یی ټول دي عاشقان
 په خو چنده یی خوندي نه شی زما وروړه
 که په ښارکي په لاس درغلل ا رزان
 نوحس وړ کړه بیا زوی ته خو منځه
 هسی نه چې بیا په زوی کري ارمان
 چې په گيډه کسې تکليف لري یاز خم
 هغه خلک دي تري وساتي خپل لمان
 خود جوړ سري له ښاره مضر نه دي
 که یی خوړي هره شپه او هر زمان
 شمشه د پښه سپينيه مدام وايښه
 هم شمېرونه، هم فرلسی، هم داستان

توريانجان

ښه آشهز چې پوراني کري توريانجيان
 په مزه به يې جوړ نه شي هغه ا ن
 لزه اوزه اوچکه چې ورسره شي
 په غوړ يوکي ورته سره کري سرورميان
 دغه خوندي به په بلوکي پيدانه کري
 گيډ وړه له ما واوره دا بيبيان
 د سترخوان باندي چې ايښی وي په قابکي
 نوسيانی ورسره نه شي کړاي چرگان



دلوبيا اونخولپوني

که نخود دي که لوبيا دي او که د ال
 له کولمو سره يې نه کيږي وصال
 دا به دي چې غوښه لاره اسماني شوه
 خوار مامور خوښ خوږ اي نه شي به کال
 هر چا غوښې به لاسي مخه کړه لوبيا ته
 پروتین وړمنی اخلی په دي جمال
 خواوسوس چې اوس د پښ د لوبيا گران شو
 وږه نه وينی لوبيا خوکه په حورال
 که په مياشت کې دي کوم باوکړ له ترلاسه
 سل شکرونه باسه ته په دغه حال
 اوس له غوښې سره سمه ده سپالسي کسې
 غير له غوښې يې بل کله شتدي سپال
 د بازار په نرخ يې کله خوکه خوږ اي شي
 چې ارزانه شي همدغه کوه سوال
 زه ((آشهز)) لوبيا نخود و لپوني کړم
 زنگوي مې هميشه د فکر تال

کدو

چې ورگډ شوي د کدو انوپسه بازار
 سدستی به درنه ورگه کالدي لار
 چې يوبايوس په خلوښت او پښوسواخلی
 له خوږ لونه يې تير شه په ښار بار
 که دي پوله پښي خپل وي زما وروړه
 نو يې هلته خوږه يې ټوله په خروار
 مگر خيال دا خستلو يې ونه کسري
 هسی نه چې په مشکل نه شي د چار
 وږه نه وينی په خوب کې هغه ورسې
 چې که ونه دي جوړ کري وي اجار
 چا چې زړه دي په خوازه گدو بايلسي
 اوس دي گرسلی لپونې سره بازار
 د يوه سخته دک وانو پارانه شوه
 اي مفلسه له ما واوره دا گفتار
 په دکان يې چې رادروس مخ تري کوزه کړه
 هسی نه چې په ليد وېس شي ازار
 تش چې نوم دکدو اخلېم زه مينی شي
 لکه وايي دا شمېرونه کدو سا ر



دینجاره

میتج

په وړاندې کاتې پاڅون



شلغم

خوک چې شلغم خوري هغه غم نه لري
 هم په سينه باندې بلغم نه لري
 له مانه واورې د شلغم وگټي
 رشتيا ويل کړم زيات اوکم نه لري
 که دچا محان دچا سينه خوږه يښي
 ياهم ريزشوي شپه او ورځ توخيزي
 شلغم د واده دغو ټولسو لره
 پري مرضونه رنگارنگه روکيښي
 ترينه جوړېږي خوند وړه شوروا
 خوري بختور دا بختوره شوروا
 چاچي دغوا غوښه کي وايښورول
 بيا نو په حق شي زوروره شوروا
 که دې پاخه اوکه دې خام وخورل
 که دې سهار اوکه دې شام وخورل
 خو شرط يې دادې چې په لاسد رشي
 بيا يې نوخوره که دې تمام وخورل
 خو په يوه سخته ده چې بنارته لار نشي
 د ترکار يو دکانه ارته لار شي
 هلته چې گوري من په دوه سوه وي
 څنگه به ته ددوي ديدارته لار شي؟
 زه ((شلغمس)) په دغه کار ژر يښم
 د بنار له نرخه په زارم زار ژر يښم
 ښه ورته گوڼم اخستې يې نه شم
 ورته ليکم تمکين اشعار ژر يښم



خدا په لنډو محنتو کړي لاسونه
 چې راتې شي د اوجت ، اوچت
 نرخونه
 بيا به هله خوشالي وي په هر
 کور کي
 چې بخښي په هر کور کي د که
 د پلورنې * * *
 داسې هم نه وایم چې بيا زدي
 ته وي
 گنده هم ښه اشتها راولي
 که په ارزانه لاس ته راشي ښه وي
 چې شي قيمته نو ژر ا را ولسي
 * * *
 د حلوا نوم په ژبه مه بيا دوه
 پوره کړه بيه بياليتي بخوره
 که د نرخونو لويه خټه شوله
 بيا نو د سرو غوښو بوتسې بخوره

کاهو



کاهو چې راپه زړه لگي کنډونور مسيخي وران شي
 را تنگه په ماجهان شي
 پيسې راسره نه وي خوش خوږم د زړگي وينس
 خاوند ه ل حال مس وينس
 وهم له بدې ورځې دغه چيښې دا سوري
 زړگي مس شوزي ، زري ، زري
 * * *
 کاهو چې خوک ونه خوري ، نواشتيا راشي له کومه
 د اماته ده مالومه
 خوشبخت هغه انسان دې چې کاهوتازمه تازه خوري
 يې ټوله د ويازمخوري
 منلی د کاهو په سرمايکه غرغسري
 زړگي مس شوزي ، زري ، زري

مه کوه خبرې د کاهو او د تيري
 زړگي مس شوزي ، زري ، زري
 په دې لور ونرخونوکي به څنگه وارمخوري ؟
 زړگي مس شوزي ، زري ، زري
 * * *
 په پورتم يې خوره چې جيب دې دکوي له لوتونو
 له غټو بنام لونو
 ياهم بوله پتي لري ، نو خوره يې يې حمايه
 وينا کړم له کتابه
 که نو باد وه بيا به سرخاوري او ايسري
 زړگي مس شوزي ، زري ، زري



خون مصنوعی

سج عصبی و قلبی به مقابل کبود اکسیجن نهایت حساسند و در صورتیکه برای سه دقیقه (O₂) به آن ها نرسد تغییرات غیر قابل ارجاع در بین انساج رونما میگردد .

تستی از خون که وظیفه انتقال (O₂) را به عهده دارد به نام "هموگلوبین پاد" میگردد . لذا علما کوشیدند تا ماده را کشف نمایند که وظایف هموگلوبین را در آنده که از اسباب مختلف مقدار زیاد خون را به صورت انی ضایع مینمایند ، اجرا نماید . که بعد از مطالعات و تحقیقات خسته گسی ناپذیر آن ها در یافتند که مواد (Perfluoro chemical) از جمله مواد پست که به صورت بی-لوزیک باعث انتقال (O₂) در عصویت میگردد . آن ها به تحقیقات درین مورد ادامه دادند و تجربیات را بالای موش ، پشک ، سگ و مرغ انجام دادند ولی با تأسف چند ساعت بعد از زرق این ماده حیوانات

پاد شده مردند با آن هم اینحالت و تحقیقات درین مورد را به رکورد مواجه نه ساخت بلکه علما با شدت هرچه بیشتر به تحقیق پرداختند تا این که همه آن یک پاسخ را به دست آوردند و آن این که باید ماده پاد شده به شکل اپلیشن در آورد شده و بعد از آن تطبیق گردد و ماده بی که جهت این خواسته و به گرفت (Pluronic-Surjaent) بود و با اجراء این عمل نرق ماده پاد شده به صورت موقفانه در موش صحرایی اجراء شد .

با استفاده از دست آورد های پاد شده کمپنی گرین کوس اوساکی جاپان ماده بی تحت اسم تجاری (Fluosol) به جهان طبابت معرفی نمود .

Fluosol هر ۷ حصه که یوه سرخ خون جسامت داشته لذا از شریه های که از سبب مواد مختلف مسدود شده باشند ، به بسیار آسانی عبور نموده و (O₂) را به انساجی که به فقر آن دچار اند رساند . این ماده هیچ تاثیر سو بالی جنتیک وارد نمیباشد . ماده پاد شده موارد استعمال

زیاد داشته که از آن جمله اجراء وظیفه (Hb) در نزد کسانی که در اثر حوادث مختلف مقدار پیز پاد خون را ضایع نموده اند . بسیار جراحی قلبی (جراحی قلبی تحت درجات حرارت پایین اجراء می گردند و این حادثه قابل است - Hb در انتقال اکسیجن را کاهش میدهد) اما Fluosol یا بسیار آسانی مقدار کافی اکسیجن را حتی در درجات حرارت پایین دریافت و به انساج میرساند .

همچنان در Stroke نیز میتوان ازین ماده سود برد . چون درین حالت جریان دمای کم می گردد و نه به نوبه خود کاهش جریان دمای باعث بدتر شدن - Stroke میگردد ولی با Fluosol در Stroke - میتوان جریان دمای تا حد امکان ثابت نگهداشت . در نتیجه Stroke محدود باقی میماند Fluosol میتواند بدون در نظر داشت گروپ خون در بیماران تطبیق نمود . این ماده مدت طولانی حفظ شده و در صورت تطبیق تا مدت زیاد وظیفه انتقال (O₂) را در وقت انجام داده میتواند .

مستی (۱۲) مخ پاتی

جد بینی . د هفوکلمس سپین ز برونه پیره گبه رسوی .
 تخمینی زاره خلک چی د معدی اوکولموله پاد و اوتکالیفو شکا پست سوی . که به برتله پستی پوول مستی و خوری نو کزوری با کتریاوی نه شی کولای د مستو به اسید لاکتیک کی ژوندی پاتی شی . بلکن مری اوپه تد ریج سره خیل بخای خالیس کسوی .

مستی د چاغید و سخته نیسی اود غذا این رژیم به توگه تری کار - تخمینیستل کیزی . زیات غسوی او شحم نه لری . پویلتر مستی ۲۴ - گزاهه سپین مواد اویا ۱۳۹ کا - لوری حرارت لری . خوک د پویلتر تازه شید و سره کیم گیلامورچی شید ی زیاتی گرم . اومصرف پی کرم و . داسی غذا تری جو پیری چی ۲۲۲ کالوری حرارت لری . د خوارید و به رژیم کی باید لسه د اسی غذا گته واخلوچی ۶۸ گزاهه سپین مواد ولری . چی د بدن بھوانی اوقوت وساتی - د مستو به خوب لوسره د بدن وزن کمیزی . د بدن بوکی پوترگی تازه ساتسی .

چه در ترانه چه در قصه

یک مثال ساده از نارسایی ترجمه می آوریم : انواع ادبی را در اروپا به لیریک ، اپیک ، دراما - تیک و دیداکتیک تقسیم نموده اند که مترجمان فارسی اپیک را با توجه به واژه ایپس که حماسه ، حماسی میدهد ، نوع حماسی ترجمه نموده اند که تحت اللفظ نارساسته مرا د از نوع اپیک نوع روایتی یا حکایتی ادبیات است و بهتر است روایتی یا حکایتی نامیده شود ، نه حماسی . حماسه یکی از ژانر های مشمول نوع روایتی میباشد . همچنان (طرح) در - چه ها گاهی معادل (پلات -

(روشنه های شهر) یک صحنه از نظم زمانه مدین که امیزود نا استفاده شده از نظم سرکس و مواد دیگر در باره اکتلا بزرگ همان بود که تصمیم گرفتند تا یک نظم مستندی را در بزر چارلی چاپلین بسازند و فکر میشد که تمام مواد در یک نظم پنجاه و دو دقیقه بی گجاننده مهسود ولی این مواد آنقدر زیاد شد که یک سریال سه قسمته از آن ساخته شد .

و چندی پیش از طریق تلویزیون (ITB) پخش شد . این تعابیر نظم های چارلی - چاپلین یک بار دیگر به شیوه استعداد و مقام والای او را در - تمثیل و کارگردانی به اثبات رسانید .

از مجله اینترنشنل لندن ترجمه : از واحد نظری



سریال جدید در

بقیه از صفحه (۵۰)

موسیقی

بقیه از صفحه (۲۹)
 چهره زشت نشود ، صد اجنجره بی باشد و زبان هم حرکت نکند (زبا - لک نزنند) .

۱۰ - بعد از چند ماه تمرین در یک تات بعد از گوشش نماید که تات پاد شده را به کمک تاجیسوره یا سرمد رویا صرف گرفتن کهرج در هارمونیه ویایدون آله موسیقی اجرا نماید . دستوره های بعدی در آینه ، دوام خواهد داشت . در شماره آینه چند تمرین بقده - ای در تات بیروین و قوانین را که ها به طور مفصل خواهد بود ولی از همین اکنون ، باید الفبا را از یاد نمایند ، راسته و برعکس آن را چنان تمرین کنید که زبان تان بدون تکلیف ، آن را ادا و دست تان به آله موسیقی عادت نکند .

راسته : SRGMPDNS
 برعکس : SNDPMQRS



هفت راه برای ...

بقیه از صفحه (۶۶)

همان طوری که گفتیم ، با آنان رفیق باشید ، تا آن جا که میتوانید از کارهای مفید شان تعریف و تمجید کنید و به اعتقادات شان همیمانم احترام بگذارید .
و به دوستان خود واقعا نشان دهید که به آن عشق دارید و هیچ گاهی موجب آزار و اذیت شان را فراهم

نمیسازد .
خوانندگان عزیز !
این عادت راهمهای خوب زنده گی کردن با مردم ، مطمئن باشید که اگر شما در مجموع کار کرده های خود ، نسبت به بهتر زیستن ، این هفت نکته را بکنجانید ، بزرگترین سعادت و خوشبختی را نصیب میشوید .

قهرمان ...

بقیه از صفحه (۶۶)

بسیار زبانی نهمو کا...
وف در تاریخ شطرنج سومین جوان است که لقب استاد عالی شطرنج را کسب میکند .
نتیجه سابقه اخیر ری بعد از نیم ساعت و حرکت دوازدهم معلوم شد در خواست ری برای کسب این لقب در اجلاس کمیته ندراسیون جهانی شطرنج در بوئنوس آیرس نیز مطرح بحث قرار خواهد گرفت و در صورتیکه مورد تأیید قرار گیرد ریکارد استاد عالی شطرنج بریتانیا میجنل شارت را که مرد شماره یک جهان درین عمره است و در سن ۱۹ سالگی به آن لقب دست یافتگی میکند .
کارشناسان شطرنج میگویند ، این امر در حلول چهار سال آینده در ردیف ده نفر مشهورترین شطرنج بازیان جهان قرار خواهد گرفت .

وی اصول این بازی را در سن هفت سالگی از پدر خود آموخت .

پدرش ویلم اداندر در یک مکتب ابتدای معلم بود ، اما خودش که بازی شطرنج را نمیدانست متوجه شد پدرش که سخت علاقتمند همگسری بود بخاطری شطرنج را دوست میداشت که در آن پیاده ها وجود داشت او شروع به آموختن شطرنج در یک کلب نمود .

شهرت این پسر بچه از ۱۱ سالگی بالا گرفت و به سرعت پله های ارتقا را پیمود .



Plot)) انگلیسی به کار رفته است و گاهی به ژانر روایتی مستقلی اطلاق شده است. گاهی طرح را ((پلوت)) گفته اند و گاهی ((تم)) را . از این قبیل مثالهای زیادی میتوان آورد . بنابراین ، اگر نظرات ادبی در زبان اصلی مطالعه نشود ، از این ترجمه هان نمیتوان بدان زمینه دست یافت که بتوان بر بنیان آنها آسوده خاطر ، به نقد آثار ادبی تیب ارویایی پرداخت .
همین وضع باعث آن گردیده است که نقد معاصرین جدي در گوشه انداخته باشد .
و چون نقد نتوانسته است به انجلم رسالت خویش تقرب جوید به دنبال اهدان جایز و تاجایز دیگری مانند حصول نام یا نشان یا تسکین خب و بخش ها انتاده است شعرا و نویسندگان نیز که سایه نوبت های شومی را بر

نقد ها دیده اند روا دانسته اند که بی احتنا از پهلوی آن بگذرند و با کجگوهای بی عمر ، وقت خود و دیگران را ضایع سازند .
نقد باید بیامد آموزش و فراگیری مجدانه باشد و با پیش رویش و آگاهی کافی از موضوع صورت پذیرد .
چند دهه است که نویسندگان و شاعرانی چون ته اس ، البوت شاعر و نویسنده انگلیسی آلبرتورا و یانویسنده ایتالیایی ، سیرکونلی منتقد انگلیسی و پرو فیسرتوین بی مورخ و منتقد انگلیسی ، ادعا کرده اند که رمان مرده است . آنان عده تان به این نظر اند که آن اوضاع و احوالی که اسباب پیدایی رمان را فراهم کرده بود ، حالا خود در حال اضمحلال و فروپاشیست (یعنی طبقه بورژوا و جامعه سرمایه داری بدین ملحوظ دلیل

راه کار برده بتوانیم هدف ما داستانهای ((لیلی و مجنون)) خسرو و شیرین ، سلیمان و بلقیس نل و دمن و غیره میباشد که در دامن نظام فیودالی به دنیا آمده و سر برزانی فیودالینم جان سپرد . در حالیکه طبقه پایگاه آن تاکنون هر چند با موی سید و هماغینک امانه زنده گردانده میدهد .
و همچنان در شوروی دون آرام ، داکتر ژواکو و رمانهای ایتامتوف بدون بورژوازی رنگ هستی گرفت .
اما در مورد بوف کور که در آینده نمونه بی برای رمان ارویایی قرار خواهد گرفت ، میتوان گفت ((شاید)) و در برابر آن علامت بزرگ سوال گذاشت . دلیل آنست که بوف کور را صادر هدایت فقید در مرحله ویژه بحران روانیش که بانفرت وانزجار لای و لوش جامعه ایرانی را بوی

میباشید و به گفته خودش هر شب تن خود را دفن مینمود و تقسی هم بر گور خویش میانداخت .
وفردا باز ناچار زنده گسی را از سر میگرفت . درست زمانیکه هفت سال قبل از آن در ((زنده به گور)) گفته بود که : ((همه از مرگ میترسند ، من از زنده گسی مسخ خودم))
اما کسانی هم چون اندره مالرو مالکم کاولی نویسنده و منتقد مشهور امریکایی ، اندره موروا نویسنده و منتقد فرانسه بی هر کدام به نحوی از ماندگاری رمان دفاع کرده اند . از جمله اندره مالرو ، به این عقیده است که : ((...))
رمان باید راه دیگری را بجوید .
وی در این زمینه ((بوف کور)) صاحب هدایت را مثال میزند .
به عقیده وی راهی که صاحب هدایت با بوف کور در دنیای رمان بقیه در صفحه (۸۴)

اسر کودکان هم از ایدز در امان نیستند

داشته باشد و این ویروس به هیچ وضع اقلیمی خاصی وابستگی ندارد. چون ایدز مستقیماً از یک فرد به فرد سرایت می‌کند. این بیماری به دست کم بالقوه - یک ساله جهش است. ایدز تنها بیماری محاصرات که هم در کشور های صنعتی و هم در کشورهای توسعه نیافته با حدت تمام بسته منزله مسئله ای مبرر تلقی می‌شود. ویروس ایدز (HIV) ویروسی است که با انتقال از یک فرد به فرد دیگر سرایت می‌کند. این ویروس در مایعات بدن یافت می‌شود و از طریق این مایعات انتقال می‌دهد. این ویروس در مایعات بدن یافت می‌شود و از طریق این مایعات انتقال می‌دهد.

جنس دوره با تو نیز شروع بیماری ناظران (طولانی اش) فکر ما را در باره روابط انسانی عشق و آمیزش جنسی تغییر داد و به بحث یادی را در این زمینه برانگیخته است. همه گیری ایدز آگاهی نسبت به همجنس گرایان در جامعه ما را افزایش داده است. در موردی و تسامح را در بعضی و سختگیری و نفرت را در بعضی دیگر برانگیخته است. آسانگری و آماده گویی برای رفتار در باره همجنس و رفتار های جنسی و ... کالبد

همه گیری ایدز آسیب پذیری های نهفته انسان را که هم زیست - شناختی و هم اجتماعی هستند فاش می‌سازد. ایدز در همین حال که اقدامات شجاعانه و بزرگوارانه را بر سر انگیزد، سبب واکنش های گویا و بیگانه و نامعقول می‌شود. ایدز بر ارزش های سنتی پرتوی تازه می‌افکند. نگرش نوین را به عملکرد نهاد های که مابد آنها - وابسته ایم ایجاد می‌کند و جامعه را از حیث عمل اجتماعی در نقطه ای مطلق قرار می‌دهد که با گذشت سالها بر اهمیت تر خواهد شد. در هفت سالی که از کشف ایدز گذشته است. این همه گیری تقریباً بر همه مرصه های جامعه تا نیرگذاشته است. قلمرو آن به همه نهاد های اجتماعی از خانواده ها، مدارس و اجتماعات تا کار و پیشه، دادگاه های حقوقی، ارتش، دولتهای فدرال ایالتی و محلی گسترش یافته

است. همچنین تاثیر عمیقی بر کاربرد دانش طب و - صحبت عامه در جهان داشته است. ایدز بیای جامعه محاصرات دیگر گویهای آداب و رسوم اجتماعی و شیوه زندگی که در این دوره از قرن بیستم بی همتا پدید آمده است. ایدز که می‌کند. از جمله این دیگر گویهای توان ارزشمند مدنیت در آفریقا، هرج و مرج جنسی و آزادی در روابط هم جنس گرایان در ایالات متحده پیشرفت تکنولوژی در ارتباط با نگهداری و ارسال عوامل انعقاد دی خون برای مبتلایان به هموفیلی و سفرهای هوایی محاصر نام برد. ویروس ایدز برخلاف بیماری های عفونی دیگر به وسیله میزبان انسانی حمل و منتقل می‌شود. به نظر نمی‌رسد که هیچ حشره یا ناقل حیوانی دیگر در انتقال این بیماری نقش

داده شده اند. در ایالات - متحده و دیگر کشورهای صنعتی که عده زیادی از موارد را در بر می‌گیرند، سرایت بیماری به طور غالب از طریق آمیزش های هم جنس گرایان و مصرف مواد مخدر تزریقی انجام می‌گیرد و نسبت موارد ابتلا مردان به زنان - تقریباً ۱۰ به یک است. در - آفریقای مرکزی، شرقی، جنوبی و بخشهایی از حوضه دریای - کارائیب، گسترش نا همجنس گرایان غالب است و نسبت مردان به زنان در حدود یک به یک است. در این بخشهای از حیث اقتصادی محرم جهان، سرایت

این دو وضعیت الگوی رایج شروع بیماری اطمینانی نسبت به آینده ایجاد نمی‌کند. در ایالات متحده، توزیع جغرافیایی ایدز به نهایت نامتوازن است؛ بیماری در میان اقلیتهای نژادی و ملی خیلی شایعتر است. و مصرف مواد مخدر تزریقی نقش فزاینده ای در سرایت ایدز می‌کند. تا اواسط ۱۹۸۸، ۶۵۰۰۰ مورد در ایالات متحده گزارش شده اند. بیش از نیمی از اینها هر یک کمتر از ۴۰۰ مورد در طی ای از کمتر از ۱۰ تا در هر یک از دو داکوتا، تابیش از ۱۶۰۰۰ در نیویارک متغیر است. انتظار می‌رود که توزیع یاد شده نامدستی دیگر نیز نابرابر بماند. ولی بقیه کشور در حال رقابت برای رسیدن

که بیش از ۱۰ درصد موارد جدید صرفاً از زراد رنیمه اول ۱۹۸۸ تشکیل می‌داده، بر اثر مصرف مواد مخدر تزریقی آلوده شده بودند. و یک برآورد ۷۰ درصد آلودگی HIV در نوزادان به تریقی است. درون سیاهگری نسبت داده می‌شود. همه گیری به خصوص اقلیتهای را هدف قرار داده است. سیاهان و آسیانیان تیارها، در حدود ۲۰ درصد جمعیت ایدز - لات متحده و ۴۰ درصد موارد - ایدز را تشکیل می‌دهند. وسایل اصلی مقابله بالودگنی به HIV - آموزش و گروهی ساختن الگوهای رفتاری - روشن آند و وسیله اجرای آنها شوار است. رفتار منوط به رابطه جنسی و مواد مخدر مبتنی بر اصول زیست شناختی و تابع شرایط اجتماعی استند و به تغییر مقام اند. در - بعضی از اجتماعات همجنس گرا که به شدت به ایدز آلوده اند، به خصوص در اجتماعات همجنس گرای

ایجاد آگاهی

ویروس خود را در ماده ژنتیکی یا خسته های که به دقت انتخاب می‌کند جای می‌دهد و در آنجا ممکن است زمانی طولانی غیر فعال و نهفته بماند. وقتی ویروس فعال شود به تدریج دستگاه - معانیته بدن را می‌ساید و سرانجام آن را نسبت به عفونتهای فرصت طلب آسیب پذیری می‌سازد. در طی دوره با تو نیز بیماری کمکن است به هشت سال یا بیشتر بالغ شود. بیمار خود را کاملاً تندرست می‌بیند. در حالی که می‌تواند ویروس را به دیگران انتقال دهد. الودگی به (HIV) در حال حاضر هنوز درمان نایز است و با حدت تمام ناتوانی انسان را در برابرستم طبیعت یاد آوری کند. ایدز به سبب پیوستگی با آمیزش

بیماری در دوران بارداری از - مادر به جنین شایع است و سرایت بیماری از راه خون، به علت - فقدان یا نارسایی روشهای - بیماری مسئله مهمی است. در بعضی از بخشهای جهان مانند اروپای شرقی، خاور میانه و آسیا موارد بسیار معدودی - گزارش شده اند. مقامات این کشورها میل دارند اکثر موارد بیماری در کشور خود را به سافرت یا به تماس با مسافران کارنواحی زاد بومی بیماری می‌آیند نسبت دهند. همان طوری که موارد سرایت پیش همجنس گرایان در ایالات متحده عمدتاً به تماس با و جنس گرایان یا مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی نسبت داده می‌شوند. اکثر - زان آلوده شده در ایالات متحده

به نقطه حد اکثر همه گیری در - نیویارک و سانفرانسیسکو استند. در سال ۱۹۸۴، این شهرانیمی از موارد ایدز در ایالات متحده مراد و آسیا موارد بسیار معدودی - گزارش شده اند. مقامات این کشورها میل دارند اکثر موارد بیماری در کشور خود را به سافرت یا به تماس با مسافران کارنواحی زاد بومی بیماری می‌آیند نسبت دهند. همان طوری که موارد سرایت پیش همجنس گرایان در ایالات متحده عمدتاً به تماس با و جنس گرایان یا مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی نسبت داده می‌شوند. اکثر - زان آلوده شده در ایالات متحده

سانفرانسیسکو کوششهای آموزشی به گویا موفق به دیگر گویا - چشمگیر رفتاری و محدود شدن - سرایت HIV شده است. مقامات بهداشتی به خصوص نگران افزایش آلودگی به HIV در میان مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی استند. در ۱۹۸۷، این افراد نماینده ۱۶ درصد موارد جدید ایدز بودند. در نیمه اول سال ۱۹۸۸ این نسبت به

ای مقابله با
ایدز روشهای
اخلاقی جامعه را
بیشتر در پیش گرفت
تا مایع و تداوی

سابه...

د (۱۲) خ یاتی

د اشپزخانه گری می باید په یاد وي:

چټک بخول باید د تانی اود قیق له مخی وشوی . په همدې علت سر په خپله اشپزخانه کی باید یو غټ دیوالی ساعت ولری چی روښانه او مانگري تانیه گراود تیفه گریس وشامل شی . خوتاسی د هغسی په مرسته وکولای شی دخوړ واو په تیره بهاد سوپو خوړالی وټاکس اووی بیژنس .

سابه باید په خپلواوویاغمشی

سابه باید په خپلواوویوکی باخه شی پخو خپل طبیعی رنگ خوړدی وساتی که ټول سابه په لږ واوسو باخه شی مزه ناک اړخوند ورپه وي ددی له پاره چی سابه له بخید وروسته خپل طبیعی رنگ وساتس په په وي خو شاغکی د لپواوسه واچوی . هیله ده چی په نړی - راتلونکی کی د (سی) ویتامین ټوټی جوړی کړی چی د سوپه اوویکی یی واچوی او هغه دسی ویتامین له پلوه مری او شپسری کړی .

بقیه از سر (۷۱)

هفت راه برای بهتر زیستن

دوم

البته این معیبت را نمیشود با چهره عیوس و ترش، نشان داد، بلکه با قدری لبخند و نروتنی میشود ابراز کرد و محبوب شد و یا این که سخن غم انگیز را با همان لحن محزون و چهره آرام و بدون لبخند میشود گفت.

سوم

و جدایی از خودتان بکشید و آینده های خوبی را از خود در ذهن تصور کنید .

چهارم

مثلاً دلتان میخواهد چی گونه باشید، معتمد به نفس، متبسم، سالم؟ اگر چنین است، همیشه با

حوشبینی بخود بنگرید و تصور شاداب و دلگشایی از خود در ذهن مجسم کنید . وقتی که به خود خوشبین شدید و خودتان را قبول کردید آن وقت است که میتوان گفت نخستین قدم را در راه بهتر زیستن برداشته اید و بسه شخصیت خود احترام قایل شده اید .

چهارم

هر روز با نزه د تیفه د العه کنید، باور کنید سرمایه معنوی را نصیب میشود که کمتر کسی در روزگار ما دارای آن

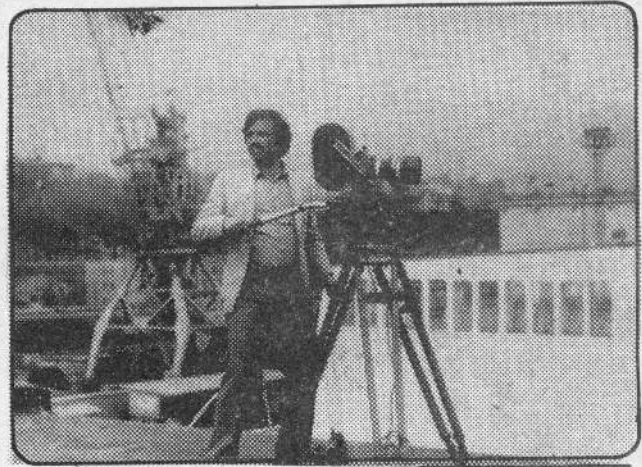
است . در جریان دالعسه خواهید دانست که چی قدر به آزادی تان افزود شده است چی قدر چیز نغم شده اید چی انداز و امهائی نو یاد گرفته اید و چی قدر به لسان ملدري تان مسلما شده اید .

پنجم

- * چنان که باید استفاده نمیکنند .
- * وان را بیجاصل باقی میگذارند
- * علت آن این است که این دسته مردم به خود اعتماد ندارند
- * و علت بسیاری از کواهایبسی ها ، محرومیتها ، ناشادمانیها و حتی خودکشی ها ، در همین عدم اعتماد به نفس نهفته است .
- * راه کسب اعتماد به نفس آن است که ابتدا پیوسته با دیگران در فعالیت های اجتماعی اشتراک کنید ، دست به کار بای که مسئولیت خدمت به دیگرانست ، بزنید در مجالس خوشی و رسمی در ردیف های اول بنشینید ، از کارهای مهمی که وحشت دارید ، مثلا شنا کردن ، ورزش کردن وغیره به آن بپردازید . بعد از چند

راه مشوم بود .
- درد دوران تحصیل در خارج از کشور چی مصروفیت داشتید ؟
- تحصیلات را در اتحاد شوروی در رشته فلمبرداری به اكمال رسانیدم . آن چه از این دوره با خود دارم ، پورت های بیست که مراد رودیف شاگردان ممتاز قرار داده بود . داستان مصوری کبه اساس سوزه نمایشنامه (و نور از ظلمت دید) که با استفاد از هنر عکاسی بنیاد نمودم .
با اولین فلم کوتاه سفید (گاو صندوق) فعالیت های سینمایی را آغاز نمودم . از آن پس فلمی را با عارف کارگردان افغانی فلمبرداری نمودم و این فلم گوشه ای از موسی افغانی بود که جز فرهنگ ، کلتور ، عنعنات ، رسم و فلکلور کشور ماست و در هیچ کشوری چنین شکلی تحلیل نمیشود . در فلم (آینه) با استفاد از تخنیک ممتاز موازی بازتاب دارم . و در فلم مستند پیر د نیال آن ساختم

از آن هانقش های را به دوش میگرفتم . در اکثریت پارچه های تمثیلی تلویزیونی هم نقشهای را ایفا مینمودم . با تشویق صاحب نظران ، دست به تهیه (برنامه مجله تلویزیونی) زدم . در این راه مدیون رهنمای های سودمند فریده انوری استم ، تقریباً مدت سه سال پرورد یوسرود ایرکتر برنامه مجله تلویزیونی ، د ایرکتر برنامه پاسخ چیست و یک سلسله برنامه های دیگر بودم و ضمناً در این میان در نمایشنامه ها و فلمهای کوتاه تلویزیونی که از طریق مدیریت نمایشنامه های تلویزیون آماده میگردد ، سهم فعال میگرفتم . نمایشنامه (و نور از ظلمت) و فلم کوتاه (... و سپیده دمید) را بیشتر از دیگران میسنند . هنر بانتموم را دوست داشتم و سوز و همتی را با این شیوه تمثیل مینمودم که مورد پذیرش علاقه مندان هنر تمثیل گردیده بود و بدین نیز در این



علم برداریدر...

های هنرمت گسترش بیشتری یافت . در مکتب پارچه های تمثیلی را - اما در میساختم و خودم در بعضی

بقیه از سر (۵۰)

ونت متوجه دیگرگونی حالت
تان میشوید . بکشید در -
کاری تخصصیید اکتید و آن چنان
در آن کار ، مهارت پیدا کنید
که دیگران به مشورت شما احتیاج
پیدا کنند .

تفصیل

* دنیا و آن چه در آن است ،
* به نظر تان زیبا و دوست
* داشتو ماید . جای نفرت را
* به عشق ، دشمنی را به
* دوستی و تلخ زبانی را به
* شیرین زبانی ، دهید .
* درباره همه چیز ، فکرتان
* را مثبت تعمیر دهید ، درباره
* خودتان ، رئیس تان ، زیر
* دستان تان ، پدر و مادر تان
* بچه های تان ، زن و شوهر
* تان و غیره ، درین صورت همه
* دوستان و اطرافیکیان تان ، شما
* را دوست خواهند داشت
* و شما در مقابل ، احساس
* خوشبختی کرده و زنده گسی
* بهتر را در قبال دارید .

هفتم

بقیه درس (۶۵)

آپاسنجی دت

بقیه از ص (۵۱)

خواست بکهارا به بمیی بفرستند
در همین حال به یکی از دوستانش
صلاحیت اخذ بکهارا مندی الوصول
به میدان هوایی بمیی اعطاکرد .
خودش برای تفریح و شکار با خانم
و دخترش هانم (اکتیورا) مجلسی
که در آن جایکی از دوستانش مزه
دارد ، شد . یک روز بعد دفتر
ایر هندی (یا) در لندن توسط
تلکس اطلاع داد که بکهای سنجی
دت توسط مقامات گمرک مید آن
هوایی لندن قید شده و افزوده
شده بود که یکی از این بکها
به خاطر وزین بودن غیرهادی
خود نزد مقامات گمرک میدان هوایی
لندن شک تولید کرده و آن را وقتی
باز نموده اند ، متوجه شده اند که
در آن ۲۵۰ مرمی و چندین قمه
وجود دارد . آن بکس در گمرک
قید شده و باتی چهار کرسی
بمیی فرستاده شد .
دوست سنجی دت که صلاحیت
اخذ بکهارا داشت دست
به اقدام زد و یک روز بعد بکس

پنجمی نیزه میدان هوایی
بمیی رسید ولی مقامات گمرک
میدان بمیی گفتند برای تسلیمی
آن باید سنجی دت شخصاً حاضر
شود . در این مورد نظرات
خود و نقض وجود دارد ، برخی
میگویند سنجی دت احتمالاً به
مشکل قانونی رویه رو خواهد شد .
زیرا وی اجازه نامه وارد کردن
(۵۰) مرمی را ندارد در حالیکه
این بار تعداد آنها بیشتر است .
دیگران میگویند وی تنها مجبور
به پرداخت محصول گمرکی به خاطر
تعداد اضافی مرمی ها خواهد
بود زیرا وی مالک آنهاست . در هر
صورت نتیجه نهایی وقتی مجلس
خواهد شد که وی شخصاً برای
تسليم گمري بکس به گمرک میدان
حاضر شود . و اما این همه تمه را
سنجی دت چی میکند ، قرار معلوم
وی کلکسیون تمه دارد و اینها
را برای این منظور خریده است .
پس اینهمه فوغا برای چی بود ؟
است . ۴۰۰
ترجمه : علی اشرف

رقیب

بقیه از ص (۱۰)

تساچی را در یک زمان دارا
میباشد که بین طبقه اول و دوم قرار
دارد .
در طبقه اول برج دو ستوانست
بزرگ ، دهها فروشگاه و سه سالون
بزرگ هممروزه جهت استفاد ه بی
شهریان توکیو و توستان خارجی
خدمت میکند . همچنان موزیم
قشنگی که در این طبقه قرار دارد ،
به زیبایی آن می افزاید .
در طبقه دوم یک دستگاه کا -
میپوتر که با گرفتن یک سکه نال
کمپیوتری میسپیند چهار دور بین
بزرگ که آنهم با گرفتن یک سکه
برای بیننده میخواند تمام شهر توکیو
و شهرهای حومه آنرا بنمایاند .
موقعیت دارد .
و از طبقه دوم به بالای برج -
فرستنده ها و گیرنده های ۷ -
د دستگاه تلویزیونی موقعیت دارد که
در قسمت بهترینش نمودن ۷ دستگاه
تلویزیونی در تمام نقاط جاپان
کلمک مینماید .
و امروز این برج بیشتر
توریست ها را به جانب خود می
کشاند و شهر توکیو را به یک شهر
توریستی مبدل ساخته است .

که در این میان فلم ((آیین)) را
پسندیدند . و فلم مستند ((سا
دستان خود)) جایزه اول تولید
را در بین ساخته های محصلان
رسود .
آخرین ساخته ام با کارگردانی
از کشور (توگو) زیر عنوان ((چسی
یک روزیایی)) بود که سناریوی آن
را ((ریزین)) به اسمار قعه از -
نویسنده امریکایی و ویلیام سرایان
آماده ساخته بود و چندین پیش از
طریق تلویزیون نیز به دست نشر
سپرده شد .
- چی کارهایی را بعد از
تحصیل انجام داده اید ؟
- چون از فعالیت های
فلمبرداری مدت زمان محدودی
میگذرد ، بناتاً حال موفق به
ساخته های زیادی نگردیده ام
فقط فلمی مستندی از فعالیت -
های صنایع چرمی کشور تهیه
نمودم که مورد پذیرش صاحب
نظران سینما قرار گرفت و فلم

مستند دیگری از فعالیت های
آب و برق را زیر کار دام و ضمناً
در فلمبرداری حوادث روز بهم
خود را ایفا مینماید . و فعلاً هم
مصروف ساختن دو فلم کوتاه
تلویزیونی میباشم .
فضای کارتان چی گونه است
و چی گونه باید باشد ؟
- باید به صراحت گفت که
فضای کار ، چندان دلگرم کننده
نیست ، زیرا بررسی های ناسالم
از کار ، باعث دلسردی میگردد -
عمده بی هم به جای زبان بدل
کردن راهشان را بدل میکنند .
چی خوب میبود اگر با بررسی نقد
سالم جنبه های کار ارزیاوسی
میگردید نواقص و اشتباهات
که یقیناً هیچکس از آن بران نیست
با منطق و دلایل عینی جایش را
به پدید های ارزشمند هنری
مبدل ساخت . ما زمانی به این
آرزو نایل خواهیم آمد که کاریک
دیگر را واقعاً با دیدگاه وسیع

نقادانه ولی ، سالم ارزیاوسی
و طرف را دلگرم به آینده نمایم .
اورا تشویق نموده ، سد راهش قرار
نگیریم .
با آن که از محیط کار ناراضی
استید ، پلانه های بعدی تان
چیست ؟
- باید کمتر حرف زد و زیاد تر عمل
کرد . آینده ، خود گواه پلانه های
بعدیم خواهد بود ، ولی آرزو -
مندم با اندوخته محدود یک
دام ، همیشه در خدمت علاقه -
مندان این هنر قرار داشته
باشم و ضمناً هنر تشویل را در کار
همه ادامه دهم .
پس با آن چه که گفتید ، وضع
سینما ، اکنون چی گونه است ؟
- در رابطه به این سوال باید
گفت که : اکنون سینمای ما راهش
را به سوی آینده ، درخشان بساز
نموده است . با وجود دشواریها
و محدودیت های تکنیکی ، آفریده
های درخور ستایشی به وجود

آمده و توجه علاقه مندان هنر هفتم
را به خود جلب نموده و امیدواری
پیشرفت آن را میسر ساخته است .
چه خوب است اگر سینماگران ما با
هم متحد تر شده و با آفریده های
هنری شان خدمتی را انجام
دهند و این راه را به مدار عالی
برسانند .
- دشواری عمد و تان چیست ؟
- در زنده گمی دشواریها
همیشه وجود دارد ، اگر در این
باره بیاندیشیم ، یقیناً هیچ کاری
را پیش برده نمیتوانیم ، فقط
مشکل عمد خود این است که
فضای سالم کار وجود داشته
باشد تا بتوانم با آرامش خاطر
به فعالیت های هنرمندانه
دهم .
- آیا میشود راجع به زنده گمی
خصوصی تان چیزی بشنوم .
- ازدواج کرده ام ، حاصل
ازدواج یک فرزند است ، زنده گمی
خانه واده گمی آرامی دارم .

مردمان خوانند

تأثیر هورمون‌ها

ترجمه هادی ریباد



سایس دانان از روزگار ان کالیله به بعد ، با وجود تعقیب اهداف کاملاً علمی ، باعضلات سیاسی درگیر شده اند . طور مثال حقوق زنان را در نظر بگیرید بر مبنای یک فرضیه زنان نسبت به مردان زبان را با سهولت و کارآیی میزنند و وظایف کاملاً مردانه ، مانند سوزن دوزی ، بهتر بد ر شده میتوانند . در مقابل ، مردان در ریاضیات و نقشه خوانی بزرگان برتری دارند .

البته جنجال وقتی به میان می آید که سایس دانان به توضیح اختلافات می پردازند ، جبرین ، که به بسیاری از آنها گمان همجنس گرایی برده میشود ، اذعان می دارند که کیمیای بدن انسان - به شکل هورمونهای جنسی - مو - صوغ را بیان میکند . اکثر طرفداران زنان استدلال مینمایند که یقیناً وجود این گونه ذهنت مانع رسیدن یک زن به ریاست جمهوری امریکا گردیده است . به عقیده آنها فرق مغز رتھای پسران و دختران در نحوه آموزش و پرورش آنها نهفته است . یک روانشناس کانادایی که یک زن است ، درین تازگی ها ، در جنگ بین دو جنس نابخردانه ناز جنگ د پیکری را بر تاپ نمود . در یک سمینار در جلسه انجمن علم الاعصاب کانادا وی ضمن توضیح مطالعاتش ادعا نموده که نوسانات ماهانه سطح هورمون های زنانه در بعضی معارتهای زنانه نقش به سزایی دارد . در بین کیمورا ، روانشناس

بوهنتون رونتاریوی نری ، معا رتھای ذھنی ۱۵۰ زن را در دوره عای قاعده ماهوارشان مورد تحقیق قرار داد . او دریافت که کسی بیش از تخم ، که تولید هورمون استروژن به حد اعلائی خود میرسد ، آنان درین ایام نسبت به هورقت د پیکر و وظایف زبانی را به بهترین وجهی انجام داده می توانند . در روز های زیادترین تولید استروژن ، برای مثال ، آنها یک جمله مشکل را برآی ۵ بار در ۱۲ ثانیه تکرار کرده میتوانند در حالیکه در روزهای معکوس ، اجرای عین عمل ۱۲ ثانیه را در بر میگرفت . از آزمایش های هماهنگی انگشتان نیز عین نتیجه بدست آمد . از سوی دیگر ، در آغاز قاعده می ماهوار ، که بیانه ترشح استروژن ناچیز می باشد ، زنان با مسایلی چون معمای جدولی سه بعدی ، خانه های پر خم و بیخ و نقشه ها ، همه معارتهای مردانه ، خوبتر نتیجه نمی گردند . می توانستند با خواندن راپورت تحقیقات کیمورا

را در صفحه اول روزنامه نیویارک تا نیز طرفداران زنان لب به اعتراض کشود ، از جمله کیلی کالتر ، رئیس بخش نیویارک سازمان ملی زنان گفت (چند دفعه بشنویم که زنان نامعقول و فوق العاده احساساتی اند) (۱)

و کورالیونارد عضو شبکه محلی زنان می افزاید : (کلمات زنان در برداخت گرایه ، بیشتر از سطح ترشح استروژن بر مولدیت کارشان موثر می باشد) (۲) لیونارد ابراز تشویش می نماید که مباد آن راپورت جوانان را ترغیب نکند که به منظور بلند بردن درجه معارتهای شخصی شان به آخذن هورمون استروژن بپردازند .

مشرکماران کیمورا ، چه زن و چه مرد ، از اثر او دفاع می کنند ، جبرین لیوی ، روانشناس بوهنتون شیکاگو ، تأکید میوزد که یافته های کیمورا بر اوسط گیری استوار است و تنها ۱۵ نیمه تفرق معارتهای ذھنی مردان و زنان زاده مشخصات جسمی است . او میگوید : (زنان زیادی وجود دارند که از نظر تصور ذھنی ، بیشتر از مردان قرار دارند) (۳) دکتر راجر گورسکی ، آمری یار صنعت انا تومی بوهنتون کلیفورنییا درلاس انجلس با این امر توافق نظر دارد . او میگوید : (بین کارکرد های دماغ افراد فرقه های باریکی وجود دارد . البته این بدان معنی نیست که یک زن - مسایل دقیق ریاست جمهوری را حل نمیتواند) (۴)

هفت راه برای بهتر زیستن و خوشبخت زیستن

این مقاله را
بخوانید تا
واقعا
از زندگی
لذت
ببرید

شاید بارها از خود پرسیده باشید که چی گونه باید زندگی کم؟ چی گونه باید راه های خوشبختی زنده گی را بیابم؟ مانند این حرفها سرانجام همه برای زنده گی بهتر تلاش میورزند. پس بیایید ضمن تلاش هایی که خود شمار در خصوص بهتر زیستن میکنید، این مقاله را نیز بخوانید و حالا این عدت نکته را برایتان مینویسم:



حس اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید، اعتماد به نفس برای خوشبختی و داشتن تحرک و نشاط در زنده گی لازم است. بسیاری از مردم از قریح و استعداد های خود



مزایکرتان را عرض کنید یعنی اگر بد بین و پرمو ظن هستید، خوشبین و دستار مردم باشید، کارهای دیگران را به خوبی و با حسن نیت تعبیر و تفسیر کنید، چه این ها خود نشانه آن است که



زنده گی انسان در مجموعه بی از روابط با دیگران خلاصه میشود، هر قدر در روابطتان با دیگران جانب صلح و صفا را بیشتر بگیرید به همان اندازه بیشتر مورد التفات و محبت آنان واقع میشوید.

(بقیه های هر بخش را در صفحه (18) بخوانید)

اول

به ظاهر خود توجه کنید این بدان معنی نیست که تا میتوانید آرایش کنید و لباس آخرین مدل بپوشید و شیک باشید، نخیر بل که همان لباس کهنه را که دارید، قدری منظم تر و باکتری پوشید و - همیشه مرتب و اطو کرده باشد به طرز راه رفتن خود توجه کنید به گونه مثال اگر خمیده راه میروید باید توجه داشته باشید که از این پس راست راست بروید و اگر جاق هستید، خود را - لاغر بسازید که این آرزوی باچند وقت پشت کار و تمرین پس جامعه عمل میپوشد.

دوم

اهنگ صدا و طرز سخن گفتن تان را بهتر کنید. طرز سخن گفتن چیزی نیست مگر لب ها و زبان و زنج و گونه ها را بصورت منظم به کار بردن و صدایی از آن خارج ساختن و اگر این اعضا را خوبتر به کار ببندیم، مسلما سخن بهتری با طرز بهتری تحویل شونده - گان و اطرافیان خود خواهیم داد. میتوانی طرز حرف زدن را مقابل آینه هر روز برای پنج دقیقه تمرین کنید و اهنگ صدای تان را با بلند خواندن کتاب مجلات قوت ببخشید. با مردم صمیمانه حرف بزنید و در غم و شادی آنان، صمیمانه خود را سهم سازید.

سوم

از خود تان تصویر و عکس تشنگی در باره شخصیتو کار کرده های خود در ذهن تان بکشید یعنی کوشش کنید، نسبت به خود بد بین نباشید و بکشید افکار مثبت و جذابی در مورد خود داشته باشید: به گونه مثال به استعداد ها و لیاقتها و - خوبیها و هنر های خود فکر کنید، چنین تصور نمایید که انسانی آزاد، واحد و یکپارچه، ارزنده، با شخصیت، دوست داشتنی و متجسس هستید، و نقاط ضعفی را که هر انسان، ممکن است داشته باشد اگر در خود سراغ کردید، فراموش کنید و آن را - پیوسته به رخ تان نکشید. از رنگهای که در دماغ دارید، استفاده کنید، تا تصویر خوش رنگ

چهارم

به خواندن و مطالعه پیروا زید، فیلسوفی گفته است: (مطالعه، آدمی را کامل میکند) بلی برای آن که ذهن ساخته و پرداخته و - اندیشه، عالی داشته باشیم، باید زیاد بخوانید و خوب - بخوانید. به کمک مطالعه با اشخاص دانا، توانا، با هوش، با فرهنگ، با تفهیل و حساس تماس پیدا میکنید. مطالعه، آدمی را تحریک میکند، به او العلم زنده گی میبخشد و به او چیز های مفیدی یاد میدهد. وقتی که کتاب میخوانید، مثل آن است که به شخصیت خود فدا می معنوی میدهد، محسوس کنید هر روز این فدا را به روح

بقیه از صفحه (۱۴)

تحمل میکنند، این سایل چنان در هم آمیخته و به هم وابسته اند که هر یک از آنها را در دراز مدت جدا کردن، تا همین زیربنای بشاد و ... تحصیل و ...

مکن ... این بیمار جامعه است ...

توان ... چنین زیربنایی برای ... مقام انسانی ...

واید ... برای فرد که قبل از هر چیزی باید توپل به مواد مخدر می شود ...

شاید ... این زبنت را مصمم کند که با این واقعیتها برخورد کند، امکان با بودن کننده تر این است که تخصصی نوادی در زیر این بند از کله ... سپاهان و ...

اسمانیایی ... است و نباید امر کاپیان ... طبقه شوم ...

سطرا ... مستتر شود ... نگرد ...

پستن ... منزله ... بیماری اقلیتها ... بیفتی برای سفید بو ...

ستان ... از اذاه خطرناک و ...

کوت ... است که نگریستن به آن به منزله بیماری همجنس ...

گرایان ... سفید پوست برای سپاهان هر کسی که به قیالیتها ...

امیز ... از جمله رابطه جنسی ...

همجنس ... گرایان خارج از حوزه روابط ...

در معرض ... احتمال آلوده شدن ...

است ... این خطر در بعضی مناطق جغرافیایی ...

جمیتی ... اینهاست که است ولی هیچ کس نمی تواند با اطمینان ...

بسر ... رادر ۲۵ سال آینده پیش بینی کند ...

انتظار می رود که بین ۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ کودک در ۱۹۹۱ در ایالات متحده به عفونت نشانه دار (بیماری ایدز) مبتلا شوند که اکثر آنها در هنگام تولد توسط مادرانشان آلوده شده اند ...

در حال حاضر بین ۲ تا ۴ درصد زنانی که نوزاد می دهند آلوده به HIV آلوده اند و این نسبت در بعضی نواحی به بیش از ۱۰ درصد افزایش می یابد ...

برای بسیاری از این مادران - تعهدستی - بی شوهری - اعتیاد به مواد مخدر - مانع از این می شود که آنان از کودکان خویش مراقبت کنند ...

از آلودگی مصون بمانند ... ایسی جای ندارند که بروند ...

آنان در بیمارستان می مانند ... اینجا هزینه نگهداری و مراقبت از آنها از ۲۵۰۰۰۰ دلار در سال تجاوز می کند ...

کسانی که پرداخت هزینه آنها را تقبل می کنند از توسعه بهداشت کودکان و پرورشگاهها در خارج از بیمارستان سود می برند ...

تعداد برآورد شده نوزادان - آلوده در دست باشد ...

تسهیلات پرورشگاهی ...

در بخشهایی از آمریکا و جزایر کرائیب که در آنها آلودگی به HIV نایبتر از ایالات متحده است - اقتصاد نارسای آنها برای مقابله با حمله بیماری بسیار ناتوانتر است ...

در شهر کینشاسا در زیمبابوئه احتمالاً بین ۸ تا ۱۴ درصد کل جمعیت و بیش از یک بیمارستان بستر در بیمارستانها، به HIV آلوده ...

بسیاری از مبتلایان از طبقه متوسط تحصیل کرده و صاحب تجارت و اهل حرفه و صنعت هستند ...

در یک کنفرانس مطبوعاتی نم انگیز که در اکتبر ۱۹۸۷ برگزار شد، رئیس جمهور زامبیا اعلام کرد که به سرش از ایدز مرده است ...

های جمعیت شناختی حاکی از آن است که تأثیر در ایدز از برای جمعیتها شبیه به جنگسی طولانی است ...

تولید سرازه ملی چند صد دلار بیش نیست و هزینه های وحشی سرانه در سال ...

امکان کاربرد دارویی مانند AZT که مصرف یک دوره درمان با آن دست کم ۸۰۰۰ دلار در سال است ...

نی تواند وجود داشته باشد ... برنامه جهانی سازمان جهانی بهداشت درباره ایدز یک گورد ...

هایی فوق العاده جهانی در سطح وزرای صحت عامه در ژانویه ۱۹۸۸ در لندن منعقد ساخت ...

کنفرانس با بیانیه ای درباره پیش گوی ایدز پایان یافت ...

نی به گسترش دامنه آموزش و پرورش از تقای مبادله اطلاعات در سطح جهانی و تقویت سیاستهای غیر تبعیض آمیز تأکید کرد ...

یکمین گرد همایی جهانی بهداشت در ژنو در ماه می در مصوبه رسمی خود قابل اعتماد بودن آزمون ایدز ضد HIV را تأیید کردند ...

مصرانه از دولت های عضو خواستار شد که از اعمال تبعیض در مقابل بیماران مبتلا به ایدز از حیث تأمین خدمات، اشتغال و مسافرت پرهیز کنند ...

برای تصویب قوانین ضد تبعیض نخستین توصیه مندرج در گزارش ژوئن ۱۹۸۸ کمیسیون مخصوص

ایالات متحده درباره همه گیری ایدز بود ...

مستولان صحت عامه برای مقابله با همه گیری ایدز باید سه هدف اساسی داشته باشند:

نخست اینکه باید مراقبت ولسوزانه مؤثر و کم هزینه برای مبتلایان به بیماری را تأمین کنند ...

باید از سرایت بیشتر بیماری جلوگیری کنند ...

تحقیقات علمی برای یافتن روشهای موثر پیشگیری، تشخیص و درمان را با قدرت تعقیب کنند ...

نخست به کارشناسان بهداشتی با تجربه و از خود گذشته، افزایش عرضه خدمات صحتی و امکانات مالی کافی برای مراقبت بهداشتی نیاز دارد ...

یک گوشه آموزش - پرورش بیگس و بی سابقه، استفاده و منطقی از امکانات دردسترس بهداشت عمومی و توجه خاص به اقلیتها و نژادی، مصرف کننده گان مواد مخدر درون سپاهرگی و بخشهای دیگر جمعیت که در معرض خطر زیادی برای آلودگی هستند، نیازمند است ...

افزایش امکانات انسانی و نهادی ایجاد تعادل بین هدفهای اساسی عقلی و طراحی برنامه های تحقیقاتی کاربرد است ...

استراتژی رسیدن به این هدفها بر چهار اصل مبتنی است: نخست رهبری ای که بیکار با ایدز را در سطح محلی، ایالتی و ملی الحام بخشد ...

سازمان دهد ... اصل دوم تأمین امکانات مالی کافی برای انجام این کار است ...

از منابع عمومی و نیز از منابع خصوصی فراهم می آید ...

بقیه از صفحه (۱۹)

برخورد ارادت، سخنران و هنرمند پشه متفقدیست که مردم را به طرف خود کشانیده است ...

فشی عالی برخورد ارادت و آن اینکه میتواند جهره هارادر ...

مزدحم ترین اجتماعات تشخیصی دهد که چنین صفتی به ویژه در میان سایر ستاره گان فلم به ندرت پیدا است ...

ستاره گودک می نام چونکه با شور و شغف گودکانه در برابر یک صحنه و اکشن نشان میدهد ...

اگر آن صحنه طرف علاقه اش قرار

گرفته باشد با سرعت زیاد در آن نقش می آفریند ...

منجی دت:

از نگاه من منجی دت هنوز همان پسر هفت و نه ساله بیست و یکه در فلم (وید هاتا) کارگردان آن بودم ...

شناختی بالایی اونهر می شنیدم و حتی میخواهد با او برخاش کند ...

ولی نگاه های نوازش گرانه و تبسم معصومانه او شمارا از تعجب تسان برمیگرداند و شیفته دستها و ...

حمیت های او می شود ...

هنگامیکه اشتباهات خود را تکرار

میکند و باره تهر میشوید ...

تسم میکند و باره قهرتان فرو می نشیند ...

یابد ... هر وقتیکه منجی رامسی بینم درین احساس گرمی را بسوز می انگیزد ...

های خود احساس مادانه بی را برمی انگیزد ...

هیرویین حاضر باشد که اعمال شرع برانه او را ببخشد و آنرا فراموش کند و این از سببست که او احساسات مادانه را در آنها بر مینویسد ...

دهر مندر:



سخنان محبوب

مرد ها را با است طوری پذیرفته
که هستند و زنها را به گونه بیگانه
خود ، میخواهند .

فرانگ دیده کیندا
مرد را از بیگانه را بهتر از راز
خود نگه میدارد وزن راز خود را
به متر از دیگران .

جان ده له برور
مرد ، در اثر تجربه هوشیار تر
میکردن وزن که نسا لتر .

هنری ده مونتر لانت
مردی که عشق میورزد ، اخلاق
را کشف مینماید و زنی که عاشق
میشود ، آنرا فراموش میکند .

بن جانسون
زنها با تعارفات هرگز خلع سلاح
نمیشوند ، اما مرد ها همیشه .

هالند و رکنسنز
قله بی عدالتی : چین رو ،
مرد ها را مردانه تر و زن ها را -
مستتر میسازد .

جن موری
مرد ها به مشکل ففویو آسانسی
فراموش مینمایند . زنها به آسانسور

میخشند ، و هرگز فراموش
نمیکند .

اندری ماوروس
مرد وزن ، اساسا در چینی گونه کسی
خواهشهای شان از هم تغریب
میشوند . مرد آن چیزی را میخواهد
که میتواند به دست آورد ، و لسنزن
اصولا آن چه را که به دست آورده
نمیتواند .

جوج د بونتیس
اگر مردی نعره کشد ، از تحرك
اوست ، و اگر زنی نعره زند
از هستری اوست .

هیلد گارد کنیف
مرد از زن به همه زنها
تعصم میبخشد ، زن از تمام مرد ها
به یکی تعصم مینماید .

سنتا برگر
دوست میان دو مرد کاریست
بر آن و در بین دو زن ، معجزه .
جوج لوییز بونگس

ترجمه از : رهناب

حمایت قانونی در قبایل تبعیض
است که بنا چیزهای دیگر برسد آن
وابسته اند . و اصل چهارم سیستم
نظارت دقیق و مناسب است که
بتواند وضع همه گیری را تعقیب و
همیش بینی کند . مسرا آینه همه
گیری اید ز مهم است و استراتژی -
ای که این ابهام را به حساب آورد
ضرورت تام دارد .

ویروس نارسی اینی انسانس
بهره جهان مارا تغییر داد فاست
در سطح عمیقتر ، پاسخ مایه
این همه گیری شکل تازه ای به
خامعه ما می دهد . آیا اید ز
تفاهم و تسامح نسبت به گرایش
های جنسی مختلف را ترفیب
می کند . یا هنجارهای سنتس
مربوط به رفتارهای جنسی مرسوم
و منحرف را سختگیرانه تر خواهد
کرد . آیا اید ز به منزله تهدید ی
جهانی برای همه بشریت شناخته
خواهد شد . یا همچون مساله
طبقات نفوذ ست بینوا و محروم از
آموزش و پرورش ، و اقلیتها تلقی خود
هد گشت ؟ آیا اید ز تنس بین
بر خورد های اخلاق گرا و صلح گرا
در باره رفتار و تند رستی را افزایش
خواهد داد ، یا می توان راه حل
هایی یافت که هم مؤثر و هر از حیث
اخلاقی پذیرفتنی باشند ؟ آیا اید ز
فدا کاری بی دریغ بزرگان ، پرستار
ران و دیگر دست اندر کاران بهد
است را بر خواهد انگیخت . یا
این درد ستانان به بیمار ان مبتلاب
اید ز پشت خواهد کرد و سر ای
اشتغال به حرفه خود راه های
دیگری خواهند جست ؟ اینک ماجه
پاسخی برای این مسایل انتخاب
کم و پر اساس آن چه شکلی به
جامعه خود هم به خود مسا
بسنگی دارد .

اندوهی که از ...

بقیه از صفحه (۸۰)
یاد و آنگه داده شد .
- شما در مجموع چند اهنسنگ
دارید ؟
- در مجموع در اوشیف راند پیرو
تلویزیون ۴۰۰ بار چه اهنسنگ نام
- شما در داخل کشور یک آم
منرمند رقابت دارید ؟
- هیچگاه با عیب چکد ام
- و حسادت چه جور ؟
- حسادت در آن کسند ام زن
بدون حسادت است و بی معنایی
منومندان حسادت ندانم .
- تاجه و دت میخوانید ؟
- تا وقتی که میتوانم رصقتم
برایم اجازه میدهد زیرا همیشه
حالا هم تحت تدایو استم از -
د و کتوران شفاخانه چارمست

و شفاخانه جدسوریت نهاییست
سپاسگدام که برایم رایگان دوا
مید نمایند .
- اگر همین حالا بخواهم از ارزو
عایتان بر آورده میشد چی چیز
را ارزو میکردید ؟
- اگر همین حالا بر آورده -
شود و یا در آینده من فقط
آنقدر دلم که هر سه پسر من را اکثر
شوند تا از روی بر باد رفته مرا آنها
زنده کنند .
- به امیدی که به این ارزو
بر رسید ، میخواهم کپ اخروی تا ترا
بگویم ؟
- دیگرم نمیگم . پس است
زیرا بر شغای را که شما از من کر -
د بد تا کون هیچکسی نکسرد
بود .

بششت ...

بقیه از صفحه (۲۱)
دوازده سال از آن جادو برسد
چون نفوس آمده گندم دیگر باره
آمد در پیش او جلوه کرد . چنانکه
اگر بنشستی و بایستادی بالای
آن بنجهد سال راه بود هم
بالای آن شد . دیگر باره گفت
با فرشته گان سخت را به جای
خود برید . سخت را به جای
خود بردند . گندم همچنان پس
آمد و جلوه میکرد ، خوا یک دانه
خورد و دانه به آدم داد و -
گفت
مرا زیان نداشت و ترا زیان
ندارد . آدم عهد ما نند هم فراموش
کرد و گندم را خورد .
چون آدم گندم را به گلو
نبرد ، همه حله ها از او -
فرورخت و همه اعضای ایشان
حق تعالی چون ناخن آمیده بود .
از ایشان بر کنسید و تن ایشان
بهره ماند آن قدر که در -
انگشتان ماند ، گنداشت تاهر
وقتی کدر ناخن نگریست ، از -
لباس بیاد کرد ، بگریست و تضرع
نمود ، چون عوالت ایشان ظاهر
گشت ، از یکدیگر شرم داشتند
هر یک برگ از درختان بهشت
بر خود نهادند و بدان پوشش
کردند . پس خدا ایتمالی فرمود -
که

شما را نهی نکردم و نگفتم
در بیامون این درخت نگریدید
و متابعت سخن دشمن نکنید .
پس خدای تعالی ما را لعنت
کرد که ابلهس را در بهشت برود
صورت آن بگردانید و پانی آن
را سست و رفتن آن را به شکم
کرد و هر چهار را از بهشت
بیرون کرد .
آدم و حوا و ابلیس و مار را
عقوبت کرد . حوا را به حیض
و زاییدن کودک از بهر آن دلیر
بود و آدم را به خوردن آموخت
پس هر چهار را بدین جهان فر
ستاد ، چنان که فرمود :
هر چهار بر زمین شویید
و قرار گیرید . هر یک بر دیگری
دشمن شدند . آدم و حوا
ابلیس و فرزند ان او را ، حوا -
ما را دشمن شد بر زمین آمدند
هر یک به جایی افتادند . آدم
به هندوستان ، به کوه سرانند -
پس افتاد و حوا به جده و ابلیس
به ملتان افتاد و مار به اصفهان
افتاد .

صفت کودکان و مجذوب کنند
بی در وجود او نهفته است . ممکن
است گاهی براو قهرمانید و حتی
از خشم لب به دندان بگریید ولی
با یک تبسم دهر مجبی ، خشم شما
فرومی نشیند . دهر جی دروا -
تعیت ما ، چنانکه معلوم میشود
معصوم و بیگناه نیست . زیرا او ازین
صفت نوازش گرانه و مزایای آن
خوب آگاهی دارد . او انسان را
گاه به حیرت من اندازه چگونه
هرگاه دهر مند ر بنا بر کدام گفته
یا کدام عمل تان از شمارنجید
باشد و خصوص زمانیکه نوشیده

کهربا

د (۷۴) صج پاسی

ته رافله . ددغی توتی ددعسر
اوند والی اوند نیت د خیر ونکوله
خوا د خلوتیستو ملیونو کاله په
شاوخواکی اټکل کیزی .

کهربا د توری بحیرې په جنوبی
برخوکی په پراخه اندازه پیسدا
کیزی . همدارنگه د امریکا د لوس
وچې یعنی برخی ، غریب اوسا ،
د د وینکن هیواد ، د شوروی اتحاد
د کالین گراد سیمه او یعنی توری
برخی ددغی مادی د پیدایښت
سیمې دی ، چې هرکال له هماغو
سیمو څخه په زیاته اندازه کهربا
لاس ته راوړل کیزی او بازارونو
ته وړاندې کیزی .

د هغو خیر نوبه نتیجه کی چې
د پوهانوله خوا ترسره شوي ، دا -
سی نظریه طبع ته رافلی څخه ونی
چې په یو ډول معانگړې نباتات
ناروشی اخته وي یو ډول مایع مواد
ترشح کوي چې د وخت په تیرید و
سره کلکیزی او جامد شکل غسوره
کوي . په نوي زیلانده کی او هم
له همدغه ډولونو څخه کهربا لاس ته
راوړل کیزی .

له پورې ، مودی راهیسې له
کهربا څخه زینتی پریشکلوسی
شیان جوړ کیزی او د استفادې یو
کړنځی
ویل کیزی چې کهربا له میلا د
څخه اته زره کاله مخکی هم د خلکو
له خوا په بیلابیلو ډولونو استعمال
لیدله او د شمالی اروپا په لمنو
هیوادونو کی د کهربایی شیانو
د جوړولو صنعت پراختیا موندلی
و . سوداگرانو په دغه ماده اوله
هغی څخه جوړ شوي ښکل شیان
نورو هیوادونو ته د پلورلو لپاره
وړل اولکه د سرښو او سپینو زرو
توندې یی په راکړه او وړکړه کی
ولس او مهمه وه .

له کهربا څخه په
صنعت کی هم پراخه گټه اخستل
کیزی . په هیڅو اسلامی هیوا -
دونو کی له کهربا څخه تسمی
جوړ کیزی او په لور ه بیه پلورل
کیزی .
د کهربا لومړنی توبه د (گوی -
سین) په نامه یوه سیمه کی لاس



چپ دست های .. رتبه ازما (۱۱)

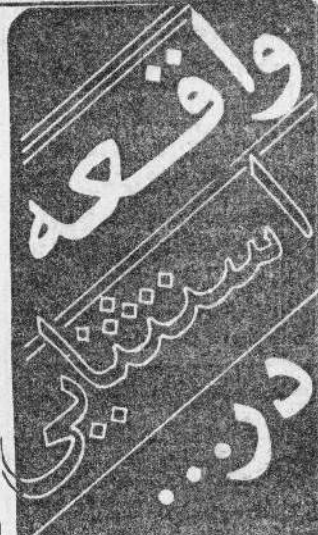
په خاطر آن که شگنجه اخلاف
اساسنامه پولیس په طرف چپ
حمل مینمونه ، اخراج گردیدند
زیرا وی چپ دست بود . در نتیجه
تظاهرات وسیع مردم و میشل
محکمه همچنان پشتیبان انجمن
جهانی چپ دستان ، دوساره
په کار استخدام گردید . قابل
یاد دهانست که انجمن جهانی
چپ دستها به منظور دفاع
از حقون آنان ، ایجاد گردیده
و مقرآن در ایالت کانزاس امریکا
میباشد .

که اگر چپ دست باشند ، پاراست
دسته از دست دیگر خویش کمتسر
کار میگویند در حالیکه هر کس
تشریفات ضحوت پذیرد ، توانا بیجا
هر دو دست یکسان است .
در جریان سالهای متعددی ،
چپ دستها بکنوع تبعیض را در
مقابل خویش احساس نمینمودند
که پس از مبارزات زیاد سرانجام
حقون خویش را تا به بین گردانند .
طوری مثال در سال ۱۸۰۰ در شهر
ریور ساید ایالت مسیوری پولیس
په نلم فرانکلن اوینورین از کسار

در لیتراتور جهانی طب ثبت
نگردیده است .
مابین واقع راه سازمان
صحو جهان را بر خواهیم داد
تائیت کتب طبی جهان گردد .
- محترم داکتر ارماند ! لطفاً
معلومات ارایه فرمایید که این
مرض در ای چی نوع اعراض و علایم
میباشد و چو نکاتی فکر را به
طرف این بیمار میکشاند ؟
- پیش از همه باید در مورد
خوردن موی ، ناخن ، شیل ، پو -
ست نارنج و سایر مواد غیر قابل
هضم جذب ، ان هم به مقدور
زیاد ، معلومات حاصل گردد .
در علوی آن ، وقتو این
مریض تشکی نمود ، اعراض و -
علایی را همراه دارد که مشابه
به سایر امراض معده است .
نهرست وار ، اعراض و علام این -
مرض بدین قرار است :
۱ - موجودیت کتله در

- باین وزن و حجم که مسا
دیدم ، نخیر ، شاید مقیدار
یا چیز موی در معده ، بعضی ها
آن هم اطفال - گاهو دیده
شده باشد ، اما نزد دختسر
جوان (۱۸) ساله ، ان هم باین
بزرگو ، هرگز در ایبات اتفا -
نستان ثبت نشده است .
- وزن و جسامت این کتله چو قفتر
بود ؟
- از نظر جسامت ، کتله در ای
طول (۳۰) سانتی متر و عرض
(۷) سانتی متر بود ، و نتوان
وزن کردم ، (۸۰۰) گرام وزن
داشت . یک تکه را میخواهم
خدمت عرض کنم که این واقع
نه تنها در افغانستان ، استثنای
قلمدان گردید ، بل که در تاریخ
طبابت جهان نیز سابقه بود .
است . و تاجای که من الایع -
دان کتله باین حجم روزن

های گرفته شده در هادی ترین
ماشین (X-Ray) را در
تشخیص خود چو نوشته بودند ؟
- چو نوشته بودند ؟
- برو فیسر سلم در تشخیص
خود چنین نوشته بودند :
(احتراماً در مورد کلینه
های ارسال شما عرض میگرد
که موجودیت (دیگکت) وسیع
در معده . . . در قدم اول
(Bezoar) راه خاطر
مو آورد . کاستروسکوپی توصیه
میشود .)
و وقتوماگاستروسکوپی
(دیدن معده توسط آله) را
اجرا کردم ، دیدم که در معده
مریض کتله بزرگ موی وجود
دارد و تشخیص (بیضوار)
قلعو شد . همان بود که مریض را
علیات کرده ، کتله را بیرون کشیدیم
- آیا این واقع در طبابت
نورستانه بودیم ، ان هم عکس است ؟



بقیه از صفحه (۳۷)
برو فیسر سلم نورستانیم تا نظرس
بدهند .
میدانید داکتر سلم کسه
از موضوع تطعا آگاهر نداشت
و صرف عکس مارا برای شمان
نورستانه بودیم ، ان هم عکس است ؟

دربار دولان کالیون

تبع از صفحه (۱۵)

XXX

پایان آن روز که آفتاب طلایی
از آتش و خون اهل زمین دل میرید
ونقاب کوه های سری رنگ را بر سر
چهره میکشید، طرح تازه خان
منول برای فتح کالیون فسیان کر
مثل خون تازه بر به شریان های

لشکر عظیم و خسته مهاجم
به جریان درآمد.
سلطان خود باخته فرمان
داد، تا برجهای مظلومی رودر روی
دروازه های در کالیون بنا
تأمین مظلومین منول از عقب دیوار
ضخیم برجها بر همه جانظارت
نمایند، و تپه بی از خاک و سنگ
به بلندی کالیون بنا کنند تا سپاه
منول از فاجعه پرتاب سنگهای
غول بیکر و شعله های آتش
مدافعین حصار کالیون مامون
شوند.
اندرون اوضاع تیره، صهیون
تلخ گام به گام بر سر نشینت
آزاده مردان حصار کالیون نزدیک
گشت، گوی چاه ها خشکیدن -
گرفتند و آذوقه جنگاوران ته کشید
مردان به تغذیه آخرین
ته ماند، های گوشت فد به پسته
و روغن آن آغاز نمودند تا بر افسر
آن رفته رفته دست و پای آنان
اماس کرد، بیماری کشنده یسی
شیوع یافت و بسیاری از ایشان
بمردند، اما درفش آزاده گی
از فراز قلعه کالیون روی زمین
نخوابید، و طوفان لشکر بیگانه

با طبع تازه خان منول بیشتر
از پیش فریدن گرفت.
عیار مردی، کالیون نشینان
را با آواز فریاد و گریه ساخت
و گشت:
(دل و دین نیازید...! مقام
شهادت نصیب ما ست! خیر بر سر
پهروز باد...! مدافعین
شوریدند:
امین... امین...!))
اندرون حال مهاجمین خیر
یافتند که کالیون نشینان از گرسنگی
و بیماری رنجور گشته اند و کسان زیادی
از آنان بمرده اند...
چنگیز بدون درنگ به انبوه
انفرادیکه منتظر فرمان او بودند
امر کرد:
(منجنیق اندازان... دور
قلعه حلقه زنید!))
مردان آنتاب سوخته، همانند
ماشینی خود کاره اطراف حصار -
کالیون گسترش یافتند، چنگیز
دست بالابرد و چپ کشید:
(حلقه را تنگ ترکید...!))
همانند منجنیق های کار
انفادند و شعله های بی شمار
آتش بر جایگاه کالیون نشینان

پرتاب گردید و لشکری مظلوم
به میان مور و ملخ بر سر دیوار
قلعه ریختند... مصیبت گسوان
کالیون که چنین حال بدیدند -
زنان و فرزندان خویش را بدمست
خویش بکشند، و خانم گسوان
بهای خویش را در دل چاه های
تیره نهفتند، دست و پا بستن بر -
زدند، تاپاه های وایسین حیات
را بشمشیر زنان بیهیادند.
یکی بانگ برآورد:
(کالیون... فریاد آزادگی
و عدالت را در سینه ات نگاهدار
... ما محاروم به آن جایسی
که همه گان رفته اند خند
حافظ...
آن گاه، خنجر زنان و نعره
کسان دل به دریا زدند و سیا
هیولای قوی تر از خویش در آریختند
...
و تا آخرین کسان خویش در مقام
آزاده گی پایدار ماندند...
سر پریدند و سریدادند...
بدین منوال در میدان کالیون
گوشه بی از استان برپایستان
آزادی و مرگ حیات آدمیان را
نقطه پایان بخشیدند.

قسمت بالایی شکم (در ابتدا -
بدون درد)
۱- بزرگ شدن کتله
به مرور زمان (این حالت از اثر
خوردن بیشتر موی و چسبیدن
مواد غذایی به آن به وجود
می آید)
۲- عمراء بزرگ شدن
کتله درد دیدی و استفراغ
نیز به وجود می آید که راین جا
درد به شکل سوزش یا خلسه
زدن می باشد و استفراغ زیاد تر
از طرف صبح موجود می باشد.
۳- درد به واسطه آنتی
اسید، استفراغ و یا خوردن غذا
از بین می رود.
۴- در حالات پیشرفته
بزرگ شدن زیاد کتله، تعیسی
باختن وزن و بی اشتها می
برای مری پیدا میشود که علت
آن پر بودن معده است.
میروس: سر انجام ایام را

شما سابقه خوردن موی را حکایت
کرد؟
باسخ میگویم:
بلو، چهار روز بعد از عملیات
بیمار و با یوازیان حکایت کردند
که بیمار از طفولیت (تقریباً
از ۱۵ سال بدینسو) نسبت
تکلیف روحی به خوردن موی
عادت داشته و حتی چندین بار
از رف نامیل موهای سرش تراش
گردیده است و خود مری بر اسم
حکایت کرد:
(بعد از آن که نامیل مرا
مورد مجازات قرار دادند تا موی
نخوب، من هم به آن ها رسیده
دام، ولو از آن جاکه شب موی
تبخوردم، خواب نمی برد، سا
استفاده از تاریکی شب و دست
خوابی، موها را برانگنده میخوردم
ولو از سه ماه به این طرف نسبت
آن که سزام تکلیف معده پیدا
شده بود، از خوردن موی دلبردم

شدم و سه ماه است که موی نخورده
ام...
خوشبختانه که عملیات خیلی
موفقانه سیری شد و بیمار سه
اشتهاش متوجه ساخته شد و
عده داد که پس از این، موی
نخواهد خورد و اوراجت کمک
بیشتر با اکثران سرویس صحت
رواند معرفی ساختیم.
بر سر دیگری منعام:
ایا دیگر اکثران هم به این
و افعه علاقه نشان دادند؟
باسخ میگویم: بسیار زیاد،
حتی به این ارتباط، به حضور
داست بروی سران و اکثران رشته
های جراحی و داخله اکثر
شفاخانه ها در شفاخانه علی آبا
سیمیناری دایره آگاهیهایی
پیشکش شد و برامون موضوع جرو-
بخت های جالب صورت گرفت،
حتی در یک کتاب طب شوروی و
داکتران شوروی راجع به این

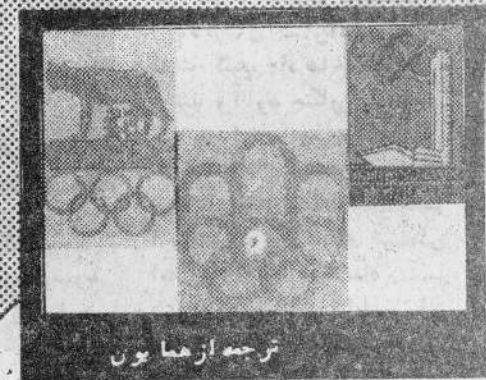
عملیات در شفاخانه جمهوری
کابل، تبصره منحل نمودیم آن را
یک واقعه استثنایی خواندند.
در پایان از محترم داکتر
عبد الغفور ارباب مشخص
جراحی شفاخانه جمهوری است
و استاد استیتوت علوم طب
ابن سینا، که این همه
آگاهیهایی جالبی، به دسترس ما
گذاشتند، سپاسگزاری مینمایم
موصوف نیز با سپاسگزاری میگوید:
- تشکر از شما و همسر
مجله ساوون که در هر لوی مرصه
د ها و صدها مطلب جالب
و خواندنی، خدمات شایانی را
در مرصه معرفی و شناخت
دانش و دانشمند این کشور
انجام داده و میدهند. برای
شما و تمام دست اندرکاران
پرتلاش مجله وزن و محبوب
ساوون موفقیت بیشتر تمنی
مینمایم.

دوران عصر باوق زمانه ها

در آغاز مرحله تمدن بشری شکار حیوانات، ماهیگیری و مزارع به کار آمد. دستیابی به چراگاه های متعدد، خواستار مهارت انسانها در حمله و دفاع دوش، آبیازی با روزه و تیراندازی گردید. هر چه بهتر در این راه عمل میکردند، فراوانی های زنده گری بیشتر میگردد. به گواهی تصاویر سنگی، نیاکان ما از همان عصر سنگ برای آماده گی مقابله با ناامنیات و وحشیگری های طبیعت، مسابقات دوش، خیز از خندق، پرتاب سنگ ها، خیز بانیزه و نیزه بازی راه می انداختند و ورزش از تلاش و تقلید انسانها در جهت نیرومندی، برده باری و چابکی در زهدان قرون پرورش یافته. هرگاه شخصی چنان میبود که گه آمد با ظاهر برتری برسد خواهانش و شرایط به وجود آمده اختراع نمیرد.

مشکل است اهمیت فرهنگ یونان قدیم را در جهت تکامل تمدن بشری یاد بگیرد. آری باسی گریته، سطور معروف هومر، این آثار ادبی هفتگی در باره مسابقات هلنیکیان، را میتوان به حیث نخستین راپورتاژ سپورت به شمار آورد.

آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد، چسبه این شهر در وجود سپورت پرورش جسم جوانان به نوشته لوکیان، مهارت کسب میکنند. تاد رنگام پنهان در دانی آتن رابسه کار برد به همین منظور آنان جسم هرمان خویش را با استفاده از بهترین تمرینات آید پده ساخته و انرا محتملند، نیرومند، سبک، مؤزن و ظله نایب بر سر دشمنان شان میسازند. جالب این که تعدادی از پرنسپ های تهرنی یونانیان قدیم در سپورت های معاصر نیز مورد استفاده قرار دادند. طور مثال، ورزشکاران ایتلیک سبک، دوش روی سن رانیز شامل پروسه آماده گی خود ساخته اند. این شیوه تمرین را دوندگی های



ترجمه از هاپون

جامعه بشری در همه ادوارش التفاتی به ورزش نداشته است اما با این همه از زمانه های قرون وسطی، جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی میسر رسال ۱۶۵۲ مسابقات لوالیه ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است.



آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد

در سال ۱۶۱۱ پیش از میلاد اولین کلوب سپورت به نام کلوب سوس تون بولونگه در انگلستان به میان آمد که مخصوص بازی گولف بود. فعالیت این کلوب بدت ۶۰ سال دوام کرد. جامه بشری در همه ادوارش، التفاتی به ورزش نداشته است اما با این همه از زمانه های قرون وسطی، جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی میسر رسال ۱۶۵۲ مسابقات لوالیه ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است. تاریخ ورزش از زمانه های قدیم تا کنون در این سال اولی در بازی های المپیک ماسپرور گردید. به این شکل مسابقات روی پیش اولین جام قهرمانی دنیا در سال ۱۸۸۹ در استوادم گردید. در سال ۱۸۹۳ با بسکت بولون اما تیر و بعد از دو سال خولوسا همان رشته مسابقات قهرمانی جهان را روی پلیست در شیبو شیکاگو برپا نمودند. تاریخ ورزش را با گذشته های قریب میگرداند. این جنبه از اقصای ده ها به تاریخ گذشته و همپای با پیشرفت رشته کرده است. به گونه ای که از گذشته ها تا کنون عظیمی از زده ها گشته اما هنوز به پیشرفت در همه (۱۶)

جالب اینکه سپورت در یونان باستان برای بسیاری از مسرورم وسیله درآمد زنده گی گردید. اولین ورزشکاران خرنه یونان میان آمدند. جوان بزرگ ایزن چسبون تاج گل جایز راه صالح هنگت بولی خانی کرد. در سال ۱۶۱۱ قبل از میلاد هلنیکیان در اسارت حکام روم آمدند، و رسول سولا فرمان داد تا ۱۷۵۰ در بازی های المپیک رسال ۸۰ در زنده گی بریاید اما همین تلاش های نتیجه ماند. در پگرمه بازی های المپیک عهد تنگا در یونان برگزار میگردد. تاریخ ورزش: اولین نوشته از بهوگرافسی سپورت به سده ها تقسیم شده اند. بازی های المپیک عهد باستان از ۷۷۶ قبل از میلاد آغاز رسال ۲۹۶۰ توسط فتودو اول امپراتور روم تحت فشار کلهسا، که برگزار می نمودند، و رانسانه بی از بت پرستی میبند. ست با یان پایت.

تخلت از ستورات سپورت با جرایم همراه بود، بلکه تطبیع دوران ورزشکاران نیز برداخت چسبون جرایم را در قبال دانست. با پول به دست آمده از جرایم مجسمه های زئوس را بنا میگردند. در کتیبه حک شده در یکی از ایسب مجسمه ها آمده است (توانایی ات را در کسب پیروزی با سرورست یاها و نیرومندی جسمی پسه نمایش بگردار نه بسوسله پول) مشق و تعین اولین اشتراک کنندگان المپیک از خون و پزه گس هایدن است. برای بازی های المپیک مدت ده ماه آماده گسی میگردند. و در راه اخیر اشتراک کنندگان تعداد را لاد تمرین می نمودند. مسافانه بسواری از جزئیات تمرینات آن زمان برای ما نرسیده است. حتی بیک فاکت نگهداری شده ان چس قدر جالب است. سوارکاران سوار بر اسب، ورزشکاران را در تمرینات به خاطر کسب هر چه سرسرسر به مهارت سپورتی وامیداشتند.

این ورزشکار سر آغاز مهرست قهرمانان زمانه ها و مردمان گردید. اما در خور یاد آوریمست که سپورت در آن زمان، از گسترش جهانی امروزیان فاصله زیادی دارد. چه در آغاز ساختمان های مخصوص سپورتی قطعاً وجود نداشت، راه در سپورت و سخن حاجت پرتاب نیزه و دیسک نشان گذاری میگردد. شرکت کننده گان و تماشاگران این مسابقات را تما مردم ها تشکیل میدادند. نخستین مسابقات ورزشی خصوصیت جالبی داشت. در ان اهداف عده تمهین قهرمان بود و مقام های دوم و سوم و جاهای بعدی اصلاً جلب توجه نمیکرد. طبیعتاً که جوایز طلا، نقره و برنز هم وجود نداشت. برای سپردگان تاجی از خونه های خرم را اهدا میکردند. بعد ها با بالا رفتن رقابت ها در مسابقات و ظهور چهره های جدید با نیروهای مساوی، ضرورت

این ورزشکار سر آغاز مهرست قهرمانان زمانه ها و مردمان گردید. اما در خور یاد آوریمست که سپورت در آن زمان، از گسترش جهانی امروزیان فاصله زیادی دارد. چه در آغاز ساختمان های مخصوص سپورتی قطعاً وجود نداشت، راه در سپورت و سخن حاجت پرتاب نیزه و دیسک نشان گذاری میگردد. شرکت کننده گان و تماشاگران این مسابقات را تما مردم ها تشکیل میدادند. نخستین مسابقات ورزشی خصوصیت جالبی داشت. در ان اهداف عده تمهین قهرمان بود و مقام های دوم و سوم و جاهای بعدی اصلاً جلب توجه نمیکرد. طبیعتاً که جوایز طلا، نقره و برنز هم وجود نداشت. برای سپردگان تاجی از خونه های خرم را اهدا میکردند. بعد ها با بالا رفتن رقابت ها در مسابقات و ظهور چهره های جدید با نیروهای مساوی، ضرورت

الا اختراع کردند. آنها غس و علاقه فرطی به تمرینات روی سن داشتند چه در روی آن به مشکل میتوان استوار ایستاد و انکا روی باهائیز ساده نبوده، قسمیکه با ها در زمین تن فرو میروند. جشنواره های اختراع زئوس: بازی های المپیک فراوانه گران بهای دیگرست که یونان باستان به جهان ورزش به ارمان گداشته است. تاریخ المپیک را مسابقات در اقصای زمانه های بازمیکند. معمولاً میدای تمازن تاریخ بازی های المپیک را سال ۷۷۶ پیش از میلاد تعیین میکنند. در آن تابستان در نزد یکی شهرک کوچک المپیک در شمال غرب یونان جشنواره ملی به اختراع زئوس، یکی از اسباب انواع مالتی در یونان، بر پا گردید. سازماندهنده گان جشنواره پروگرام همیشه گی را که شامل دعا خوانی و قربانی بود. با مسابقات ورزشی و دوش جوانان در مسابقات کم بکجا ساختند. در آن زمان دوندگی بی نام (کورس) پرور گردید. نام

موسیقی برای همه



فاهما:

ذوقند ان محترم بشاد رشماره
گذشته خواند بد که بهانا خاندی
با استفاده از تکمیل درازنده سره
ابتدا در وقت اساسی کلیدان و
پهرون رابه وجود آورد نامبرده
سبوح مطالعه دقیق با استفاده از
راگ های قدیمی هشت سکیل یا
تات های دیگری را جستجو کرد
که باهم قرابت آهنگی نداشته
و جمعا ده تات به وجود آمدند
که بعد رتنام راگ ها را یکی ها قبول
شدند امروز موسیقیدانان تمام
راگ های که میشناسند پایه وجود
خواهد آمد از مشتقات ده تات
سپه اند و تشکیلات شش راگ قدیمی
که در رشماره گذشته تشریح گردید
بفتح قرار گرفته است.

تات و راگ ها دارای قوانین مشخصی
اند که بعد از معرفی ده تات به
تفصیل آن پرداخته میشود. گرچه
برای کسانی که این سریال را دقیق
مطالعه ننوده اند، کانهست که نام
تات ها یا سرها و مشخصات معرفی
گردند و خودشان آن را درهارت
مونه و آلات مختلف موسیقی بسند
کنند. اما برای این که اینده رویه
هر سوره عیار شده باشد، بهرود
نخواهد بود که ده تات قرارن پیل
توسط شکل در یک سبتک هارمونی
نشان داده شود.
۱- تات پهرون: این تات که
پنج سر آن کومل یا خفیف است به
شمول ((S)) و ((P)) که
مستقل اند یعنی کومل ندارند.
یک سکیل هفت سره را میماند که
به نام تات پاراگ پهرون یاد میشود.

مشخصات:

- الف: دارای آروی و همروسی مساوی و منظم است.
- ب: وادی یا سرسلطان (P) (پنجم) و سواد ی یا نیم سلطان (R) (رکعب) است.
- ج: وقت اجرا یا سرایش آن روز است. طرح (۱)
- س: علامه نقطه بالای ساملسی بورا میدهد.

طرح (۲) تات کلیدان

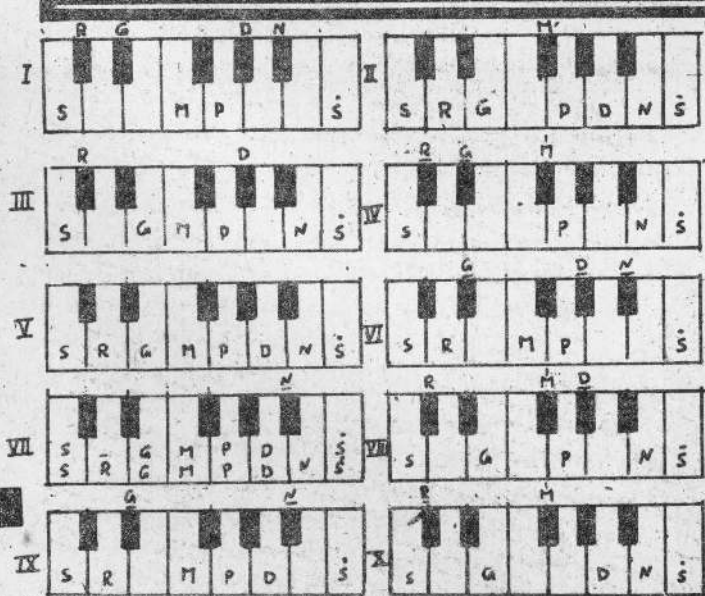
- تات کلیدان: این تات دارای پنج سرتیور یعنی ثقیل و وسر مستقیم یعنی P (پنجم) و S (کهرج) و سکیل هفت سره است.
- مشخصات:
- الف: وادی یا سرسلطان (N) ننگ و سواد ی یا سر نیم سلطان آن گندار (G) میباشد.
- ب: آروی و همروسی آن مستقیم و مساوی است.
- ج: وقت اجرای آن شب است.
- آروی: SRAGHPDNS
- همروسی: SNDPMGRS
- ۲- تات پهرو: این تات که قبلاً شامل شش راگ قدیم بود، دارای سکیل هفت سره است.

- معمولاً ترین آواز خوانان از طرف صبح در پهرو صورت میگیرد.
- رکعب (R) و (دهیوت) D کومل است. متبانی تیر میباشند.
- مشخصات:
- الف: وادی یا سرسلطان و سواد ی یا سر نیم سلطان میباشد.
- ب: آروی و همروسی آن مستقیم و مساوی است.
- ج: وقت اجرای آن صبح است.
- آروی: SRAGHPDNS
- همروسی: SNDPMGRS
- طرح (۳)

۴- تات تودی: این تات دارای هفت سر بوده سرها کعب R گندار G و دهیوت

- D کومل و متبانی تیر است.
- مشخصات:
- الف: وادی یا سرسلطان D (دهیوت) و سواد ی یا سر نیم سلطان G (گندار) میباشد.
- ب: آروی و همروسی آن مساوی و مستقیم است.
- ج: وقت اجرای آن روز است.
- آروی: SRAGHPDNS
- همروسی: SNDPMGRS
- طرح (۴)

۵- تات بلاول: دارای هفت سر میباشد که مدهم آن M کومل و سرهای متبانی تیر استند.



شخصات :
 - آروی و همرویی آن مستقیم و مساویست .
 - وادی که کهرج (S) و سواد ی (P) پنجم است .
 - وقت خواندن و اجرای آن صبح و قبل از ظهر است .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۵)
 ۱- تا تا سوازی : دارای هفت سر میباید . سرهای مد هم M گد ار G . دهیوت D و نگاد N آن کومل و متبانی تیورند .
 - آروی و همرویی مساویست .
 - وادی یا سرسلطان آن D دهیوت و سواد ی ونیم سلط آن P پنجم است .
 - وقت اجرای آن ، صبح است .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۶)
 ۲- تا تا کهاج : این تا تا اختلاف تا های فوق دارای - آروی و همرویی مستقیم و ساد ه نیست . بدین معنی در آروی یعنی سمود صدا (رکعب) R ندارد و دارای دو انگاد (W کومل و انگاد) N تیور است و در همرویی آن رکعب شامل میشود و انگاد) N تیور حذف یعنی استعمال نمیشود . (مد هم) M و انگاد) N کومل اند .
 - وادی یا سرسلطان آن گد ار G و سواد ی یا نیم سلط (نگاد) N است .
 - آروی و همرویی آن مستقیم نیست یعنی زگراه دارد .
 - وقت خواندن و اجرای آن شب است .
 آروی : S G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۷)
 - تا تا بیوی : دارای هفت است ، رکعب R و دهیوت کومل و متبانی تیورند .
 - سواد ی آن (گدوار) G و سواد ی یا نیم سلط آن (نگاد) N است .

- آروی و همرویی آن مستقیم و ساده است .
 - وقت خواندن و اجرای آن نیمه شب است .
 آروی : S R G M P N S
 همرویی : S N P P M G R S
 طرح (۸)
 ۱- تا تا کافی : دارای سکیل هفت سره است . گد ار (G) - مد هم) M و نگاد N آن کومل و متبانی تیور میباشند .
 - وادی یا سرسلط آن P پنجم و سواد ی یا سر نیم سلط S (سا) میباید .
 - آروی و همرویی مساویست .
 - وقت اجرای آن عصر و زمان بارانیست .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۹)
 ۱- تا تا مارو : تا تا یاد شده تشکیل سره است و P (پنجم) ندارد رکعب R آن کومل و متبانی تیور استند .
 - وادی یا سرسلط آن (D) (دهیوت) و سواد ی یا سر نیم سلط R رکعب است .
 - آروی و همرویی مستقیم است .
 - وقت اجرای آن عصر است .
 آروی : S R G M D N S
 همرویی : S N D M G R S
 طرح (۱۰)
 اساسات ابتدا این برای نوآموز :
 اکنون که به ده تا تا اساسی آشنایی پیدا کردید ، به نکات ذیل توجه نماید :
 ۱- تعیین هدف در هر بلوی ذوق مهم است طوری مثال آواز آوازنده نمی را انتخاب میکنید یا استعداد آواز دارید ، در آواز خوانی به کدام شیوه علاقه دارید کلاسیک ، فزل تهری ، موسیقی محلی یا به گونه گروه های هنری و غیره از همه مهتر آیا موسیقی را مسلک انتخاب میکنید یا به شکل آمانتوریک ؟ اگر به موسیقی فزل و کلاسیک علاقه دارید ، از ابتدا توجه نمائید که حوصله مندی زیادی را ایجاب نمینماید .
 ۲- با شناخت ده تا تا فوق لازم

نیست که به تمرین همه آن ها برداخته شود . زیرا نقص عده بی برای شناخت سروراهی هاد رگوش شما خواهد بود . بل که یکی از ده تا تا فوق را برای اولین تمرین انتخاب کنید ، مشوره مید هم تا تا بیویین باشد .
 باید بدون دل تنگی ، با حوصله زیاد ، این تا تا قدر تمرین شود که آشنایی کامل گوش با هفت سر آن تا تا تمرین گردد و اگر در آشنایی تمرین ، انگشت شما سهواً به پرد بیگانه تماس کند ، فوراً آنرا گوش تا تا درک میکند . بدون آن که به چشم ببینید .
 ۳- مدت تمرین در یک تا تا به خصوص در شروع چند ساه را در بر خواهد گرفت ، ولسی به استعداد اد هم تعلق میگیرد ، برای این که خود امتحان کرده متوانید که به تمرین یک تا تا چند ساه ضرورت دارید ، به نکات ذیل توجه کنید :
 اگر پارچه آهنی را از طریق راد یو میشنوید ، که فضا از تا تا بیویین یا خود بیویین باشد و شناختید ، قدم اول موفقیت تا تا است .
 اگر توانستید تا تا ، بیویین را بعد از یک مدت تمرین در کدام - آله موسیقی دیگری میزان شده پیدا نمودید ، ثمره کامیابی دارید . اگر این تا تا بیویین را که مدتی تمرین کردید ، بتوانید در هر روز - نیمه از هر پرد پیدا کنید ، یعنی از ده تا تا سر بدون آن که به شکل میخانیکی آن یاد بگیرید ، صرف به کمک گوش موفق استید . مثلاً شما تا حال به کمک شکل هاسی که داده شده ، بیویین را از کهرج بین المللی یعنی پرد سفید ، بهلوی چپ در پرد سیاه پیدا کردید ، ولی امکان دارد این کهرج به آواز شما مناسب نباشد . بالا یا پایین باشد ، شما حقد ارید کهرج فیزی خود را انتخاب کنید . فرق نمی کند که پرد سیاه است یا سفید ، ولی شکل پرد هافرق میکند .
 شطلاحظ نمودید که وقتی بیویین را از کهرج بین المللی نواختید رکعب ، گنگ از مد هیوت و نگاد آن پرد های سیاه بود ، ولسی اگر تا تا بیویین را از گد ار کارکنم هر هفت سر بیویین پرد های سفید خواهد بود که در آهنگ

بیویین کدام تغییر نیامده . صرف شکل پرد تغییر میکند . همین طور در هر سر که کهرج تغییر داده شود ، شکل پرد تغییر میکند . در صورت امتحان های فوق میتوانید ، تا تا در صورت نظر خوشتر شروع کنید .
 ۴- در ابتدا و اثنای تمرین ، قواعد تا تا ها ولی را فراموش نکنید ، تفصیل تا تا ها در شماره های آینده (سپاژون) داده می شود .
 ۵- از شنیدن موسیقی های بی سرکست های کهنه ، موسیقی های بلند و گوش خراش جد اجلو - گیری شود ، به خصوص وقتند کلاسیک فزل و تهری .
 ۱- بعد از تمرین یک مدت زیاد ، بدون کمک هارمونی ، گوش کنید که توسط الفبا با آواز خود تا تا یاد شده را اجرا کنید و بعداً با هارمونی آواز خوش را تطبیق کنید .
 ۲- اگر علاقه به آواز خوانی دارید ، به کمک هارمونی سر شده ، تمرین آواز را آغاز کنید . بعضی از ناشناخته شستن دهن صرف در یک تا تا چند ماه آواز تا تا با هر سر تا تا مورد نظر تا تا با مد نظر بقت کامل داشته باشد و این کار در سرهای پایین برای مرد ها بهتر است .
 زمان تمرین را به تدریج زیاد سازید ، تا حنجره تا تا خسته نشود ، دقت کامل شود که صدا از حنجره وسیله برآید ، نه از بینی تقلید از هیچ آواز خوانی در اثنای تمرین نکنید . از ابتدا صدا را حاکم استیک و نریزی بد هید که به اندک اراده تا تا حرکت کند بدون فشار و حنجره بی وی سوزی .
 ۳- برای آواز خوانان مذخیره نمودن هواد ریش ها استفاده از آن پیش از حالت نورمال غلیظ ضروری است که به این خاطر ، ایجاب ادمان آزاد را صبحانه پیش از تمرین مینماید . سگرت - کشیدن ، افراط در سیگاریل جنسی ، جوهر و کیفیت خاصی آواز خواننده را از بین میبرد .
 ۴- تمرین آواز خوانی به ویژه برای عده بی که کلاسیک سنگین میخوانند ، مثلاً تا تا بازی و گمشد و غیره باید مقابل آینه صورت بگیرند تا در اثنای اجرای آهنگ بقیه در صفحه (۶۶)

قصه‌های خصوصی

بچه از صفحه (۵۷)

بودند، سه روز بعد از آن یعنی به تاریخ ۱۲ فروردی ۱۳۵۱، بالباس سفید عروسی که دوازده می آن به وسیله (اکریستیان دیسورا) از شیاطان معروف خارجی به انجام رسیده بود، ملیس شد.

از آن جایی برسم مذهیب شاهانه و بازاری من بایست پوشانیده میانند، پیراهن بدون بالاته و جاکت ساخته شده و پوشیده میشد، جمل تاج - زنانه و زینت های فراوان، قیافه ام را انسانه بی ترساخته بود، در هنگام میکه سلمانی ها و زنان در بار مرا آرایش کردند، این پرسش پیش آمد که مرا چی کسی باید از آن جا ببرد، هنجانزده میان اتاق های قصر زنگ های تلفون بلند شد تا این کار، خلاف پروتوکول معینه در بار صورت پذیرد.

کار دکنه در پاسخ گفت: رئیسش هر داری!

اما ولیای امور در بار نظر دادند:

یکی از برادران شاه!

شهراده شمیرا اعتراض کنان گفت:

حق انجام این کار، صرف منحصر به فرد عروسی است.

حوالی ساعت چهارموتتر قشنگ در بار روی ویلای من توقف کرد و با منایست نیزه سواران، راه ما از طریق سرکها، به سوی قصر مرمرین کشود، در یک طبقه جدید در پایین زینه، چار عروس جوان ملیس با لباس عروسی دامن پیراهن عروسی را که نهایت دراز بود، روی دست گرفتند، وزن در بار جلوتر آمدند تا محتاطانه مرابه سوی سالون شیشه بی رهنمون شوند، دیوارها و فضای داخل قصر باد و صد نوب گلها می قشنگ نهایت محطرمزین شده بود، در مراسم عروسی سلما وابسته گان ما سهم گرفته بودند، در قطار مهمانان، آقاخان و خانم بیگم (زنش) که قشنگترین زن در محفل عروسی بود، حضور داشت شاه مرابه طرف یک دیوان رهنمای کرد و به گونه سمبولیک ((هدیه صبح)) یک بیاله کیستالی برآز بود، بر روی راه دست داد، همزمان با آن مادر شاه پشت سرما قرار گرفت و بالای سرما شکر را چرخانید، عنعنه بی که من هیچگونه آشنایی بدان نداشتم، به اساس عنعنه ایرانی ها بایست این زوج، زنده کن شهرینی راد نیال کنند، مراسم عقد، به وسیله امام (د یومه)) یکی از روحانیان محبوب تهران برگزار شد، او با وصف داشتن ریش روحانی، جوان مد رنی بود که یکجا با یکی از لاکا های در (لازین)) تحصیل کرده بود که بعد هامش اورود دست خوب من شد، عنعنه که با این وصلت به با یک مرد وفامیش گره خورد، ام، بل با توده

بسیست ملیونی آن وقت بیوند خورد، ام که برای سلامتی آنان از هنان د م احساس مسؤولیت مینمودم پس از تبریک د پیلمات ها، نگاه می به تحایف عروسی انداختم، به برنده خوش الحانی از تبریک، گلدان سفالی قشنگی از پاریس، بازویند های نقره بی متعلق به شاه انگلستان مرابه زود ی دریافتی که لباس های عروسی خسته ام میسا زد، پس از ضیافت بایست کم از کم باد و هزار نفر که در سالون اعیان قصر گلستان انتظار مارا میکشیدند، سلام علیکی نموده، تبریکی شانرا بپذیریم.

لختی نفسی به راحتی کشیدیم، نظریه ملاحظات سیاسی مسلط در کشور، بایست از سفر به اروپا در چنین موقعیتی چشم میپوشیدیم که پوشیدیم، روز نخست عروسی راد تهران ماندیم، جاییک با آرامش تمام توانستیم با آقاخان و خانمش بیگم صحبت نماییم.

آقاخان مرد دلجیبی بود و یکی از سرشناسان ادبیات ایران، پس به با پلزار سوی بحیره کمپین - جاییک پدر شاه، ویلای برایش ساخته بود، روانه شدیم، دوهفته را در آن جا سپری نمودیم اما درین روز صحبت ما جز با وزیر، کارمندان عالی رتبه تهران نبود و شاه پیرامون رشد در ایران صحبت میکرد.

وقتی سه روز پس برگشت، یک صبح در ریایتخت مصروف صبحانه بودیم که کسی آمد و به گوش شاه، آهسته چیزی گفت، شاه در یک چشم برهم زدن رنگش بریده به من گفت:

((نخست وزیر (علی اسمره) هنگام عبادت خدا، در مسجد مورد اصابت گلوله قرار گرفته است. قاتلان، همکاران ((نایادان)) اند. ((نایادان)) یک فرقه مذهبی از زمره متعصبین سیاسی، مذهیبی اند.

از آن لحظه حوادث د پیگردن شد، وزیر دربار (حسین الله) امور حکومت را به دست گرفت، به تاریخ ۱۵ مارچ داکتر صدق در مجلس پارلمان این پیشنهاد را رای کرد.

به منظور خوشبختی و سلامتی خلق ایران و تأمین صلح در منطقه، بایست این تصمیم گرفته شود که مجموع صنعت نفت کشور دولتی اعلام شود و مجموع نفت کشور از همین اکنون به وسیله حکومت ایران اداره و صرفه جویی شود.

پس از یک ماه داکتر صدق با ۷۹ رأی در برابر ۶ رأی، به صفت نخست وزیر انتخاب شد، و دو سال سخت زنده می من بایست تازه آغاز می یافت.

مجلس رنگین

انتایی من تمام روی رخشان ترا
می کم رسوای عالم راز نهان ترا
تا هنوز از شعرون بوی شواب ایستد بد بید
شب چو کردم وصف چشم مست فتان ترا
توسرا با حسن و من حیران که با صد آرزو
زود تر بوسم کجا این تو یما ان ترا
می شود خندان بگلشن فنجه ها پیش از سحر
گر سر برام نیم شب وصف گریبان ترا
تا سحر در جستجوی معنی رنگین طهریم
گر رسم وصف لب رنگین خندان ترا
مست بودم شب نمیدانم چها گفتم که صبح
سرگران با خویش بدم عند لیسان ترا
کیست جز من تا نماید جاود انسی با سخن
نزد معنی اشیایان وصف هران ترا
بعد ازین هر کس خلیلی خواند این اشعار زبخر
بوسه خواهد زد بقبض عشق دیوان ترا



بازار
بازار
بازار

کارگردان ستاره‌ساز...

پنجم اردیبهشت (۷۲)

باشد ناگهان منفر می‌شود. آن گاه است که او احساسات درونی خود را تبارز می‌دهد، دشنام می‌دهد و اگر واقعاً رنجیده باشد به لث و کوب می‌برد از آنجا که در زیر ضربه‌های ناگهانی و آبی او هیچ و تپ می‌خورید و از اینکه بیخبر گیراند و اید به خشم می‌آید و تصمیم می‌گیرد تا به جواب متقابل بپردازد. زید که با ضربه دیگر مواجه می‌شود و او هر چند بر آزار احساسات و عاطفه و با دشمنان اشک آلود سوزی شامی شتابد و شمارادر آغوش می‌گیرد و از اینکه بپسندیده به خشم آمده است بیخبر معذرت می‌خواهد.

امتیاز بجن:

را واقعاً از نزد یک شناخته ام. من همواره موفقیتهای بیشتر او را آنروز می‌گم و امتیاز قبل از هر چیز دیگر باید مواظب صحت خود باشد.

پونم د یسون:

معموم ترین چهره بیکه تا حال روی پرده سینما دیده ام و در زنده گی حقیقی نیز این چهره پونم است. ولی بیاید تا تغییراتی را که از دیدن چهره معموم پونم به انسان دست می‌دهد بر شمریم. واکش اول: (او بیچاره تنگناست) دومی: (او چند رعمعم است) سومی: (نه چندان معموم) چهارمی: (هوشیار است) پنجمی: (تند است) ششمی: (زیرک است) و هفتمین ترتیب در یک مرحله از تحلیل دست می‌کشید و حتی احساس می‌کنید که چون آدمی احضر وقت گرانهای خود را در تفاوت نسبت به پونم ضایع کرده اید. پونم زکی، ملام و دوست داشتنته از قراین برمی آید که با (اشوک تاکسیری) وقتش خوش میگذرد.

نظر داشت فریتم با او می‌خواهد فلم مرابحیت کارگردان واپس د بوسر حتی در جریان شوتنگه بشناسد. ولی او همواره مرا می ستاید و به حیث خسر بر سر خود معرفی میکند.

هیچمالینی:

زین باوقار، حلیم و جد آب است که با افتخار از احترام برخوردار است. من او را می ستایم و به او به منزله یک هنرپیشه و انسان شایسته احترام دارم. جای دارد که اگر همه زنان از او بیرونی کنند.

جگی شروف:

من جگی را به سینما معرفی کرده ام و از همین جاست که او نزد یک استم ولی می‌گویم که در برابر او بیانی باشم. او هنوز نمی‌داند که چرا در اینجا آورده شده است تا ستاره فلم شود. هنوز متردد است که یک ستاره فلم باید چی روش را در پیش گیرد. او همواره به این می‌اندیشد که آیا او از سبب استعدادش ستاره فلم شده است و یا برای به بخت اگر این بخت است پس برای چه مدتی چنین خواهد بود. ازین لحاظ است که سخت می‌تبد تا بهبود یابد. علت اینکه از جوانان عزت می‌گیرند و در کار اطفال می‌نشیند این است

بخرنج را همواره با چهار نفر در میان میگذارد. یکی برای دوش (پونی کور) دومی من کسه استعداد فنی و نمایشی او را می‌اند. سومی جاوید اختر می‌س او چهارمی خانم سوتاست. سوتاست زینست که بر سر خسته او دست می‌کشد و او را با جمله بیکه ((به به بوی نزن برای یک نعل زمان معینس به کار است تا به یک درخت بعد ل شود)) و این گفته زنی تلسی میشود و بالایی او به خواب می‌رود.

راجیش کهنه:

چیزهایی را که در مورد او می‌گویم چیزهاییست که مجلس نکسردن آنها در زنده گی لازم نیست. هرگاه خواسته باشید در مورد ((کردنی)) های زنده گی چیزهای بیاموزید باید از ستاره های چون دلپیکار و هیچمالینی بیاموزید و بیرونی کنید. و اگر بخواهید در مورد ((نکردنی)) هاید انبند به تعاریف راجیش کهنه گوش فرا دهید. متیقن استم که اوسه این کار راضی میشود و به ویژه زیا نیکه بخواهد صادق باشم و خواهد راز دل خود را فاش کند.

ولش کور:

او در میان هنرپیشه گان جوان بهترین بهترین هاست. پسران هنرپیشه خود قبر خود را می‌کنند. ولی ولش با پشتکار پیگیر ژرف اندیش و ذکاوت خود مقام ویژه ای را در سینما احراز نموده است. او مرد زیرک، بی ضرر و دارای مهربانی کودکان است. سوتیل دت:

سوتیل مردی با اراده، قوی و برانز بیست که چون دوست ندارد پسر شود. بیخبر کار می‌کند. نمونه اید ال یک شوهرند اگر انسان با مسئولیت است که زنده گی خود را در امر خدمت به جامعه وقف نموده است. گرچه با سیا - ست آسخته است مگر هیچ گاه سیاست نوزیده است. واز آن نفرت هم دارد. او دوست دارد که در ردیف سیاستمداران باشد زیرا اینکار چون درامه نویسی سینماگر و متفکر می‌باشد و او را سزگرم سازد تا بداند که این سیاستمداران در واقعیت امر چه دیوانه‌هایی اند. او خود شخص صادق و خوشگین

بقیه در صفحه (۸۶)



ک جگی فکر می‌کند که جوانان پسر و خسته کن شده اند.

انیل کسور:

هنرپیشه بیست زحمتکش بانگهای های پیوسته پریان. چنین معلوم میشود گویا از ده است که چرا فلم های او در ردیف فلم های عالی و ((پرچش)) قرار گرفته است. با خود می‌اندیشم که چرا او یک هنرپیشه خوب و نامدار است. پیرامون ((جلس)) فلمهایش فکر می‌کند. او این مسائل



شترگون سها:

اگر از او پرسید که بزرگترین خلای (گونیس) کتابی از کارنامه های جهانی چیست می‌گوید کمبود نام (شترگون سها) و این نام را علاوه کنه کتاب تکمیل میشود او دوست گرامی من است. ماهیمنه با هم دوست بوده ام هر چند از قریب فامیلی خوش متفرم ولی نمیتوانم از یک پیکر جدا شویم. پانزده سال قبل به دست نامزد او را کی خواهری بستم و تا حال به او احترام زیاد دارم. یا در

اندکی متردد که در مورد او صحبت می‌کنم زیرا او در مورد هر آنچه که من می‌گویم احساس است. و بیشتر از آنوقتیکه من تصمیم گرفتم تا فلم (دیوا) را که یکجا تهیه کرده بودیم کار بگذارم. با وجود آن من هنوز او را به مثابه یک هنرپیشه و یک انسان دوست دارم. گرچه متاسفانه از اینکه هنرپیشه بی با چنین شهرت و شخصیت، هنرپیشه بیکه میتواند چرخش را در سینما به وجود آورد، خود را در سیاست درگیر ساخت. به ویژه اینکه او به وسیله دست بی از سیاستمداران به راه‌های گشاییده شده که اهداف آنها را بر آورده سازد. جای خوشبخت است که او با قلابه تمیمی گرفت تا دوباره به سینما برگردد. امید وارم که از کرشمه (charism) چون او به نحو بسندیده پس بهره گرفته شود و به نحو بسندیده بی آرایه گردد.

او هنرپیشه بی بلند همت، بر مایه و برانز و خسته است که توانسته است تاج امپراتوری هنر سینما را در دست زمان کوتاهی به سر کند. میخواهم از رویداد یک در جریان شوتنگه فلم (دیوا) رخ داد قصه کنم. من روزی تلفونی با خانمش جایا صحبت می‌کردم و از او پرسیدم که ((در ازترین پسر خانه شما چطور است)) او از ته دل خندید و در رک نمود که من امتیاز بجن

در اعماق ...

بقیه از صفحه (۷۷)
تحرك زمان به او نيزموس نسر
افتاد . سپورت در دهه هاي
انگشت شماری توجه ملونها
انسان راه سوي خود جلب
کرده و به مقناطيس نزديک کننده

خلقا و قاره هاسبد گشته است .
به چند ارقام جالب وگويسا
توجه نماييد : ۱۷۷ کشور
جهان عضویت قد راسيون
بين المللی باسکبال ، ۱۷۳ -
کشور اتلتیک سبک ، ۱۶۱ کشور
واليبال ، ۵۱ کشور نوتيسال
۱۲۷ بوسو و ۱۲۵ کشور عضویت

ند راسيون بين المللی آبيازي
وتيس راد ازمياشند .
سپورت در عهد باستان بايك
رشته يعنی دوش تامساتسه
۱۹۲۷ متر آغازند و امروز
افزاده از ۷۰ نوع ورزش در جهان
محاسبه گردیده و هنوز هم در
حال افزایش است .

دنياخولو ميري ...

به افغانستان کی
د ۱۳ مخ پاتی
جهان تارونا پوهی توري ریوایی
پرهواد راخوري شوي . نه یوازی -
پنسی بلکه نارینه هم تقریباً
سپاشنی د پوهی اوسواد له زده مگري
نه محرم پاتی شول .

چرا ازدواج میکنیم

بقیه صفحه ۷۶
سخنم را فشرده میکنم :
مجردی و زحمتهای آن د پگرمرا
به جان آورده است . هر روز باید
در یک رستوران غذا بخورم . غذا
های بیرون غالباً همزاج نمیسازد
هیچ پیشخدمت ، دلسوز
انسان نیست و فقط مرچبات ناراض
حتی شخص را فراهم میسازد .
خانه بی بدون زن - لاقول برای
من - هیچگاه نظم و ترتیب نییابد
اگر زناشوی کدام ناید و د پگرمرا
نداشته باشد دست کم باید -
پختیهای لباس شستن ، پختن

در خانه ، روشن ساختن اجاق
آشپزخانه ، لباسشویی و جمع و جارو
تن در داد ، در حیات زناشویی
خوشی خاطر ، رضایت و تمایل طرفین
شرط است .
هیچ زن با شخصیتی حاضر
نیست که تنها آشپز لباسشویی و
یا جارو کش شوهرش باشد . علت
اگر از نابه سامانی هاد زناشویی
های کونی ، نتیجه توجه به
احساسات و تمایلات و انفرادی
یک طرفه ، و خود پرستانه است .
بسیاری از افراد به خاطر به
دست آوردن تمول یا جاه و مقامی
به نسبت ابراز خصومت به رئیس
یا به امید ترحم یا توابی ، و یا نجات
از شر تنهایی و زحمت تجرد ، و یا
احیاناً گریز از رنج های خانوادگی
سختگیر و سنگین ، و یا محور سازی
عده ای از میراث و ده ها علت
دیگر ازدواج میکنند . این ها -
همه از هدف نایی و مفهومی

اساسی حیات بقدر سزناشویی
فرستگها به دوران . بدیهیت
که از علت های نامتناسب نمیتوان
انتظار معلول و مزه شایسته و
متناسب داشت . (طلاق) و تارک
یا ادامه بر رنج و نکت پارک
ازدواج نامتناسب نتیجه منطقی
زناشویی های غیرعادلانه و
خود پرستانه است .
خواننده عزیز ! اکنون به
زنده می گویند توجه کن ! همین
تا چه حد خوشبخت استی و تا چه
حد این مسایل را در نظر گرفتاری
و اگر در تجرد به سر میری ، باید
دقت کنی که انتخاب همسر آینده
ات روی این اصل که : (زناشویی
ازدواج و شخصیت است . با
صحت ، با حفظ استقلال نسبی ،
همکاری متقابل و برآورده سازی
خواسته های همدیگر ، فاهم
گذشت و د آگاری متقابل است) -
استوار باشی .



بقیه از صفحه (۵۵)
کسانی که به عادت بند هبسی
میرد ازند ، دوش میکنم .
از خوردن مواد بی چربی
و بی روغن پر هیز سبک میکنم
گرچه با این کار شانس خوردن
برنج ، نان خشک ، چپاتی
و براته های لذیذ را از دست
میدهم . به براته ، علاقه

خامن دارم و می توانم شش براته
را یکبار صرف کنم . ولی از پس
نعمت به ندرت مستفید میشود
به خاطر تلاشی آن نورا به
خوردن سایر غذا های بردان
از دیر زمانی به این طرف از -
صرف غذا های مورد نظر محرم
مانده ام . در صبح بعد از
دوش یک گیلان آب سیوه تازه را
می نوشم . و در قذای چاشتنه
لوبیا ، سبزیجات جوشانده
را که با نمک و مقدار کم روغن و
مرغ بریان تهیه شده باشد تر -
جیح میدهم . به سیوه جات و
مقدار زیاد مایعات نیاز محرم
دارم . در هنگام ظهر صرف
غذا های سبک بهتر است زیرا
از زمانیکه به (سیار یا ملای) سفر
نمودم تا توانسته باشم حد اقل
برای (۴۲) روز از نوشیدن -
الکول ، خوردن گوشت و سایر
(نعمات دنیوی) برخوردار
مانده باشم عادت گرفتم که

روی سطح زمین بخوابم . قبلاً
این کار را برای عبادت کردن
انجام میدادم ولی حالا به آن
خوگرفته ام و بیش از هشت
سال می شود که روی زمین می
خوابم . به نظرم خوابیدن
روی بوم یا در سطح زمین
برای شانه ها و پشت بدن
خیلی مفید است و اگر
این کار را انجام دهید به
یقین که هیچگاه آرترا لژی در
نواحی پشت بدن شکایت نه
خواهید کرد . همچنان آب را
در ظرف مسی (کفندل) مسی
نوشم زیرا به صحت خیلی ها
مفید است .
من خیلی ها علاقه مند
مود و نشستن استم و جریانات
تازه و دگرگوئیهای راکه
درین عرصه از قبیل لباسهای شل
و افتاده ، تنگ و چسبیده
و بتلو نهایی که از بالا تا پائین
به یک اندازه برش شده اند

و فیروزه را محقق کنم .
تاجاییکه به رنگ متوسط
میشود من لباس های راکه
دارای رنگ روشن اند ترجیح
میدهم زیرا در آن انسان
در چنین هوای گرمی که مادام
تازه و جوان معلوم میشود .
هیچگاه طعام را با آب صرف
نمیکم . آب را چند ساعت بعد
از نان من نوشم زیرا نوشیدن
آب یکجا با طعام موجب از پاد
چربود اطراف کمر میگردد .
عادت همیشه می دیکم صرف ۶
تا ۷ بادام با چای شب است
که خوردن آن باعث می شود
تا در طول ساعات روز بعدی
سرحال باشم .
خواب منصر خیلی هامهم
است و تعداد ساعات آن از یک
شخص تا شخص دیگر فرق میکند .
شماری حتی بعد از خواب طول
لانی سرحال نمی آیند در حال
لیکه عده ای با خواب کم

جوابز نوبل

بقیه از صفحه (۳۹)

قابل نفوذ (جدا نماید و آب رابه شکل کریستالی در آورد . در جریان سه سال اخیر محققین تحت‌رهنمایی را بـ سرت هوبز از طریق کوشش‌های رتنگنی برای تعیین موقعیت ده هزار اتم که زنجیرک را تشکیل می‌دهند استفاده نمودند . این تحقیق دشوار امکانات را برای ایجاد بطری‌های آنتی بی در آینده به وجود می‌آورد که عین تعامل فوتوستتیز مالیکولها را اجرا مینماید .

در عرصه نریک : این جایزه را دو دانشمند امریکایی هریک لنین لیدرمان شصت ساله و مدیور لایونار ملی سرت دهنده در شیکاگو و هم‌تای سابقه اش از بو هنتون کولمبوس ملوین شوارت پنجاه و پنج ساله که صاحب کمپنی شخصی کمپو تریبات

و همچنان يك دانشمند سوئیس به ز جیک شتورگرزنگان - محقق از ژنیو که ۶۲ سال عمر دارد به خاطر میتود دسته های نیوتر- بنو بد صفت آورده اند آنان با دریافت نوبل تعدیق مهم بزرگ شانرا در نریک ذرات - بسط کما می نمودند . این دانشندان در سال ۱۹۶۲ میتود تصرف نیوترینو (ذره - بدون بار الکتریکی) و استعمال آن برای کشف ذرات د پگسر درون اتم ها و منجمله نیوترینو- مزون که یکی از دم (خشت های اساسی ماده مشمرده میشود طرح- ریزی نمودند . جایزه در عرصه اقتصاد :

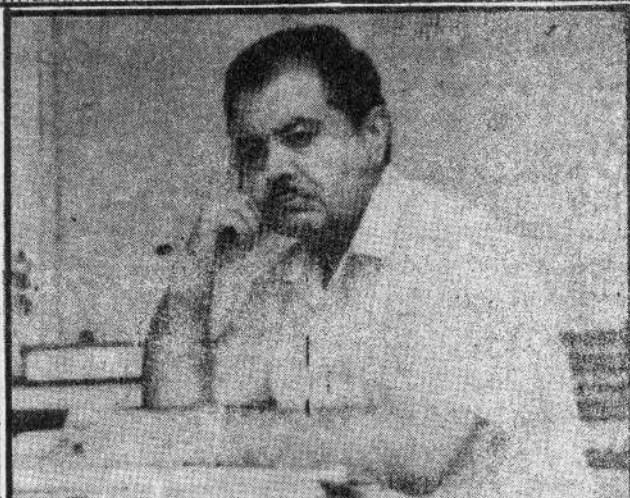
مورس آلی هفتاد ساله از فرانسه به خاطر تحقیقات عمیق در عرصه اقتصاد مختصر به دریافت این جایزه شد ما ست رئیس کمیته نوبل آکادمی علوم سلطنتی میگوید : که آموزش آثار وی به نسبت حجم زیاد و منطبق بودن آن وقت فراوان میخواهد . یکی از آثار مهم آلی (در جستجوی دلیلین اقتصاددی) است که در سال ۱۹۴۳ از چاپ برآمده و دارای (نه صد صفحه) میباشد که هیچگاهی از زبان فرانسوی به زبانهای دیگر ترجمه نشده است . مورس آلی فرزند صاحب

مغازه لینیات دربارس بوده و ابتداء در رشته انجنیری - تحصیل نموده اما با مشاهده عواقب (رکود بزرگ) به آموزش اقتصاد ی پرداخت . مورس تا پس از ختم تحصیل هفت سال در بخش اقتصاد در وزارت صنایع معدن ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۹۴۴ به رتبه عالی پروفسوری رسید . زمانیکه فرانسه در اواسط سالهای هشتاد مشی اقتصادی خود را تغییر داد و قسمت اعظم صنعت دولتی را در - اختیار متشبهین خصوصی قرار داد . هیچ کس به انداز مورس آلی خوشنود به نظر نمی رسیده در سالهای احمای مجدد بعد از جنگ تقریباً همه اقتصاددانان فرانسه به استثنای مورس آلی از ملی ساختن پشتیبانی نمیدادند . نامبرده تا کدی می وزید که حتی - انحصارات دولتی زمینی سود آور میشوند که استقرار قیم و تقسیم منابع مطابق امکانات بازار صورت گیرد . با وجود یک نظرات موصو با نظرات اقتصاددانان دیگر در تناقض قرار میگرفت اما با آن هم نظراتش تا به نرو نیومند در تدوین سیاست اقتصادی - آلی تئوری های مختلف

رشد اقتصادی و سرمایه گزاری را تدوین نمود . مگر محتر بین آن ها فورولهای بود که نشان میدهد که انحصارات چی گونه باید سطح قیم را بر محصولات نوع ذغال و برقی که مؤثر تر برای جامعه باشد بر قرار سازد . جایزه در عرصه ادبیات : محفوظ نویسنده معروف مصری اعطاء گردیده است . نامبرده نخستین شخص از نویسندگان عربی است که به دریافت جایزه ادبی نوبل نایل شده است ، نقیب محفوظ در سال ۱۹۱۱ - در قاهره متولد گردیده است . وی مؤسس رومان نویسی امروزی عربی به شمار میرود . تا کنون سی و دو کتاب و داستان سی نمایشنامه و سیزده مجموعه داستان کوتاه از نقیب محفوظ انتشار یافته است آثار او صرف از جمله بر خواننده ترین آثار جهان عرب به شمار می آید . وی سبک مستقل مصری را بنیاد گذاشت . نخستین اثر این نویسنده توانا (جشن سرنوشت) در سال ۱۹۳۹ علیه حکومت مطلقه سلاطین مصر و نفوذ - استعمار انتشار یافت انتشار - آثار معروف دیگرش به نام (سه مقاله) به شهرت و محبوبیت وی افزود .



چون گلی ترو تازه به نظر میرسند من بدین باورم که هشت ساعت خواب کافیست و همواره هشت ساعت خواب میکم . هرگز بعد از ظهر استراحت نکرده ام زیرا وقت آنرا نداشته ام و از سوی فکر میکم که استراحت بعد از ظهر انسان را کمیل و خواب آلود می سازد . دوست ندارم روی بستر نرم چون (دتلوپ) بخوابم . مطلب مهم دیگر این است که شخص بایستی همواره لباس های چین داری را که خوب مرتب شده باشند و موافق با اندام باشد به تن کند . اگر لباس شل و درهم و برهم باشد در واقعیت خود شخص شل و درهم و برهم معلوم میشود . من معمولاً لباس های چسب و چیندار را میپوشم زیرا میخواهم لاغر بمانم و از بر هیزانه خود مراقبت کنم . و این کار مرا خیلی



در ترانه و قصه

بقیه از صفحه (۱۰)

جهان مدتی یامدتها بگذرد که تا ساختنهای رومانی مبتنی بر آن نیز آهسته آهسته رخت خویش را بیرون بکشد چه در غرب و چه در شرق در زایش و زوال فلان ژانر ادبی عوامل فراوانی اهم از ذهنی و عینی بتواند مؤثر تر باشد مانند بیدایی و سرگردانی (رمانهای منظم شرقی)، هرگاه کسی چشمتوش چنین اصطلاحی بپوش کورتوانست و نمیتوانست نویسنده مگان بالاستعداد ایرانی را از قهپای خویش بکشاند رمان های خوب بعد از بوف کور یا جهان واقع در پیوند و رابطه استواری به وجود آمدند

در اروپا شاید بیوزواری زوال پذیر بود: افاته رمان خواهد مرد و نه بوف کور سرنوشت فردای رمان خواهد بود مطابق ذوق و نیاز بشر آینده، رمان به اشکال جدیدی مگر پیوسته بازنده گی روا - تعیت راهش را ادامه خواهد داد بگذار از سینما هم ترسی نداشته باشم زیرا آن امکانات رفیع عطش روانی بیننده را که رمان فراهم میسازد سوزنا نمیتواند و سر بهالهای تلویزیونی نیز بدلیل زیادی نمیتوانند جای رمان را بگیرند

صادق هدایت افزون بر این که شوق و ایران را جنسب میشناخت، به غرب نیز سفرهای داشت فکر نمیکند وی با دریانت زنده گی غرب وین بست فلسفی اخلاقی و معنوی که غرب بسدان دست و گریبان است به یک چنین آفرینش دست یازیده باشد

نه، صادق هدایت همیشه یک ایرانی بوده و آثار او نیز مربوط به ایران است او در نتیجه خصوصیات خاص روحی که داشت، یک چنین اثری را خلق کرده است گذشته از این سفرهای او در غرب، کوتاه مدتی بوده است و آخرین باری هم که درباریس خود کشی کرد چند ماهی از زنده گییش در آن جا میگذشت

شما یگانه نویسنده بی هستند که بیشتر از هر کس دیگر، آثارتان را وقت مسایلی انقلاب نموده اید به نظر خودتان آیا تورا - نسته اید، زنده گی سیاسی بر تحرك و انقلابی دهه اخیر راه گوته واقعا هنرمندانسه در آثارتان بازتاب دهد؟

میگویم نه، قطعاً نه دهه اخیر دهه تلاش و تپرد و انفجار خون و آتش بود مردم

ان نیز اشتراک داشته اند و محض دیگر بالین این به اصطلاح چهار ضلعی دقیقه شماری مینماید، از چند دهه قبل آغاز گردیده است بیدایش رمان جدید گویا ادامه تازه بی رانوبه میداد سخن بر سر آنست که اگر عوامل بیدایی و ماندگاری رمان با طبقه بی گره خورده باشد باز هم ساله زوال آن عوامل سختیست مربوط به آینده گذشته از آن از نیرو باشی این یا آن طبقه در فلان جامعه معین پاهم

در نوردیده است، برای بقا و تدام رمان، حالا، (یک راه) و (یک راه) به شمار توانست آمد

شعاع صورت کل در موارد یاد شده، چی گونه میاند بشید؟ به ویژه برداشت اندرو مالمسورا در مورد (بوف کور) چی گوتی از بابی میکنید؟

سرو صدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

بقیه از صفحه (۸۴)

ماندید و زانوی شاگردی زدید آیا واقعت دارد؟

بلی واقعت دارد چرا در آنجا؟

همینطور قبلاً تنظیم شده بود که باید در آنجا نزد محترم خیال (گر) بمانم و نزد او زانوی شاگردی بزنم

یعنی که در افغانستان وقت نیافته بودید؟

خیال صاحب گفته بود که در آنجا نزدش (گر) بمانم محترم خیال جقدر شمارا کک کردند؟

هیچ

بسی موزون (گر) ماندن در ترک کشور خارجی و نقد سرو صدا به خاطر چی؟

نیز بدحت تهیه گرفته، شوی آنوقت یکی از آهنگ های هماهنگ را که زیاد به آن آهنگ ملاقت داشتم خواندم

آن کدم آهنگ بود؟

عاشق عاشق برویت گسر نمیدانی بدان

آیا هماهنگ اجازه داد که آهنگ او را بخوانید؟

بلی چون آهنگ را خوب خواندم زیاد استقبال شد حتی هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰۰) نامه که آن آهنگ را فرماییش میدادند به رادیو می رسید

میگویند شما در شعر دو - شنبه جمهوری تاجکستان اتنا د شوروی نزد محترم خیال (گر)



بقیه از صفحه (۱۱)

اندوهی که

در توفان شك و بار و زلزله
دوامدار به سر میردند که
هنوز هم ادامه میابد . من صرف
میگویند و میگویند که همگام
موجهای حوادث سیاسی
و اجتماعی در کنار مردم باشم
بگذرانم که چراغی که در ایوان
فرمان سوسومیزند ، از دیده ها
پنهان شود . و بیامون انسان
جامعه ما را ، تاریکی کوری نرسا
گیرد .

میشد مدت و مدت از قلم
گرفت و در انتظار ریخته گوی رخداد
ها در کارخانه ، ذهن نشست
. اما در پیغم آمد و روان دانستم
که اگر هم برای شکست سکوت
باشد بلید صدای خود را بلند
کرد . در این توفان سخت ، رها
کردن کشتی کافدی هم ، شواب
است . زیرا اگر نتواند غرقیس را
نجات بخشد ، امید یار زدلی
بیدار خواهد ساخت

شاید این حالت برای
نورمالست ها و منتقدان سترو
کتورالست بهانه های بیه دست
بدهد . اما میندلم که از نگاه
رسالت انسانی و اجتماعی ،
این کار ضروری بود و ضروری می باشد .

— ممکن است در مورد آثار چاپ
نشده ، شعری و پژوهشی تان ،

معلومه . رای خواننده گان مجله
سباون ، ارائه فرمایید ؟

— همه آثار من که در دوران انقلاب
چاپ شده ، در دامن انقلاب زاده
شده اند . من بیشتر نوشته های
قبل از انقلاب را تدوین و چاپ
نکرده ام . شعاری داستانهای
کوتاه و مقاله های انتقادی ، ادبی
و ترجمه هایم انتظار فرصت انتشار
میکشند . داستان میان —
(حسنک) تاکنون به چاپ نر —
سیده است . کتابی را درباره
شالوده های نظرات ادبی و نقد
با همکاری دوستی ترجمه نموده ام
که امید وارم روزی به چاپ آن تو —
فیق یابم . نسخه یی از غزلهای
ناظم هراتی را نیز برای انتشار
آماده ساخته ام و اکنون نگارش —
کتابی را که (شعر در قرن
دهم هجری) نام دارد به پایان
میرسانم .

چندی پیش سفری به دهلی
داشتید . ممکن است ، در اخیر
صحبت ، بیامون چو گونه کسی
این سفر تان چیزهایی بگویند ؟
— سفر من به دهلی به اجاز
و کمک مقام عالی رهبری حزبی و —
دولتی و به منظور تداری خانصم
که از سالها بیماری شدیدی رنجش
میداد ، صورت گرفت . جای دارد

که گله مندانه افزود تمام که جری
(میهن) در یکی از شماره های
خوبش نام مرا در شمار اشخاص
تارک الوطن ! درج نمود . منابع
رسمی تحقیق این موضوع زیاد بود
گذشته از همه میشد پاسخ این
پرسش را از داستان های
(سه مزدور) گرفت یا از —
ستانهای (آخرین آرزو) یا از
(سید اندام) ، (خوجیمن) —
(داسها و دستها) و (انظر —
گل) به دست آورد . پاسخ
این پرسش را که به علایق من ، مردم
و وطنم رابطه دارد ، مدتها قبل
در شعرهای (خط سحر) —
(و ادعای تاریکی) ارائه کرده
ام ، به عرصورت بگذرم .

من قبلاً بارها به دهلی
سفر کرده بودم . زمانی چون عضو
هیئت افغانستان در کنفرانس
روابط کشورهای آسیا و زمانس
دیگر ، گذری چون اشتراک
کننده جشنواره شعر (المرید) —
بخداد ، اما همه این سفرها
در زمستان اتفاق افتاده بود .
اسال شاهد گسرتین ماههای
دهلی بودم . تصور کنید هفته
ها در پوستین حرارت بیش
از چهل درجه نفس کشیدن ، آنهم
همراه رطوبت بلند ، تحمل گر —
مای روز افزون اسنال که در زمستان

هندي کمتر از بارش میسرند
هم مشکل بود و هم لذت بخش ،
یک تجربه تازه بود . به ویژه
صحبت های دوستان استادان
زبان و ادب فارسی پوهنتون دهلی
که گاهگاهی دست میداد ، —
دیدار کتابخانه ها و موزه ها
روزها را گوارا و دلچسب میسا —
خت .

در فرهنگهای فراغت از دواو —
داکتر ، میرفتم به موزیم ملی و در
بخش نسخ خطی دست نویسی
طبقات شاهجهانی را که هنوز
به چاپ نرسیده است ، مرور
مینمودم و برای تکمیل کتاب (شعر
در قرن دهم هجری) از آن
یادداشت بر میداشتم . در دهلی
و بعضی شهرهای دیگر هند
چندین ذخیره بزرگ نسخ خطی
وجود دارد که تحقیق در آن کتاب
خانه ها برای پژوهشگران تاریخ
و ادبیات کشور ما هم نه ، بل که
اهم میباشد .

برنامه دیگری باز دیدار خانه و
ده های افغانستان بود . دوستان
دور و نزدیک می که میشدند دیدار
شان رفت و بازنده گوی شمان
آشنا شد ، چه هر کدام از انسان
صد سینه سخن دارند که هم تلخ
و هم شیرین نیست .
پایان

در آن افتخار به زمین گنماسی ،
انتقدید ؟
— حوادث و اتفاقات بعدی
و پیشینتر نکرده بودم .
— کدام اتفاقات را ؟
— اینکه محترم خیال مراقطعا
رهنمای نکرده اند ، کهن همیشه
از او گله مند استم . زیرا استادای
خود را بجا نکرد و برعکس صدای
من خراب شد .
— چرا صدای تان خراب —
شد ؟
— خودم نزد خود مشق و تمرین
میکردم و آواز خراب شد . همچنان
مرضی نیز آواز مرا طعمه زد .
— از مرضی یاد کردید خوب
شد خودتان به این موضوع —
تماس گرفتید میگویند شما به مرضی
— اصحاب دچار شده اید ؟

احتمالاً تشوشت بعضی هم
در مرضی ام رول داشته باشند .
— پس چرا مرضی شدید ؟
— من وقتی زنده گم مشترک
را آغازیدم متوجه شدم که سخت
اشتباه کرده ام ، شوهر بامن سر —
ناسازگاری را گذاشت مرا زیاد
رنج میداد . زنده گم ماعمیشه
بین جنگ و آشتی گذشت تا بالاخر
بیکروز که بعد از یک قهوازخانه
بدر بخانه خود آمدم ، شوهرم
برای همیشه رفته بود و هیچ چیزی
هم در خانه برام باقی نمانده بود .
ومن دوباره زنده گم را از صفر
شروع کردم و تا حال در همان صفر
بسر میبیم .
— آیا به خارج از کشور هم
سفر های داشته اید ؟
— بلی به کشورهای هندوستان

و اتحاد شوروی سفرهای هنری
و شخصی داشته ام البته ایسن
گپ سالها پیش است .
— افتخاراتی هم داشته اید ؟
— بلی چندین مدال گرفته ام
— تقدیرنامه چطور ؟
— مثلاً چند سیر ؟
— زنده باشید ، هنوز به تول
و قرائت نرسیده .
— آیا از آهنگهای که تاکنون
خوانده اید راضی هستید ؟
— فقط ۲۰ فیصد راضی
استم زیرا هر کس کمبوز کرد ، هر کس
آهنگ ساخت خواندم ، ولی هلاکه
مراهی گاهی کسی مد نظر نگر —
نت .
— اگر شما آواز خوان نمی بودید

میخواستید چو باشید ؟
— اولین باری است که کسی
گپ دلی مرا می پرسد من خیلی
حلافه داشتم که تحصیلاتم را تمام
کنم و در آینده داکتر طب ششم
ولی انوسون که در نیمه راه ماندم
نه تنها داکتر نشدم ، بلکه
تقدیر چون رفته بود که من بایست
همیشه مرضی باشم .
— بیا بید که زیاد با لای مرضی
تان فکر نکنم یک خاطر خوش
تانو براریم بگویند .
— یک وقت ما با هم
قبل من در هوسل کابسل
گهسرت داشتم در انجا من ۲۲ —
بارچه آهنگ خواندم که برای
دیگران صرف چانس خواندن یک
بقیه در صفحه (۷۲)



دیناں اگاری

فوننته پوره شوي چی باید داسی کست ثبت کرم . هلته هم زما دغنه میله وال پوزیات دی . ان تردی چی کم جا هلته عمان سید علم د راپو افغانستان سندرزاری معرفتی کړی اوزیا په نامه سندری وایی . ماته خیال محمد تکسر ه سندرفانزی وویل چی باید هغه پوه کرم چی داکارونه کړی . دغنی خیال محمد اونور خوشخواری له ما څخه فوننتل چی هلته ورشم او - سندری ووايم . خوباقبول له کړه . زه وایم غریب ده که نیستی همد ا خبله خاوره بنه ده .

تاسی ولی دومره غریب یادوی زوی په ملک کی خواکثرت دموز او تاسی فوندی ژوند لری . ستاسی خبره درسته ده . مگر زه د ۲۷ کالو راهیسې سندری - وایم . پدی لارکی ما پیر زیار او - زحمت کاللی دخلکو راز راز تبصری می زغلی . اولاد می ددی دباره چی څوک بی ونه معوروی عمان پس نه دی معرفتی کړی وای چی پلار معرفت کار یاد وگاند اړدی . عصر می دهنر په لارکی تیر شو خوا وس (۱۴۰۰) روسی معاش را کول کښی معوروی موسر په سر کچالان وځو - ری . تردی چی زوی می راته وویل ((څنگه پلاره دا څخه پکثرت وری مقرر کړی)) . همد اشان په کرایسی کورکی اوسیم . یوه وړخ دسوی مجلی خبریال راسره مرکه وکړه . آفر وایی ویل چی ستاسی د کپراو لاسیل هکسونه هم اخلو . څونه بی چی زما کور د فوندی په سر اوند غریبسی او تنگیسا په حالت کی ولیده . سو د عکس اخیستلو څخه پشیمانه شواو وایی ویل چی وس دی باتی وری عکسونه به پابل وخت واخلو ولی شته داسر هنرمندان هم چی د هنرمند . نوم اپینودل پر هغو باندی ز ایه نظر سم نه دی خو لن وړخ دسکویان کور ، مویرانسه ژوند دهنودی . که زه ووايم چی البته زه به بنه هنرمند نه یم زما غز به دجانه خونین پداسی خوهم نه ده اوس خوس یوڅه عصر خوب لی څو په عنوانی هغه وخت چی پروگرام مستقیم خپرید و کله چی به ما پروگرام درلود . د -

پروگرام د ختمید وروسته به - د روزه کی درې څلور جونو ولاړ دی اود سید علم پوښتنه به یسی کوله . که به بی دمانه پیوس وکسر نویه می ویل چی سید علم اوس راهی دننه دی . باید ووايم چی اوس په راه یوکی دهنر څخه د مڅه واسطه . بیسی . دعوتونه تحفی اوحنی نورشیان مهم دی چی دازه نه لرم . دکم هنرمند له غز سره مینه لری ؟ - دایوب اوازی می خونینزی . تر هنو چی راپوته نه م راغلیس فوننتل می چی دایوب په سبک سندری ووايم . ولی کله چی راپو ته راغلم پدی عقیده شوم چی نه زه باید په خبل سبک مخکی ولاړ شم زود تقلید طرفدارنه یم . تقلید د بل هنرمند د پینو کولومفهم لری نوکه سیاد هغه هنرمند سره مخا - ښ چی نویستایه مخ به څه باتی شی . تاسی څو ماشومان لری ؟ - فضل د خدای دی ، دوه در - جنوته می نزدی کړی خوباید ووايم چی دخبلی غریبی سره سره می اولاد په روزنه کی زیار کاللی مکتب اوفاکولته می پری ویلی . که چیرې ستاسی اولاد دمو - سیقی سره شوق ولری آیا اجازه به ورکړی چی سندری ووايم ؟ ددی خبری به اوری دسره بی په تندی . کن د نارضایتی نبسی څرگند پزی اوواي . ابدانه ، هنرماته څه را کسر ل چی هغوت به بی ورکړی . ترڅو

چی ژوندي یم اولاد می په دی لار کی یوگام اپینودته هم نه پریزم . کله دا لار هره کړی انسان معوروی اوس خود اصیلی موسیقی په فکر کی څوک نه دی پښتو ته څو اصلا په راه یوکی نمای نشته . کله چی پښتو سندره ثبتی ید په پوه توره کوته کی مودروی اوواي مه پورې . څو چی درې سندره شی یا غریب تیب (دسکو) نویا پانوسه اود ریابونه پکی پیداشی اونه پریو ښکلو طریقیو ثبتی ی . څو کله کله معینی سندری او په تیره بیاد - د پری مجلسونه ثبت نه وروسته پرته د نشر څخه ارضیفته سیارل کښی لکه چی وایی : ویس سهارلی د خدای په نامه ، نوی کور دی جا - رک شه . تاسی که دخبلو هنری سفرونو اوافتخاراتو په هرکله څه ووايس خوبین به شو . ما یوسفر شوروی اتحاد ته او یو سفر می پخوا پاکستان ته کسری . د صداقت یومذال اوتقدیر نامه می هم ترلاسه کړی . ستاسی ستره هیله به څه وی ؟ سغلاسی وایی : په هیواد کی سوله او آرامی . اود هغی ترڅنگ ؟ - زه د لورد درلود لوپلوی نه یم خو خدای راته اته لوگاتی را کړی له خدایه درد وی نیک نامی غواړم چه به ښه نم دخبل بخت کورونوته ولاری شی . ستا سو ددی هیلو د ترسره کیند وپه هیله .

کارگردان ستاره

بقیه از صفحه (۸۱) است . زیرا الام و بی عدالتی ها او اذیت میکند . ایاهایی شنیده باشید که درجهان مرد - خشمگینی برای صلح ناله بکنند ؟ این مرد سونیل دتارست ؟ موسوی چترجی : اوپه معنی واقعی کلمه زسرکته

باجراجو وشیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است . تقریبا ۹۵ فیصد نفوس اناث هند وستان نسبت به او - حساب دتاسی ورزند ، من او را از دوازه سال به اینطرف می شناسم ویاگذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولدی ام موسوی به سوی من آمد ، با کلمات کورده کانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی عزیز کرده ام که میخواهم به آن یابند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تری را خواهید دید ولی در جریان همین دوازه سال باجراجو وشیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است . تقریبا ۹۵ فیصد نفوس اناث هند وستان نسبت به او - حساب دتاسی ورزند ، من او را از دوازه سال به اینطرف می شناسم ویاگذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولدی ام موسوی به سوی من آمد ، با کلمات کورده کانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی عزیز کرده ام که میخواهم به آن یابند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تری را خواهید دید ولی در جریان همین دوازه سال من یک موسوی رامی بینم که همان پیمانه چترجی خوب ، بد ، نارس ، بازگوش وشیطان هفت اولی است ، صفت دیگر موسوی این است که او هیچگاه آرا پیش نکرده است . شایسی کیسوره یتانه کسی که به نظر من ، زنده کنی او دگرگونی عمیق و مهیب را از سرگذشتانده است . قهرمان انسانی کی که گاهای درووی پرده ، آشوبگر ، وحشی و باجراجو ظاهری شد . امروز رسید ، معتدل شده و حیثیت زاهدانم و عثموی را اختیار کرده است . او بانیم سعادت آمیزش ، به (گوید) شهادت دارد . من این مرد را خیلی ها دوست دارم .

تینامونیم : طفل دوست داشتی ، لطیف و مهربان است که من از او پوا - ظنیت زیاد می به عمل می آورم . ما همیشه روابطی نیکو و حسنه دا - شته ایم ، صرف در یک مقطع زمانی که او با راجیش کهنه همدست شده بوده مناسبات ماند کسی به هم خورد ، زمانیکه در یک محفل به او سلام دادم ، با کلمه کوتاه و سرد ((هیلو)) به من پاسخ گفت ، من متحیر شدم که چه قصوری از من سرزده است . ولی روی عزمته اودوست داشتی . است ، چه او همواره دوست دارد که بلند پروازی کند . . . و اشتباهاتی که گاهی از او سر میزند ناشی از همین برشکست بلهوس اوست .



شطرنج بیاموزیم

چند مشوره میتودیک

تعمیرکننده: همایون محتاط

مرکز دژ فرمانده شطرنج

طوری که میدانید مرام اساسی همایون طرفین درگیر در شطرنج را رفتن شاه طرف مقابل ویا اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم مات نمودن شاه مخالف تشکیل میدهد. جهت انجام اینکار هر بازیکن از همان آغاز بازی نقشه ای را باید در نزد خود طرح کند و آنرا به نمه اجرا در آورد. طرح و تطبیق نقشه ها در شطرنج پیوسته بسته گی به دانستن ستراتیژی کلی بازی - شطرنج و تکنیک های معروف از قبیل عناصر بازی و وضعیتی بهای منابع جنگی و کاربرد معقول آنها، آج و غیره انگیزه ها که مانع از بیامون شماری از آنها در مباحث قبلی روشنی انداخته ایم بستگی داشته و از دستگاه فکری بازیکن الهام میگردد. امروز نیرومندی بازیکنان قوی شطرنج از میزان آگاهی آنان از چنین تکنیک ها و قواعد تئوریک قیاس میشود، و هر بازیکن ناگزیر است تا جهت رشد مهارت خود همواره جنبه های مخالف تئوری بازی شطرنج را مورد مطالعه قرار داده، آنها را تحلیل و فرا بگیرد.

در بازی شطرنج تمام رویارویی های تکنیکی، صحنه آرای های نیروها، تعرض و دفاع، پیشرفت و عقبگرد، همه و همه در روی (۶۴) خانه متناوب سفید و سیاه رنگ بساط شطرنج نقش میگیرند. در جریان بازی گاه این خانه ها به مواضع و یا نگاه های مهم سترا - تیویک مبدل میگردد که تسخیر آنها بیروزی نهایی یکی از طرفین را تضمین میکند بازیکنان مجرب در همواره مراتب اند تا چنین مواضع را با تمرکز نیروهایشان در روی آنها به تصاحب خویش در آورند و از آن

طریق بیروزی خود راسعلا سازند. یکی از این مواضع مهم ستراتیژیک در شطرنج مرکز است. مرکز شطرنج مرکب از خانه های (e4, d4, e5, e4) است. مرکز بساط شطرنج حایز اهمیت به سزا است. مهره ای که در مرکز قرار داشته باشد شمار اعظمی خانه ها را ز ارتش قرار داده و در هر استقامت با موثریت عمل میکند. بزعمس هر چند یک مهره از مرکز بساط به دور قرار میورد به همان بیامنه ساحه عملکرد آن محدود میگردد.

پوزیسیون در نمای (۱) ناشی از سابقه ایست میان (سوکسو - لسکی) مقابل (کولینز) شهر کیف سال ۱۹۴۴، طویک مشاهده میکنید سفید بر مرکز حاکمیت دارد. بعد از حرکت 1-Wf5! (وینورا) به جناح شاه انتقال میدهد - سیاه تسلیم میشود. در صورت حرکت 1-...00 Fxh6 واقع میشود. این فریانی راغبس توان پذیرفت.

2-...gxh6 3-Fe4 و مات اجتناب ناپذیر است. در صورت 3-...Re8 4-Wf7+54f4 5-Wh8+++ حلی وجود ندارد. همزمان با آن حرکت 3-Wg6! نیز سیاه را تهدید میکند. درین حالت وزیر سفید را نمیتوان گرفت زیرا بیاد ده ۴7 آج است. رفتن رخ به خانه (۴8) نیز ضررناک است. زیرا 2-Wh7 g5 3-Ae4 روی میدهد. و اگر بگونه مثال 3-...Wc8 آن صورت بعد از 4-Fxc6 Fxc6 5-Ad6+ cxd66-exd6 روی داده و در اینجا عین حالت میبوس کنند. بدی می آید. تسخیر مرکز به وسیله بیاد ها و یا به کلمه دیگر ایجاد بیاد ده

مرکزی setting up a pawn centered از اهمیت به سزای برخوردار است. هر دو طرف درگیر با حمله نمودن برخانه های مرکزی توسط بیاد ها و مهره های خویش به منظور تصرف مرکز با هم می جنگند. اصل ایجاد بیاد مرکزی نقش بازی را درین بد رنگی بازی میکند. در واقعیت امر هر خانه ای که به وسیله بیاد ای تحت حمله قرار گیرن برای تمام مهره های حریف غیر قابل تصرف می باشد. لهذا موثرترین طریقه حمله برخانه های مرکزی همانا توسط بیاد هاست. پس - جای شگفتی نیست که متداولترین حرکات گشایش سفید در آغاز بازی همانا 1-d4 ویا 1-e4 (که سیاه در مقابل با 1-...d5 ویا 1-...e5 پاسخ میدهد) می باشد.

بازی زیر با وضوح کامل میبین توانندی بیاد های مرکزیست. 1-e4 e5 2-Af3 حرکت 2-Ac3 ویا 2-Fc4 در اینجا محال است. ولی حرکت بعدی نسبتاً قوی است. یعنی سفید بر نقطه (e۴) - دژ مستحکم حریف - حمله ور میشود. 2-...Ac6

(این حرکت بهترین دفاع است. حرکت 2-Af6 که همانند بر بیاد ده شاه حمله متقابل را حواله میدارد نیز مناسب است. ولی 2-...Fd6? خطای فاحش است زیرا این حرکت چون Fd3 حالات مشابه انجام بطی مهره های جناح وزیر سفید است) 3-Fc4 Fc5 این گشایش در آثار مولفین قرون شانزدهم و هفدهم به مشاهده میرسد که تحت عنوان (جیوکویانو)

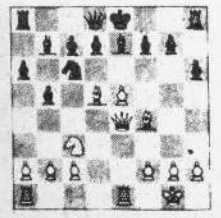
(Giuco Piano) وازوه ای تالوی بوده و به معنی بازی آرام است.

4- e3 (سفید حرکت d4 را به مقصد تصرف مرکز توسط بیاد ده شاه و بیاد ده وزیر خود تدارک می بیند.) 4-...Af6 5- d4 exd4 6- cxd4 Fb6?

حرکت کاملاً اشتباه آمیز ۶۶ حرکت درست است که به سفید فرصت بهره برداری از مرکز را نسب میدهد. به گونه مثال: 7-Fd2 Fxd2+8Abxd2 d5! این خود شیوه برآزنده و نبرد در مقابل بیاد ده مرکزی یعنی فروپاشی بیاد ده مرکزی به کمک بیاد ده می باشد.

9- exd5 Axd5 و در عوض بیاد های نیرومند به هم متصل (d4) و (e4) سفید صرفاً دارای یک بیاد منزوی (isolated pawn) می باشد. بیاد ده منزوی بیاد ده ای را میزند که بدون بیاد ده هم رنگش در جوار ستون قرار داشته باشد که در نتیجه آن نمیتواند توسط بیاد ده دیگری حنایه شود. 7- d5! Ae7

(حرکات 7-...Aa5 8-Fd3 بهترین نیست بازی شود. زیرا خطر از دست رفتن اسب با حرکت b4 دیده میشود. 8- e5 Ae4 بقیه در ص (۱۰)



دیداری در یک ...

بقیه از صفحه (۳۰)

مادرو در ریاضه سالگی پدر را از دست داد . مستوفی المالک به حکم امیران الله بعد از آنکه وی زمام امور را در دست گرفت و مخالفین خود را در برابر تصفیه نمود ، اعدام شد و اموال اش ضبط گردید . و بعد از آن زنده گی منظره تلخی را در برابر فرزند یازده ساله اش قرار داد . خلیل الله کوچک که سه سال در کابل و کوهستان سرگردان شد و نتوانست تحصیلات رسمی را ادامه دهد . وی به گفته استاد سرور گویا شاگرد آموزگار سوزو اندوه گردید ، ناله ازنی و گریه از ابر بهار و زهر صاحب لای یک شمه کار آموخت . ادبیات و فلسفه ، فقه و منطق و حدیث را جسته جسته از استاد انحصار فراگرفت . استاد خلیلی به آموزش مثنوی مولوی - پرداخت و از آن دنیای بزرگ عشق و تپا ترکیب کرد . عقده مزگه پدر که استاد او را ((به صد افتخار تاج سرخود)) می دانست وی را به صف باقیان ضد امان الله شاه راند و در قطار سپاهیان حبیب الله کلکانی که خلیلی در او آخر عمر او را (عباری از خبر اسان)) نامید ، کشاند . بعد از سرکوب قیام حبیب الله کلکانی به وسیله نادر شاه ، خلیلی چون به تاشکند رفت ، تا آنکه مورد عفو قرار گرفت و از تاشکند به هرات برگشت . هرات به مدرسه آموزش ادبی خلیلی مبدل شد و توانست در این زادگاه ادیب و مهد پرورش شاعران بلند آوازه قرنهای چون جاسی باز زبان شعر را به تجربه گیرد . بعد راه کابل در پیش گرفت و در اینجا سالهای طولانی (۱۳ سال) مقام دبیر اول وزارت را داشت تا آنکه یکبار دیگر صفحه روزگار در گریه شد و دولت سلطنت که از نیرو گرفتن هر شخصی می هراسید ، ماما و پدر خانم او ، عبد الرحیم خان صافی را که به وطن پرستی معروف بود به زندان افکند و خلیلی نیز زجر هم زنجیران او را متوجه خود کرد . بعد از هم آمدن در بیرونی اشوی را به قند هار تبعید کردند . این صفحه تاریک و دردناک سه سال زنده گی استاد را در بر گرفت . استاد در شرح این روزگار در خود راهنویانی شاه محمود خان که فرض یازدیده از کد هار به آن ولایت رفته بود ، چنین می گوید :

بعد ها هنگامیکه در این دود همه اخبست ... تاریخ چندین یار و یار خود ، خلیلی از محبت شاه محروم شد و بعد ها به قلمرو سیاست خارجی ، پانهاد و مقام سفارت در خارج از کشور یافت . سال - های چند به کار سفارت پرداخت و از بی آن جامه مهاجرت برتن کرد و در خاک پاکستان تا آخر عمر باقی ماند . زنده گی او در مهاجرت و مواضع فکری و سیاسی اش ، چیزی است که بگذر آید ، در باره آن داری کند . اما هیچ مسأله بی برجشمان - واقع بین سیاستداران و متفکرین افغان در داخل و خارج کشور از زیبایی جایگاه ناپستی استاد در ادبیات معاصر افغانستان بردن کشیده است .

از خلیلی آثار زیادی در زمینه های مختلف بجا مانده است . آثار هرات در شرح احوال شعر و دانشمندان و خطاطان و شعرا ، هرات و قسمتی از تاریخ سیاسی و جغرافیایی آنجا ، احوال و آثار حکم سنایی ، سلطنت فزونیان در کابل ، بانزده جزوه اول تفسیر قرآن کریم و جزو آخر آن که از تفسیر شیخ الهند محمود الحسن از زبان اردو ترجمه و عبارت فارسی آن به نشر شوی استاد نگاشته شده (یکی از دوستان نزدیک استاد به من حکایت کرد که تمام جزوات را به خاطر زنده انی شدن و تبیین نتوانست انشا کند) ، فیض قدس در شرح احوال و توضیح شیوه نثر میرزا عبد القادر بیدل ، از بلخ تا قونیه ، بی نامه ، رساله آرمیگاه پاپر ، رساله یتگان ، یکصداد آثار دیگر و برگهای خزان مجموعه رباعیات ، بیوند دل ها مجموعه شعر ، دیوان فزلیات و مثنویات استاد ، و دیوان خلیل الله خلیلی (چاپ ایران) در زمره نوشته های مطبوع استاد خلیلی به شمار میرود . برخی آثار او در مهاجرت نیز انتشار یافته است . در مورد شعر استاد خلیلی ، حبیب پنهانی مدتی در مجله زمین پخما چاپ تهران در ۱۳۴۱ می گوید :

در شعرواد ب داد هنر داد خلیلی
از پیشروان بیشتر افتاد خلیلی
پرسند گر امروز که استاد سخن کیست
گویم هم آهنگه که استاد خلیلی

عبد الرحمن پژواک شاعر شناخته شده در وصف استاد گفته است :

اگر شعر است کشور است شاهش
اگر شعر آسمان است و ترا خیر
بجای فرخی سیمتانیسی
نی بین کسی رازوی بیترتر
میان نغمه سلیمان سناییسی .
نی بین کسی رازوی خوشتر
حدود کشور زرتشت و مهر میزد
ندارد هیچ زو اتش زیانتر
خلیلی شاعر دین و دین و امروز
شده در شعر از فردا قراتر

بقیه در صفحه (۸۰)

دهه صدرت ...

نزدیک می دانند یعنی اندیشه های که صدراعظم بی امان علیه آن زرمیده است . البته انتخاب کننده گان را میتوان ناسیاس نامید ولی هیچگاه امکان محاکمه آنها میسر نیست .

برونیسور حکومت چنین رشته تخصصی در آن کشور موجود است (آوری کرایت در روزنامه کانسرو - واترها) (دیلی تلگراف) می نویسد : (دستاورد های تاجر را نمیتوان به مبد آن برگرداند محلول سه بار پیوستی - محافظه کاران نه سایل امید - ثولوزیک بلکه بروکرلم د قبیق اقتصادی در چهره تاجر بود . قسمت اعظم (تاجرین) با تاجر یکجا از عرصه بزور خواهد رفت .)

به نظر خود بریتانی ها بسیاری از هم میهنان شان تاجر را به حیث نخستین زن صدراعظم برای همیشه به خاطر خواهند داشت . قبل از بقدرت رسیدن تاجر ، اتباع (اتحادیه های شاعر) معتقد بودند که مردم هاتا قابلیت رهبری بهتر امور را نسبت به زنها دارند ولی حال تصور آنها کاملاً معکوس گردیده است .

ضربه که به شو نین مردان توسط دختر شیشه وارد کرد پسند آنقدر قوی بود که خود کشی در بین مردان را به ۱ درصد بالا برد در حالیکه خود کشی زنان به نیم پایین آمد . مجله پایتختی (سیتی لیمیت) می نویسد : (در زمان حکومت داری تاجر همومسکولیتها افزایش یافته اند .)

در سال ۱۹۲۰ وی جمله را گفته بود که مناسبات اش را با مردان سیاست دار روشن می سازد . (معمولاً) ثانیه برای من کفایت که تصویری در باره مردی بدست آورم و بعد از آن کمتر اتفاق افتاده است که نظر خوبی را تغییر دهم .)

واضحه کرده بود : (در سیاست اگر میخواهید بعد ها مراجمه کنید و اگر کاری میخواهد به زنان)

وقتیکه ژورنالیستان در آن تعداد افراد را که با وی در مدت زمان نخست وزیری اش در کابینه جاد داشتند و تا بحال باقی مانده اند بر شاعر ند معلوم کردید که

صرف ۲ نفر (جفری ها و لا وین - خارجه (عملاً) معاون صدراعظم (جورج اینگر) وزیر دفاع و وزیر امور و پلزا بیتراوکر) باقی مانده اند .

داستان جالبی با سرتیرو وزارت مالی جان میجر (عملاً) وزیر خارجه جدید بجای جفری ها و اتفاق افتاد . وقتیکه او به سیاستارادی سازماندهندگان پارلمانی حزب محافظ کار را مسوولیت داشت و نعمتاً از طرف تاجر به نان شب در اقامتگاهش دعوت گردید ، ضمن صحبت در باره یکی از طرح های پیشنهادی قانون مالی میجر گوشید تا خود را به مثل صدراعظم از موضوعات آگاه نشان دهد . بعد از آن شب او تصور کرد که دیگر هیچگونه مقاسم در نزد تاجر نخواهد داشت ، برعکس بزودی عضو کابینه وزیر مالی انتخاب گردید .

خصوصیات زنانه همیشه در وجود تاجر متباز است ، در کابینه وی نمیتوان وزیر را با بیروت ویا رهش مشاهده کرد ، زیرا صدراعظم بیروت و رهش را دوست ندارد . زمانیکه (جان سلون - هامر) به حیث رئیس حزب محافظه کار تعیین گردید وی فوری رهش اش را ترانشید .

فرانسوا میرلان در باره وی گفته است چشمان تاجر به کاکس

هولا ولایا پیش به مارلین مانرو) شباهت دارند . هر سالیکه میگردند به زیبای صدراعظم افزون میگردد .

تاجر هیچگاه نخواسته است نکر کند که وی با اتقی بازی میکند مجله (سیک تیر) می نویسد (ساله به قدرت رسیدن زنده جامعه مادر آن است که مرد های صدراعظم همزمان نمیتوانند هم قدرتمند و هم ناتوان باشند . در حالیکه شیوه خاص زنانه تاجر به او اجازه میدهد که در وظیفه رادریک وقت حل و فصل نماید و - پیوستی بدست آورد . ایجاد تاثیر صمیمی و خاطر انگیز و همزمان نسب ساختن دل های دیگران پوشیدن لباس های مؤثر و بوت های با پاشنه های بلند به تاجر چهره دوگانه میدهد : قاطعیت و ناتوانی این جزقه بازی کلاسیک چهره دیگری نیست .)

ناتوان قبل از همیشه (کالای) است که برای خارجیان به نمایش گذاشته میشود و این همان زستق است که ژورنالیستان بریتانی مدت ها قبل آنرا بنام (عشو گری) های زنانه نام گذاشته اند . مهارت صحبت نمودن و جانب مقابل راحت تاثیر قرار دادن تاجر چونان قوی است که به ساده گی میتواند برتری خود را بر دیگران ثابت سازد . بگفته

یک از مبصرین بریتانی در جریان مباحثات پارلمانی میان تاجر و (نیل کینوک) رهبر حزب کارگر ، شایسته خواهر بزرگ با برادر کوچکش را به پادشاهی آورد .

باری وزیر خارجه امپرسی ایالات متحد امریکا جورج شو لتر که احترام زیاد به رئیس حکومت بریتانی داشته گفته بود :

(اگر من شوهر او میبودم میکشیدم تا نان شب را قبل از آمدن وی آماده کنم) (گرچه امپرسی صحبت برای شو لتر گران تلم شد زیرا خشم (دینیس) خانمش را برانگیخته ولی تاجر بسندون پیش خدمت همه امور منزلت را پس از کار طاقت فرسای روزانه همسراه با بیخه و بزخودش انجام میدهد . روشنفکران بریتانیه تاجر را دوست ندارند ، زیرا او را انسان سعد و میبندند آنکه هیچگونه تکاپویی در وجودش مشاهده نمیشود از حاشیه بیخودش میگذرد و فاشیست طبع ظفر آمیز است . انتقاد از دیگران به آدرسی گفته می شود از قبیل آنکه : او هنر داستان نویسان بزرگ چون مارسل پروست را نمیداند ، در حالیکه همیشه روانهای پولیس فردریک فوسر - سایه را می خواند .

چیزهای زیادی است که میتوان در باره این زن غیر معمولی نوشت ولی آنرا به دیگران میگذارد

در هلووی فراهم آوری تسهیلات - باید استعداد های تازه را برگزید و آنان را زیر آموزش گرفت .

در جهت رشد استعداد های تازه و جوان چه گامهایی برداشته آید ، و آیا شما خود شاگردانی تربیه نموده آید ؟

* درین زمینه کدام کار مشخص انجام نداده ام . لیکن آن عسده هنرمندان جوانیکه ملاقه مند اند به من مراجعه میکنند تا حد توان از هیچ گونه همکاری با ایشان دریغ نمی کنم . شاگردان به خصوص ندانم ، زیرا هنوز خود شاگرد عرصه وسیع هنر استم .

- درین اواخر چرا در تلویزیون کمتر دیده میشوند ؟

* این وظیفه دایرگه است

که ماراد خدمت کارهای هنری - بگذارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ندهند طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشو و نشانی برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهد کرد .

- پیرامون دستاورد های هنری تان چی گفتی دارید ؟

* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیادی گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیخوسم که ماراد خدمت کارهای هنری بگذارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ندهند طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشو و نشانی برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهد کرد .

- پیرامون دستاورد های هنری تان چی گفتی دارید ؟

* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیادی گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیخوسم که ماراد خدمت کارهای هنری بگذارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ندهند طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشو و نشانی برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهد کرد .



صدا و ...



۳۵ سوال از پیکاسو

بقیازس (۲۵)

خود به طرف يك اشتباه غیر انسانی
 پهنی میروند .
 فالاجی : به عقیده شما آیا این
 پدیده های هنری تان قادر -
 خواهد بود که بشریت را در يك راه
 راست راهنمایی کند ؟
 پیکاسو : معذرت میخواهم خانم
 فالاجی پدیده های هنری من
 اصلاح کننده نیست بلکه تصحیح
 کننده است .
 فالاجی : پهنی هنر شما يك حربه
 كت تعقیرایی را تعقیب میکند .
 پیکاسو : اما يك تعقیرایی پهنی
 رونده در راه شرافت انسانی .
 فالاجی : فکرمیکم شما نخستین
 شخصیتی هستید که در دوران زندگی
 کتاب ها و نشریات متعدد دي راجع
 به بیوگرافی و آثار هنری شما نوشته
 شده است . آیا خود شما از سن
 نوشته هارا ضی استید ؟
 پیکاسو : اما با کمال تأسف -
 هیچکس ما نوشته و آثار خود نتوانسته
 و یا نخواسته است مرا انطوری که
 استم معرفی کند .
 فالاجی : عیناً شبیه تا بلوهای
 خود شما که با مدل اصلی فرق
 فاحش دارد .
 پیکاسو : اما با يك اختلاف که
 من در معرفی آثار خود ادعای يك
 موضوع خاص را هرگز نکرده ام .
 فالاجی : و روزنامه نگارها
 میخواهند آقای پیکاسو را معرفی
 کنند ، به جای آن شخصیتی پیدا
 شد که خود آقای پیکاسو با ایشان
 افتخار شناسایی را نداشته .
 پیکاسو : واقعا درك خوبی
 کرده اید ()
 فالاجی : از حسن نظر شما تشکر
 میکنم آقای پیکاسو ، فکرمیکم این
 روزنامه نگارها که در معرفی شما به
 اشتباه رفته اند از ماهیت هنرستان
 چیزی درك نکرده اند .
 پیکاسو : اگر همین حدس شمارا
 قبول کنیم پس به هنرمند ان چه

را بوجود آورده اید اما حسید -
 پهنی و یک نظری شمارا در ریلوای
 این پدیده هاد بر بر انسان -
 نشان نمیدهد ؟
 پیکاسو : خانم فالاجی
 خوب دقت کنید که چه میگویم ، هر
 انسان از خود پدیده ها ههای خاص
 در برابر چیزیکه در مقابلش قرار
 میگیرد ، دارد و بر روی همین غریزه
 قضاوت میکند . من شمارا گناهکار
 محس نمیدانم اگر ما در بیان خطاب
 کنید ، زیرا بر داشت شما از جهو
 من از حرکت من و از طرز فکرم من
 همین است که با همین گرفتار
 خاص خود داخل اجتماع شده اید
 شاید در رزق يك روانشناس این يك
 نقیضه ذاتی باشد و یا برعکس یکی
 از صفات شما محسوب شود ، اما
 من وقتیکه به خلق کردن يك اثر
 خود اقدام میکنم ، محرک من حس
 بد پهنی در رطو اهر انسان های
 امروزی نیست ، بلکه در برابر طرز -
 تفکر و عقیده انسان های امروزی
 است . انسان هاییکه به کرامت
 انسانی خود حتی به موجود پست
 و سعادت خود بی اطمینان و مشکوک
 استند قبلاً شما در آثار من از موجو -
 دات عجیب الخلقه یاد کردید که
 من باشما کاملاً هر عقیده ، استم
 تا بلوهای من منعکس کنند ، ظواهر
 انسان های امروزی نیست بلکه نما -
 پیشگر باطن این مخلوقات است که
 با وجود نهم خود و با وجود نسو خ

علاقه ای دارند ؟
 فالاجی : شما ، جریان زندگی
 پر ماجراي شما با این همه رسوایی -
 های عشقی تان دلچسپ تر از هنر
 تان برای يك روزنامه نگار است
 باشد ، همین ماجراها بود که مکتب
 گو بیسم را بوجود آورد .
 پیکاسو : (می خندد) اگر ما
 خواهرش کنیم که د پگزامن سوال
 نکنید ، ازده نمیشود ؟
 فالاجی : علاوه بر اینکه آورد .
 مشوم يك سلسله سوالات د پگزامن
 باقی مانده است که شما باید جواب
 بگویید .
 پیکاسو : باور کنید هیچ اثر من
 تا امروزه اندازم جواب سوالات
 شما مرا رنج نداده است .
 فالاجی : آیا نخستین بار است
 که این اعتراف نجیبانه را میکنید ؟
 پیکاسو : یعنی چطور ؟
 فالاجی : یعنی موضوعات تا -
 بلوهای شما آنقدر رصق ندارد که
 شمارا به کمپوزسیون و رنگ آمیزی
 خود زحمت داده باشد .
 پیکاسو : برعکس ، من در وقت
 کار از رسایی استعداد کار میگیرم .
 فالاجی : و در وقت مصاحبه از
 نارسایی های اندیشه .
 پیکاسو : شاید برداشت شما
 همینطور باشد .
 فالاجی : با اجازه شما آقای پیکاسو
 سوالات دیگر خود را انطوری مطرح
 میکنم که شما عادت های بسیار
 بخصوصی از خود دارید ، مثلاً
 در وقت نقاشی تا خود را برهنه
 نکنید ، پشت سه پایه نقاشی
 نمی نشینید ، این عادت به روی
 کدام فلسفه خاص استوار است
 شاید یک نوع مرضی است که ناپنه
 ها بخود اختصاص داده اند ؟
 پیکاسو : (میخندد) برهنه
 نگویید بلکه بگویید نیمه برهنه .
 پیکاسو : اینکار یکی از عادت -
 های دوران طفولیت من است که
 روز در اسپانیا بودم ، و کتاب های

به دست آورده می توانند .
 ساعت ده قبل از ظهر است
 در پارک زنگار تمدن ۱۱ از مردمان
 به هر گوشه لیده اند یکی با خود
 حرف میزند جمعی هم گروهی
 بادود سگرت و سرفه ها هم
 بودن شانرا در پارک واضح
 می سازند و گروهی هم با گل های
 در صفحه مقابل بخوانند

نزد اوران

بقیاز صفحه (۱)

(حرکت نیرومند که موجب تعقیب
 جناح وزیر سیاه میشود)
 9... Fxd6 10-exd6 Axf 2
 11-Wbs Axb1
 (بیاد د8 سیاه را به بیامنای
 در تضییق نگه میدارد که حتی رخ
 اضافی او حواری هیچ ارزشی
 نیست)
 12-Fxf7+ Sf8 13-Fg5
 سیاه تسلیم میشود .

شطرنج

بقیازس (۸۷)
 (سیاه با تعهد 9... Axf 2
 همزمان بر وزیر رخ حمله درسی
 شود)
 9-d8

نان اوران

بقیه از دستمال

تقد ویا هسته قدم می زند اما
 انطرف کودکی یازده ساله پیوسته
 صدا بر می آورد: بپر شو! بپر شو!
 بخروش خود...
 - بچه جان نامت چیست
 خودم معرفی میکنی؟
 - برو چی؟
 - برو جمله سیارون.
 - آن نام داؤد اس.
 - کراچی شور خود از خودت
 هست؟
 - نی از خلیفه.
 - خلیفه بت کیست؟
 - نامش یاد ندانم.
 - پدر و مادر داری؟
 - هاجا بوم در نابریکه کار میکنم.
 - به کجا زنده گر می کنی؟
 - ده که شفاخانه ابن سینا
 - از کجا استم؟
 - از هزاره جات.
 - خلیفه تان روزانه چند
 پیسه بره تان میته؟
 - صد رویه.
 هنوز چند قدمی نگذاشته
 بود که کودکی که آواز بلند سرد
 رباب آنچه در گردنش در سیدی
 آویخته دعوت مینمود سگرت،
 ساجی، سگرت، ساجی
 ساجقایی سبز لیلیون!
 کنارش رفته بر سیدم، ساجق داری؟
 - هاجا ساجق خوب خوش
 دستش را گرفته روی چوکسی
 پارک صمیمانه نشستیم، پرسیدم
 میخوای در جمله نامت نوشته
 شود؟
 - نورا! جواب دادند که جمله!
 - جمله سیارون.
 - جمله سیارونه مکی خریده
 می نامم، خیر اس نامه نوشته
 کو خوب اس.

نام غلام فاروق اس از شمالی
 استم.
 - پدرت چه کاری کند؟
 - پدرت دران، پدرت شهید
 شده.
 - او چه وقت شهید شده؟
 اشک روی چشمان کوچکش
 بی مهابا حلقه می بندد و میگردد:
 آقای در پوختنیک آشنی بود
 خیرخانه برو کار کدام کسی رفته
 بود که ولکت خورد، باد از سرگ
 آقای به سگرت فروشی می کنم.
 - مکتب خواندی؟
 - بل صفت مکتب بی بسی
 مشرو استم.
 - چند ساله استی؟
 - ده ده ساله استم به خوار
 و سه بهادر دگم دان.
 - مادرت جای کار میکند؟
 - نی.
 روش راسی بوسم ویا اورد
 جمله میدهم.
 و بازم کودکی زیر آسمان روی
 جاده پدر اطراف اوادم ها.
 او به چه مراند بشد، چی می
 خواهد؟
 دانه به شل، دانه به لس
 ببر جواری دانه به دانه، دانه
 به بیست، دانه به شل، دانه
 به لس.
 کنار روی نشسته ولحظه می خودم
 ربابا جواری هامصروف می سازم.
 تهرشی می آید و اما به روی
 بر آورد خوب هسته می پرسم:
 - نامت چیست افجان؟
 - داد خدا.
 - پدرت چه کاری کند؟
 - جواری فروش اس.
 - سابق چه کاری کند؟
 - بیگار بود.
 - ده کجا زنده گر می کنی؟
 - بلجرش.
 - چند روزه کابل آمد پیسم
 قطار به خیر بسته شو لغمان
 سیم، لغمان جان.
 - روز چند پیدا کراستی؟
 - میشه ۵۰۰-۶۰۰.
 بپراو بیخ، بخراو بیخ،
 بیخجال او بیخ، زنگه ده می کنه

بپراو بیخ.
 و این صدای آشنای -
 درین همشهریان ماست، گوی
 این صدای بامین یکجازه شده
 باشد زیرا همانقدر برام آشنا
 ست، او کیست؟ چرا به گفته
 خودش او بیخ می فروشد؟
 - قندول جان نامت
 چیست؟
 - شهر محمد.
 - از کجا استم؟ خانه تان
 به کجا است؟
 - از بامیان استم خانم
 ماده شودا اس.
 - پدرت چه کاری کند؟
 - آقای مورتوان اس ده -
 چندول.
 - روزانه چند پیداگری
 داری؟
 - ۸۰-۹۰-۱۰۰ هر چه
 که شد.
 بارهای بارحتی خودم از -
 اسرار بی حد زیاد فروشنده -
 های کوچک و سپار خریده های
 پلاستیک تهر شده لم اما آنها
 چرا این همه اصرار دارند؟
 خلطای لیلون، خلطای لیلیون
 بخر خلطای لیلون، اینسه
 خلطای لیلون.
 به یکی از آنها با اشاره سر
 می نهمان که او را میخوام بیا
 خوشحالی سه نفری دوند ویا -
 چپخ و فرهاد کفاز من خوبتر است
 پلاستیک خریده های من محکتر
 است و از این قبل تعریفات
 دور و بیج راس گیرند ولی من
 از کن از آنها می پرسم:
 - نامت چیست؟
 - جواد.
 - خانه تان ده کجاست؟
 - خود ما اصلا از جلال آباد
 استم بخانه ماده علاو الدین اس
 - چند ساله هستی؟
 - ۱ ساله.
 - پدرت چه کار میکند؟
 - مرده.
 - درخانه تان چند نفر اس
 - هفت نفر.
 - پیسه نان خانه از کجا
 می کنی؟

- از فروش خلطه های پلا -
 ستیکی.
 - بره تان کفایت می کنه؟
 - روز ۲۰-۳۰-۵۰ رویه
 می مانه نان خشک میشه مقصد
 راکت نباشه خدا مهربان اس.
 XXX
 و آخرین دیدار گزارش خوش را
 با کودکی که باستان کوچک اما
 توانایش ده ها قالین رایانته
 است و هنوز قالین می باند به
 از روی آن روزی که برای خانیه
 کوچک خود هم قالین بیاند
 به انجام می رسانیم.
 - نامت چیست بچه جان؟
 - سراج الدین.
 - به کجا زنده گر می کنی؟
 - ده قلعه شاده زنده گسی
 می کنم از کهنه خمار استم.
 - پدرت چه کاری کند؟
 - آقای هشت سال شد که
 مرده و زند پیش کم اس.
 - ده نامیل تان چند نفر است؟
 - هشت نفر.
 شما حقده مهای از زنده گسی
 کودکان ما ترا بر خواندید چه
 خوبست فراموش نه کنم که تعداد
 زیادی از این نان اوران خود سال
 و مظلوم در اثر حادثات راکتی
 شهید و زخم شده اند.
 وای چه دردی دارد که طفلسی
 معصومان در آفتاب در تابستان
 ابرق می بریزد و نان خانواد
 راتعی می نماید. شام روز لخته
 گوشتی و پاجسد مرده او را به مادر
 چشم بر اهش می برند. برای کودکان
 چشم به راه خانواده که یگانسه
 در چه بسوی شهر خوشبختی
 شان است از دست میدهند چه
 گونه امید مانده بود و بیا ره
 زیستن داد چگونه؟
 بپایید همه بیکار بگره سر
 نوشت و اینده این کودکان صمیمانه
 بپند ششم راه حل هر چه نمک
 بجوم.
 در غیران امید چگونه آینده های
 ربابه داشت؟ این قضایا و ت
 راس گذاریم به شما و به آنانیکه
 مسولیت امروز فردای آنان را -
 بیشتر از دیگران بردوش دارند.



از نزد یک واز دور



... تریان تروتن متعلم صنف دهم
لیسه سریم :
نامه تان رسید ، (نزد یک
بین) هر چهار سوال تان را
(رازداریاش) تسلیم کرد ، -
جواب میدهد ، ولی در شماره
های آینده ، فروتن باشید
- نظیبه فارغ التحصیل
میخانیکی کابل :
جدول متقاطع شما در تقاطع
سبز (رازداریاش) و نزد یک قرار
گرفت و بر پایه سر نشان زد و -
خورد شود ولی به هر حال جدول
میداند و مسوول صفحه که چاپ
شده کند یا خیر ، از علاقه تان
به این مجله (۲) پاس گذارم -
انجمن باشید .
... ایلا فرحت محصل پوهنسی
علم طبیعی :
گارتون های مقبول تان رسید
خاطر جمع باشید ، مسوول صفحه
بوجی خنده از شما بوجی بوجی
سپاسگزار است - تشکر

سولی محمد ولوله خزنون :
(نزد یک بین) از شما سپاسگذار
است برای اینکه ما این همشماره ،
نویسنده و تهران تاریخ و
استعداد هاداشتم ولی نمیدانم -
نستیم ، بهر حال (رازداریاش) و
(نزد یک بین) اسال جنجال
بیشتری نسبت به سال گذشته
داشتند و متبانی اوضاع و احوال
که خودتان (ولی) هستید مسر
د انید و نگاه های تان ...
- شکیلا شمرو نسیمه
حبیب زئی کارمند ریاست نشریات
خارجی :
حالا (رازداریاش) نمیداند
که چرا روز سه شنبه بانزد یک بین
مشت و بیخن شد چون نمیداند
شده که روز سه شنبه فرنگی ها
از نام خدای جنگ مشتو کرده
است . بهر حال مطلب جالبیست
خدا کند چاپ شود .
- فاضله (صاحب) حبیب -
الله و فتانه جان :
دوستان عزیز از اینکه باز
نامه نوشتن را آغازیدید (راز -
داریاش) می گوید : ماهی راهبر
وقت که از آب بگیرد ، پس میتوانی
در آب بیندازی . (نزد یک بین)
می فرسند که بنویس بنویس
بنویس تا که شوی خوش نویس .
اشاقانه در سال ۸۴۸ که اولین
سگرت برای فروش در فرانسه عرضه
شد پدر کلان جد (رازداریاش)

هم عصر خود را بیه
صلاقتند ان مجلسه
سپارون بخشید از همین خاطر
است که (رازداریاش) از سگرت
خاطره خوشی ندارد ولی از نوشتن
شما تشکر .
- نفیسه رحیمی از زلف
د هم لیسه مریم :
دوست عزیز احوالیه تمام
نامه های شما یک قلم جواب میدهم
هنزد در علاقمندان مجله زیاد شود
باز هم بست همکاران سابقه به
کسی دیگری داده نمیشود ، گله
شما روی چشم (نزد یک بین)
سوالات تان به فوت زلمی سپرده
شد تا بجوابد و نگاهیات به بوجی
خنده اند اخته شد رجم بماند .
- نجیب نارون ابوی از مکتوب
اول :
در باره زنده گی محمد زینبع
خواننده فقید هند ، حتمه
معلومات میدهم . جان (راز دار
باشی) جدول ملحدیه تان برای
مارسید ، برنده باشید .
- سونیا اسلمیاز از مکتوبیان اول :
جدول رابه مسوول جوازی
دادم تا بدون واسطه قوه کسی
کنند ، جور باشید .
- فریده امید محصل اول یو -
هنجی فارسی :
(نزد یک بین) شعر ارسالو
(نمود ام) را به مسوول صفحه
سپرد . (نمود ام) چاپ می کند

یا خیر ، امیدوار باشید . به سلیقه
تان آفرین می گویم حل جدول تان
هم به مجله رسید خاطر جمع
باشید .
- بلقیس احمدی محصل
پوهنجر علم طبیعی پوهنتون
کابل :
از لطف زیاد - سیت به مجله
دل (نزد یک بین) و (رازداریاش)
و (ان ویت) مجله رابد ست
آوردی ، مطلب خداوند از نظیر
دانستند ان بخدا به دل کار
کتاب مجله جنگ زد ، مونس
باشید .
- احمد جاوید مجید پنجشیری
(نزد یک بین) و (رازداریاش)
هر دو گوش ظاهر جان ایوسی را
به صفحه (بوجی خنده) میخ
کردند که تا باشد مطالب خوا -
نده گان را نشر کنند . وای خدا کند
ظاهرا یوسی تشیده باشند
ورنه تارموی به سرکل (نزد یک -
بین) نمودند . خدا حافظ .
- مظفر اهتم از اکادمسی
تخنیک :
مطلب تاریخچه فستیوالهای
جهان جوانان و محصلان (راز -
داریاش) رایجرت جوانی هایش
انداخت زنده باشی با مطالب
ارسالی ات . مطالب پینتوات
هم جالب است نشر میشود . مظفر
باشید .
حسینافزاد از پوهنتون کابل :
خط مقبول تان اعتبار خط
(رازداریاش) رابه زمین زد حل

مطالب جالب است .
- تا نیا و ایمان از زلف
یازدهم لیسه درختانی :
پیشنهادات تان پذیرفته
میشود ، بیچشم .
نسیه محیول از زلف نهم
لیسه ملالی :
مطلب دنیای حقیقت حقیقتا
در دل (نزد یک بین) نشمست
(رازداریاش) شمارا بخند
می سپارد .
- ماه جبین امیدوار و توریکی
امیدوار از ولایت هرات (راز -
داریاش) به سوال اول تان
کاری ندارد آنرا به مسوول صفحه
سوالات سپرد ولی به جواب
سوال دوم تان باید بگویم که آنرا
(نزد یک بین) جواب میدهند
و آن اینکه شعر ارسالی تان
ببتم (شام به سحر) به مسوول
صفحه شعر سپرده شد امیدوار
باشید .
- قیس اسلمیاز از مکتوبیان
اول :
حل جدول تان رسید ، تشکر
- سید احمد شاه حسینی
از مکتوبیان اول :
پیشنهاد تان در مورد خا -
نواده ها مقبول است . به فکر
تان آفرین می گویم . خانه دار
باشید حل جدول رسید .
- عبد الرشید رحیم زئی و درک
از زلف یازدهم لیسه میدان هوایی
بگرام و شکیلا رحیم زئی وردک محصل
سال اول پوهنجر زبان و ادبیات
پوهنتون کابل :
مطلب ارسالی (زاهد) به مزاج
(نزد یک بین) چند ان خوش
نخورد ، نزد یک بین چشم بسراه

مطلب جالب است .
- تا نیا و ایمان از زلف
یازدهم لیسه درختانی :
پیشنهادات تان پذیرفته
میشود ، بیچشم .
نسیه محیول از زلف نهم
لیسه ملالی :
مطلب دنیای حقیقت حقیقتا
در دل (نزد یک بین) نشمست
(رازداریاش) شمارا بخند
می سپارد .
- ماه جبین امیدوار و توریکی
امیدوار از ولایت هرات (راز -
داریاش) به سوال اول تان
کاری ندارد آنرا به مسوول صفحه
سوالات سپرد ولی به جواب
سوال دوم تان باید بگویم که آنرا
(نزد یک بین) جواب میدهند
و آن اینکه شعر ارسالی تان
ببتم (شام به سحر) به مسوول
صفحه شعر سپرده شد امیدوار
باشید .
- قیس اسلمیاز از مکتوبیان
اول :
حل جدول تان رسید ، تشکر
- سید احمد شاه حسینی
از مکتوبیان اول :
پیشنهاد تان در مورد خا -
نواده ها مقبول است . به فکر
تان آفرین می گویم . خانه دار
باشید حل جدول رسید .
- عبد الرشید رحیم زئی و درک
از زلف یازدهم لیسه میدان هوایی
بگرام و شکیلا رحیم زئی وردک محصل
سال اول پوهنجر زبان و ادبیات
پوهنتون کابل :
مطلب ارسالی (زاهد) به مزاج
(نزد یک بین) چند ان خوش
نخورد ، نزد یک بین چشم بسراه

گذاشتم تا بجوابد .
- لیلا عمر رحیل از کراته
پروان :
سلام شمارا به گوش (رازدار
باشی) گفتم که به ظاهر ایوسی
جنسا بگوید و حتی گفتم که با او
به شکل (بگویشم چه شنیده -
ای) آنرا تغییر ندهد ، طرح -
ادبی تان به مسوول صفحه شعر
سپرده شد تا بنشرند . زنده
باشید .
عبد الزاق حسن یار محصل
تخنیک ساختمانی و جیودیزی :
(هشتی و هن) جواب (ماه نو)
و مطلب (پروین من) به مجله
رسید و دل (رازداریاش) برای
آخرین بار باغ باغ شد .
فاطمه کارمند وزارت دفاع :
(رازداریاش) نامه شمارا
به جیب غوت زلمی انداخت
تا بجوابد . فعلا (نزد یک بین)
که ام گفتنی ندارد ، مدافع باشید .
- زلمی کارمند تحریرات وزارت
دفاع :
از همکاری کاغذ پی تان
تشکر ، در باره موی رنگی مطلب
نشر خواهد شد ولی از قدیم
گفته اند ، اگر طیب بودی ، سر

کل خود را نمودی . (نزد یک
بین) یک تارموی به سر ندادند
ازینرو صرف به نظریات (نزد یک
بین) عمل نکنید . سالم باشید .
- عاطفه امیر جلیلی از
ولایت بدخشان :
به مجله خوش امیدید ، فعلا
خدا حافظ ، نکه دانی تان
قابل قدر است - زنده باشید .
- عبد التواب (تواب) کارمند
راد یو تلویزیون :
حل صفحه برمش به مسوول
صفحه سپرده شد ، تا تصمیم
بگیرد ، همکاری باشید .
- خیال محمد حمیدی سرباز
لواي راکت :
(نزد یک بین) تان هم خیال
کرد که حتما کسی باشد از زلف
همکاری نمی کند چون نواقر و زنی
داشته برای بهبود این تقیسه
به استادان ادبیات و پاشا سران
مغرب مراجعه کنید ، موزون باشید .
- ظریف یزدانی دانش
آموز صنف دوازدهم لیسه خد پیچه
جوزجان : (گفتار بزرگان) و -
(طرح ادبی) به مسوول
از همکاری کاغذ پی تان
تشکر ، در باره موی رنگی مطلب
نشر خواهد شد ولی از قدیم
گفته اند ، اگر طیب بودی ، سر

از دور و از نزدیک

احمد فوت زلی سپرده شد تا صبح
و حساب جواب بدهد
- محبوه (تحقیق) - نموده
(حقیقت جو) از شهر مزارشریف
نامه پرازلطف تان به دفتر مجله
رسید از آنکه نسبت نشر صاحب
ادم دلخواه تان ممنون احسان
(نزدیک بین) هستم (رازدار
باشی) را زود ادوایم منسه
و یخن شد ندولی وقتی نگاهمات
ارسالی تان را خواند ندهرد و -
خند بد ند و آشتی کرد ند - جور
باشد -
- عابده رابع بکاشن فارغ -
التحصیل لیسه مریم
زنده باشید ، سلیقه خوشی
به ارسال مطالب جالب دارم
آنها به مسوولین صفحه ان سپردم ،
حاید باشید .
- ساحل ، محصل طب
معالجی کابل :
(نزدیک بین) حقیقتا آینه
درخشان را در جبین سروده های
تان می بیند از حالاکه این طور
آغاز کرده اید ، آینه اش روشن
است برای اینکه (رازدار باشی)
معتقد است ، سالی که نکوسه
از . . . موفق باشید .
- محمد رفیع مرادی فارغ -
التحصیل استیمت تربوی مخا -
برات :
(نزدیک بین) در حالیکه
سرش را شور می دهد و می میکند
می گوید ، و اما اگر کسی خواهد
و چیزی بفرستد ، این طور و چیزی
بنوسد - نامراد نباشد .
- زمینه (فقیه پاره صده
فقیر یار از صنف دهم لیسه مخفی
ولایت بدخشان :
و چیزهای جالب تان رسیده
از جمله و چیزهای تان یکی آنرا
واقعا تا شدم می کنم برای اینکه
(رازدار باشی) که از دواج کرد

است هم پشیمان است و (نزدیک
بین) که نزدیک از دواج کند
هم پشیمان است - باقی مطالب
نشر خواهد شد - زنده باشید .
- عبدالوکیل (جمالسن) از
صنف نهم لیسه ابن یمن ولایت
جوزجان :
از محبت شما تشکر ، بالطفه
جان ترش صاحبه صورت
میگرد ، منتظر باشید و کس تان
نیز چاپ خواهد شد .
- ح - فرزاد حافظ شیراز
خارندوی ولایت بدخشان :
- شعر سروده است بد ل
(رازدار باشی) ، (نزدیک بین)
و تمام (اهل بیت) مجله جنگ زد ،
و آنرا جنسا به مسوول شهر سپرد
تا بچاپد .
- سید محمود شریفی از لیسه
استقلال :
نامه تان رسید ولی مطلب
(انواع نکتایی) راهرجه
(نزدیک بین) از نزدیک دقت
بعضی جاهای آن درست نوشته
نشده بود ، نفس در خط شما
نیست ، بلکه نفس در چشمان
(نزدیک بین) است که نتوانست
آنرا بخواند - جدول راهمچنان
پاک نویسی باشد .
حمید رصیف از مکتب دوستی :
(نزدیک بین) به استعداد
صد آفرین می گوید موفق باشی
همکار عزیز و خورد سال
- ح - ک شیراز از خیرخانه :
(رازدار باشی) آدرسدو -
کتورس مورد نظر تان را نهایت
تائامه شمارا به او برساند ولی
(نزدیک بین) آدرس یک
(رهنمای معاملات عشق) را -
داده که انشاء الله به زودی درین
زمینه شمارا کم می کند و آرزوی
تان می رساند - در آخر یاد خوش
خط هستم - صبور باشید .

نورجهان صافی مامور انفا -
نستان بانک شعری خانگه -
سوزدم :
حل جدول به مجله رسید
بهرت راست نامه های تان از طریق
پوسته رسان برسد چون اتلا
فایده ریاست پست هم شود -
بانکه اریاشید .
- احمد فیصل (احمد یار)
محصل سال اول پوهنهی طب
میرویس مخصوص از صنف ششم
کابل :
فیصل خان پشنهادات شما
پندرفته می شود - کار تو نیست
خوب باشید .
- جادله اختی نادیه امید :
نامه (عیدانه) تان بعد از هر
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی
کردند - زنده باشید .
- نفیسه هیلی حیدری از -
صنف دوازدهم آشنه فدوی
(نزدیک بین) (رازدار باشی)
گفت از اینکه اولین نامه ایمن
دوست است لذا نمی نویسم
که مطالب ارسالیات تکراری
است - تازه نویسی باشد .
بلقیس احمدی محصل
پوهنهی علم طبیعی پوهنتون
کابل :
نامه ات با حل جدول ویر -
شش به دست مسوولین صفحات
آن داده شد ، هنرمند تان
از قهر خود نشسته است منتظر
باشید .
محمد ظریف کوهستانی از صنف
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام :
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)
(نزدیک بین) راکه قرب بود
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)
که اگر شما با نشر چیزهای دربار
همچنان (بازی باد و پسته) تمسیر

می کنید ، ما هم حتما حرف های
در باره خواهیم داشت از نکته
های تکراری تان در باره منسی
تکرار تشکر - ترو تا زه باشید .
شکره آذر از مکتب لیسه آریانا
از اینکه جدول (عرب المثل
را حل کرده اید (نزدیک بین)
برای تان دهمی کند که تمام مشکلات
تان حل گردد - برنده باشید .
تائیا از صنف یازدهم لیسه
درخانی :
هنرمندان مورد نظر تان به
سر (نزدیک بین) قسم بخان
اند - موفق باشید .
ناهدید طاهری از صنف دهم
لیسه ملالی :
(رازدار باشی) چیزی ندان
گیری از نامه تان نیانست
تا بچاپد و (نزدیک بین) امید
وار آریاشید است بر کار باشد .
عاطفه امیرجلالی :
اگر (نزدیک بین) مسوول -
صفحه شعری بود طرح (وداع)
ارسالیات راحتا نشر میگرد
باز هم ما بکار بزرگان یعنی مسوول
صفحه شعر غرض ندارم ، انشاء الله
چاپ می شود .
هستی سرون محصل طب
کابل :
شعر (مهربان دستمان)
به مسوول صفحه شعر سپرده شد
چاپ خواهد شد با حامد نسوری
مصاحبه صورت خواهد گرفت -
د اکثر باشد .
سجیه آریاشید از مکتب
نازنا :
حل جدول رسید - موفق
باشید .
فاطمه شریف از لیله نسوان :
حل جدول را فرستادید ، -
تضمیرات که آورده اید درست
است چرا که بعضی قسمت های
جدول غلط چاپ شده است
موفق باشید .

کتابه آمیز) نیز مسوول صفحه
نورجهان صافی مامور انفا -
نستان بانک شعری خانگه -
سوزدم :
حل جدول به مجله رسید
بهرت راست نامه های تان از طریق
پوسته رسان برسد چون اتلا
فایده ریاست پست هم شود -
بانکه اریاشید .
- احمد فیصل (احمد یار)
محصل سال اول پوهنهی طب
میرویس مخصوص از صنف ششم
کابل :
فیصل خان پشنهادات شما
پندرفته می شود - کار تو نیست
خوب باشید .
- جادله اختی نادیه امید :
نامه (عیدانه) تان بعد از هر
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی
کردند - زنده باشید .
- نفیسه هیلی حیدری از -
صنف دوازدهم آشنه فدوی
(نزدیک بین) (رازدار باشی)
گفت از اینکه اولین نامه ایمن
دوست است لذا نمی نویسم
که مطالب ارسالیات تکراری
است - تازه نویسی باشد .
بلقیس احمدی محصل
پوهنهی علم طبیعی پوهنتون
کابل :
نامه ات با حل جدول ویر -
شش به دست مسوولین صفحات
آن داده شد ، هنرمند تان
از قهر خود نشسته است منتظر
باشید .
محمد ظریف کوهستانی از صنف
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام :
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)
(نزدیک بین) راکه قرب بود
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)
که اگر شما با نشر چیزهای دربار
همچنان (بازی باد و پسته) تمسیر

شعر جوانان

گوررشت

به دامن گوررشت از فراق دلبری دارم
به بیان شعله سرکش د آتش بستریدارم
ز آتش یاغی بی چون رموز زنده گانسی را
چو بنشینم دمی از لبه سرخاکسری دارم
همش در کج تنهایی بودم خارالینم
به خلوتگاه خاموشی بزازغوشا سریدارم
نواهی آسمان گیم ز دام غم نمیترسد
عقاب شهر پندارم که بال بی پری دارم
به راحت خونم گیم دل تا یاد او دارد
به یاد در ملک جان خود ز عشقش محشریدارم

خاطره

لحظه ها خفا طره است
زنده گی خاطره تلخ یکی زیستن است
هرگز آن کودک بیچاره بد بخت زسان
پهریک توسته نان
یک خاطره بود
و گی یک خاطره گنگ و سیاه
و همه خاطره های سیه را
بطن این مادر فمدیده و بد بخت زمان میزاید
احمد جاوید فرهاد

ای نگاه روشنند نیای من
نغمه آموزن ، فرد ای من
دستها پت چلیغ راغ آلود
بای بودن ، شرمگارد من
ای نواخته شورن غوغای من
ای دود مشت تیکه گاه عشق من
ای در چشمت چشمه های عشق من
چشمه های عشق شود انزای من

نوازه فایده
ای که باخونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا
ای که از جام عزیزان در منظره است
ای که از خون دل من با عشق بیگانه سرور
ای که از منش چه کرد ، آن عشق بیگانه مندا
ای که باخونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا
ای که از جام عزیزان در منظره است
ای که از خون دل من با عشق بیگانه سرور
ای که از منش چه کرد ، آن عشق بیگانه مندا

مهمتی سروز و فلورا آتایی : اگر سروده های از خود داشته باشید برای مجله فرستید
سیرا آریاشید : بیامون شعر و شاعری هرچی از تو بر ما بفرستد ، ما به شوق کلاسیک کهن
شعر میسراید باید وزن و بیه آنرا بداند - محمد طیب لیمان : هرچی بیشتر شعر بخوانید و شعر را بپور
بشناسید - آنگاه در سرودن شعور باز بگر خود را آریاشید کنید - فرید معدود : گفته های راکه برای
دوستان خود در سطور گذشته یاد داشت نمودم ، شما نیز از نظر دور نداشته باشید - لیلما عریل :
بیامون ادبیات بیشتر مطالعه نمایید - لیدا نارام : ندانستم منظور از تخلس کرده تان (نارامس)
است یا نا (ارامس) اگر از این مورد بگذرم باید یاد آورنده (طرح های جاشقانه) دیگران را بخواب
نید ، تا طرح شما نیز جاشقانه باشد - عاطفه امید جلیلی : ندانستم بارچه ادبی ارسالی تان
نوشته که بود ، ب ، ن ، و همش از اندکده حقن وطم سیاسی دانستگاه کابل : اگر بیامون
شعر ، گذشته از این آن ، به اندوخته تان بیفزایید ، به یقین در آینده ها اشعار زیبا خواهد
داشته گوش کنید هنوز خود در قالب آمده شعری کهن فارسی که گاه برای یک بند شعر
شان چندین فرهنگ نیاز است ، قرار دهید - زرا (سیاسی) فریاد تاخته شود خامی (ماه جبین
امیدوار و توریستی امیدواران ولایت هرات : در آینده ها و نثر شعری به ما میفرستید اگر زحمتی
برایتان نباشد نام شاعر را نیز قلم بزنید خیال محمد حمیدی : هرچی بیشتر شعر بخوانید
- فرزاد حافظ : استعداد خوب برای سرودن شعر دارید - تلاش بوزید تا با خواندن آنستار
بیامون شعروادبیات براندوخته ادبی خود هرچی بیشتر بیفزایید - به یقین روزی اشعار زیبایی
خواهد داشت - شعر ارسالی تانرا بر از توازین لازم به نشر خواهیم سپرد .

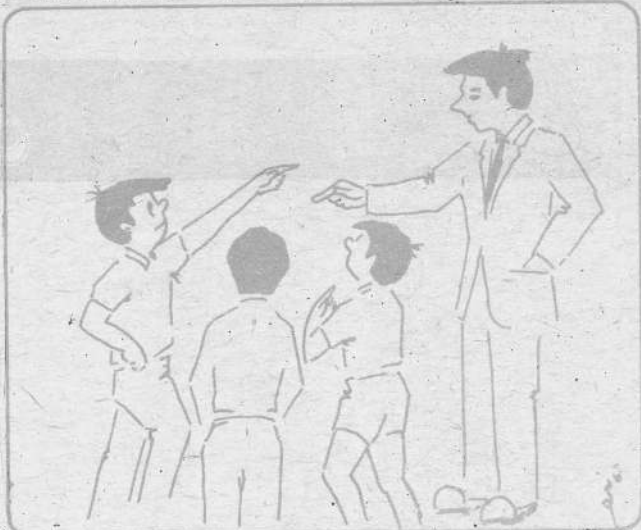
سپاویں

پوڦانه هاي هوایی افتاد کسه دوست آنرا برای فروش فرودا آماده می ساخت . یکبار از جای خود برخاست و بلند بلند خندید کرد گفتم : یاقتم یاقتم ، دوستش حیران بود ، فکر میکرد پیسته رسان اعصاب خود را از دست داده است امانه ، کاکاپسته رسان وسیله می یافته بود که مشکل او را حل بسازد . کاکاپسته رسان فوراً چند دانه پوڦانه - هوایی را گرفت و تمامه کودکان را در آن پیسته نموده و به او رها کرد و گفتم :

(حتماً این بر سر پیسته . حتماً) کاکاپسته رسان رفت و آرام - خوابید فردا بچه های منصف سوج صبح وقت از کلکین خانه

کاکاپسته رسان در فکر بود و هیچ خوابش نمی برد . شب کاکاپسته رسان فکر کرد باید نلمه ها را حتماً به ابرهای بارانی برساند و باید آنرا همان شب برساند با عجله از خانه برآید به خانه دوستش که برای افعال سامان بازی می فروخت مراجعه کرد از او خواهش نمود تا او را کمک کند که راه حلش را چاره سازی نمایند . کاکاپسته رسان از دوست خود پرسید :

بچه های منصف سوج از من خواسته اند نامه شان را به ابرهای بارانی برسانم فکر میکنم که آنها کار ضروری دارند چسبی کم که نامه ها را به ابرها برسانم . دوست کاکاپسته رسان باشندین این حرف ها خندید و خندید و - خندید ، اما کاکاپسته رسان



بر اساس يك قصه سویدنی

آ . صد

کاکاپسته رسان و ابرهای بارانی

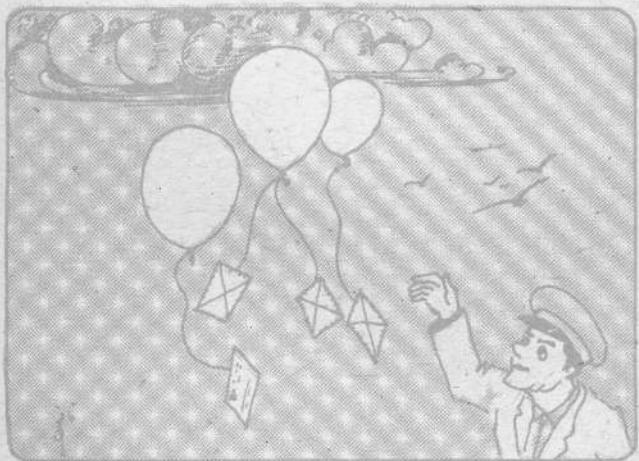
خانه شان دور بود ، بسیار فکر کردند که چی کنند . بلاخره تصمیم گرفتند نامه می به ابرها بنویسند و از ابرها خواهش کنند که روز میله آنها بگذارند که هوا خوب و آسمان صاف باشد . آنها چنین نامه نوشتند :

" ابرهای خوب ! ما فردا میله داریم ، از شما خواهش میکنم لطفاً فردا آسمان را صاف بگذارید زیرا ما به آفتاب ضرورت داریم ، لطفاً میله ما را خراب نسازید و از اینجا بروید "

آنان نامه را پنهانی در کس کاکاپسته رسان خود انداختند . کاکاپسته رسان شبی در خانه نامه را دست بخدی کرد تا فردا آنها را به آدرس های آن برساند اما متوجه شد که روی یکی از پاکت ها نوشته شده که به ابرهای بارانی برسد . کاکاپسته رسان شب تا صبح در فکر ماند که چطور این نامه را به ابرها برساند ، چه چیزی در آن نوشته شده باشد

پرویز ، حامد و سعید شاگردان منصف سوج مکتب اند آنها یک روز تصمیم گرفتند تا یکجا با سایر هم منصف های خود میله می ترتیب دهند همه با هم نشستند و به کمک معلم شان این میله را سر و سامان دادند . بعد از اینکه هر کس کار و سهم خود را در میله فهمید همه شان بطرف خانه های خود حرکت کردند ، ناگهان متوجه شدند که ابرهای فراز آسمان مکتب و خانه شان را پوشانیده است . همه آنها مشوش شدند از معلم خود پرسیدند : معلم صاحب ابرها زود می رود یا ...

معلم جواب داد : بی شاگردان عزیز ابرهای بارانی بعد از باریدن می روند . باز پرسیدند : پس فردا میله ما خراب میشود . کسی جواب نداد ، اما پرویز حامد ، سعید با هم نشستند تصمیم گرفتند کاری کنند که ابرها از فراز آسمان مکتب و



هایشان سرهای خود را بیرون کشیدند و دیدند که نامه ها به ابرها رسیده است . چون ابرها همه رفته بودند و صرف یک توتی آنها بخاطر خدا حافظی معطل بود همینکه بچه ها را دید بطرف آنها دست شور داده و گفتم : نامه تان رسید و ما هم رفتیم میله خوب برایتان آرزو داریم .

جدی بود ، بلاخره او دوست خود را گفت : من پوسته رسان هستم و وظیفه نام که نامه ها را حتماً برسانم زیرا اگر نامه کس را نرسانم گناه است من آرام نمی باشم ، امشب حتی خواب هم نکرده ام . و نا آرام هستم کسه چطور نامه ها را برسانم در بین وقت چشم کاکاپسته رسان بسته

کودکان



کودکستان میروم

نم من رشته است . بسیار ، دوست دالم (دان) ده - کودکستان باشم . اما یسدرم موه شامل نمیکند ، البت از راکت ها مهترسه ، راستی یادم نره که يك وقت ده کودکستان خیر خانه بوم اما حالی دالم بسیار پشت کودکستان دق شده

جنگ را دوست ندارم

اسم من سیداجمل است . سر شاکرد صفاول هستم . به تلویزیون علاقه دان و آنرا تماشا می کنم اما من فقط پروگرام اطفال را می بینم و نمیخواهم فلم های جنگی هندی را تماشا کنم چون فلم های جنگی هندی سبب میشود که من علاقمند جنگ شوم و با برادر و خواهر کوچک خود جنگ کنم من از همه کودکان - میخواهم آنها تلویزیون را ببینند اما برنامه های که برای کلان سالان است آنرا تماشا نکنند و فقط باید پروگرام های مربوط خود را تماشا کنند .



شعری برای آدمیزاد

شعرها برای آدمیزاد نرسد ، رویانزد يك . از بزه های کوهی یا آهوها ، سخن می گویند . شعرها با هم متفاوت اند ؛ هیچ يك به دیگری شبیه نیست . بعضی از بوسه سخن می گویند ، بعضی از پرواز باد بادک . اما شعر من دیگرگونه است ، نه به خاطر اسن به خاطر خودم که آن را سرودم . ام . نکته جهان :



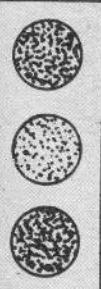
دشمنه نیسان متعلقه صنف سوم مکتب صلح

خرگوشك

بود نبود يك خرگوش بازگوش بود . همه به گیهای کس گوش نمیدان . يك روز نان میخورم

منی من کشیدن نقشه جهان است تمام در شب را نقاشی کردم ، اما هنوز نمی آزان مانده است . اگر کشور تو نبود و کشور من نبود و تمام جهان کشوري بزرگ بود چه آسان می شد نقشه جهان را کشیدن . چون سوک ، چون ک کودکی از کشور کوریا

سرخ تاریخی سبز



بدم بعضی روزها مرا همراه خود به بازار می برد من در بازار بسیار چیزها را دیدم اما جالبترین چیز چراغ های سه رنگ کنار سرك بود که لحظه به لحظه هر رنگ آن روشن می شد . من اول فکر کردم این چراغ خواب جاده ها است اما باز فکر کردم که جاده خونی خوابند و شب روز بیدار هستند اما بلا خره فهمیدم که این چراغها اشاره های ترافیکی می باشند یعنی وقتی سرخ آن روشن شود اطفال و کلان سالان باید داخل سرك نشوند ، وقتی نارنجی آن روشن شود باید بیما ده روه حرکت کرده و تا وقتی که چراغ سبز آن روشن است به آن طرف تیر شوند .

خواب نشده بود . مادرش برایش گفت : سرم این لوروشین کمرت کپ میشود . اما خرگوش فکر میکرد که مادرش او را فریب میدهند و او کپ مادر خود را گوش نکرد . صبح که مکتب رفت معلمش به او گفت : درست بنشین . او که به در سر متوجه میشد همینطور بود که کپ شد روز دیگر ، رفت که آبیازی کند . همه گی سراو خنده کردند روز دیگر خرگوش دیگر او دوست شد و گفت : بیایم زنده گی کن . سه هاتیر شد ، سال هاتیر شد و او بپر شد و او مادر کلان شد . يك روز نواسه هاتیر برای او گفتند : مادر کلان چرا کمر تو کپ شده ؟ مادر کلان در جواب آنها گفت : به خا لاری که کپ های مادر خود را گوش نمی کردم و فکر میکردم که مادر مرا فریب میدهد .

ولدین ماه حمل :

جانم های عالی دارید . همیشه بخت باشما آرامست . سعی کنید از امکاناتی که برایتان میسر میگردد حد اعظم استفاده نمایید . از ناگریزی وستان تان سوء استفاده نکنید . کسی را که خون زنده گی تان دوست دارید برای شما مادار میماند اما بازی های شما سبب میشود او را زنده بماند . متاهلان شاهد خوشی های خانوادگی خواهند بود . رنج های کوتاه مدت پایان می یابند و شما سلامت کامل خواهید داشت .

متولدین ماه ثور :

پرشانی های تان را تعبیر منفی نکنید . به دید اردوستان تان کوتاهی نکنید . سعی مدام شما برای انجام بهتر کارها متوسل واقع میشود و شما میتوانید نتیجه کارهای عالی تان به مدارج عالی برسید . خود خواهی تان را کم سازید .

متولدین ماه جوزا :

بی اعتنائی شما نسبت به دوستان تان نوعی خود خواهی محسوب میشود در حالیکه شما نیستند . اگر اطمینان خود را از زنده بماند لازم است مهربانتر باشید . نامه بی برایتان می رسد که پیام آن شمارا دلنوا میسازد . نیرو و خرد تان را در راه معنوی به مصرف رسانید . شکیبایی هم اندازید . همانقدر که برای خود خوب پسند استید برای دوستان و اطرافیان تان نیز باشید .

متولدین ماه سرطان :

قضاوت دیگران را بعضاً میتوان نادیده گرفت اما گفته اند اگر خواهی که رسوائی هم رنگ سعادت باش . شما باید انصاف را در نظر بگیرید . صبا نیت های جاوید جایی شما سبب دوری و تنفس وستان میگرد . در مورد خریداری های بیمورد سیم دوباره بگیرید . صحت تان را همواره مورد توجه قرار دهید . پیش از آنکه مریضی های تان ناره ناپذیر شود باید انرا درمان کنید .

متولدین ماه اسد :

میتوانید اوقات فراغت خود را به موسیقی گوش فراد هد موسیقی آرامشی به شما بخشد که از لحاظ طبی هم بر روان تان موثر است . اقبال تان بلند است و همین روزها خوشی های زیادی به شما میرسد . آرامش داشته باشید .

متولدین ماه سنبله :

شما در موضع خود استید . درست مثل سرساز در سنگر . خوب است که به هر سخن بلی بلی نمی گوئید . اراد و ثبات را در خود تقویه نموده آید . از روی شما بخاطر رفع تشویشات عمومی در فضایی خانه واده و اطراف تان به زودی برآورده میشود . بهتر است کمی مواظب خود باشید . زنده گی همیشه با خطر همراه است اما انهایی که شجاع ترند بیوزتر خواهند بود .

متولدین ماه میزان :

تصمیم را همیشه عاقلانه بگیرید . مشوره نمودن شما سبب میشود که اشتباهات تان کمتر باشد . همت عالی تان در شما شخصیت ممتازی می سازد . شکیبایی و تحمل فوق العاده دارید هر چه بیشتر این روحیه را در خود تقویه کنید . نگذارید اطفال تان از جارو جنجال های خانه واده گی رنج بکشند و در آینده برای انها پروبلم های روانس ایجاد شود .

متولدین ماه عقرب :

وزن به خود جوال دوز به دیگران ، کمی خوانصاف داشته باشید . چرا همیشه دیگران را ملامت می کنید . اگر به وقت توجه کنید بیشتر خود تان ملامت می شوید . کار فوق العاده بی راکه به شما وظیفه داده اند موفقانه به انجام برسانید . اندوهی که فکر می کنید به شما عاید میشود یک خیال واهی است .

متولدین ماه قوس :

احساسات را کنار بگذارید . شما با متولد ماه سرطان مشابهاتی دارید . در سبزی راکه شما از گذشت روزگار گرفته آید فراموش نکنید . عشقی به انتظار شماست انرا درک کنید و زنده گی تان را با آن رنگین سازید . توجه کنید که انسان های نیازمند را نا امید نسازید .



متولدین ماه جدی :

درهای خوشبختی برایتان گشوده است . احساسات را کنار بگذارید برای زنده گی کردن تعقل لازم است . دوستان از زنده تان را دوباره اشتی سازند . گریز شما از جنجال های زنده گی این بار را برشانند . بی تان گزانتی می سازد . زنده گی را شما نیز تازیه سیم واراد بگیرید . نگذارید زنده گی شما را قبحین بزنند .



متولدین ماه دلو :

دیدار های خوشی خواهید داشت . مجرد هابه از زوهای نارسیده خود می رسند . یک نامه خوب سرنوشت آینه شما را تعیین می سازد . آرامش به شما دست میدهد و از مسافرت خسته کننده دوباره به خانه و جای خود میروید . مادرانی که دیده به راه عزیزان خود اند خوشی های خود را به دست میاورند .

متولدین ماه حوت :

دل تان به جایی و خود تان به جایی دیگر استید . دوری و هجران از عزیزان قدر یاران را بیشتر می سازد اما به زودی شما اقبال دیدار دوستان را به دست می آورید . دیداری که در پیش دارید برای تان مهم است . کارها را نیمه در راه نگذارید .

پرسش‌ها

شطح‌رنج

خوردن می بود کلمات در دو حرکت
 ۱۲- لباس‌های شست
 رابا آن قات می دهند (معکوس)
 لجن ((گد خورده)) - آسوز
 شبانه (نامنظم) - نیمه دم لباس
 دوز
 ۱۴- خنثی (بشسو)
 ازوسایل خیمه - مادر سره تالاق
 (بشسو) - برف برانگنده
 ۱۵- يك قدم پیش از حرف
 سم الفبا بایک حرف دیگر
 میشود - خانم بی کله - آرزوی
 نابودی کسی را کردن (ناموافق)
 حلا
 ۱۶- شراب در آن -
 نگهداری میشود - فرومایه میان
 خالی - تخلص هنرمند جوان کشور
 (سرچیه) - نوحی کوند کیمیای
 (معکوس)
 ۱۷- اشعارا تحریک میکند
 جمله استغاثه
 ۱۸- نقطه به خداوند
 موزیسید - جنگ انزارمدهش
 (معکوس) - منگی شکسته - (ظاهر)

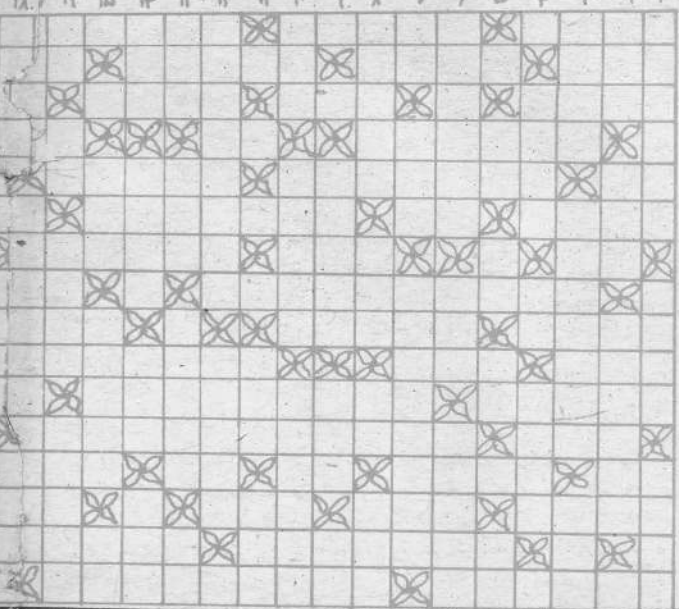
احمد شاه درانی - اکلیل حلقه
 بازی های ورزشی
 ۷- نوحی میوه - قهرمان یکی
 از استان های اکرم عثمان -
 به دنیای دیگری اندر شدن
 ۸- صبح می نرسند - حیوا -
 نی که در هندوستان پیدا میشود
 نی (عربی) - کله شرطیه
 (معکوس)
 ۹- يك حرف کم واحد بود
 جاپان - ماری سرودم - قصر
 بلند بی نام (دري وانگلیسی)
 گنج ساز راست و چپ معنی
 نمی دهد
 ۱۰- سیاحت - خام
 (معکوس) و حرف پیش از شین
 (فالتو) - سلسله شاهان قبل
 از اسلام (پراکنده)
 ۱۱- سری سر - غول بسی
 سرودم - حرف بعد از پ - نل
 نیمه - نور پراکنده - به زبان
 هندی يك است (سرچیه)
 ۱۲- خود بینی - تخلص
 بنیاد گذار - محله دنیا - اگر
 ((و)) آن ((الف)) میدهد قابل

الفبایی :

۱- بهترین آموزگار مضمون
 انسانیت است - مرکز انقلابات
 در قرن ۱۹ - همه در جستجوی
 آن هستند
 ۲- نقطه مقابل زن - برادر
 مادر - مطیع مرد بار - اتفاق
 درد آور
 ۳- بتگر اگر حرف آخر الفبا را
 می داشت، نواخته میشد -
 حلقه مرگ سپردن - شاخ بی دم
 ۴- حرف ربط - آزمایشی -
 کله بی که درد ناگهانی را بیان
 می کند - آیین
 ۵- قلب - محل مشت زنی -
 محکمه بدون قاضی - حرف بعد
 از (ک)
 ۶- دوستی - جای (انگلیسی)
 سمبول و لوگوتایم در قرن ۲۰
 بیخ (معکوس)
 ۷- تکنیک - خاموشی بدون
 حرف سم الفبا - اختراع - به
 هر جا رود قدر ببند
 ۸- يك قدم پیش از غ - کتاب
 کفر آمیز - اگر ((ج)) می داشت
 (جک) سر به تالاق میشد - قرض
 (معکوس)
 ۹- آرزو - به سمع دیگران
 رساندن - اگر يك حرف دیگری
 داشت آدم می کشت - تراخوا -
 هرزاده می گوید (تیت وریک)
 ۱۰- بروز حالت ذهنی
 و عاطفی - ثواب - هر چه بگوئید
 بازی می گوید
 ۱۱- بهترین فرش افغانی -
 نویسنده ای که اکنون در مخفی گاه
 زنده گن می کند - تکرار حرف اول
 الفبا -

هم‌رودگی :

۱- حقارت - دل باختنه
 پاسخ
 ۲- از جمله سبزیجات -
 گران مترادف آنست - کرمک
 حرفی در میان نان
 ۲- نام گذاری مطالب يك
 نشریه - الماس به زبان انگلیسی
 (نامنظم) - راه پراکنده (پشتو)
 ۴- بعد از الف - مطیع -
 دست معنی می دهد - آب بزیان
 هندی ((پراکنده)) - قبل از ت
 ۵- باضانه ((ن)) ضمیر
 متکلم - ریل میان خالی - منبع
 آب - دانای بی سروا - يك
 حرف کتب است - شال نامکمل
 ۶- از جنگهای مشهور



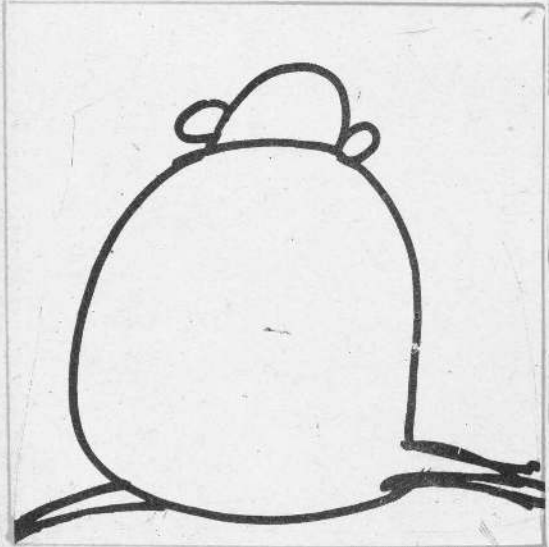
از حسنا عزال

انفسی :

- ۱- فلم هندي
- ۲- مسافه
- ۳- گزگ
- ۴- اشك (ازيكی)
- ۵- خانه (پښتو)
- ۶- مريض ميخورد (معكوس)
- ۷- سپر
- ۸- نام كشيست
- ۹- علاقه
- ۱۰- الفبا
- ۱۱- مشهور افغانی (معكوس)

- ۶- قهرمان زن كشيور
- ۷- سلام (انگلیسی)
- ۸- تکرار حرف ۹- ازخورد نس
- ۱۰- طبقة زحمتکش در تمام جهان
- ۱۱- تکرار حرف
- ۱۲- از آنطرف دروازه
- ۱۳- از آنطرف طلا
- ۱۴- داد
- ۱۵- از زورناستان فعال سباورن

دربین تصویرنگی را
شخص میبیند یا بنویسد



چی گفتن دارید ؟

برای کودکان

این اهوی زیبا که جمیدن و رمیدن در مزارها دیدنی است گرفتار بسته شده . اما فرخنده که به فرشته بیشتر ازاد می مانند است میخواهد اهوی گرفتار ر خسته را ازاد کند ولی نمیدانند سرک امیک از رسته های که به سیخ بزرگ چوبی گره خورده به گردن اهوی بسته شده و محتاج به کومک شماست گره که ام یک را باید بساز کند .

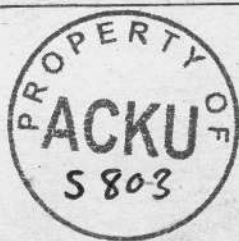


معما

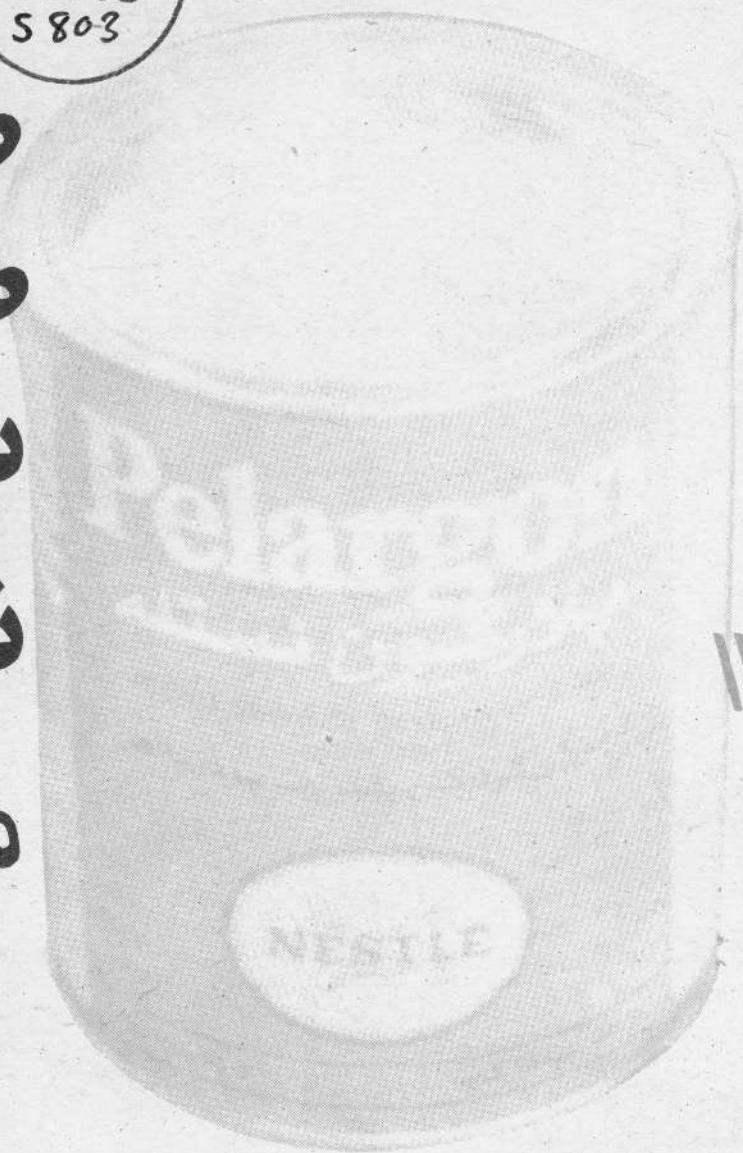
سه دوست در یک رستوران است غذا صرف نمودند وقتی جهت برداخت پول غذا نزد نفر موظف رستوران رفتند برای شان گفتند پول تان چند میشود شخص موظف رستوران در مقابل جواب داد - نفر اولی برود داخل را باز کند هر چند پول که در دخل موجود بود همان قدر دیگر به آن علاوه نموده بعدا ده افغانی از دخل برد - اشته و رستوران را ترک بگوید نفر دومی هم برود پول دخل را - دوچند سازد بعد از برداشت ده افغانی از دخل رستوران را ترک گوید به همین ترتیب نفر سومی هم پول دخل را دوچند ساخته بعد از برداشتن ده افغانی از دخل رستوران را ترک گوید وقتی هر سه این کار را کردند شخص موظف رستوران خواست تا پول دخل را بشمارد . زمانی که به داخل دخل نگاه می کند در دخل هیچ پول باقی نمانده است حالا شما بگویید که نخست در دخل شما چند افغانی موجود بود .

ارسالی ذبیح الله عمرخیل





صحت
طفل
تانرا
تضمين
ميکند

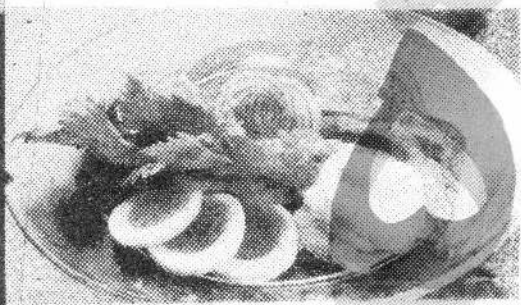


پيلادگان

آدیس:

بصورت برچون از نزد يکترين
دکانهاي منزلتان، و طـسـور
عمده از طاهر ليميتد در کوچي
مارکيت دستياب نماييد .

لکی فایف ۵۵



دعوت به شام
و تخصص مجامع عروسی و جشنی خورشید شهبان را جشن صورتی برگزار می نماید. سال
لکی فایف همیشه بزرگترین پارک فایف خوار مجید

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ آن خدمت مشاقت را دارد. آدرس: شهرنومقابل مسجد جامع شیراز. تلفون: ۳۰۶۱۰



صنایع ملی را تقویت نماییم
بزرگترین مارکیت فروشنده
بوتیک ساخت وطن

از دبیال ارکاد فیصله نماییم
و سایر توییناز خانواده ما تازه رسیده

فروشگاه بزرگ افغان

همه روزه از ساعت ۱۱ تا ۲۱ برای همه
رستوران فروشگاه همیشه در خدمت شهربان است
غذای خوب، قیمت مناسب و وقت را قهوه بزرگ کنید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**